



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



جلد پنجم

توبہ ، یونس ، ہود

اکبر دھقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نسیم رحمت

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	تفسیر نسیم رحمت جلد ۵
۲۰	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۵	سوره توبه
۲۵	اشاره
۲۷	آیه ۴-۱
۲۷	اشاره
۲۷	ترجمه
۲۷	تفسیر
۳۰	نکته ها
۳۵	آیه ۵-۱۰
۳۵	اشاره
۳۵	ترجمه
۳۶	تفسیر
۳۷	نکته ها
۴۳	آیه ۱۱-۱۶
۴۳	اشاره
۴۳	ترجمه
۴۴	تفسیر
۴۵	نکته ها
۵۰	آیه ۱۷-۲۲
۵۰	اشاره
۵۰	ترجمه

۵۲	تفسیر
۵۲	نکته ها
۵۷	آیه ۲۳-۲۸
۵۷	اشاره
۵۷	ترجمه
۵۸	تفسیر
۶۱	نکته ها
۶۶	آیه ۲۹-۳۵
۶۶	اشاره
۶۶	ترجمه
۶۷	تفسیر
۷۰	نکته ها
۷۴	آیه ۳۶-۳۷
۷۴	اشاره
۷۴	ترجمه
۷۴	تفسیر
۷۵	نکته ها
۷۹	آیه ۳۸-۴۸
۷۹	اشاره
۷۹	ترجمه
۸۱	تفسیر
۸۲	نکته ها
۸۶	آیه ۴۹-۵۵
۸۶	اشاره
۸۶	ترجمه
۸۷	تفسیر

۸۸	نکته ها
۹۲	آیه ۵۶-۶۳
۹۲	اشاره
۹۲	ترجمه
۹۳	تفسیر
۹۵	نکته ها
۹۹	آیه ۶۴-۷۴
۹۹	اشاره
۹۹	ترجمه
۱۰۲	تفسیر
۱۰۳	نکته ها
۱۰۸	آیه ۷۵-۸۰
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	ترجمه
۱۱۰	تفسیر
۱۱۱	نکته ها
۱۱۳	آیه ۸۱-۹۱
۱۱۳	اشاره
۱۱۳	ترجمه
۱۱۵	تفسیر
۱۱۷	نکته ها
۱۱۹	آیه ۹۲-۹۶
۱۱۹	اشاره
۱۱۹	ترجمه
۱۲۱	تفسیر
۱۲۲	نکته ها

آیه ۹۷-۱۰۱ ۱۲۳

اشاره ۱۲۳

ترجمه ۱۲۳

تفسیر ۱۲۴

نکته ها ۱۲۶

آیه ۱۰۲-۱۰۶ ۱۲۸

اشاره ۱۲۸

ترجمه ۱۲۸

تفسیر ۱۳۰

نکته ها ۱۳۱

آیه ۱۰۷-۱۱۱ ۱۳۴

اشاره ۱۳۴

ترجمه ۱۳۴

تفسیر ۱۳۶

نکته ها ۱۳۶

آیه ۱۱۲-۱۱۶ ۱۳۹

اشاره ۱۳۹

ترجمه ۱۳۹

تفسیر ۱۴۰

نکته ها ۱۴۰

آیه ۱۱۷-۱۲۳ ۱۴۴

اشاره ۱۴۴

ترجمه ۱۴۴

تفسیر ۱۴۵

نکته ها ۱۴۷

آیه ۱۲۴-۱۲۹ ۱۵۱

۱۵۱	اشاره
۱۵۱	ترجمه
۱۵۲	تفسیر
۱۵۲	نکته ها
۱۵۶	سوره یونس
۱۵۶	اشاره
۱۵۸	آیه ۱-۴
۱۵۸	اشاره
۱۵۸	ترجمه
۱۵۸	تفسیر
۱۶۱	نکته ها
۱۶۳	آیه ۵-۱۰
۱۶۳	اشاره
۱۶۳	ترجمه
۱۶۳	تفسیر
۱۶۵	نکته ها
۱۶۷	آیه ۱۱-۱۴
۱۶۷	اشاره
۱۶۷	ترجمه
۱۶۸	تفسیر
۱۶۹	نکته ها
۱۷۱	آیه ۱۵-۲۰
۱۷۱	اشاره
۱۷۱	ترجمه
۱۷۲	تفسیر
۱۷۴	نکته ها

آیه ۲۱-۲۵ ۱۷۷

اشاره ۱۷۷

ترجمه ۱۷۷

تفسیر ۱۷۸

نکته ها ۱۸۰

آیه ۲۶-۳۰ ۱۸۳

اشاره ۱۸۳

ترجمه ۱۸۳

تفسیر ۱۸۳

نکته ها ۱۸۶

آیه ۳۱-۳۶ ۱۸۷

اشاره ۱۸۷

ترجمه ۱۸۷

تفسیر ۱۸۸

نکته ها ۱۹۰

آیه ۳۷-۴۰ ۱۹۲

اشاره ۱۹۲

ترجمه ۱۹۲

تفسیر ۱۹۲

نکته ها ۱۹۵

آیه ۴۱-۴۷ ۱۹۷

اشاره ۱۹۷

ترجمه ۱۹۷

تفسیر ۱۹۸

نکته ها ۲۰۰

آیه ۴۸-۵۲ ۲۰۱

۲۰۱ اشاره

۲۰۱ ترجمه

۲۰۱ تفسیر

۲۰۳ نکته ها

۲۰۴ آیه ۵۳-۵۸

۲۰۴ اشاره

۲۰۴ ترجمه

۲۰۴ تفسیر

۲۰۷ نکته ها

۲۰۸ آیه ۵۹-۶۱

۲۰۸ اشاره

۲۰۸ ترجمه

۲۰۹ تفسیر

۲۱۰ نکته ها

۲۱۱ آیه ۶۲-۶۷

۲۱۱ اشاره

۲۱۱ ترجمه

۲۱۲ تفسیر

۲۱۵ نکته ها

۲۱۷ آیه ۶۸-۷۳

۲۱۷ اشاره

۲۱۷ ترجمه

۲۱۸ تفسیر

۲۱۹ نکته ها

۲۲۱ آیه ۷۴-۸۲

۲۲۱ اشاره

۲۲۱	ترجمه
۲۲۲	تفسیر
۲۲۴	نکته ها
۲۲۶	آیه ۸۳-۸۶
۲۲۶	اشاره
۲۲۶	ترجمه
۲۲۶	تفسیر
۲۲۷	نکته ها
۲۲۸	آیه ۸۷-۸۹
۲۲۸	اشاره
۲۲۸	ترجمه
۲۲۹	تفسیر
۲۳۰	نکته ها
۲۳۱	آیه ۹۰-۹۳
۲۳۱	اشاره
۲۳۱	ترجمه
۲۳۳	تفسیر
۲۳۴	نکته ها
۲۳۵	آیه ۹۴-۱۰۰
۲۳۵	اشاره
۲۳۵	ترجمه
۲۳۶	تفسیر
۲۳۸	نکته ها
۲۴۰	آیه ۱۰۱-۱۰۵
۲۴۰	اشاره
۲۴۰	ترجمه

۲۴۱	تفسیر
۲۴۲	نکته ها
۲۴۴	آیه ۱۰۶-۱۰۹
۲۴۴	اشاره
۲۴۴	ترجمه
۲۴۴	تفسیر
۲۴۵	نکته ها
۲۴۸	سوره هود
۲۴۸	اشاره
۲۵۰	آیه ۱-۴
۲۵۰	اشاره
۲۵۰	ترجمه
۲۵۰	تفسیر
۲۵۲	نکته ها
۲۵۴	آیه ۵-۷
۲۵۴	اشاره
۲۵۴	ترجمه
۲۵۴	تفسیر
۲۵۷	نکته ها
۲۵۹	آیه ۸-۱۱
۲۵۹	اشاره
۲۵۹	ترجمه
۲۵۹	تفسیر
۲۶۱	نکته ها
۲۶۳	آیه ۱۲-۱۴
۲۶۳	اشاره

۲۶۳ ترجمه

۲۶۳ تفسیر

۲۶۵ نکته ها

۲۶۷ آیه ۱۷-۱۵

۲۶۷ اشاره

۲۶۷ ترجمه

۲۶۷ تفسیر

۲۶۹ نکته ها

۲۷۱ آیه ۲۲-۱۸

۲۷۱ اشاره

۲۷۱ ترجمه

۲۷۱ تفسیر

۲۷۳ نکته ها

۲۷۵ آیه ۲۸-۲۳

۲۷۵ اشاره

۲۷۵ ترجمه

۲۷۶ تفسیر

۲۷۷ نکته ها

۲۸۰ آیه ۳۱-۲۹

۲۸۰ اشاره

۲۸۰ ترجمه

۲۸۰ تفسیر

۲۸۲ نکته ها

۲۸۴ آیه ۳۵-۳۲

۲۸۴ اشاره

۲۸۴ ترجمه

۲۸۴ تفسیر

۲۸۵ نکته ها

۲۸۷ آیه ۳۶-۳۹

۲۸۷ اشاره

۲۸۷ ترجمه

۲۸۷ تفسیر

۲۸۹ نکته ها

۲۹۱ آیه ۴۰-۴۳

۲۹۱ اشاره

۲۹۱ ترجمه

۲۹۲ تفسیر

۲۹۳ نکته ها

۲۹۷ آیه ۴۴-۴۷

۲۹۷ اشاره

۲۹۷ ترجمه

۲۹۷ تفسیر

۲۹۹ نکته ها

۳۰۲ آیه ۴۸-۵۲

۳۰۲ اشاره

۳۰۲ ترجمه

۳۰۲ تفسیر

۳۰۴ نکته ها

۳۰۸ آیه ۵۳-۵۷

۳۰۸ اشاره

۳۰۸ ترجمه

۳۰۸ تفسیر

۳۰۹	نکته ها
۳۱۱	آیه ۵۸-۶۰
۳۱۱	اشاره
۳۱۱	ترجمه
۳۱۱	تفسیر
۳۱۲	نکته ها
۳۱۵	آیه ۶۱-۶۵
۳۱۵	اشاره
۳۱۵	ترجمه
۳۱۶	تفسیر
۳۱۷	نکته ها
۳۱۹	آیه ۶۶-۶۸
۳۱۹	اشاره
۳۱۹	ترجمه
۳۱۹	تفسیر
۳۲۰	نکته ها
۳۲۱	آیه ۶۹-۷۳
۳۲۱	اشاره
۳۲۱	ترجمه
۳۲۱	تفسیر
۳۲۴	نکته ها
۳۲۷	آیه ۷۴-۷۶
۳۲۷	اشاره
۳۲۷	ترجمه
۳۲۷	تفسیر
۳۲۸	نکته ها

آیه ۷۷-۸۰ ۳۲۹

اشاره ۳۲۹

ترجمه ۳۲۹

تفسیر ۳۲۹

نکته ها ۳۳۲

آیه ۸۱-۸۳ ۳۳۴

اشاره ۳۳۴

ترجمه ۳۳۴

تفسیر ۳۳۴

نکته ها ۳۳۶

آیه ۸۴-۸۶ ۳۳۷

اشاره ۳۳۷

ترجمه ۳۳۷

تفسیر ۳۳۷

نکته ها ۳۳۹

آیه ۸۷-۹۰ ۳۴۱

اشاره ۳۴۱

ترجمه ۳۴۱

تفسیر ۳۴۱

نکته ها ۳۴۲

آیه ۹۱-۹۵ ۳۴۶

اشاره ۳۴۶

ترجمه ۳۴۶

تفسیر ۳۴۶

نکته ها ۳۴۷

آیه ۹۶-۹۹ ۳۴۸

۳۴۸ اشاره

۳۴۸ ترجمه

۳۴۸ تفسیر

۳۵۰ نکته ها

۳۵۱ آیه ۱۰۴-۱۰۰

۳۵۱ اشاره

۳۵۱ ترجمه

۳۵۱ تفسیر

۳۵۲ نکته ها

۳۵۴ آیه ۱۰۸-۱۰۵

۳۵۴ اشاره

۳۵۴ ترجمه

۳۵۴ تفسیر

۳۵۵ نکته ها

۳۵۹ آیه ۱۱۲-۱۰۹

۳۵۹ اشاره

۳۵۹ ترجمه

۳۵۹ تفسیر

۳۶۰ نکته ها

۳۶۲ آیه ۱۱۵-۱۱۳

۳۶۲ اشاره

۳۶۲ ترجمه

۳۶۲ تفسیر

۳۶۳ نکته ها

۳۶۶ آیه ۱۱۹-۱۱۶

۳۶۶ اشاره

۳۶۶ ترجمه

۳۶۶ تفسیر

۳۶۷ نکته ها

۳۶۹ آیه ۱۲۰-۱۲۳

۳۶۹ اشاره

۳۶۹ ترجمه

۳۶۹ تفسیر

۳۶۹ نکته ها

۳۷۲ درباره مرکز

سرشناسه : دهقان، اکبر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نسیم رحمت/ نویسنده اکبر دهقان.

مشخصات نشر : قم: حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، 1391.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

شابک : 1600000 ریال: دوره: 6-14-7006-600-978 ؛ ج.1: 9-00-7006-600-978 ؛ ج.2: 6-01-7006-600-978 ؛ ج.3: 3-02-7006-600-978 ؛ ج.4: 0-03-7006-600-978 ؛ ج.5: 7-04-7006-600-978 ؛ ج.6: 6-00-978-600-978 ؛ ج.7: 4-05-7006-600-978 ؛ ج.8: 1-06-7006-600-978 ؛ ج.9: 8-07-7006-600-978 ؛ ج.10: 5-08-7006-600-978 ؛ ج.11: 2-09-7006-600-978 ؛ ج.12: 8-10-7006-600-978 ؛ ج.13: 5-11-7006-600-978 ؛ ج.14: 9-13-7006-600-978

یادداشت : کتاب حاضر سال 1392 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات : ج.1. حمد و بقره. -ج.2. بقره، آل عمران. -ج.3. نسا، مائده و انعام. -ج.4. انعام، اعراف و انفال. -ج.5. توبه، یونس و هود. -ج.6. یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. -ج.7. نحل، اسراء، کهف و مریم. -ج.8. طه، انبیا، حج و مومنون. -ج.9. نور، فرقان، شعرا و نمل. -ج.10. عنکبوت، روم، لقمان و سجده. -ج.11. احزاب، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر. -ج.12. زمر، غافر ... ذاریات. -ج.13. ذاریات، طور... حاقه، معراج. -ج.14. نوح، جن ... فلق و ناس.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره : BP98

رده بندی دیویی : 297/179

شماره کتابشناسی ملی : 5932235

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسير نسيم رحمت

نويسنده اكبر دهقان

ص: 2

تفسیر نسیم رحمت

جلد 5

ص: 3

اهداء به چهارده معصوم عليهم السلام

ص: 4

سوره توبه

اشاره

ص: 5

بِرَاءَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (1)

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (2) وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (3) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْتَقِصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (4)

ترجمه

(این، اعلام) بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنها عهد بسته اید! * با این حال، چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین سیر کنید (و هر جا می خواهید بروید، و بیندیشید). و بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید، (و از قدرت او فرار کنید. و بدانید) خداوند خوارکننده کافران است. * و این، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر [روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرتش خارج شوید). و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده! * مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید، و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را ضد شما تقویت نمودند؛ پیمان آنان را تا پایان مدتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اظهار برائت خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، (الغای پیمان) نسبت به مشرکان پیمان شکن، مهلت چهار ماه برای تعیین تکلیف (دست برداری از بت پرستی یا قتال)، اعلام بیزاری از ناحیه خدا و پیامبر در روز عید قربان و قتال با آنان مگر با مشرکان پایبند به تعهد.

ب. در محیط دعوت اسلام گروه های مختلفی وجود داشتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با هر يك از آنها طبق موضع گیری هایشان رفتار می کرد: گروهی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ گونه پیمانی نداشتند

و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقابل آنها نیز هیچ گونه تعهدی نداشت. گروه های دیگری در «حدیبیه» و مانند آن پیمان ترك مخاصمه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بسته بودند، این پیمان ها بعضی دارای مدت معین بود و بعضی مدتی نداشت.

در این میان بعضی از طوایفی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیمان بسته بودند، يك جانبه وبدون هیچ مجوّزی پیمانشان را به خاطر همکاری آشکار با دشمنان اسلام شکستند و یا در صدد از میان بردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برآمدند، همانند یهود «بنی نضیر» و «بنی قریظه». پیامبر هم در مقابل آنان شدت عمل به خرج داد و همه را از مدینه طرد کرد، ولی قسمتی از پیمان ها هنوز به قوت خود باقی بود، اعم از پیمان های مدت دار و بدون مدت.

آیه اول مورد بحث به تمام مشرکان (بت پرستان) اعلام می کند که هر گونه پیمانی با مسلمانان داشته اند لغو خواهد شد و می گوید این اعلام برائت و بیزارى خداوند و پیامبرش از مشرکانی که با آنان عهد بسته اید می باشد: *برائة من الله ورسوله الى الذين عاهدتم من المشركين*. سپس برای آن ها يك مهلت چهار ماهه قائل می شود که در این مدت بیاندهند و وضع خود را روشن سازند و پس از انقضای چهار ماه یا باید دست از آیین بت پرستی بکشند یا آماده پیکار گردند و می گوید: چهار ماه در زمین آزادانه به هر کجا می خواهید بروید (ولی بعد از چهار ماه وضع دگرگون خواهد شد): *فسيحوا في الارض اربعة اشهر*. (1)

ج. سؤال: می دانیم که در اسلام مخصوصاً اهمیت فوق العاده ای به مسأله وفای به عهد و پابند بودن به پیمان ها - حتی در برابر کافران و دشمنان - داده شده است، با این حال این سؤال پیش می آید که چگونه قرآن دستور می دهد پیمان مشرکان يك جانبه لغو گردد؟

پاسخ این سؤال با توجه با امور زیر روشن می شود:

اولاً - به طوری که در آیه 7 و 8 همین سوره (چند آیه بعد) تصریح شده این لغو پیمان بدون مقدمه نبوده است، بلکه از آنها قراین و نشانه هایی بر نقض پیمان آشکار شده بود و آنان آماده بودند در صورت توانایی بدون کمترین اعتنا به پیمان هایی که با مسلمانان دارند، ضربه کاری را بر آنان وارد سازند.

ص: 8

این کاملاً منطقی است که اگر انسان ببیند دشمن خود را آماده برای شکستن پیمان می کند پیش از آنکه غافلگیر شود اعلام لغو پیمان کرده و در برابر او به پا خیزد.

ثانیا در پیمان هایی که به خاطر شرایط خاص بر قوم و ملتی تحمیل می شود و آنها خود را ناگزیر از پذیرش آن می بینند، چه مانعی دارد که پس از قدرت و توانایی این گونه پیمان ها را به طور يك جانبه لغو کنند.

آیین بت پرستی نه يك مذهب بود نه يك مكتب عقلاينه، بلکه يك روش خرافی و موهوم و خطرناك بود که می بایست سرانجام از جامعه انسانی برچیده شود، به علاوه می بینیم لغو پیمان مشرکان به شکل غافلگیرانه صورت نگرفت، بلکه چهار ماه به آنان مهلت داده شد و در مرکز اجتماع عمومی حجاز، یعنی روز عید قربان در کنار خانه کعبه این موضوع به آگاهی همه رسانده شد تا فرصت کافی برای فکر و اندیشه بیشتر پیدا کنند، شاید دست از این آیین خرافی که مایه عقب ماندگی و پراکندگی و جهل و خباثت است بردارند. (1)

د. از امیر مؤمنان (علیه السلام) در باره قول خدای عز وجل فسیحوا فی الارض أربعة أشهر روایت شده است:

«هي عشرون من ذي الحجة والمحرم وصفر وشهر ربيع الاول وعشر من ربيع الاخر...؛ آن چهار ماه بیست روز از آخر ذیحجه و تمام محرم و صفر و ماه ربيع الاول و ده روز اول ربيع الاخر است...». این «اربعة اشهر» غیر از «اشهر حرمت» است که عبارت است از ماه رجب ذی القعدة و ذی الحجه و محرم. (2)

ه - در میان مفسران در باره منظور از روز «حج اکبر» گفتگو است، اما آنچه از بسیاری از روایات استفاده می شود این است که منظور از آن روز دهم ذی الحجه، روز عید قربان و به تعبیر دیگر «یوم النحر» می باشد.

پایان یافتن مدت چهار ماه تا روز دهم ماه ربيع الثانی طبق آنچه در منابع اسلامی آمده، دلیل دیگری بر این موضوع است، به علاوه در روز عید قربان در واقع قسمت اصلی اعمال حج پایان می یابد، از این رو روز حج می توان به آن اطلاق کرد. (3)

ص: 9

1- . همان، ص 283 و 284.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 5؛ راهنما، ج 7، ص 15.

3- . نمونه، ج 7، ص 288.

و. این که چرا آن روز را «اکبر» گفته اند به خاطر آن است که در آن سال همه گروه ها اعم از مسلمانان و بت پرستان (طبق سنتی که از قدیم داشتند) در مراسم حج شرکت کرده بودند، ولی این کار در سال های بعد به کلی موقوف شد. علاوه بر تفسیر فوق که در روایات اسلامی نیز آمده تفسیر دیگری نیز وجود دارد و آن این که منظور از آن مراسم حج است، در مقابل مراسم «عمره» که «حج اصغر» نامیده می شود.

این تفسیر نیز در پاره ای از روایات آمده است و هیچ مانعی ندارد که هر دو علت توأما سبب این نامگذاری شده باشد. (1)

ز. چه کسانی پیمان مدت دار داشتند؟ از گفتار مورخان و بعضی مفسران چنین استفاده می شود که آنها گروهی از طایفه «بنی کنانه» و «بنی ضمره» بودند که نه ماه از مدت پیمان ترك مخصوصه آنها باقی مانده بود و چون به مواد پیمان وفادار مانده بودند و در تقویت دشمنان اسلام شرکت نداشتند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا پایان مدت نسبت به پیمانشان وفادار ماند. بعضی دیگر طایفه ای از «بنی خزاعه» را جزو این گروه که پیمانشان مدت داشت دانسته اند. (2)

نکته ها

1. از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است:

«انه لم ينزل بسم الله الرحمن الرحيم على رأس سورة براءة بسم الله للامان والرحمة ونزلت براءة لرفع الامان بالسيف»؛ بسم الله الرحمن الرحيم در اول سوره براءة نازل نشده، زیرا بسم الله برای امان و رحمت است و سوره براءة برای برداشتن امان به وسیله شمشیر نازل شده است. (3)

2. نیامدن «بسم الله» در سوره توبه یا به جهت آن است که سوره توبه تتمه سوره انفال است یا به جهت آن است که این سوره براءة نامه است و با رحمت سازگار نیست؛ جهت اول درست نیست زیرا سوره انفال در اوایل هجرت و در جنگ بدر نازل شده است، لیکن سوره توبه در اواخر هجرت نازل شده است، البته محتوای هر دو سوره هماهنگ است که اعلام براءة از مشرکان و لغو پیمان ها است.

ص: 10

1- . همان.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 9؛ نمونه، ج 7، ص 388.

3- . راهنما، ج 7، ص 12.

3. نکره آمدن «برائت» دلالت بر نوع آن دارد که آیات بعدی آن را بیان می کند و آن این که پیمانشان کان لم یکن است و تا 4 ماه اگر به راه حق باز نگردند تار و مار خواهند شد. (1)

4. موضوع برائت از مشرکان دو گونه است: نخست به صورت قضیه خارجی که امر موسمی و مقطعی است نسبت به مشرکانی که تعهد عدم تعرض بستند و بعد عهدشکنی کردند. در اینجا قرآن کریم به مسلمانان دستور می دهد که از آنها بیزاری بجوید و به آنان چهار ماه مهلت دهید، لیکن بعد از پایان چهار ماه شما نیز هیچ گونه تعهدی نسبت به آنان نداشته باشید و در برابر قتال آنان پاسخ دهید.

نوع دوم از برائت قضیه حقیقیه است که يك اعلان عمومی نسبت به همه مردم جهان است که مسلمانان باید از مشرکان بیزار باشند چه تعهد نسبت به آنان داشته باشید چه نداشته باشید؛ که این نوع از برائت قانون اسلام است و تا قیامت ادامه دارد: واذن من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاکبر ان الله برىء من المشرکین ورسوله .

5. حضرت ابراهیم (علیه السلام) با اینکه کمالات و فضایل فراوانی دارد، لیکن در باره هیچ يك از کمالات موضوع اسوه بودن آن حضرت مطرح نشده است. در اهمیت برائت از مشرکان همین بس که وقتی ابراهیم (علیه السلام) از مشرکان بیزاری جست قرآن کریم موضوع اسوه بودن آن حضرت را برای مسلمانان بیان می کند: قد کانت لکم اسوة فی ابراهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم انا براء منکم ومما تعبدون من دون الله . (ممتحنه، 4)

6. وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مبعوث به رسالت شد گروهی به او ایمان آوردند، لیکن گروهی مانند زمامداران کفر و ستم مانع ابلاغ رسالت پیامبر اکرم شدند که در مکه معظمه انواع اذیت و آزارها را بر پیامبر تحمیل کردند تا اینکه پیامبر به مدینه هجرت کرد و چندین جنگ بر پیامبر تحمیل شد مانند جنگ بدر، تا اینکه به سال هشت از هجرت رسید، يك تعهد میان حکومت مرکزی اسلام و مشرکان برگزار شد، لیکن آنها نقض عهد کردند، در سال نهم از هجرت بخش اول سوره توبه نازل شد که اعلام برائت کرد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: حال که آنان عهدشکنی کردند تا چهار ماه به آنان مهلت دهید و به آنان اعلام کنید

ص: 11

که دیگر هیچ پیمان و تعهدی نسبت به آنان ندارید.

مشرکان که مسلمانان را می کشتند اگر مسلمانان هم آنان را می کشتند، در حد عدل بود در حالی که خداوند مسلمانان را به بالاتر از عدل دعوت می کند: ان الله يأمر بالعدل والاحسان؛ یعنی آنان بدون اعلان قبلی با شما جنگ کردند شما نیز اگر بدون اعلان قبلی آنان را بکشید این عدل است، اما اگر قبلاً به ایشان اعلان کنید که دیگر نسبت به آنان پیمانی ندارید و چهار ماه هم به آنها مهلت دهید این احسان است.

بعد از پایان چهار ماه اگر مسلمانان در برابر آنان سکوت کنند این کار، خودش ظلم است نسبت به مسلمانان دیگر و نسبت به خودشان؛ زیرا نباید در برابر ظالم سکوت کرد، از این رو دستور به قتال داد: فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم . بعد از آن فرمود: مشرکان چند چیز را بدانید: 1. انکم غیر معجزی اللہ . 2. ان اللہ مخزی الکافرین . 3. بئس الذین کفروا بعذاب الیم .

مشابه این مطلب را در سوره زمر آیه 26 بیان کرده است: فاذاقهم اللہ الخزی فی الحیاة الدنیا ولعذاب الآخرة اکبر لو كانوا یعلمون .

7. گرچه از نظر حقوقی، موظفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی برائت قلبی از مشرکان و منحرفان، يك اصل دینی است: برائة من اللہ ورسوله (1).

8. فلسفه حرمت این ماه ها آن است که مردم در این مدت در امان باشند و قتل و کشتار آنان ممنوع باشد. (2)

9. بعد از ابطال قراردادها و پیمان ها، به دشمن فرصت دهید تا فکر کند: فسیحوا ... اربعة اشهر . (به نقل تاریخ)، بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند. (3)

10. اعطای آزادی رفت و آمد و سیر و سیاحت به مشرکان صدر اسلام، در ظرف مهلت چهار ماهه: فسیحوا فی الارض اربعة اشهر . «سَیْح» و «سیاحت» (مصدر سیحوا) به معنای سیر کردن است و امر در «سیحوا» به معنای اباحه و اعطای آزادی سیر و سیاحت است. (4)

ص: 12

1- . نور، ج 5، ص 15.

2- . جوامع الجامع، ج 2، ص 509 .

3- . راهنما، ج 7، ص 15؛ نور، ج 5، ص 16.

4- . همان.

11. اعلام برائت يك حکم سیاسی و حکومتی است؛ زیرا اگر اعلام برائت از جمله احکام متعارف بود در برخی از آیات اطاعت رسول را در ردیف اطاعت خداوند و در آیه مورد بحث برائت رسول را در کنار برائت خداوند ذکر نمی کرد: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و ان الله بریء من المشرکین ورسوله . (توبه، 3)

12. مشرکان چند گروه هستند و مسلمانان در برابر هر يك وظیفه ای خاص دارند:

الف. مشرکانی هستند که هیچ تعهدی نسپردند شما نیز نسبت به آنان هیچ گونه تعهدی ندارید.

ب. مشرکانی که تعهد سپردند نقض عهد نکنند شما مسلمانان نیز نقض عهد نکنید، لیکن اگر احساس کردید نقض عهد می کنند شما نیز پیمان خود را لغو کنید: واما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء . (انفال، 58)

ج. گروهی هستند که کاری به کار شما ندارند شما نیز به آنها کار نداشته باشید حتی می توانید به آنان نیکی کنید: لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم . (ممتحنه، 8)

د. گروهی هستند که هر وقت بتوانند نقض عهد می کنند شما نیز بعد از انقضای چهار ماه مهلت نقض عهد کنید و با آنها قتال کنید و در این صورت علاوه بر اعلام برائت باید با آنان به قتال پرداخت: فاذا انسلیخ الاشهر حرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم . برهان این لزوم قتال را در آیه 10 سوره توبه بیان کرد که اینها به هیچ تعهدی احترام نمی سپارند: کیف واین یظهوروا علیکم لا یرقبوا فیکم الاّ ولا ذمّة .

شما مسلمانان نسبت به این گروه چهار ماه مهلت بدهید تا شاید به عقل بیایند، لیکن بعد از انقضای چهار ماه دیگر باید در برابر تجاوز آنان پاسخ داد و به قتال پرداخت.

تذکر: البته این مهلت چهار ماه مربوط به همان زمان نزول آیه است، وگرنه در این زمان اگر متجاوزی بخواهد تجاوز کند همانجا باید پاسخش را داد.

ه - گروهی از مشرکان تعهد سپردند و به عهد خود وفادار ماندند شما نیز عهد آنان را محترم بشمارید: الاّ الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقضوکم شیئا ولم یظاهروا علیکم احدا فاتموا الیهم عهدهم . (توبه، 4)

13. تعبیر الی الناس به جای «الی المشرکین» نشان می‌دهد که لازم بوده است به همه مردمی که در آن روز در مکه حاضر می‌شوند این پیام ابلاغ شود تا غیر مشرکان نیز گواه بر این موضوع باشند. (1)

14. از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید: ان تبتم ... خیر لکم وان تولیتم فاعلموا. (2)

15. موارد 4 گانه ای که در آن روز اعلام شد: 1. الغای پیمان مشرکان. 2. عدم حق شرکت آن‌ها در مراسم حج در سال آینده. 3. ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رایج بود. 4. ممنوع بودن ورود مشرکان در خانه خدا. (3)

16. مقصود از اضافه کردن جمله ولم یظاهروا علیکم احدا به جمله لم ینقصوکم شیئا بیان دو قسم نقض عهد یعنی مستقیم و غیر مستقیم است. نقض عهد مستقیم مانند کشتن مسلمانان و غیر مستقیم نظیر کمک نظامی به کفار علیه مسلمین. (4)

17. کمترین کوتاهی معاهدین در عمل به مواد و شرایط پیمان عدم تعرض، نقض پیمان است: ثم لم ینقصوکم شیئا. (5)

ص: 14

1- . نمونه، ج 7، ص 286.

2- . همان.

3- . نمونه، ج 7، ص 289.

4- . المیزان، ج 9، ص 201.

5- . راهنما، ج 7، ص 21.

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (5)

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (6)

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (7)

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (8)

اشْتَرَوْا بآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (9)

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا لا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (10)

ترجمه

(اما) وقتی ماه های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید؛ و آنان را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آنان بنشینید. هرگاه توبه کنند، و نماز را بر پا دارند، و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.* واگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)؛ سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی ناآگاهند.* چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (در حالی که آنها همواره آماده شکستن پیمانانشان هستند)؟! مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید؛ (و پیمان خود را محترم شمردند)؛ تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.* چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد)، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می کنند، و نه پیمان را؟! شما را با زبان خود خشنود می کنند، ولی دلهایشان ابا دارد؛ و بیشتر آنان فرمانبردار نیستند.* آنها آیات خدا را به بهای کمی فروختند؛ و (مردم را) از راه او باز داشتند؛ آنها اعمال بدی انجام می دادند!*(نه تنها درباره شما، در باره هیچ فرد باایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی کنند؛ و آنان همان تجاوزکارانند.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم قتال با مشرکان در هر مکان و زمان بعد از پایان یافتن چهار ماه حرام و عدم قتال با آنان در صورت ظاهر شدن توبه به وسیله اقامه نماز و پرداخت زکات، پناه دادن به مشرکان خواهان تحقیق در پیرامون اسلام، لزوم قتال با مشرکان پیمان شکن جز مشرکان پایبند به تعهد در نزد مسجد الحرام، عدم مراعات خویشاوندی و پیمان از ناحیه مشرکان نسبت به مسلمانان در صورت پیروزی مشرکان، فسق مشرکان به جهت انتخاب دنیا، باز داشتن مردم از راه خدا و متجاوز بودن آنان.

ب. در اینجا وظیفه مسلمانان پس از پایان مدت مهلت مشرکان، یعنی چهار ماه بیان شده است و شدیدترین دستور را در باره آنها صادر می کند و می گوید: هنگامی که ماه های حرام پایان گیرد، بت پرستان را هر کجا یافتید به قتل برسانید: فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم، سپس می گوید: آن ها را بگیرد و اسیر کنید: وخذوهم، و آن ها را در حلقه محاصره قرار دهید: واحصروهم و در کمین آنها در هر نقطه ای بنشینید و راه ها را بر آنها ببندید: واقعدوا لهم کل مرصد. در اینجا چهار دستور خشن در مورد آنها دیده می شود: «بستن راه ها، محاصره کردن، اسیر ساختن و بالاخره کشتن» و ظاهر این است که چهار موضوع به صورت يك امر تخییری نیست، بلکه با در نظر گرفتن شرایط محیط و زمان و مکان و اشخاص مورد نظر، باید هر يك از این امور که مناسب تشخیص داده شود، عملی گردد. اگر تنها با اسارت و محاصره کردن و بستن راه بر آنها در فشار کافی قرار گیرند از این راه باید وارد شد و اگر چاره ای جز قتل نبود کشتن آنها مجاز است.

این شدت عمل به خاطر آن است که برنامه اسلام ریشه کن ساختن بت پرستی از روی کره زمین بوده و بت پرستی مذهب و آیین نیست که محترم شمرده شود، بلکه انحطاط و خرافه و انحراف و بیماری است که به هر حال و به هر قیمت باید ریشه کن گردد، ولی این شدت خشونت به مفهوم این نیست که راه بازگشت به روی آنها بسته شده باشد، بلکه در هر حال و در هر لحظه بخواهند می توانند جهت خود را تغییر دهند، از این رو بلافاصله اضافه می کند: اگر آنها توبه کنند و به سوی حق بازگردند و نماز را بر پا دارند و زکات را ادا کنند، آنها را رها

سازید و مزاحمشان نشوید: فان تابوا واقاموا الصلوة وءاتوا الزكوة فخلوا سبيلهم .

این موضوع را در آیه بعد با دستور دیگری تکمیل می کند تا تردیدی باقی نماند که هدف اسلام از این دستور تعمیم توحید و آیین حق و عدالت است، نه استعمار و استثمار و قبضه کردن اموال یا سرزمین های دیگران و می گوید: اگر یکی از بت پرستان از تو درخواست پناهندگی کند به او پناه بده تا سخن خدا را بشنود: وان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله .

بعد اضافه می کند که او را پس از پایان مدت مطالعه به جایگاه امن و امانش برسان تا کسی در اثنای راه مزاحم او نگردد: ثم ابلغه مأمنه (1).

ج. در این که منظور از گروهی که با جمله الا الذين عاهدتم عند المسجد الحرام استثنا شده اند، کدام گروه بوده اند، در میان مفسران گفتگو است، ولی با توجه به آیات گذشته ظاهر این است که منظور همان قبایلی است که به عهد و پیمانشان وفادار ماندند؛ یعنی طوایفی مانند «بنو ضمیره» و «بنو خزیمه» و مانند آنها، و در حقیقت این جمله به منزله تأکید نسبت به آیات گذشته است که مسلمانان باید به هوش باشند که حساب این گروه ها را از پیمان شکنان جدا کنند. (2)

نکته ها

1. مسلمانان در مدینه موظف بودند بعد از ظهور تعهدشکنی مشرکان چهار ماه به آنان مهلت دهند شاید به عقل بیایند، لیکن بعد از پایان پذیرفتن چهار ماه هیچ جا برای آنان امن نبود که چهار حکم را قرآن کریم در این مورد بیان می کند: بستن راه ها، محاصره کردن، اسیر کردن و کشتن.

لیکن چند گروه از این خطر در امان بودند:

1. کسانی که عهد را رعایت کردند و پیمان شکنی نکردند.

2. کسانی که توبه کردند که می فرماید: فان تابوا واقاموا الصلوة وءاتوا الزكوة فخلوا سبيلهم .

3. کسانی که می خواهند پناهنده شوند تا کلام و سخن الهی را بشنوند

ص: 17

1- . نمونه، ج 7، ص 291 - 293.

2- . همان، ص 300.

با این سه گروه نباید قتال کرد، بلکه باید به آنان امان داد.

2. منظور از ذکر این دستور (اقامه نماز و پرداخت زکات) آن است که در تمام مواردی که ادعای اسلام مشکوک به نظر برسد همان گونه که در بت پرستان آن روز غالباً چنین بود انجام این دو وظیفه بزرگ اسلامی را به عنوان نشانه برای اسلام آن ها قرار دهند یا این که آن ها نماز و زکات را به عنوان دو قانون الهی بپذیرند و به آن گردن نهند و به رسمیت بشناسند. (1)

3. هدف و فلسفه اصلی جنگ و مبارزه با کفار و مشرکان، گرایش دادن آنان به سوی اسلام است نه نابود کردن آنان: فاقتلوا المشركين ... فان تابوا ... فخلّوا سبيلهم. (2)

4. اهمیت و جایگاه بلند نماز و زکات در میان سایر فرایض و تکالیف الهی: فان تابوا واقاموا الصلوة وءاتوا الزكوة. (3)

5. تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتی توطئه گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند: کلّ مرصد. (4)

6. توبه را حتی هنگام جنگ هم بپذیرید. چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده گشایی و انتقام: فاقتلوا ... فان تابوا. (5)

7. از آیه وان احد ... استفاده می شود که عامل مهم بی ایمانی، جهل است و سرچشمه اصلی ایمان، علم و آگاهی است، از این رو برای ارشاد و هدایت مردم باید امکانات کافی برای مطالعه و اندیشه در اختیار آن ها گذارد. (6)

8. «استجارک» یعنی اگر کسی طلب پناه کرد به او پناه دهید فاجره . سرّ اینکه به همسایه «جار» گویند این است که در پناه انسان قرار می گیرد. آیه شریفه ان احد من المشركين ناسخ آیه قبل فاقتلوا المشركين نیست، بلکه مخصص آن عام است.

9. جمله ثم ابلغه مأمنه دلالت بر این مطلب دارد که اسلام تا چه اندازه خواسته است

ص: 18

1- . نمونه، ج 7، ص 295.

2- . راهنما، ج 7، ص 24.

3- . همان، ص 25.

4- . نور، ج 5، ص 19.

5- . همان.

6- . نمونه، ج 7، ص 295.

حریت مردم را در زندگی و کارهای حیاتی آنان حفظ کند. (1)

10. آیه وان احد من المشركين استجارك جمله معترضه است میان آیه 5 و 7؛ زیرا آیه کیف یكون للمشرکین که آیه هفتم است ادامه آیه پنجم است که فرمود: فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم . آمدن این جمله معترضه به جهت اهمیت مسئله پناه دادن به مشرکانی است که می خواهند در باره اسلام تحقیق کنند.

11. از این که می فرماید: مشرکان را مهلت بده فقط کلام خداوند را بشنوند نه چیزهای دیگر به خاطر آن است که مهمترین دلیل ها در همان کلام خداست. (2)

12. چون یهود و مشرکان بیشترین دشمنی را با مسلمانان دارند، از بیشتر آنان انتظار وفاداری نداشته باشید: کیف یكون ... (3)

13. وفاداری به پیمان، مادامی که طرف معاهده بر آن پایبند است واجب است: فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم (4)

14. دنیاطلبی، زمینه ساز مبارزه با دین الهی و بازداشتن مردم از راه خداست: اشترُوا بايات الله ثمناً قليلاً فصدوا عن سبيله (5)

15. از مجموع آیات پنجگانه (5 - 10) استفاده می شود که کسانی که در درون مملکت اسلامی بر علیه مکتب و مملکت توطئه می کنند به هر صورت که ممکن باشد باید تار و مار شوند و دست حکومت اسلامی بر آن ها باز است و خون چنین کسانی احترام ندارد. (6)

16. منظور از «تقوا» در آیه شریفه ان الله يحب المتقين تقوای سیاسی و اجتماعی است که ناظر به وفای به تعهدات مسلمانان است؛ یعنی اگر با آنان عهد و پیمان بستید به عهد خود عمل کنید: الا الذين عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم ان الله يحب المتقين . نظیر ان الله يحب المتقين جمله وانقوا الله ان الله خبير بما تعملون در آیه 7

ص: 19

1- . الميزان، ج 9، ص 208.

2- . مجمع البيان، ج 5، ص 13.

3- . نور، ج 5، ص 21.

4- . راهنما، ج 7، ص 31.

5- . راهنما، ج 7، ص 36.

6- . احسن الحديث، ج 4، ص 191.

سوره مائده است که آن نیز تقوای سیاسی را بیان می کند؛ زیرا پیش از دستور به تقوا می فرماید: مبادا کینه با قومی شما را وادار به غیر عدالت کند: ولا یجرمنکم شننان قوم الا تعدلوا .

17. قرآن کریم در سه مورد می فرماید خداوند متقین را دوست دارد: ان الله یحب المتقین ؛ 76 آل عمران، 4 توبه و 7 توبه در سه مورد می فرماید خداوند با متقین است: ان الله مع المتقین ؛ 194 بقره، 36 توبه و 123 توبه. تفاوت این دو تعبیر در آن است که در سه مورد نخست که سخن از محبوبیت اهل تقواست مربوط به وفای به تعهدات است و در سه مورد بعدی که سخن از همراهی خداوند با متقین است مربوط به قتال با کفار و مشرکان و بذل جان در راه اسلام است.

18. جهت این که می فرماید کفار را بکشید هر کجا یافتید، آن است که آنها هیچ مراعات خویشاوندی و پیمانی را نمی کنند؛ آنان خوش سخن هستند و با چرب زبانی شما را راضی می کنند، لیکن قلب آنان شما را نمی پذیرد: یرضونکم بافواههم و تأبی قلوبهم . نظیر این مطلب را در باره منافقان بیان کرد که آنقدر خوب سخن می گویند که حتی پیامبر اکرم سخنان آنان را می شنود: وان یقولوا تسمع لقلولهم چون به عنوان دفاع از مملکت یا آزادی یا استقلال حرف می زنند.

19. قرآن کریم در آیه 8 می فرماید: اکثر مشرکان فاسقند؛ و اکثرهم فاسقون .

سؤال: با اینکه همه مشرکان فاسق اند چرا می فرماید اکثر آنان فاسق اند؟ پاسخ اینکه: منظور از این فسق يك فسق سیاسی است؛ یعنی اکثر مشرکان به تعهدات و پیمان های خود پایبند نیستند و به جهت عهدشکنی فاسق می شوند، لیکن برخی از مشرکان به عهد خود پایبند هستند که لازم است مسلمانان نسبت به آنان وفادار باشند: الا الذین عاهدتم من المشرکین ... فاتموا الیهم عهدهم (توبه، 4) وگرنه فسق عبادی را که همه مشرکان دارند در اینکه مؤمن به خداوند و قیامت نیستند.

20. «کیف» استفهام انکاری است؛ یعنی مشرکان چگونه به عهد خود باقی هستند نه اینکه چگونه عهد می بندند. زیرا عهد بستن که کاری ندارد بر تعهد باقی ماندن مهم است که آنان به تعهد خود پایبند نیستند.

احکامی که در آیات سوره توبه نسبت به مشرکان صادر شده مانند اعلام برائت از آنان

ووجوب قتال با آنان: فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم این سؤال را در ذهن مسلمانان وحتی مشرکان ایجاد کرد که مگر نباید نسبت به عهد وپیمان باقی ماند پس چرا باید مشرکان را کشت ؟

پاسخ اینکه پیمان و تعهد يك عقد است مانند عقد بیع که دوطرفه است نه ایقاع مانند طلاق که يك طرفه باشد. اینکه قرآن می فرماید مشرکان را بکشید هر کجا آنان را یافتید به جهت آن است که آنان پیمان شکنی کردند، از این رو می فرماید: کیف یکون للمشرکین عهد عندالله یا اینکه می فرماید: کیف وان يظهروا علیکم لایرغبوا فیکم یا این که می فرماید: آنان جنگ را شروع کردند: وهم بدؤکم اول مرّة .

21. تفاوت میان لایرغبوا فیکم در آیه 8 و لا- یرقبون فی مؤمن در آیه 10 آن است که آیه نخست مربوط به مسلمانان همان زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) است که مخاطب آیه شریفه هستند فیکم و آیه 10 يك امر جامع است که شامل همه مؤمنان می شود؛ یعنی اصولاً مشرکان نسبت به هیچ مؤمنی عهد وپیمان را رعایت نمی کنند.

22. آیه شریفه و تفصل الایات لقوم یعلمون به این معنا نیست که برای کسانی که می دانند تفصیل می دهیم تا گفته شود اگر می دانند پس چرا تفصیل می دهید و بیان می کنید، بلکه معنای آیه آن است که آیات را تفصیل می دهیم برای کسانی که می توانند بفهمند و بررسی کنند.

23. سؤال: اگر خداوند «ارحم الراحمین» است و پیامبر اکرم «رحمة للعالمین» معرفی شده چگونه از مشرکان براءت می جویند و دستور قتال با آنان را صادر می کنند؟

پاسخ: زندگی انسان بر اساس عقد و عهد شکل می گیرد در معاملات و تا انسان در امنیت نباشد نمی تواند به عقد و عهد خود وفا کند. برای این که عقد و عهد از بین نرود ضامن اجرا لازم است، مسلمانان بر اساس اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً که امر اخلاقی است به عهد خود وفا می کنند وپشتوانه این امر اخلاقی امر اعتقادی است: الم یعلم بان الله یری ، اما مشرکان وقتی عهد و عقد می بندند هیچ ضامن اجرا نسبت به عهد و عقد خود ندارند وقتی به قدرت رسیدند عهد شکنی می کنند و به هیچ عقد و عهدی که بستند احترام نمی گذارند. در

این زمینه است که خداوند دستور قتال با آنان را صادر می کند: کیف وان يظهروا عليكم لا يرقبوا فيكم الا ولا ذمّة . (توبه، 8)

24. مشرکان صدر اسلام در رابطه با هیچ مؤمنین به عهد و پیمانی پایبند نبودند: لا يرقبون في مؤمن الا ولا ذمّة . «ذمّة» به معنای عهد و پیمان است. قابل ذکر است که کلمه «مؤمن» و «ذمّة» هر دو نکره در سیاق نفی بوده و مفید عموم می باشند. (1)

25. در دید کفار، بزرگ ترین جرم مسلمانان، همان ایمان به خداوند است و همین بهانه خصومتشان با اهل ایمان است: لا يرقبون في مؤمن . (2)

26. در آیه 217 بقره قرآن می فرماید: دشمنان اسلام گاهی کار به مملکت یا ثروت شما ندارند، بلکه آنان می خواهند شما را از دین برگردانند؛ لایزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا . در سوره بروج می فرماید: چون افرادی مؤمن و متدین هستند از آنان انتقام گرفتند؛ وما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحمید . در آیه 10 توبه نیز می فرماید: اینها مراعات حق هیچ مؤمنی را نمی کنند؛ لا يرقبون في مؤمن الا ولا ذمّة .

ص: 22

1- . راهنما، ج 7، ص 38.

2- . نور، ج 5، ص 24.

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَتُفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (11)

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (12)

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَلَئِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (13)

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (14)

وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (15)

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

(16)

ترجمه

(ولی) اگر توبه کنند، نماز را بر پا دارند، وزکات را بپردازند، برادر دینی شما هستند؛ و ما آیات خود را برای گروهی که می دانند (و می اندیشند)، شرح می دهیم.* واگر پیمان های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند.* آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید؟! در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آنان می ترسید؟! با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید.* با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می کند؛ و آنان را رسوا می سازد؛ و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می بخشد؛ (و بر قلب آنان مرهم می نهد). * و خشم دل های آنان را از میان می برد. و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می پذیرد؛ و خداوند دانا و حکیم است.* آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می شوید در حالی که خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب نمودند، (از دیگران) مشخص نساخته است؟! (باید آزمون شوید؛ و صفوف از هم جدا گردد؛) و خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اخوت میان مشرکان و مؤمنان در صورت توبه حقیقی مشرکان از شرك به وسیله نماز و زکات، لزوم پیکار با رهبران کفر در صورت نقض پیمان، تحریک مسلمانان بر لزوم مقاتله با مشرکان پیمان شکن و ضرورت آزمایش الهی برای جدا ساختن مجاهدان از غیر آنان.

ب. در این که منظور از این گروه پیمان شکن چه اشخاصی هستند، در میان مفسران گفتگو است؛ بعضی اشاره به یهود و بعضی به اقوامی که در آینده با مسلمانان درگیر شدند مانند حکومت های ایران و روم دانسته اند و بعضی اشاره به کفار قریش دانسته اند و بعضی اشاره به پاره ای از افراد که مسلمان شدند و مرتد گشتند، ولی ظاهر آیات به خوبی گواهی می دهد که موضوع سخن همان گروه مشرکان و بت پرستانی است که در آن زمان به ظاهر با مسلمانان پیمان ترك مخاصمه داشتند، ولی عملاً پیمانشان را نقض کرده بودند و آن ها گروهی از مشرکان اطراف مکه یا سایر نقاط حجاز بودند. (1)

ج. سؤال: اگر منظور از جمله نکثوا ایمانهم همان کفار پیمان شکن هستند که در آیات گذشته از آنان سخن گفته شد، چرا در اینجا تعبیر می کند و ان نکثوا ایمانهم؛ اگر آنها پیمان های خویش را بشکنند، در حالی که این گروه ها پیمان ها را عملاً شکسته بودند؟

پاسخ: این سؤال آن است که منظور از جمله مزبور این است که اگر آنان به پیمان شکنی خویش ادامه دهند و دست از کار خود برندارند، باید با آنان پیکار کنید، نظیر آنچه در معنای اهدنا الصراط المستقیم می گوئیم که مفهومی این است که خدایا ما را همچنان بر راه راست بدار و به هدایت ما ادامه بده. (2)

د. در آیه 14 و 15 پنج اثر برای قتال با مشرکان بیان کرد: تعذیب آنان، رسوایی آنان، نصرت و غلبه مسلمانان، شفای صدر مؤمنان و از بین رفتن غیظ قلب مسلمانان.

ه - . بعضی از مفسرین گفته اند: منظور از قوم مؤمنین گروه مؤمنان طایفه بنی خزاعه هستند که جمعی از بت پرستان از طایفه «بنی بکر» ناجوانمردانه بر آن ها ریختند و غافلگیرشان

ص: 24

1- . نمونه، ج 7، ص 306.

2- . همان، ص 308.

کردند و بعضی گفته اند اشاره به گروهی از مردم یمن است که اسلام را پذیرفتند ولی چون به مکه آمدند از طرف بت پرستان مورد آزار و شکنجه واقع شدند. بعید نیست این عبارت همه کسانی را که به نوعی تحت فشار و شکنجه بت پرستان قرار گرفته بودند و دل هایشان از آن ها پر خون بود شامل شود. (1)

و. و هموا باخراج الرسول ظاهرا اشاره به مسأله اخراج پیامبر از مکه به هنگام هجرت به مدینه است که نخست قصد آن را داشتند و بعد قصدشان تغییر یافت و تبدیل به قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله) شد، ولی پیامبر به فرمان خداوند در همان شب از مکه خارج شد. (2)

نکته ها

1. قرآن کریم همان گونه که مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی را مبسوطا بیان می کند تا برای کسی ابهامی در خطوط کلی باقی نماند، مسائل سیاسی و اجتماعی را نیز کاملاً بیان می کند، از این رو حکم برخورد با مشرکان غیر مهاجم را بیان می کند، حکم برخورد با پیمان شکنان را نیز بیان می کند. علت لزوم قتال با آنان را نیز بیان می کند، حکم تائبان از شرك را نیز بیان می کند: وفضل الايات لقوم يعلمون، بنا بر این تفصیل دیگر جایی برای قرائت های مختلف از دین باقی نمی ماند.

2. اگر در آیه فان تابوا... فاخوانکم فی الدین مسأله تساوی در حقوق را به برادری تعبیر کرده برای این است که دو برادر دو شاخه هستند که از يك تنه جدا و منشعب شده اند و این دو در همه شئون مربوط به اجتماع خانواده و در قرابتی که با اقربا و فامیل دارند مساوی هستند. (3)

3. در آیه شریفه 12 چهار ضمیر آورد و يك اسم ظاهر: «نکثوا»، «ایمانهم»، «عهدهم» و «طعنوا». اسم ظاهر عبارت است از «ائمه الکفر». آوردن اسم ظاهر علاوه بر اهمیت مطلب اشاره به علت حکم دارد؛ یعنی رهبران کفر را بکشید زیرا پیمان شکن هستند چون با کسی که پیمان شکن است نمی توان زندگی کرد.

ص: 25

1- . نمونه، ج 7، ص 305.

2- . همان، ص 310.

3- . المیزان، ج 9، ص 212.

4. در جمله فقاتلوا ائمة الكفر ... نمی گوید با کافران مبارزه کنید، بلکه می گوید با رؤسا و پیشوایان آنان به جهاد برخیزید؛ اشاره به این که توده مردم پیرو رؤسا و زعمای خود هستند؛ هدف گیری شما باید همیشه آن ها باشند. (1)
5. از حضرت علی (علیه السلام) پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل کاری به فراریان نداشتید؟ حضرت فرمود: در صفین رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده متشکل می شدند و حمله مجدد می کردند، اما در جنگ جمل با کشته شدن رهبرشان محوری برای تشکل و سازماندهی مجدد نداشتند. (2)
6. هدف از قتال در اسلام خونریزی نیست، بلکه قتال و جنگ در اسلام در حد ضرورت است؛ یعنی پاسخ به تجاوز دشمن، نه ضراوت و خون آشامی، از این رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر می فرماید:
- «و لا تکن سبعا ضاریا»؛ یعنی جنگ به عنوان ضراوت و خون آشامی مانند گرگ نباشد. گرگ وقتی حمله می کند نمی خواهد سیر شود زیرا او با قسمتی از گوشت گوسفند سیر می شود، بلکه می خواهد خوی غضب خود را ارضاء کند.
- از اینجا تفاوت میان لشکر اسلام و لشکر کفر روشن می شود که کفار هم تهاجم فرهنگی دارند: طعنوا فی دینکم وهم کشتار جمعی دارند: یهلك الحرث والنسل . دلیل بر اینکه جنگ در اسلام در حد ضرورت است، جمله لعلمهم ینتهون است، علاوه بر این جمله لعلمهم یذکرون که در آیه 57 انفال بیان شده است نیز دلیل بر این معناست.
7. آیا مجوز برای قتال با دشمنان وجود يك صفت ناپسند است یا چند صفت باید جمع باشد؛ یعنی صرف عهدشکنی برای قتال کافی است یا علاوه بر آن باید طعن در دین و تبلیغ بر علیه دین نیز داشته باشند؟ ظاهرا وجود يك رذیله مانند عهدشکنی برای قتال کافی است و طعن در دین در آیه شریفه بعد از نکث عهد ذکر خاص بعد از عام است، بنا بر این اگر عهدشکنی کردند و طعن در دین نداشتند یا اهتمام به تبعید پیامبر و رهبر اسلام نداشتند مجوز برای قتال با آنان وجود دارد.
8. موضوع طعنه در دین در قرآن کریم وصف مشترك مشرکان و یهودیان بیان شده است:

ص: 26

1- . نمونه، ج 7، ص 308؛ احسن الحدیث، ج 4، ص 194.

2- . نور، ج 5، ص 26.

الف. مشرکان پیمان شکن: وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم وطعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم . (توبه، 12)

ب. یهودیان: من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه ویقولون سمعنا وعصینا واسمع غیر مسمع وراعنا لیا بالسنتهم وطعنا فی الدین . (نساء، 46)

9. سرکوب آغازگران جنگ علیه اسلام و مسلمین، امری لازم: الا تقتلون قوما ... هم بدءوکم أول مرة. (1).

10. لازمه ایمان راستین، بیم داشتن از خدا و نهراسیدن از قدرت و سطوت غیر اوست: أتخشونهم فالله أحق أن تخشوه ان کنتم مؤمنین (2).

11. گفتن این معنا که کشتار مشرکین به دست مؤمنین عذاب خداست و در حقیقت مؤمنین ایادی خدای سبحانند و نیز تذکر این که مشرکین خوار خواهند شد و خداوند ایادی خود را نصرت خواهد داد و داغ دل هایشان را از کفار خواهد گرفت، خود مشوقی است که آنان را با اراده ای صاف و جرأت و نشاط وافی به سوی عمل سوق می دهد. (3).

12. آزمایش های الهی برای کشف امر مجهولی نیست، بلکه به معنای پرورش و به منظور شکوفا کردن استعدادها و آشکار ساختن اسرار درون افراد است. (4).

13. جمله لعلهم ینتهون اشاره به این است که قتل و کشتن مشرکین به خاطر هوای نفس نیست، بلکه به خاطر منع باطل و اثبات حق است. (5).

14. سنت های الهی از مسیر طبیعی و علل و اسباب اجرا می شود: بایدیکم. (6).

15. در پی شکست نظامی دشمن، شکست روحی و سیاسی است: یعدّ بهم ... یخزهم. (7).

16. قرآن کریم موضوع لزوم قتال با مشرکان خصوصا با رهبران آنان را با شمردن 10 ردیله تبیین و تعلیل می کند تا انگیزه جهاد در مسلمانان به وجود آید. وقتی انگیزه به وجود

ص: 27

1- . راهنما، ج 7، ص 45.

2- . همان، ص 46.

3- . المیزان، ج 9، ص 213.

4- . نمونه، ج 7، ص 313.

5- . مراغی، ج 10، ص 66.

6- . نور، ج 5، ص 28.

7- . همان.

آمد می ماند ترس مسلمانان از دشمنان اسلام که در اینجا قرآن کریم این ترس را نیز تحلیل می کند و می فرماید: اگر قرار است از يك قدرتی بترسید از قدرت فائق و برتر بترسید که خداوند است؛ آنخوشونهم فالله أحق ان تخشوه ان كنتم مؤمنين .

اما 10 رذیله اخلاقی و عملی مشرکان عبارت است از:

1. مشرکان به عهد خود پایبند نیستند: كيف يكون للمشرکین عهد عند الله . (آیه 7)
 2. اگر مشرکان پیروز و غالب شوند مراعات هیچ پیمانی را نمی کنند: كيف وان يظهروا عليكم... . (آیه 8)
 3. نسبت به هیچ مؤمنی رعایت عهد و پیمان نمی کنند: لا يرقبون في مؤمن . (آیه 10)
 4. آنان منافق هستند: يرضونكم بافواههم وتأبى قلوبهم . (آیه 8)
 5. اکثر آنان فاسق اند: اکثرهم فاسقون . (آیه 8)
 6. آنان اهل ظلم و تجاوز هستند: اولئك هم المعتدون . (آیه 10)
 7. اشترُوا بايات الله ثمنا قليلاً 8. فصدوا عن سبيله . (آیه 9)
 9. تصمیم به اخراج پیامبر اکرم از مدینه گرفتند: وهموا باخراج الرسول .
 10. آنان شروع کننده جنگ بودند: وهم بدؤكم اول مرة . با توجه به این 10 صفت ناپسند مشرکان، معلوم می شوند که جنگ و جهاد مسلمانان جنبه دفاعی دارد زیرا آنان آغازگر جنگ بودند و آنان پیمان شکنی کردند.
 17. سؤال: در يك آیه می فرماید: با اینها بجنگید و رهبران آنان را بکشید چون پیمان شکن اند و هیچ عهدی ندارند؛ لا ایمان لهم ، اما در آیه دیگر می فرماید: اینها نکث عهد کردند؛ نکثوا ایمانهم که در این آیه عهد را اثبات کرد منتها نکث عهد کردند، جمع میان این دو آیه چگونه است ؟
- پاسخ: مشرکان لساناً عهد می بندند و شما را راضی می کنند: يرضونكم بافواههم و با دست امضا می کنند، لیکن قلباً معتقد به رعایت پیمان نیستند: وتأبى قلوبهم ، بنابراین آیه 8 يرضونكم بافواههم وتأبى قلوبهم شاهد جمع میان آیه 11 لا- ایمان لهم وآیه 12 وان نکثوا ایمانهم می باشد.
18. منظور از اهتمام به تبعید پیامبر صرف قصد نیست، بلکه عملاً نیز اقدام کردند چنانکه

در آیات دیگر نیز این معنا آمده است: واذیمکر بك الذین كفروا لیثبتوك او یقتلوك او یخرجوك (انفال، 30). در آیه اول سوره ممتحنه نیز می فرماید: وقد كفروا بما جاءكم من الحق یخرجون الرسول وایاکم ان تؤمنوا بالله وبكم

19. فخر رازی در باره آیه شریفه یعذبهم الله بایدیکم به جهت تفکر جبری که دارد گوید: همان گونه که قلم در کتابت ابزار است مؤمنان نیز در قتال با مشرکان نیز ابزار هستند و ابزار هیچ نقشی در کار ندارند، از این رو جبر را از آیه شریفه استنباط کرده است غافل از اینکه آیه شریفه قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم خلافت انسان را مطرح می کند، علاوه بر این جایی به فخر رازی پاسخ داده و گفته است: اگر کار مؤمنان جبر است پس کار مشرکان مانند نکث عهد و طعن در دین را جبر بدانید و آنان را مقصر ندانید گوید اشکالی ندارد این کارها را به خداوند اسناد دهیم، لیکن ادب دینی اجازه نمی دهد چنین حرفی را بیان کنیم. (1)

20. بر اساس توحید افعالی که بر محور قرب نوافل شکل می گیرد، وقتی انسان نوافل را انجام داد، محبوب و مقرب عندالله می گردد، آنگاه خداوند در مقام فعل کارهای او را به خود نسبت می دهد:

«كنت سمعه الذی یسمع به ولسانه الذی ینطق به». از این رو در آیات شریفه ذیل کار را انسان انجام داده، لیکن خداوند به خود نسبت می دهد: وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی، چه این که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد تو صدقه را از مسلمانان بگیر: خذ من اموالهم صدقة، لیکن در آیه دیگر می فرماید: خداوند صدقات را می گیرد؛ هو الذی یقبل التوبة عن عباده ویأخذ الصدقات واز جمله آیه محل بحث قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم .

21. پذیرش توبه از سوی خدا، منوط به مشیت اوست نه استحقاق توبه کنندگان: ویتوب الله علی من یشاء. (2)

22. وقتی خداوند بر اثر نابودی مشرکان غیظ قلوب مؤمنان را بردارد: ویذهب غیظ قلوبهم متقابلاً قلوب کفار دارای غیظ می شود که در آیه 119 آل عمران در باره آنها می فرماید: قل موتوا بغيظکم .

23. منظور از توبه در جمله یتوب الله علی من یشاء توبه ابتدایی خداوند است که

ص: 29

1- . تفسیر کبیر، ج 16، ص 3 - 4.

2- . راهنما، ج 7، ص 49.

با مشیت عالمانه و حکیمانه به برخی از افراد لطف و توجه می کند. وقتی توبه نصیب برخی افراد شد توبه آنان را می پذیرد: ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله تواب رحیم، بنا بر این توبه انسان محفوف به دو توبه خداوند است.

24. قرآن کریم از جهت اینکه جلوی گمان باطل را بگیرد به صورت استفهام انکاری می فرماید: ام حسبتم ان تتركوا، در پایان می فرماید: والله خبير بما تعملون تا بفهماند مبدا گمان کنید این ارتباط سری برخی از شما با بیگانگان را خداوند نمی داند. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«اتقوا المعاصی فی الخلوأ فان الشاهد هو الحاكم».

آیه 17-22

اشاره

ما كان لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (17)

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (18)

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (19)

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (20)

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (21)

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (22)

ترجمه

مشركان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می دهند! آن ها اعمالشان نابود (و بی ارزش) شده؛ و در آتش (دوزخ)، جاودانه خواهند ماند.* مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را بر پا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد؛ امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند.* آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو)، نزد خدا مساوی نیستند، و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند.* آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند

و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند.* پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت (خویش)، و باغ هایی از بهشت بشارت می دهد که در آن، نعمت های جاودانه دارند؛* همواره و تا ابد در این باغ ها (و در میان این نعمت ها) خواهند بود؛ زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است.

شان نزول

«شبیبه» و عباس هر کدام بر دیگری افتخار می کردند و در این باره مشغول به سخن بودند که حضرت علی (علیه السلام) از کنار آنان گذشت و پرسید: به چه چیز افتخار می کنید؟ عباس گفت: امتیازی به من داده شده که احدی ندارد و آن مسأله آب دادن به حجاج خانه خداست.

شبیبه گفت: من تعمیرکننده مسجد الحرام (و کلیددار خانه کعبه) هستم. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: با این که از شما حیا می کنم باید بگویم که با این سنّ کم افتخاری دارم که شما ندارید. آنان پرسیدند: کدام افتخار؟!

فرمود: من با شمشیر جهاد کردم تا شما ایمان به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورید. عباس خشمناک برخاست و دامن کشان به سراغ پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد (و به عنوان شکایت) گفت: آیا نمی بینی علی چگونه با من سخن می گوید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: علی را صدا کنید، هنگامی که به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد فرمود: چرا اینگونه با عمویت (عباس) سخن گفتی؟ علی (علیه السلام) عرض کرد: ای رسول خدا! اگر من او را ناراحت ساختم با بیان حقیقتی بوده است، در برابر گفتار حق هر کس می خواهد ناراحت شود و هر کس می خواهد خشنود!

جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد! پروردگارت به تو سلام می فرستد و می گوید: این آیات را بر آنها بخوان: اجعلتم سقایة الحاج و...؛ آیا سیراب کردن حجاج و عمران مسجد الحرام را همچون ایمان به خدا و روز رستاخیز و جهاد در راه او قرار دادید، هرگز مساوی نیستند.

همین روایت به همین مضمون یا با تفاوت کمی در کتاب های فراوانی از اهل سنت نقل شده مانند تفسیر طبری، ثعلبی، اسباب النزول و احدی و... حدیث فوق از احادیث معروف و مشهوری است که حتی افراد متعصب به آن اعتراف کرده اند.⁽¹⁾

ص: 31

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عدم شایستگی مشرکان برای آباد ساختن مساجد، حبط اعمال مشرکان و عذاب جاوید آنان، ویژگی های متولیان و آبادگران مساجد، برتری ایمان به خدا و قیامت و جهاد بر آبرسانی و آباد ساختن مساجد، رفعت مقام مؤمنان مهاجر مجاهد و رستگاری آنان، متنعم شدن مؤمنان حقیقی در بهشت و جاویدان بودن آنان.

ب. از جمله موضوعاتی که بعد از لغو پیمان مشرکان و حکم جهاد با آنان ممکن بود برای بعضی مطرح گردد، این بود که چرا ما این گروه عظیم مشرکان را از خود برانیم و اجازه ندهیم به مسجدالحرام برای مراسم حج قدم بگذارند، در حالی که شرکت آنان در این مراسم از هر نظر مایه آبادی است؛ هم آبادی بنای مسجدالحرام از طریق کمک های مهمی که آنان به این کار می کردند و هم آبادی معنوی از نظر افزایش جمعیت در اطراف خانه خدا. آیات فوق به این گونه افکار واهی و بی اساس پاسخ می گوید. (1)

ج. منظور از عمران، آبادی ساختمان و تأسیسات آن و به معنای اجتماع و شرکت در آن می باشد. (2)

د. سیاق آیه دلالت دارد بر این که مقصود از آن عمارت، خصوص مسجدالحرام است، لیکن عده ای بر این نظرند که الفاظ عام است و هیچ گونه دلیلی بر تخصیص نیست. (3)

ه - مقصود از شهادت، ادای آن است و ادای شهادت همان اعتراف است حال یا اعتراف قولی یا اعتراف فعلی مانند کسی که بت پرستی می کند و بر کفر درونی اش تظاهر می کند. (4)

نکته ها

1. مساجد، مکان هایی مقدس و متعلق به خدا و ملك اوست: مساجد الله . اضافه «مساجد» به «الله» اضافه تشریفیه و بیانگر قداست مساجد است. (5)

ص: 32

1- نمونه، ج 7، ص 314.

2- نمونه، ج 7، ص 316.

3- المیزان، ج 9، ص 266؛ نمونه، ج 7، ص 318.

4- المیزان، ج 9، ص 267.

5- راهنما، ج 7، ص 53.

2. از آیه ما کان للمشرکین استفاده می شود که مسلمانان نباید هدایا وکمک های مشرکان بلکه تمام فرق غیر اسلامی را برای ساختمان مساجد خود بپذیرند. (1)
3. مشرکان به جهت شرك از الطاف خداوند متعال محروم اند:
- الف. حق ندارند مساجد را آباد کنند (17 توبه).
- ب. حق ندارند نزدیک مسجدالحرام شوند (28 توبه).
- ج. مسلمانان حق ندارند برای آنان طلب مغفرت کنند (113 توبه).
4. متولیان و پاسداران مساجد نیز باید از میان پاک ترین افراد انتخاب شوند نه این که افراد ناپاک و آلوده به خاطر مال و ثروتشان یا به خاطر مقام یا نفوذ اجتماعیشان بر این مراکز عبادت گمارده شوند. (2)
5. از ابوسعید خدری روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:
- «اذا رأيتم الرجل يعتاد المسجد فاشهدوا له بالایمان قال الله: (انما يعمر مساجد الله من ءامن بالله واليوم الآخر)»؛ هر گاه مردی را دیدید که به مسجد عادت دارد، به ایمان او شهادت بدهید؛ زیرا خداوند فرمود: همانا مساجد خدا را کسانی آباد می کنند که ایمان به خدا و روز واپسین دارند. (3)
6. در قرآن کریم سخن از دو نوع عمران و آبادی مطرح شده است:
- الف. عمران زمین که هیچ شرطی ندارد: هو أنشأكم من الارض واستعمرکم فیها . (هود، 61)
- ب. عمران مسجد که شرط آن ایمان به خدا و قیامت است: انما يعمر مساجد الله من ءامن بالله واليوم الآخر . (توبه، 18)
7. تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:
- الف. از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد: ءامن بالله واليوم الآخر .
- ب. از نظر عملی، بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات: أقام الصلوة وءاتی الزکوة .
- ج. از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری: لم یخش الا الله (اگر متولّی مسجد شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت های ضدّ ظلم خواهد بود) (4)

ص: 33

1- . نمونه، ج 7، ص 316.

2- . همان.

3- . راھنما، ج 7، ص 56.

4- . نور، ج 5، ص 33.

8. خشیت غیر از خوف غریزی است زیرا خوف یعنی ترتیب اثر عملی که عقل و نقل دستور می دهد. نقل گوید اگر روزه برای شما ضرر دارد و ترس از ضرر دارید این روزه گرفتن حرام است؛ عقل نیز چنین حکمی دارد. خشیت یعنی خداوند را منشأ اثر دانستن که در صورت مخالفت فرمان او انسان عقوبت می شود.

9. در قرآن کریم خشیت از خداوند به مبلغان و عالمان و معماران مساجد اسناد داده شده؛ زیرا تمام این گروه‌های سه گانه رسالتی دارند که بدون خشیت و ترس از خداوند حل نمی شود.

در صدر اسلام در مسجد درباره جنگ تصمیم می گرفتند، از این رو باید افراد شجاعی باشند که جز از خدا ترسند تا بتوانند در این امر جنگ تصمیم بگیرند و عملاً اقدام کنند: الذین یبلغون رسالات الله یخشونه ولا یخشون احدا الا الله ، انما یخشی الله من عباده العلماء و انما یعمر مساجد الله من ءامن بالله ... ولم یخش احدا الا الله .

10. ارزش جهاد منوط به این است که در راه خدا باشد: وجاهد فی سبیل الله. (1)

11. حضرت علی (علیه السلام) بارها برای اولویت خویش به این آیه استشهاد کرد، چرا که ایمان و جهاد برتر از خدماتِ دورانِ شرك است که فاقد ارزش معنوی است. (2)

12. رزمندگان مخلص برتر از دیگرانند، هر چند دیگران منشأ خدماتی از طریق مشاغل دیگر باشند: أ جعلتم سقایة الحاج ... کمن ... جاهد فی الله. (3)

13. اگر از میان فروع دین تنها نماز و زکات را اسم برد برای این است که نماز و زکات از آن ارکانی است که به هیچ وجه و در هیچ حالی از احوال ترکش جایز نیست. (4)

14. وجه این که از عبادت به خشیت خدا کنایه آورد این است که از میان علل و موجبات معبود گرفتن دو چیز از همه معروف تر است: یکی ترس از غضب معبود و دیگری امید به رحمتش. پس کسی که خدا یا بتی را می پرستد یا ترس از غضب او را به پرستش وادار کرده یا ترس از زوال نعمت و رحمت، بنا بر این عبادت در حقیقت همان ترس

ص: 34

1- . راهنما، ج 7، ص 58.

2- . نور، ج 5، ص 34.

3- . همان.

4- . المیزان، ج 9، ص 268.

است و مصداقی است برای ترس که آن را مجسم می سازد و میان آن دو ملازمه است. (1)

15. از این که «سقایة الحاج» و «عمارة مسجد الحرام» بدون هیچ قیدی آمده و در طرف دیگر آن ایمان به خدا و جزا یا به عبارتی جهاد در راه خدا با قید ایمان قرار گرفته است این خود به خوبی می رساند که منظور از سقاییت و عمارت در آیه، سقاییت و عمارت خشک و خالی و بدون ایمان است. (2)

16. جمله والله لا یهدی القوم الظالمین نشان می دهد که اعمال گروه اول سقاییت و... توأم با ظلم بوده است و این در صورتی است که در حال شرك واقع شده باشد. (3)

17. رحمت و رضای خدا، بر نعمت های مادی مقدم است: برحمة منه و رضوان و جنّات (نام رحمت و رضوان قبل از بهشت آمده است).

18. نعمت های اخروی هیچ قابل مقایسه با نعمت های دنیوی نیست، از این رو هم نعمت جاوید است نعیم مقیم هم منتعم جاوید است خالدین فیها فعل مضارع «بیشرهم» نیز دال بر استمرار نعمت و رحمت دارد. تنوین «نعیم مقیم» مفید تفخیم است، تقدیم «لهم» دال بر اهمیت است و انحصار را می رساند.

19. از آیه (و رضوان و جنات) استفاده می شود که مقام «رضوان» که از بزرگ ترین مواهب و مقاماتی است که خداوند به مؤمنان و مجاهدان می بخشد چیزی است غیر از باغ های بهشت و نعمت های جاویدان آن و غیر از رحمت گسترده پروردگار. (4)

20. مهاجران و مجاهدان راه خدا، مشمول رحمت ویژه الهی اند: هاجروا وجاهدوا فی سبیل الله... بیشرهم ربهم برحمة منه. نکره آوردن کلمه «رحمة» حاکی از این حقیقت است که مؤمنان مهاجر و مجاهد راه خدا، برخوردار از رحمتی خاص و ویژه خواهند بود. (5)

21. از این که «زکاة» با «صلاة» ذکر کرد برای این است که بفهماند هیچ کدام از این دو بدون دیگری قبول نیست و برساند که امر ساخت مساجد و عمارت آن ها با داشتن صفات

ص: 35

1- . همان، ص 269.

2- . المیزان، ج 9، ص 271.

3- . نمونه، ج 7، ص 327.

4- . نمونه، ج 7، ص 329.

5- . راهنما، ج 7، ص 61.

22. اجر و پاداش بزرگ، تنها در نزد خداست: ان الله عنده اجر عظیم . تقدیم «عنده» بر «اجر عظیم» می تواند برای افاده حصر باشد. (2)

آیه 23-28

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (23)

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (24)

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (25)

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (26)

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (27)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُسَدِّرُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (28)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (ویار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند.* بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند جمعیت نافرمان بردار را هدایت

ص: 36

1- . روح البیان، ج 3، ص 399.

2- . همان، ص 63.

نمی کند.* خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید.* سپس خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد؛ و لشکرهایی فرستاد که شما نمی دیدید؛ و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران!* سپس خداوند - بعد از آن - توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می پذیرد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است.* ای کسانی که ایمان آورده اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجدالحرام شوندا! و اگر از فقر می ترسید، خداوند هرگاه بخواهد، شما را به کرمش بی نیاز می سازد؛ (و از راه دیگر جبران می کند)؛ خداوند دانا و حکیم است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پرهیز از یار و یاور قرار دادن پدران و برادران در صورت انتخاب کفر بر ایمان، تهدید خداوند نسبت به ترجیح دادن هشت امر بر محبت خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، یاری خداوند نسبت به مسلمانان در جنگهای مختلف از جمله جنگ حنین، اعجاب مسلمانان در جنگ حنین به کثرت جمعیت و حل نشدن مشکل آنان، نزول آرامش بر پیامبر و مؤمنان و امداد الهی به وسیله فرشتگان، ممنوع بودن ورود مشرکان به مسجدالحرام و تضمین زندگی مسلمانان از ناحیه فضل خدا در صورت قطع ارتباط با مشرکان.

ب. منظور از «بأمره» در جمله حتی یأتی الله بامرهم یا مجازات و کیفر شدید از ناحیه خداوند است یا امری است که مربوط به یاری دین و اعلای کلمه توحید است؛ یعنی خداوند مردمی را برمی گزیند که جز خدا را دوست نمی دارند و به اندازه خردلی محبت دشمنان را در دل خود راه نمی دهند و همواره به یاری دین و جهاد در راه خدا به بهترین وجه قیام می کنند. (1)

ج. منظور از مؤمنانی که آرامش برایشان نازل گردید تنها مخصوص آن افراد معدودی

ص: 37

1- . المیزان، ج 9، ص 277؛ نمونه، ج 7، ص 335.

است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را وانگذاشتند و فرار نکردند. (1)

د. «جنود» عبارت از ملائکه ای بودند که در معرکه جنگ نازل می شدند. (2)

ه - . در آیات مورد بحث به مسأله مهمی اشاره می کند که هر رهبری در لحظات حساس باید پیروان خود را به آن متوجه سازد و آن این که اگر عشق مال و فرزند گروهی از افراد ضعیف الایمان را از جهاد بزرگی که با مشرکان در پیش داشتند بازدارد، نباید گروه مؤمنان راستین از این موضوع نگرانی به خود راه دهند، برای این که خداوند نه در آن روزهایی که نفراتشان کم بود (مانند میدان جنگ بدر) آنان را تنها گذارد و نه در آن روز که جمعیتشان چشم پرکن بود (مانند میدان جنگ حنین)؛ انبوه جمعیت دردی را از آنان دوا نکرد، بلکه در هر حال یاری خدا و مدددهای او بود که باعث پیروزی ایشان بود. (3)

و. تعداد لشکر اسلام را در این جنگ دوازده هزار نفر و بعضی ده هزار یا هشت هزار نوشته اند، ولی روایات مشهور و صحیح، دوازده هزار نفر را تأیید می کنند که در هیچ يك از جنگ های اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت، آنچنان که بعضی از مسلمانان مغرورانه گفتند: لن نغلب الیوم؛ هیچگاه با این همه جمعیت امروز شکست نخواهیم خورد. (4)

ز. این انبوه جمعیت که گروهی از آنان از افراد تازه مسلمان و ساخته نشده بودند موجب فرار لشکر و شکست ابتدایی شد، ولی سرانجام لطف خدا آنان را نجات داد. این شکست ابتدایی چنان بود که قرآن اضافه می کند: زمین با آن همه وسعتش بر شما تنگ شد: وضاعت علیکم الارض بما رحبت، سپس پشت به دشمن کرده و فرار نمودید: ثم ولیتم مدبرین .

در این موقع که سپاه اسلام در اطراف سرزمین حنین پراکنده شده بودند و جز گروه کمی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) باقی نمانده بودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاطر فرار آنان شدیداً نگران و ناراحت بود، خداوند آرامش و اطمینان خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرستاد: ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین، و همچنین لشکریانی که شما نمی دیدید، برای تقویت

ص: 38

1- . المیزان، ج 9، ص 299.

2- . همان، ص 302.

3- . نمونه، ج 7، ص 337.

4- . مجمع البیان، ج 5، ص 27؛ همان.

ح. در کتاب کافی نقل شده که یکی از خلفای عباسی نذر کرده بود که اگر از مسمومیت نجات یابد، مال کثیری به فقرا بدهد، هنگامی که بهبودی یافت، فقهای که اطراف او بودند در باره مبلغ آن اختلاف کردند و هیچکدام مدرک روشنی نداشتند، سرانجام از امام جواد (علیه السلام) سؤال کردند، فرمود: «کثیر» هشتاد است، وقتی از علت آن سؤال کردند حضرت به آیه فوق اشاره کرد و فرمود: ما تعداد میدان های نبرد اسلام و کفر را که در آن مسلمانان پیروز شدند برشمریم، عدد آن هشتاد بود. (2)

ط. توبه خدا به معنای این است که خدای تعالی به عنایت و توفیق خود به بنده اش باز گردد و در درجه دوم او را شامل عفو و مغفرت خود قرار دهد. (3)

ی. آیا آیه 28 دلیل بر نجس بودن مشرکان به همان مفهوم فقهی است یا نه؟ در میان فقها و مفسران گفتگو است و برای تحقیق معنای آیه لازم است روی کلمه «نجس» قبلاً بررسی شود. «نجس» بر وزن «هوس» معنای مصدری دارد و به عنوان تأکید و مبالغه به معنای وصفی نیز به کار می رود. راغب در کتاب مفردات در باره معنای این کلمه می گوید: نجاست و نجس به معنای هر گونه پلیدی است و آن بر دو گونه است: يك نوع پلیدی حسی و دیگری پلیدی باطنی است.

به همین دلیل این واژه در موارد زیادی به کار می رود که مفهوم آن یعنی نجاست و آلودگی ظاهری وجود ندارد، مثلاً دردهایی را که دیر درمان می پذیرد، عرب «نجس» می گوید، اشخاص پست و شرور با این کلمه توصیف می شوند، پیری و فرسودگی بدن را نیز نجس می نامند.

و از اینجا روشن می شود که با توجه به آیه فوق به تنهایی نمی توان قضاوت کرد که اطلاق کلمه «نجس» بر مشرکان بر این خاطر است که جسم آنها آلوده است همانند آلوده بودن خون و بول و شراب یا این که به خاطر عقیده بت پرستی يك نوع آلودگی درونی

ص: 39

1- . همان، ص 338.

2- . همان، ص 346.

3- . المیزان، ج 9، ص 302.

دارند و به این ترتیب برای اثبات نجاست کفار به این آیه نمی توان استدلال کرد، بلکه باید دلایل دیگری را جستجو کنیم. (1)

نکته ها

1. مفهوم آیه لا- تتخذوا... بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن سرمایه های اقتصادی و سوق دادن به ترك عواطف انسانی نیست، بلکه منظور این است که بر سر دوراهی ها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و... مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدسش باز دارد. (2)

2. آیه 23 ناظر به ولایت است و آیه 24 ناظر به محبت است؛ یعنی در آیه نخست می فرماید: پدران و برادران را سرپرست خود قرار ندهید اگر کفر را بر ایمان اختیار می کنند. آیه دوم می گوید به هنگام تراحم میان محبت آنان و امور دیگر مانند محبت به خدا و جهاد در راه او محبت آنها را مقدم ندارد.

3. سر اینکه در آیه 23 پدران و برادران را ذکر کرد که آنها را سرپرست قرار ندهید چون همین دو گروه هستند که احیانا سخنشان مؤثر و نافذ است، اما حرف فرزندان و همسران چندان نافذ نیست، بلکه محبت به آنان گاهی مانع از جهاد در راه خدا می شود چنانکه محبت به ثروت و عشیره و تجارت مانع از جهاد در راه خداوند می شود.

4. در آیه شریفه می فرماید: اگر پدران و برادران کفر را اختیار کردند و کسانی که آنها را ولی و سرپرست خود قرار دادند ظالم و ستمگر هستند: ومن یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون، لیکن در آیه 51 مائده می فرماید: من یتولهم منکم فانه منهم. تفاوت این دو تعبیر آن است که در سوره مائده مربوط به یهود و نصاری است که اگر کسی آنان را سرپرست قرار دهد جزو یهود و نصاری محسوب می شود، اما در آیه شریفه توبه می فرماید: کسی که تابع پدر و برادر مشرک باشد طبعا از آنان حساب می شود. اگر می فرمود «من یتولهم فانه منهم» دیگر تقبیحی صورت نمی گرفت، از این رو فرمود: اولئک هم الظالمون.

ص: 40

1- . همان، ص 348 و 349.

2- . همان، ص 334.

5. تهدیدهای قرآن نسبت به پذیرش ولایت کفار، تکان دهنده است. از جمله در سوره مائده آمده است: *ومن يتولّهم منكم فأنّهم*؛ هر که ولایت آنان را بپذیرد، جزو آنان است. همچنین در سوره آل عمران می فرماید: *ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء*؛ هر که چنین کند، رابطه اش با خدا قطع شده است. (1)

6. آیات فوق مخصوص مسلمانان نخستین نیست، بلکه به عنوان *يك* شعار باید به تمام فرزندان و جوانان مسلمان تعلیم گردد و روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آن ها زنده شود. (2)

7. جمله *والله لا يهدى القوم الفاسقين* به این معناست که مقدم داشتن محبت امور هشت گانه بر محبت خداوند فسق است و فاسق را خداوند هدایت نمی کند. منظور از هدایت، هدایت تکوینی است؛ یعنی فاسق به مقصد نمی رسد. منظور هدایت تشریحی نیست زیرا هدایت تشریحی نسبت به همه شده است: *انا هديناه السبيل اما شاكرًا واما كفورًا*. (انسان، 3)

8. وقتی آیات برائت از مشرکان نازل شد، برائت مسلمانان از مشرکان کار آسانی نبود؛ زیرا برخی از مسلمانان با برخی از مشرکان رابطه خانوادگی داشتند یا معاملات اقتصادی داشتند یا از *يك* قوم و قبیله بودند این دستور به تبری ممکن بود خسارت هایی را برای مسلمانان به دنبال داشته باشد، لیکن امر دایر میان پذیرفتن حق یا باطل بود از جهت اینکه برائت کاملاً عملی شود و این سه محدور از بین برود آیه نازل شد که به مسلمانان اعلام کن مبدا این امور مانند ارتباط نسبی و خانوادگی و ثروت و تجارت محبوبتر از خدا و جهاد در راه او باشد که در غیر این صورت مورد تهدید خواهید بود.

9. گروه هایی که در این آیه مطرح شده، به عنوان نمونه است و به همین دلیل، پدر شامل مادر هم می شود و پسر شامل دختر و برادر شامل خواهر نیز می شود. (3)

10. میزان ایمان را هنگام قرار گرفتن سر دو راهی دنیا و آخرت می توان شناخت: *احبّ اليكم من الله ورسوله و جهاد*. (4)

ص: 41

1- . نور، ج 5، ص 37.

2- . نمونه، ج 7، ص 335.

3- . نور، ج 5، ص 38.

4- . همان.

11. جهاد از ارکان اسلام است و در کنار توحید و نبوت مطرح شده است: من الله ورسوله و جهاد. (1)

12. تخلف از دستور الهی باعث ندامت و پشیمانی می شود به گونه ای که زمین با همه وسعت آن بر انسان تنگ می شود. این معنا در دو مورد بیان شده است:

الف. اعجاب به کثرت جمعیت در جنگ حنین: لقد نصرکم الله فی مواطن كثيرة ویوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا وضاقت علیکم الارض بما رحبت . (توبه، 25)

ب. تخلف از جنگ تبوک در مورد سه نفر: وعلی الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت . (توبه، 118)

13. جنگ حنین بسیار مهم بود. («مواطن كثيرة» شامل جنگ حنین نیز می شود، ولی به خاطر اهمیت آن جداگانه نیز نام برده شده است): مواطن كثيرة ویوم حنین. (2)

14. بعد از فتح مکه مشرکان به جای اینکه متنبه و تسلیم شوند هم خود بر انکار نسبت به توحید اصرار داشتند، هم مانع ایمان آوردن دیگران می شدند: صدوا فی سبیل الله، از این رو پیامبر اسلام لشکرکشی کرد با 12 هزار نفر و آنان با 10 هزار نفر لشکرکشی کردند در چنین موقعیتی مسلمانان به جای اینکه به قدرت الهی تکیه کنند به قدرت خود و کثرت افراد تکیه کردند به همین جهت شکست خوردند.

15. سؤال: چرا لشکر اسلام با اینکه حق بود در برابر لشکر کفر که باطل بود شکست خوردند؟ پاسخ اینکه حق همیشه پیروز است و باطل همیشه شکست خورده است (و در جنگ احد مسلمانان اول پیروز شدند بعد شکست خوردند، در جنگ حنین بعکس بود؛ یعنی اول شکست خوردند بعد پیروز شدند) اگر در موردی مانند جنگ احد و حنین مسلمانان شکست خوردند و مشرکان پیروز شدند اگر درست دقت شود می بینید در این دو جبهه نیز باطل شکست خورده است؛ زیرا در جنگ احد تفرقه و عدم اطاعت از پیامبر و به دنبال دنیا رفتن باطل است و در جنگ حنین به قدرت خویش تکیه کردن نیز باطل است، بنا بر این اعجاب و کثرت نفرات و غافل شدن از قدرت الهی این امر باطلی بود که در جنگ حنین شکست خورد.

ص: 42

1- . همان.

2- . نور، ج 5، ص 41.

16. تقدیم محبت غیر خدا بر خداوند دو نمونه دارد. گاهی انسان جهاد را به جهت ترس ترك می کند که محبت غیر خدا را بر خدا مقدم داشته است و گاهی در جبهه شرکت می کند، لیکن به قدرت خود تکیه می کند و به خداوند توکل نمی کند در این مورد هم محبت غیر خدا بر محبت به خدا مقدم شده است و آن تهدید فتر بصوا حتی یأتی الله بامرهم شامل نمونه دوم هم می شود که در جنگ حنین مسلمانان شکست خوردند.

17. در جنگ حنین، خداوند چهار نوع لطف به مؤمنان داشت: سکینه، جنود نامرئی، قهر بر کفار و پذیرش توبه فراریان (که در آیه بعد مطرح است). (1)

18. نزول سکینه بر پیامبر به جهت این بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نگران شکست مسلمانان شد زیرا مشاهده کرد مسلمانان فرار می کنند، از این رو خداوند آرامش را بر قلب او نازل ساخت.

19. یکی از امدادهای غیبی خداوند نزول آرامش بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان است. این معنا در آیات مختلفی بیان شده است مانند: *ثم أنزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین (توبه، 26)*، *فأنزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین (فتح، 26)*، *هو الذی أنزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا (فتح، 4)*، *فعلم ما فی قلوبهم فأنزل السکینة علیهم وأثابهم فتحا قریبا (فتح، 18)* و *فأنزل الله سکینته علیه وأیده بجنود لم تروها . (توبه، 40)*

قابل توجه اینکه به جهت تعظیم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را به طور جداگانه بیان کرده است: *علی رسوله وعلی المؤمنین .*

20. لغزش مؤمنان مجاهد در جبهه های نبرد، موجب محروم شدن آنان از امدادهای الهی نخواهد شد: *ویوم حنین ... ثم ولیتم مدبرین** *ثم انزل الله سکینته ... وانزل جنودا لم تروها . (2)*

21. قرآن در آیات مورد بحث نمی گوید «ثم انزل الله سکینته علی رسوله وعلیکم» با این که خطاب در جمله های قبل به صورت «کم» است، بلکه می گوید: *علی المؤمنین*، اشاره به این که منافقان و آن ها که طالبان دنیا در میدان جهاد بودند سهمی از این «سکینه» و آرامش نداشتند و این موهبت تنها نصیب افراد باایمان می شود. (3)

ص: 43

1- . همان.

2- . راهنما، ج 7، ص 71.

3- . نمونه، ج 7، ص 346.

22. این وعده حسنی که خدای تعالی برای دلخوش کردن ساکنان مکه و آن کسانی که در موسم حج در مکه تجارت داشتند داده اختصاص به مردم آن روز ندارد بلکه مسلمانان عصر حاضر را نیز شامل می شود ایشان را نیز بشارت می دهد در برابر انجام دستورات دین از هر چه بترسند خداوند از آن خطر ایمنشان فرماید. (1)

23. آرامش و اطمینان هم برای رهبر لازم است هم برای پیروان او: سکینته علی رسوله و علی المؤمنین. (2)

24. درهای توبه همیشه برای همه باز است، حتی بر اسیران کافر و فراریان: یتوب الله (فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد) (3)

25. آمدن مشرکان به مکه در مراسم سالانه حج، دارای ثمرات اقتصادی برای مکیان (از جمله مسلمانان) بود: وان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله. (4)

26. چون نزدیک شدن زمینه وارد شدن است، پس مشرکان نباید به مکان های مقدس حتی نزدیک شوند: لا یقربوا. (5)

27. از قطع رابطه اقتصادی با کفار، به خاطر مکتب، نگران نباشیم: یغنیکم الله. (6)

ص: 44

1- . المیزان، ج 9، ص 304.

2- . نور، ج 5، ص 43.

3- . نور، ج 5، ص 43.

4- . راهنما، ج 7، ص 75.

5- . نور، ج 5، ص 44.

6- . همان.

اشاره

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (29)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (30)

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (31)

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (32)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (33)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (34)

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (35)

ترجمه

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می شمردند، و نه آیین خود را می پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را به دست خود بپردازند. * یهود گفتند: «عزیر پسر خداست.» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست.» این سخنی است که با زبان خود می گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می یابند! * (آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و (همچنین) مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می دهند! * آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند. * او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. * ای کسانی که ایمان آورده اید!

بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می خورند، و (آنان را) از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! * در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده و با آن صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می کنند؛ (و به آنها می گویند:) این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)! پس بچشید چیزی را که برای خود می اندوختید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم قتال با کفار از اهل کتاب مگر در صورت دادن جزیه با خفت و خواری، اعتقاد یهود و نصاری به فرزند داشتن خدا و تشابه فکری کفار معاصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با آنان، اعتقاد اهل کتاب به ربوبیت دانشمندان و تارکان دنیا و حضرت مسیح (علیه السلام)، لزوم یکتاپرستی و منزه بودن خداوند از شرک، ناکام ماندن دشمنان از خاموش ساختن نور الهی (قرآن کریم)، پیروزی اسلام بر تمام ادیان، سیره زشت دانشمندان و راهبان در تصرف اموال مردم به باطل و بازداشتن مردم از راه خدا و کيفر تلخ ثروت اندوزی در قیامت.

ب. «جزیه» از ماده «جزاء» به معنای مالی است که از غیر مسلمانان که در پناه حکومت اسلامی قرار می گیرند گرفته می شود و این نامگذاری به خاطر آن است که آن را به عنوان جزا در برابر حفظ مال و جانشان به حکومت اسلامی می پردازند. (این مطلبی است که از سخنان راغب در کتاب مفردات استفاده می شود). (1)

ج. ممکن است منظور از رسول حضرت موسی و حضرت مسیح (علیهما السلام) باشد و ممکن است منظور از رسول پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باشد. (2)

د. منظور از «صاغر» و «صغر» این است که پرداخت جزیه باید به عنوان خضوع در برابر آیین اسلام و قرآن بوده باشد که نشانه همزیستی مسالمت آمیز و قبول موقعیت يك اقلیت

ص: 46

1- . نمونه، ج 7، ص 354.

2- . نمونه، ج 7، ص 352؛ المیزان، ج 9، ص 318.

سالم و محترم در برابر اکثریت حاکم است. (1)

ه - منظور از «محرمات»، محرمات اسلامی است که خدا نخواستہ است در اجتماع شایع شود همچنان که منظور از «دین حق» همان دینی است که خدا خواسته است اجتماعات بشری پیرو آن باشند. (2)

و. در جمله ذلك قولهم بافواهم سه احتمال می رود:

الف. گاهی سخن با دهان مقابل با اعتقاد قلبی است که يك نوع نفاق است چنانکه در آیه 8 توبه می فرماید: *يرضونکم بافواهم وتأبی قلوبهم*.

ب. گاهی سخنی در لسان و دهان هست در قلب نیز همان سخن هست، اما آنچه در قلب است بدتر از آن چیزی است که به دهان گفته اند: *قد بدت البغضاء فی أفواهم وما تخفی صدورهم اکبر*. (آل عمران، 118)

ج. گاهی سخن دهان با سخن قلب موافق است، اما آنچه در دل اعتقاد دارند مثل سخنی که بر زبان جاری می کنند بی اساس و بی اثر است.

در آیه 4 سوره کهف می فرماید: *وینذر الذین قالوا اتخذ الله ولدا مالهم به من علم ولا لابائهم کبریت کلمة تخرج من افواهم*. آیه شریفه 30 توبه ذلك قولهم بافواهم همانند آیه 4 سوره کهف است؛ یعنی اعتقاد به فرزنددار بودن خدا همانند سخن زبانی است که بی اساس و بی اثر است زیرا سخن عالمانه نیست: *مالهم به من علم*، بلکه سخن و اعتقاد جاهلانه است.

منظور از شرك در آیه شریفه سبحانه عما یشرکون که در باره اهل کتاب است شرك در عبادت نیست، بلکه شرك در تشریح و تدبیر است.

د.

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله لیظہره علی الدین کله ... یكون ان لا یبقی أحد الا اقرّ بمحمد (صلی الله علیه و آله)؛ از امام باقر (علیه السلام) در باره قول خدا لیظہره علی الدین کله ... روایت شده: زمانی خواهد بود که هیچ کس باقی نمی ماند مگر این که به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اقرار کند. (3)

ه - در جمله «یضاهنون» دو احتمال می رود:

ص: 47

1- نمونه، ج 7، ص 354؛ المیزان، ج 9، ص 322.

2- المیزان، ج 9، ص 319.

3- همان، ص 90.

الف. اینکه یهود و نصاری در قائل شدن فرزند برای خدا شبیه مشرکان هستند که قائل به فرزنددار بودن خدا هستند.

ب. تشبیه نصاری به یهود است؛ یعنی نصاری قائل به این هستند که مسیح فرزند خداست چنانکه یهود نیز قائل به این است که عزیر فرزند خداوند است، لیکن احتمال اول ظهور بیشتری دارد اگر ثابت شود که تاریخ اعتقاد مشرکان به فرزنددار بودن خدا مقدم بر اعتقاد یهود و نصاری است. (1)

ط. جمله یضاهئون قول الذین ... این معنا را می رساند که گفتار مسیحیان مبنی بر این که عیسی پسر خداست شبیه به گفتار کفاری است که در امم گذشته بوده اند و مقصود بت پرستان است که بعضی از خدایان خود را پدر خدایان و برخی را پسر آن دیگری می دانستند و همچنین وثنی های هند و چین و مصر قدیم و دیگران که این گونه افکار در آن دیده می شود. (2)

ی. از امام صادق (علیه السلام) در باره سخن خدا که فرمود: اتخذوا أحبارهم ورهبانهم أربابا من دون الله روایت شده که فرمود:

«والله ما صلّوا لهم ولا صاموا ولكنهم أحلّوا لهم حراما وحرّموا عليهم حلالاً فاتّبعوهم»؛ به خدا سوگند آنان برای احبار و راهبان نه نماز خواندند و نه روزه گرفتند، ولی آن علما و صومعه داران برای مردم حرام را حلال و حلال را حرام کردند و آنان پیروی کردند. (3)

ک. ضمیر در «لیظهره» به دین حق بر می گردد و منظور از غلبه، غلبه همه جانبه است؛ یعنی روزی فرا می رسد که اسلام از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد. (4)

ل. «احبار» جمع «حبر» به معنای دانشمند و «رهبان» جمع «راهب» به معنای تارك دنیا و دیرنشین است. آنان با همه قداستشان بنده خدایند نه معبود. (5)

م. چگونگی خوردن اموال مردم به این طریق بود: 1. حقایق تعلیمات آیین مسیح

ص: 48

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 36.

2- . نمونه، ج 7، ص 364؛ المیزان، ج 9، ص 325.

3- . راهنما، ج 7، ص 85.

4- . نمونه، ج 7، ص 372.

5- . نور، ج 5، ص 48.

وموسی (علیهما السلام) را کتمان می کردند تا مردم به آیین جدید (اسلام) نگروند، منافع آن ها به خطر نیفتد و هدایایشان قطع نشود.

2. با گرفتن رشوه از مردم حق را باطل و باطل را حق می کردند و به نفع زورمندان واقویا حکم می دادند چنانچه آیه 41 سوره مائده به آن اشاره دارد.

3. به نام بهشت فروشی یا گناه بخشی مبالغ هنگفتی از مردم می گرفتند و بهشت و آموزش را که منحصر در اختیار خداوند است به مردم می فروختند. (1)

نکته ها

1. گاهی قرآن کریم به منظور تسلی خاطر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: این سخنان شرك آلود اعتقاد به فرزنددار بودن خدا از یهود و نصاری سابقه دارد زیرا مشرکان نیز این حرفها را زده اند و این حرف بدون اندیشه است: مالهم به من علم، خوب اگر بدون اندیشه است پس انگیزه اینها از این حرفها چیست؟ در آیه 32 می فرماید: انگیزه آنان خاموش کردن نور الهی است. جمله ذلك قولهم بافواهم یعنی نه تنها اینها این اعتقاد را دارند، بلکه صریحا این حرف را می زنند و این جمله به این معنا نیست که اینها فرزنددار بودن خدا را با دهان می گویند چون روشن است که هر شخصی سخن خود را با دهان می گوید، این جمله مانند یکتبون الكتاب بایدیهم است؛ یعنی صریحا مطالب شرك آلود را با دست می نویسند، روشن است که هر انسانی مطالب خود را با دست می نویسد یا که نمی نویسد.

2. لزوم متارکه جنگ با اهل کتاب در صورت پرداخت جزیه و تسلیم شدن ایشان در برابر حکومت اسلامی: قاتلوا الذین لا یؤمنون ... من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون. (2)

3. پرداخت جزینه اهل کتاب به حکومت اسلامی، باید با دست خود آنان وبا انقیاد و تسلیم باشد، نه این که حکومت برای دریافت آن ناچار به اعمال زور شود: من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون. (3)

ص: 49

1- . همان، ص 391؛ المیزان، ج 9، ص 331.

2- . راهنما، ج 7، ص 79.

3- . همان، ص 80.

4. دین حق تنها اسلام است و ادیان دیگر به دلیل تحریف و خرافاتی که در آنها جا داده اند حق نمی باشند: ولا یدینون دین الحق. (1)

5. قرآن کریم در برخی از آیات اعتقاد به مبدأ و معاد را به اهل کتاب نسبت می دهد مانند: وقالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودة، لیکن در این آیه می فرماید: لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر.

پاسخ اینکه: اعتقاد اهل کتاب به خداوند اعتقادی صحیح نیست مثلاً در مسأله مبدأ مسیح و عزیر را فرزند او می دانند، به تعبیر دیگر آنها ظاهراً معتقد به مبدأ و معاد هستند و در حقیقت معتقد نیستند. اعتقاد به فرزنددار بودن خدا با آنچه قرآن گوید خداوند هیچ فرزندی ندارد: لم یلد ولم یولد، سازگار نیست. (2)

6. جمله یضاهئون قول الذین کفروا که شباهت اهل کتاب با کفار را بیان می کند در آیه دیگر نیز بیان شده است: تشابهت قلوبهم این شباهت فکری اهل کتاب با مشرکان در دو امر بود:

الف. هر دو گروه معتقد بودند به اینکه خداوند دارای فرزند است. یهود می گفت عزیر پسر خداست؛ نصاری گوید مسیح پسر خداست؛ مشرک می گوید فرشتگان دختر خدا هستند: وجعلوا لله شركاء الجن وخرقوا له بنین وبنات بغیر علم.

ب. هر دو گروه اتخاذ ارباب کردند؛ مشرکان معتقد به ارباب متعدد بودند، یهود و نصاری هم احبار و رهبان و مسیح را ارباب اتخاذ کردند که در آیه 31 توبه بیان می کند: اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله.

7. در این که مسیح را به مریم اضافه کرد اشاره است به این که نصاری در این اعتقاد بر حق نیستند زیرا کسی که از زنی به دنیا آمده باشد چه شایستگی پرستش را دارد. (3)

8. دو آیه یریدون...* هو الذی... دلالت دارند بر این که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد و معلوم است که چنین امری به سعی و مجاهده

ص: 50

1- . نور، ج 5، ص 46.

2- . المیزان، ج 9، ص 316.

3- . المیزان، ج 9، ص 326.

نیازمند است و چون اهل کتاب سد راه پیشرفت اسلام شده می خواستند با وهن های خود این نور را خاموش کنند، از این رو چنین چاره ای جز قتال با آنان نبود. (1)

9. غلّو و زیاده روی در باره انبیا، پرستش انبیا یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرك است: سبحانه عمّا یشرکون. (2)

10. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خداوند به اهل زمین نگاه کرد و من را انتخاب کرد، سپس بار دیگر نگاه کرد و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را انتخاب فرمود، او بعد از من نور زمین است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند. (3)

11. اسلام همواره در معرض کینه و عداوت یهود و نصاری است: یریدون ان یطفنوا نور الله بأفواههم . جمله یریدون ... مفید استمرار است. (4)

12. تلاش ها و کوشش های دشمنان را به دمیدن وفوت کردن با دهان تشبیه کرده و این برای مجسم کردن حقارت تلاش های آنان است که می خواهند با دهان نور عظیمی مانند آفتاب را خاموش کنند. (5)

13. قرآن کتاب هدایت است: هو الذی أرسل رسوله بالهدی . نوع مفسران بر آنند که مقصود از «الهدی» قرآن کریم است چرا که قرآن کتاب هدایت است و هدایت فلسفه نزول قرآن است. (6)

14. گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، اما این آیه غلبه ظاهری و وعده حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می کند. چنانکه در آیات دیگری نیز «ظَهَرَ» به معنای استیلا یافتن آمده است مثل ان یظهوروا علیکم یرجموکم. (7)

15. از یک سو این آیه تاکنون تحقق نیافته است و از سوی دیگر خداوند وعده حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده اش دروغ نیست در نتیجه همانگونه که در روایات بسیاری آمده

ص: 51

1- . همان، ص 329.

2- . همان، ص 49.

3- . نور، ج 5، ص 50.

4- . راهنما، ج 7، ص 87.

5- . نمونه، ج 7، ص 368.

6- . همان، ص 89.

7- . همان.

است، این آیه به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) اشاره دارد. (1)

16. انفاق در راه خدا عبارت است از آن انفاقی که قوام دین بر آن است به گونه ای که اگر در آن مورد انفاق نشود بر اساس دین لطمه وارد می آید مانند انفاق در جهاد و در جمیع مصالح دینی که حفظش واجب است. (2)

17. از میان تمام اعضای بدن تنها پیشانی و پشت و پهلو ذکر شده شاید به خاطر آن است که این سه عضو در مقابل محرومان عکس العمل نشان می دادند؛ گاهی صورت را در هم می کشیدند و زمانی به علامت بی اعتنایی از رو به رو شدن با آن ها خودداری می کردند و منحرف می شدند و گاهی هم به آن ها پشت می کردند، از این رو این سه نقطه از بدن آن ها را با اندوخته های زر و سیمشان داغ می کنند. (3)

18. این که خداوند در آیه قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و... اوصاف آنان را ذکر کرد (ایمان نداشتن به خدا و روز جزا و...) و به طور اجمال نفرمود «کافران از اهل کتاب» برای آن است که مسلمانان را به این ترتیب بهتر به جنگ و پیکار با آنان تشویق کند؛ زیرا آنان صفات مذمومی را دارا هستند که موجب بیزاری جستن مسلمانان از آن ها و دشمنی با ایشان است.

به تعبیر دیگر در ابتدا علت قتال با آنان را بیان می کند و آن داشتن صفات رذیله سه گانه است، سپس نام آنان را بیان می کند تا تعجب انسان برطرف شود که چگونه باید با اهل کتاب مبارزه کرد. (4)

19. دنیاپرستی علما و وزراندوزی ثروتمندان، سبب قهر الهی است: فبشرهم ... (5)

20. تعبیر به بشارت به جای انذار برای تهکم و مسخره کردن است. (6)

21. عذاب های اخروی، تجسم اعمال انسان در دنیا است: هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون. (7)

ص: 52

1- . همان.

2- . المیزان، ج 9، ص 333.

3- . نمونه، ج 7، ص 402؛ روح المعانی، ج 5، ص 281.

4- . مجمع البیان، ج 11، ص 67.

5- . نور، ج 5، ص 56.

6- . روح المعانی، ج 5، ص 280.

7- . راهنما، ج 7، ص 96.

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (36)

إِنَّمَّا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضْأَلُ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سُوءٌ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (37)

ترجمه

تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها وزمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می باشد). این، آیین ثابت و پابرجا (ی الهی) است. بنا بر این، در این ماهها به خود ستم نکنید (و از هر گونه خونریزی بپرهیزید). (و به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همانگونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است. * نسیء [۱ جا به جا کردن و تأخیر ماههای حرام]، افزایشی در کفر (مشرکان) است؛ که با آن، کافران گمراه می شوند؛ يك سال، آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می کنند، تا به مقدار ماههایی که خداوند تحریم کرده بشود (و عدد چهار ماه، به پندارشان تکمیل گردد)؛ و به این ترتیب، آنچه را خدا حرام کرده، حلال بشمرند. اعمال زشتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شده و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بیان تعداد ماه ها در نزد خدا از آغاز خلقت آسمان وزمین و حرمت قتال در چهار ماه، ظلم نکردن به خویشان با شکستن حرمت چهار ماه، لزوم قتال با مشرکان در صورت مقاتله آنان، تأخیر انداختن ماه حرام و جابجایی ماه ها عامل زیادی در کفر.

ب. منظور از ماه ها، ماه های قمری است؛ زیرا بعد از آن فرمود منها اربعة حرم و این معنا ضروری و مورد اتفاق است که اسلام از ماه های دوازده گانه، چهار ماه را حرام دانسته نه چهار ماه شمسی. ثانيا فرمود: عند الله و نیز فرمود: فی کتاب الله یوم خلق السموات ... چون

همه این قیده‌ها دلیل است بر این که عدد نامبرده در آیه، عددی است که هیچ تغییر و اختلافی در آن راه ندارد چون نزد خدا و در کتاب خدا دوازده است. (1)

ج. مقصود از آن چهار ماهی که حرام است به دلیل نقلی قطعی ماه ذی القعدة، ذی الحجة، محرم و رجب است. (2)

د. إنّما النسىء زیادة فی الکفر...؛ یعنی عرب را در جاهلیت رسم چنین بود که وقتی دلشان می خواست در یکی از چهار ماه حرام که جنگ در آن ها حرام بوده جنگ کنند، موقتا حرمت آن را برداشته و به ماهی دیگر می دادند و آن ماهی را که حرمتش را برداشته بودند «نسیء» می نامیدند و بدین گونه نبود که ماه مورد نظر را برای همیشه حلال کنند چون می خواستند هم ضرورت خود را رفع نموده و هم سنت قومی خود را که از پیشینیان خود از ابراهیم (علیه السلام) به ارث برده بودند حفظ کنند. (3)

نکته ها

1. ابوالفتوح رازی نقل می کند که ذات اقدس الهی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: اگر دوازده نقیب است آن نقبای اثنی عشر را خدا باید معین کند که وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا (مائده، 1)، اگر چشمه های دوازده گانه است آن را به فرمان خدا باید دید که اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل اناس مشربهم (بقره، 60) و اگر ماه های دوازده گانه است انّ عدّة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا و اگر ائمه معصومین خلفای پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند آنها هم دوازده نفر هستند آنان را هم خداوند باید معین کند. بعد می فرماید ائمه دوازده نفرند منها اربعة حرم چهار نفرند که يك خصیصه خاص و يك حرمت مخصوص دارند، «حرما» یعنی يك حرمت مخصوص دارند که این چهار امام به نام مبارك علی (علیه السلام) است که 1. علی ابن ابی طالب است. 2. امام سجاد (علیه السلام)، 3. امام رضا (علیه السلام)، 4. امام هادی (علیه السلام)؛ اینها منها اربعة حرم یعنی این چهار تا حرمت خاصی دارند، البته این قابل تطبیق

ص: 54

1- . المیزان، ج 9، ص 357.

2- . همان، ص 358.

3- . همان، ص 362.

هست دلیلی هم بر نفی اینها نیست و اگر ظاهر آیه شریفه این بود که ماه‌ها دوازده گانه است، باطن آیه شریفه امامان معصوم خواهند بود.

علامه طباطبایی می‌فرماید: تطبیق آیه بر این روایت آسان نیست چون آیه معنایش این است که سال دوازده ماه است چهارتای از اینها حرمت خاص دارند و جنگ و خونریزی در آن حرام است، این منها اربعة حرم تطبیق می‌شود بر چهار امام که به نام علی اند مثل علی ابن ابی طالب، علی السجاد، علی الرضا و علی النقی. آن وقت یحرّمونه عاما یعنی چه؟ نسیء یعنی چه؟ از این رو می‌فرماید: وانطباقها علی الآیه بما لها من السّیاق لایخلوا عن خفاء(1).

2. اینکه فرمود: فلا تظلموا فیهنّ أنفسکم به خودتان ظلم نکنید، انسان هیچ گناهی نمی‌کند مگر اینکه علیه خودش است، هر گناهی که بخواهد بکند چه گناه فردی بخواهد بکند چه گناه جمعی، در حقیقت به خودش ستم کرده است. اگر گفته شد انّ الشّرك لظلم عظیم (لقمان، 13) یعنی معاذ الله ظلم به الله است؟ این معنا فرض ندارد الله نه ظالم است نه مظلوم، اما ظالم نیست برای اینکه ظلم قبیح است و صدور قبیح از ذات اقدس الهی محال است ولا یظلم ربّك أحدا (کهف، 49) مظلوم هم نیست برای اینکه قدرت الهی مطلق و فراگیر است کسی نمی‌تواند بر او سلطه پیدا کند.

3. فلا- تظلموا فیهنّ أنفسکم نشان می‌دهد که ما هویتی داریم که حقیقت اصلی ما آن است. ظلم به نفس يك تشبیه نیست اگر واقعیت است معلوم می‌شود يك ظالم هست و يك مظلوم. آنچه که در سوره مبارکه حشر آمده است که ولا تكونوا کالذّین نسوا الله فأنساهم أنفسهم (حشر، 19) واقعیت انسان را بیان می‌کند که مورد ظلم واقع می‌شود و آیه شریفه أهمّتهم أنفسهم یظنون بالله غیر الحقّ ظنّ الجاهلیة نفس ظالم را بیان می‌کند که هوا و هوس انسان است. (آل عمران، 154)

4. جمله واعلموا ان الله مع المتقین دارای چند فایده است:

الف. پرهیزگاران را به نصرت الهی و غلبه و پیروزی بر دشمن وعده می‌دهد و می‌فهماند که پیروزی همواره با حزب خداست.

ص: 55

ب. مؤمنین را نهی می کند از این که در جنگ ها از حدود خدایی تجاوز نموده و کودکان و زنان و کسانی را که تسلیم شده اند به قتل برسانند. (1)

5. تحریم جنگ در ماه های حرام در صورتی است که جنگ از ناحیه دشمن بر مسلمانان تحمیل نشود اما در صورت تحمیل، بدون شك مسلمانان باید بپا خیزند و دست روی دست نگذارند. (2)

6. فلسفه تحریم جنگ در ماه های حرام این بود که یکی از طرق پایان دادن به جنگ های طولانی و وسیله ای برای دعوت به صلح و آرامش بود. (3)

7. مفهوم و فلسفه «نسیء» در جاهلیت: «نسیء» بر وزن «کثیر» از ماده «نساء» به معنای تأخیر انداختن است (و خود این کلمه می تواند اسم مصدر یا مصدر باشد) و به داد و ستدهایی که پرداخت پول آن به تأخیر می افتد «نسیه» گفته می شود. در زمان جاهلیت عرب گاهی یکی از ماه های حرام را تأخیر می انداختند؛ به زعم خود ماه های محرم و صفر را پس و پیش می کردند؛ یعنی در ماه محرم الحرام می جنگیدند و در ماه صفر متارکه جنگ داشتند؛ سال بعد دوباره محرم را به جای خود می گرداندند و به این کار «نسیء» (تأخیر انداختن) می گفتند.

فلسفه این کار در نظر آنان به عقیده بعضی این بوده که گاهی تحمل سه ماه حرام پشت سر هم (ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) مشکل بوده و آن را به پندار خود مایه تضعیف روح جنگجویی و رکود کار سربازان می شمردند. (4)

8. اعراب جاهلی با این که ماه ها را جابجا می کردند، ولی به مقدار زمان آن معتقد بودند: لیواطئوا عدّة ما حرّم الله. (5)

9. قرآن در آیات فوق دستور می دهد که به هنگام مبارزه با دشمن مسلمانان متفق و در صف واحد با آن ها پیکار کنند و از این دستور استفاده می شود که حتی مبارزات سیاسی

ص: 56

1- . همان، ص 100.

2- . نمونه، ج 7، ص 406.

3- . همان، ص 408.

4- . همان، ص 409؛ راهنما، ج 7، ص 102.

5- . نور، ج 5، ص 61.

وفرهنگی و اقتصادی و نظامی خود را در برابر آنان هماهنگ سازند. (1)

10. جمله یضل به الذین كفروا حداقل اشعار بر این است که يك شخص معینی عرب جاهلیت را گمراه نموده و این رسم غلط را در میان آنان باب کرده است. (2)

11. آیه ان عده الشهور... دلیل است بر این که اعتبار در سال ها به ماه های قمری است و احکام شرعیه نیز روی همین ماه های قمری است نه شمسی به خاطر مصالحی که خدای سبحان بر تشریح آن دانسته است. (3)

12. به مقدسات احترام بگذاریم دخل و تصرف و بازی کردن با قانون الهی، کفر است: انما النسیء زیادة فی الکفر. (4)

ص: 57

1- . نمونه، ج 7، ص 410.

2- . المیزان، ج 9، ص 364.

3- . مجمع البیان، ج 5، ص 42.

4- . نور، ج 5، ص 60.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (38)

إِلَّا تَتَفَرُّوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَصْرُوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (39)

إِلَّا تَتَصَرُّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُمْ يَجُودُوا لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (40)

اتَّقُوا خِيفًا وَ تَقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (41)

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (42)

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (43)

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (44)

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ اتَّابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (45)

وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (46)

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (47)

لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ (48)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید.» بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)؟! آیه با زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست.* اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می کند، و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد؛ و هیچ زبانی به او نمی رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست.* اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد؛ (و در مشکلترین ساعات، او را تنها نگذاشت؛) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که

دومین نفر از دو تن بود؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، او به همراه خود می گفت: «غم مخور، خدا با ماست.» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید، او را تقویت نمود؛ و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت؛) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است. * (همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید. * (اما گروهی از آنها، چنانند که) اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس)، و سفری آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند؛ ولی (اکنون که برای میدان تبوک،) راه بر آنها دور (و پر مشقت) است، (سرباز می زنند؛) و به زودی به خدا سوگند یاد می کنند که: «اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می کردیم!» (آنها با این اعمال و این دروغ ها، در واقع) خود را هلاک می کنند؛ و خداوند می داند آنها دروغگو هستند. * خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟! (خوب بود صبر می کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند.) * آنها که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای ترک جهاد (در راه خدا) با اموال و جانهایشان، از تو اجازه نمی گیرند؛ و خداوند پرهیزگاران را می شناسد. * تنها کسانی از تو اجازه (این کار را) می گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و دلهایشان با شک و تردید آمیخته است؛ آنها در تردید خود سرگردانند. * اگر آنها (راست می گفتند، و) اراده داشتند که (به سوی میدان جهاد) خارج شوند، وسیله ای برای آن فراهم می ساختند؛ ولی خدا از حرکت آنها کراهت داشت؛ از این جهت (توفیقش را از آنان سلب کرد؛ و) آنها را (از جهاد) بازداشت؛ و به آنان گفته شد: «با «قاعدین» [کودکان و پیران و بیماران] بنشینید!» * اگر آنها همراه شما (به سوی جهاد) خارج می شدند، جز اضطراب و تردید چیزی بر شما نمی افزودند؛ و به سرعت در بین شما به فتنه انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می پرداختند؛ و در میان شما، افرادی (سست و ضعیف) هستند که به سخنان آنها کاملاً گوش فرا می دهند؛ و خداوند، ظالمان را می شناسد. * آنها پیش از این (نیز) در پی فتنه انگیزی بودند، و کارها را بر تو دگرگون ساختند (و به هم ریختند)؛ تا آنکه حق فرا رسید، و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید)، در حالی که آنها کراهت داشتند.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اعتراض خداوند از عدم شرکت مسلمانان در جنگ تبوك و ترجیح دنیا بر آخرت، تهدید خداوند نسبت به مسلمانان به عذاب در صورت عدم شرکت در جهاد، نصرت خداوند نسبت به پیامبر اکرم به هنگام هجرت از مکه به مدینه، نزول آرامش بر قلب آن حضرت، لزوم شرکت در جهاد چه سبکبار چه سنگین بار و وجوب جهاد با مال و جان در راه خداوند، سخت بودن شرکت در جهاد برای برخی از مسلمانان و بهانه جویی آنان به جهت دوری مسافت، آگاهی خداوند به دروغگویی آنان، عتاب خداوند به پیامبر به جهت اجازه دادن به متخلفان پیش از روشن شدن راستگویان و دروغگویان و معرفی مجاهدان حقیقی و فراریان از جنگ، کراهت خداوند از حضور منافقان در جنگ، حضور منافقان در جنگ عامل اضطراب و فتنه انگیزی و دگرگونی حقایق از ناحیه منافقان برای پیامبر و آشکار شدن حق.

ب. منظور از عذاب، عذاب دنیا یا حداقل عذاب دنیا و آخرت است. (1)

ج. مقصود از «غار»، غاری است که در کوه ثور قرار دارد. (2)

د. فأنزل الله سکینته علیه ... ؛ ضمیر «ه» در «علیه» به دو دلیل به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر می گردد:

1. همه ضمیرهایی که قبل و بعد از این ضمیر هست مانند «نصره»، «اخرجه»، «لصاحبه» و «أیده» به آن حضرت بر می گردد.

2. اصل بنای کلام بر اساس تشریح و بیان نصرت و تأییدی است که خدای تعالی نسبت به پیامبر گرامی اش نموده است.

ه - . آیه 40 سوره مبارکه توبه صدر و ساقه اش باید هماهنگ باشد؛ صدرش در باره این است که اگر شما پیغمبر را یاری نکردید خدا او را یاری می کند. دلیلی که در این آیه ذکر می شود باید با این مدعا هماهنگ باشد، بنا بر این اگر انزال و سکینه است باید به پیغمبر برگردد دیگر معنا ندارد که خداوند در صدر آیه ادعا کند که اگر شما پیغمبر را یاری نکردید

ص: 60

1- . المیزان، ج 9، ص 374.

2- . همان.

خدا او را یاری می کند، بعد بفرماید سکینه وطمأنینه را به همسفرش می دهد که فانزل الله سکینته علیه که ضمیر به آن همسفر برگردد، این قابل قبول نیست.

و. منظور از «کلمه» در آیه وکلمة الله هی العلیا، آن وعده ای است که خداوند به رسول گرامی اش داده بود که دین او را یاری نموده بر همه ادیان غلبه می دهد. (1)

ز. «ثقل» در آیه شریفه انفروا خفافا وثقالاً... به قرینه مقام، کنایه است از وجود موانعی که نگذارد انسان برای جهاد در راه خدا بیرون رود نظیر کثرت مشاغل مربوط به امور مالی و بازاری یا علاقه فراوان نسبت به زن و فرزند و خویشان و دوستان. (2)

ح.

عن جعفر بن محمد (علیه السلام) انه قال فی قوله تعالی: انفروا خفافا وثقالاً

قال: «شبابا وشیوخا»؛ از امام صادق (علیه السلام) در باره سخن خدا: انفروا... روایت شده است: مقصود این است که به جهاد بروید چه جوان و چه پیر. (3)

ط. لو كان عرضاً قریباً وسفراً قاصدا...؛ منظور از نزدیک بودن آن، نقد و در دسترس بودن است و منظور از این که سفر قاصد باشد این است که خیلی دور و طولانی نباشد، بلکه برای مسافر آسان و نزدیک باشد. (4)

ی. از امام باقر (علیه السلام) در باره سخن خدا: عفی الله... روایت شده خداوند می فرماید: (چرا به آنان اذن دادی) می بایست برای تو روشن گردد، چه کسانی اهل عذر بودند و چه کسانی بدون عذر نشستند. (5)

نکته ها

1. دلخوشی به زندگی دنیوی و ترجیح دادن آن بر حیات اخروی، عامل سستی و رویگردانی از جهاد در راه الهی است: مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اتأقلمتم الی الارض ارضیتم بالحیوة الدنیا من الاخرة. (6)

ص: 61

1- .المیزان، ج 9، ص 379.

2- . همان، ص 380.

3- . راهنما، ج 7، ص 114.

4- . همان.

5- . راهنما، ج 7، ص 119.

6- . راهنما، ج 7، ص 105.

2. در جمله أرضیتیم بالحیوة الدنیا من الآخرة نوعی عنایت مجاز به کار رفته و چنین می فهماند که زندگی دنیا يك درجه پستی از زندگی آخرت است و زندگی دنیا و آخرت یکی حساب شده و مردم مورد نظر آیه از این زندگی به درجه پستش قناعت کرده اند. (1)
3. در این آیه 39 و آیه قبل، از هشت راه بر مسئله جهاد تأکید شده است: شما که اهل ایمانید چرا سستی؟ یا ایها الذین ءامنوا، سؤال همرا با توبیخ مالکم، جهاد راه خداست سبیل الله، فرمان حرکت انفروا، تهدید به عذاب یعدّبکم، تهدید به جایگزینی یستبدل، تهدید به بی اثر بودن ترك جبهه از سوی شما لاتضرّوه و تهدید به قدرت الهی واللّه علی کلّ شیء قدیر. (2)
4. نقش مهم هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در فرو شکستن صولت و شعاع کفر و اعتلا یافتن کلمة الله: فقد نصره الله اذ أخرجه ... وجعل کلمة الذین کفروا السفلی و کلمة الله هی العلیا. (3)
5. معیت سه قسم است: يك معیت مطلق است که هو معکم این ما کنتم انسان هر جا باشد خدا با اوست؛ این معیت قیومی است، يك معیت مهرآمیز است که ان الله مع الذین اتّقوا (نحل، 128)، انّ الله معنا (توبه، 40) و مانند آن يك معیت قهرآمیز است که فرمود خدا با کسانی است که در شب نشینی ها نشستند تبییت و توطئه دارند هو معهم اذ یبیتون ما لا یرضی من القول. (نساء، 108)
6. سؤال: در این آیه پیامبر می فرماید: ان الله معنا، پس خدا با ابوبکر است. آیات دیگر خدا را با متقین و محسنین می داند، پس او نیز از متقین و محسنین است؟
- پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد، خدا با اوست، ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست. باید دید مسیر حرکت ها، موضع گیری ها، عکس العمل در برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟ (4)
7. اگر خدا اراده فرماید، اشرف المخلوق (پیامبر) (صلی الله علیه و آله) را با او هن البیوت (تار عنکبوت) حفظ می کند: اذهما فی الغار... (5).

ص: 62

- 1- . المیزان، ج 9، ص 373.
- 2- . نور، ج 5، ص 62.
- 3- . راهنما، ج 7، ص 111.
- 4- . نور، ج 5، ص 65.
- 5- . همان.

8. مشکلات و دشواری های زندگی - هر چند بسیار باشد - نمی تواند بهانه ای برای تخلف از جهاد قرار گیرد: انفروا خفافا و ثقلاً (1).

9. احکام و قوانین الهی در جهت منافع و مصالح واقعی انسان هاست: انفروا... وجاهدوا... ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون (2).

10. از آن منظر که پیامبر و امامان انسان کامل اند يك اصل، انسان کامل به قرب نوافل رسیده است دو اصل، و هر کس به قرب نوافل رسیده است جمیع شئون علمی و عملی او قبلاً امضا شده است این سه اصل. بنا بر این اگر انسان کامل به قرب نوافل رسیده است، ذات اقدس الهی می فرماید:

«كنت بصره الذی يبصر به ولسانه الذی ينطق به ویده التی يبطن بها» (3) واز آیه عفا الله عنك لم اذنت لهم هرگز عتاب نمی فهمیم آنگاه دو باره بر می گردیم به خدمت شواهد قرآنی و روایی، شواهد قرآنی آیه 62 سوره مبارکه نور است که معلوم می شود اصلاً پیغمبر مأذون بوده است به نحو اذن عام که ذات اقدس الهی به پیغمبر فرمود: فاذا استأذنتك لبعض شأنهم فأذن لمن شئت منهم معلوم می شود که این مسبوق به اذن بوده است و همان وصفی را که ذات اقدس الهی در سوره انبیا برای ملائکه ذکر می کند بل عباد مکرمون* لا یسبقونه بالقول وهم بآمره یعملون همین وصف را هم ما در زیارت جامعه برای اهل بیت می دانیم که ائمه اطهار

«عباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول وهم بآمره یعملون»؛ این صفت ملائکه است، ملائکه کاری را بدون اذن خدا نمی کنند، حرفی را بدون اذن خدا نمی زنند، همه کارهای ملائکه مسبوق به امضا و تأیید الهی است؛ همین وصف شاخص که برای ملائکه در سوره انبیا آمده است برای اهل بیت در زیارت جامعه آمده است.

امام هشتم (علیه السلام) می فرماید:

«هذا مما نزل ایاک أعنی واسمعی یا جاره» (4) است؛ یعنی گرچه مخاطب به حسب ظاهر شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، ولی منظور امت اند؛ یعنی شما باید بدانید اینها مأذون واقعی بودند.

ص: 63

1- . راهنما، ج 7، ص 113.

2- . همان، ص 114.

3- . کافی، ج 2، ص 352.

4- . میزان، ج 9، ص 300.

11. جهاد با مال و جان، نشانه ایمان راستین و تقوای پیشگی است: الذین يؤمنون بالله... أن يجاهدوا بأموالهم وأنفسهم والله عليم بالمتقين (1).

12. مقدمه واجب، واجب است؛ اگر منافقان واقعا آماده جنگ بودند مقدمات رفتن به آن را آماده می کردند: لو ارادوا... لاعدوا (2).

13. تارکین جنگ و جهاد باید تحقیر شوند: اعدوا مع القاعدین (3).

14. در جمله و قیل اعدوا مع القاعدین اگر امر قعود را به خود نسبت نداد و نفرمود «خدای تعالی گفت»، بلکه فرمود: «گفته شد که تقاعد کنید» به این منظور بود که خود را از امر کردن به رفتاری که مورد خشنودی اش نیست منزّه کند و بفهماند که این روش را سبب های دیگری غیر از خدا از قبیل شیطان و هوای نفس باعث شده است (4).

15. جمله یترددون با فعل مضارع بیان شد تا دلالت کند بر این که ایمان نیاوردن و شك آنان پیوسته می باشد (5).

16. متخلفان جنگ تبوك (منافقان)، در صورت شرکت در آن، جز فساد و تباهی به بار نمی آوردند: لو خرجوا فیکم ما زادوکم الا خبالاً. «خبال» به معنای فساد و تباهی است؛ یعنی اگر منافقان برای جنگ بیرون می آمدند برای شما چیزی جز فساد و تباهی نمی افزودند (6).

17. از آیه 45 تا 47 یعنی این سه آیه تحلیل می کند سنت و سیرت باطل و خبیث منافقین را تا نتیجه بگیرد که اینها ظالمند از آیه 48 به بعد تحلیل می کند که اینها نه تنها کاری با مسلمین و جبهه و جنگ ندارند، بلکه با اسلام و با پیغمبر کار دارند و در صدد فتنه جویی هستند. بعد نتیجه می گیرد که اینها کافرند، بعد حکم کلامی اینها را هم صادر می کند که کافر در تحت احاطه جهنم است که در آیه 49 این حقیقت را بیان می کند.

18. منافقان دارای جاسوسانی در میان رزمندگان جنگ تبوك: وفیکم سماعون لهم.

19.

ص: 64

1- . همان، ص 121؛ مجمع البیان، ج 9، ص 387.

2- . نور، ج 5، ص 72.

3- . همان.

4- . المیزان، ج 9، ص 389.

5- . التحریر والتنویر، ج 10، ص 109.

6- . راهنما، ج 7، ص 124.

«سمع» می تواند کنایه از جاسوس باشد؛ یعنی در میان شما کسانی هستند که به نفع منافقان خبرچینی می کنند. (1)

20. ضرورت هشیاری رهبران جامعه اسلامی در برابر ترفندها و فتنه انگیزی های منافقان و ارونه جلوه دادن امور و... : وَقَلِّبُوا لَكَ الْأُمُورَ (2).

21. تحریف واقعیت ها و گزارش های جعلی برای رهبر، کار منافقانه است: قَلِّبُوا لَكَ الْأُمُورَ (3).

آیه 49-55

اشاره

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَقْتَبِنِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (49)

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ (50)

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (51)

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِنَا فِتْرَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتْرَبِّصُونَ (52)

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (53)

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (54)

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (55)

ترجمه

بعضی از آنها می گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم)، و ما را به گناه نیفکن!» آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده اند و جهنم، کافران را احاطه کرده است. * هر گاه نیکی به تو رسد، آنها را ناراحت می کند؛ و اگر مصیبتی به تو رسد، می گویند: «ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم.» و باز می گردند در حالی که خوشحالند. * بگو: «هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است؛ او مولا

ص: 65

1- . همان، ص 125.

2- . همان، ص 127.

3- . نور، ج 5، ص 74.

(وسرپرست) ماست؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.»* بگو: «آیا در باره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟!»: یا پیروزی یا شهادت) ولی ما انتظار داریم که خداوند عذابی از سوی خودش (در آن جهان) به شما برساند، یا (در این جهان) به دست ما (مجازات شوید) اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می کشیم!»* بگو: «انفاق کنید؛ خواه از روی میل باشد یا اکراه، هرگز از شما پذیرفته نمی شود؛ چرا که شما قوم فاسقی بودید.* هیچ چیز مانع قبول انفاق های آنها نشد، جز اینکه آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز به جا نمی آورند جز با کسالت، و انفاق نمی کنند مگر با کراهت.* و (فرونی) اموال و اولاد آنها، تو را در شگفتی فرو نبرد؛ خدا می خواهد آنان را به وسیله آن، در زندگی دنیا عذاب کند، و جانشان برآید در حالی که کافرند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بهانه جویی برخی از منافقان به جهت عدم شرکت در جهاد، ناراحتی دشمن به هنگام رسیدن خیر به پیامبر و شادمانی آنان به هنگام رسیدن مصیبت به آن حضرت، پاسخ پیامبر به آنان و تسلیم در برابر مقدرات الهی، لزوم انتظار در رسیدن یکی از دو نیکی به پیامبر اکرم و مؤمنان و رسیدن عذاب از ناحیه خدا یا به وسیله مسلمانان بر کفار، عدم قبولی انفاق منافقان به جهت کفرورزی و معذب ساختن منافقان به وسیله مال و فرزند.

ب. در معنای جمله وان جهنم لمحیطة بالكافرین چند احتمال است:

1. کنایه از آن است که عوامل و اسباب ورود به جهنم یعنی گناهان، آنان را احاطه کرده است.
2. این از قبیل حوادث حتمی آینده است که به صورت ماضی یا حال بیان می شود؛ یعنی به طور قطع در آینده جهنم آن ها را در بر خواهد گرفت.
3. جهنم هم اکنون موجود است و در باطن و درون این جهان قرار دارد و اینان در میان جهنم هستند. (1)

ص: 66

ج. فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم ... ؛ مقصود شیفتگی در برابر کثرت اولاد و اموال است. (1)

د. منظور از «فسق»، کفر و نفاق یا آلوده شدن انفاق های آنان به ریا و تظاهر است. (2)

نکته ها

1. یکی از راه های شناخت گروه منافقان در هر جامعه ای دقت در طرز استدلال و عذرهایی است که برای ترك انجام وظایف لازم می آورند؛ چگونگی این عذرها به خوبی باطن آن ها را روشن می سازد. آن ها غالباً به يك سلسله موضوعات جزئی و ناچیز متشبث می شوند تا موضوعات مهم و کلی را نادیده بگیرند. (3)

2. اذن طلبی برخی منافقان برای نرفتن به جنگ تبوك، به بهانه گرفتار شدن به فتنه و گناه: و منهم من يقول ائذن لی ولا تفتنی . در شأن نزول این آیه آورده اند که: یکی از منافقان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفت:

«یا رسول الله ائذن لی ولا تفتنی بینات الا صفر فانی اخاف ان افتتن بهن»؛ یعنی ای رسول خدا! به من اذن بده تا در جنگ شرکت نکنم ... چون می ترسم مفتون دختران رومی گردم و به گناه بیفتم. (4)

3. فرار از آزمایش الهی، امکان ندارد با آن که گفتند: لا تفتنی ، اما به فتنه گرفتار شدند: فی الفتنه سقطوا. (5)

4. بی ادبی و بی پروایی منافقان، در سخن گفتن با پیامبر (صلی الله علیه و آله): و منهم من يقول ائذن لی ولا تفتنی . این که منافقان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را عامل فتنه و گناه خود معرفی کردند ولا تفتنی ، نشانگر نهایت بی ادبی آنان نسبت به ساحت مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. (6)

5. احدی الحسنین؛ سؤال: چگونه قرآن کریم مصیبت را حسنه خوانده است؟

پاسخ: از نظر دینی حسنه و مصیبت هر دو حسنه اند چون اگر حسنه، حسنه است برای

ص: 67

1- . المیزان، ج 9، ص 414.

2- . نمونه، ج 7، ص 447.

3- . نمونه، ج 7، ص 439.

4- . راهنما، ج 7، ص 128.

5- . نور، ج 5، ص 75.

6- . راهنما، ج 7، ص 129.

این است که پیروزی و غنیمت در دنیا و اجر عظیم در آخرت است و اگر مصیبت را حسنه خوانده آن هم برای این است که شکست خوردن و کشته شدن و هر رنج و محنت دیگری که به انسان برسد مورد رضای خدا و باعث اجری ابدی و سرمدی است. (1)

6. هر حادثه ای که به انسان می رسد چون برخورد می کند اصابت می کند به آن می گویند مصیبت، منتها اصطلاحاً مصیبت به آن حوادث تلخ گفته می شود و گرنه موفقیت هم مصیبت است چون به انسان می رسد.

7. سرّ مفرد بودن ضمیر در ان تصبک حسنة آن است که شخص پیامبر معیار نیست. به دلیل اینکه در جواب ذات اقدس الهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: لن یصینا؛ یعنی به امت اسلامی نمی رسد مگر آنچه را که خداوند تقدیر کرد. منظور از مصیبت همان سیئه است؛ زیرا در آیه دیگر همین تعبیر خطاب به امت اسلامی شده و به جای مصیبت سیئه تعبیر شده است: ان تمسکم حسنة تسؤهم وان تصبکم سیئة فرحوا بها. (آل عمران، 120)

8. مشابه آیه شریفه مورد بحث آیه 22 سوره مبارکه حدید است: ما أصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها انّ ذلك علی الله یسیر چه حوادثی که مربوط به آفاق باشد، چه حوادثی که مربوط به انفس باشد؛ حوادثی که مربوط به کوه و صحرا و دشت و بیابان و امثال ذلك است یا حوادثی که مربوط به جامعه انسانی است، همه اینها را ذات اقدس الهی در یک کتاب تدوین، تنظیم و تصویر کرده است.

جایگاه اختیار انسان در تقدیرات خدای سبحان در آیه شریفه 78 و 79 سوره مبارکه نساء بیان شده است: اینما نکنونا یدرکم الموت ولو کنتم فی بروج مشیة وان تصبهم حسنة یقولوا هذه من عندالله وان تصبهم سیئة یقولوا هذه من عندك قل کلّ من عندالله فمال هؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا. «حسنة» هم «من عندالله» است هم «من الله» اما «سیئة» گرچه «من عندالله» است اما «من الله» نیست.

فرق «من عندالله» با «من الله» این است که هر چه شرّ است، نقص است و عدمی است چیزی نیست که به خدا برسد و هر چه که امر وجودی و کمال و خیر است به خداوند می رسد و به او استناد دارد.

ص: 68

9. در آیه 50 حسنه ومصیبت را تنها به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نسبت می داد، ولی در آیه 51 و 52 که پاسخ به منافقان است، رسیدن به حسنه ومصیبت را به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و همه مؤمنان نسبت داد و این به خاطر آن بود که در مقام جواب از نظر خدا و واقع، حسنه ومصیبت مؤمنین، حسنه ومصیبت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز هست؛ چون مؤمنین با آن جناب ملازمت و مشارکت دارند.(1)

10. دوستان و دشمنان خود را هنگام سختی ها و حوادث تلخ و شیرین بشناسیم: ان تصبک حسنة تسؤهم ... (2)

11. نباید تنها به نماز و روزه مردم فریفته شد؛ زیرا منافقان هم نماز می خواندند و هم به ظاهر در راه خدا انفاق می کردند، بلکه باید نمازها و انفاق های منافق گرانه را از اعمال پاک و سازنده مؤمنان راستین باز شناخت.(3)

12. علت کراهت منافقان در نماز و انفاق بدین علت است که نماز و انفاق اینان به خاطر رضای خدا نیست، بلکه برای ریا و خودنمایی و تظاهر به اسلام است.(4)

13. آیاتی که در قرآن کریم در باره ولایت الهی است، چند طایفه است. یک طایفه، ولایت را بالقول المطلق ثابت می کند مثل آیه فالله هو الولی، طایفه دیگر آیه ای است که می فرماید: خدا ولی مؤمنین است. این چون در مقام تحدید است مفهوم دارد؛ یعنی ولی کفار نیست. آیه 68 سوره مبارکه آل عمران ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا التبی والذین ءامنوا والله ولی المؤمنین نشانه آن است که ولی کفار نیست. همین مفهوم به صورت منطوق در سوره محمد آیه 11 بیان شده است: ذلك بأن الله مولى الذين ءامنوا وأن الكافرين لا مولى لهم؛ این ولایت آن ولایت خاصه است.

14. مؤمنان، باید تنها به خدا توکل کنند: وعلى الله فليتوكل المؤمنون (5)

15. در آیه 53، به صورت فرض بیان شد که منافقان، چه با علاقه و چه از روی بی میلی

ص: 69

1- .المیزان، ج 9، ص 413.

2- .نور، ج 5، ص 76.

3- .نمونه، ج 7، ص 450.

4- .مجمع البیان، ج 5، ص 60.

5- .راهنما، ج 7، ص 133.

اگر انفاق کنند، پذیرفته نیست. در آیه 54 صورت واقعی و وجود خارجی را بیان می کند که انفاقشان از روی کراهت است نه علاقه. (1)

16. معیار قبولی عمل تقواست و معیار عدم قبولی کفر و فسق است: الف. انما يتقبل الله من المتقين (مائده، 27). ب. لن يتقبل منكم انکم کنتم قوما فاسقین .

17. متخلفان از جنگ تبوك به ظاهر مسلمان ولی در باطن کافر به خدا و رسول او بودند: وما منعهم أن تقبل منهم نفقاتهم الا أنهم كفروا بالله ویرسوله . روی سخن در این بخش از آیات با کسانی است که از شرکت در جنگ تبوك سر باز زده بودند. (2)

18. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

«ایاک أن تطمح نفسك الی من فوقك وكفی بما قال الله عز وجل لرسوله (صلی الله علیه و آله): فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم ...»؛ مبدا دلباخته کسانی شوی که از نظر دنیایی برتر از تو هستند و مال و منال آنان را آرزو کنی! در این مورد سخن خدای عز وجل کافی است که به رسول خود می فرماید: مبدا اموال و اولاد آنان تو را مجذوب کند ... (3).

19. منافق ثروتمند، سخت جان می دهد: تزهق انفسهم . «زهوق» (مصدر تزهق) به معنای خارج شدن همراه با دشواری است. (4)

20. آیه 32 توبه: یریدون ان یطفئوا نورالله بأفواههم ویأی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون با اندک تفاوتی نظیر آیه 8 صف است.

21. آیه شریفه 55 توبه: فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله ان یعذبهم ... با اندک تفاوتی نظیر آیه 85 توبه است.

22. از آنجا که منافقان افراد منحرفی هستند خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هشدار می دهد که مبدا از طرق مختلف تو را به اعجاب و اداری کنند؛ گاهی از طریق سخن، گاهی از طریق جسم ظاهری و گاهی از طریق ثروت و گاهی از طریق فرزندان. به آیات زیر توجه کنید: ومن الناس من یعجبك قوله فی الحیاة الدنیا (بقره، 204)، و اذا رأیتهم تعجبك أجسامهم

ص: 70

1- . نور، ج 5، ص 79.

2- . راهنما، ج 7، ص 138.

3- . راهنما، ج 7، ص 142.

4- . نور، ج 5، ص 81؛ راهنما، ج 7، ص 141.

جالب اینکه در مورد نخست می فرماید منافق سخت ترین دشمن است: وهو الدّ الخصام، در مورد دوم می فرماید آنان دشمن هستند واز آنان برحذر باش: هم العدو فاحذرهم ودر مورد سوم وچهارم می فرماید خداوند به وسیله زیادی ثروت و فرزند می خواهد آنان را عذاب کند: انما يريد الله ليعذبهم بها في الحياة الدنيا .

آیه 56-63

اشاره

وَ يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَا مَا هُمْ مِنْكُمْ وَا لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَّفْرُقُونَ (56)

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَاً اَوْ مَغَارَاتٍ اَوْ مَدَّخَلًا لَّوَلُّوا اِلَيْهِ وَا هُمْ يَجْمَعُونَ (57)

وَا مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِى الصَّدَقَاتِ فَاِنْ اَعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَاِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا اِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (58)

وَا لَوْ اَنَّهُمْ رِضُوا مَا آتَاهُمُ اللّٰهُ وَا رِسُوْلَهُ وَا قَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ سَيُؤْتِنَا اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَا رِسُوْلُهُ اِنَّا اِلَى اللّٰهِ رَاغِبُونَ (59)

اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَا الْمَسَاكِيْنِ وَا الْعَامِلِيْنَ عَلَيْهَا وَا الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَا فِى الرِّقَابِ وَا الْغَارِمِيْنَ وَا فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ وَا ابْنِ السَّبِيْلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللّٰهِ وَا اللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ (60)

وَا مِنْهُمْ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ النَّبِيَّ وَا يَقُولُوْنَ هُوَ اُذُنٌ قَلْبٌ اُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَا يُّؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَا رَحْمَةٌ لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَا الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ رِسُوْلَ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ (61)

يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ لَكُمْ لِيُرِضُوْكُمْ وَا اللّٰهُ وَا رِسُوْلُهُ اَحَقُّ اَنْ يُرِضُوْهُ اِنْ كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ (62)

اَلَمْ يَعْلَمُوْا اَنَّهُ مَن يُّحَادِدِ اللّٰهُ وَا رِسُوْلَهُ فَاَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيْهَا ذٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ (63)

ترجمه

آنها به خدا سوگند می خورند که از شما هستند، در حالی که از شما نیستند؛ ولی آنها گروهی هستند که می ترسند (و به خاطر ترس از فاش شدن اسرارشان دروغ می گویند). * اگر پناهگاه یا غارها یا راهی در زیر زمین بیابند، به سوی آن حرکت می کنند و با سرعت و شتاب فرار می کنند. * ودر میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنایم به تو خرده می گیرند؛ اگر از آن (غنایم، سهمی) به آنها داده شود، راضی می شوند؛ و اگر داده نشود، خشم می گیرند (؛ خواه حق آنها باشد یا نه). * (در حالی که) اگر به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده راضی باشند، و بگویند: «خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش، از فضل

خود به ما می بخشند؛ ما تنها رضای او را می طلبیم.» (برای آنها بهتر است). * زکات ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا و واماندگان در راه؛ این، يك فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است. * از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او آدم خوش باوری است!» بگو: «خوش باور بودن او به نفع شماست؛ (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد؛ و (تنها) مؤمنان را تصدیق می کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند.» و آنها که رسول خدا را آزار می دهند، عذاب دردناکی دارند! * آنها برای شما به خدا سوگند یاد می کنند، تا شما را راضی سازند؛ در حالی که شایسته تر این است که خدا و رسولش را راضی کنند، اگر ایمان دارند. * آیا نمی دانند هرکس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است؛ جاودانه در آن می ماند؟! این، همان رسوایی بزرگ است!

شان نزول

آیه 61 در باره گروهی از منافقان نازل شد که دور هم نشسته بودند و سخنان ناهنجار در باره پیامبر می گفتند. یکی از آنان گفت: این کار را نکنید زیرا می ترسیم به گوش محمد برسد و او به ما بد بگوید (و مردم را بر ضد ما بشوراند)، دیگری گفت: مهم نیست ما هر چه بخواهیم می گوئیم و اگر به گوش او رسید نزد او می رویم و انکار می کنیم، او انسان خوش باوری است. در این هنگام آیه شریفه نازل شد و به آنان پاسخ گفت. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگند منافقان بر مسلمانان در هماهنگی با آنان و جدایی آنان در واقع، حرکت منافقان به پناهگاه در صورت یافتن آن، عیب جویی از پیامبر در توزیع صدقات، رضایتمندی آنان از پیامبر در صورت بهره مند شدن و ناراحتی آنان به هنگام محرومیت از صدقات، بیان مصارف

ص: 72

هشتگانه زکات، اذیت و آزار منافقان نسبت به پیامبر، سوگند منافقان به خدا برای خشنود ساختن مسلمانان، سزاوار بودن خدا به راضی ساختن و تهدید خداوند به عذاب جاوید برای منافقان.

ب. جنگ تبوک از آن جهت که رودرویی نظام اسلامی با کفار بود و خطر مهمی را هم در بر داشت، پیامدهای فراوانی برای منافقین داشت؛ اینها همیشه به فکر چاره جویی بودند. يك چاره این بود که از حداکثر فرصت استفاده کنند و از جامعه اسلامی جدا شوند؛ مادامی هم که در بین امت اسلامی بودند می خواستند از مسلمانان آسیب نینند. در حال عادی اگر غنیمتی نصیب مسلمانان شده بود در مراسم توزیع غنایم شرکت می کردند، اگر چیزی به آنان می رسید ساکت می شدند، اگر چیزی به آنان نمی رسید یا کم به آنان می رسید شروع می کردند به عیب جویی آن هم اهانت به شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله). آنها مرتب سوگند یاد می کنند که اینها از شما هستند. با جمله اسمیه «انهم» و با تأکید «ان» می خواهند تثبیت کنند که اینها از شمایند.

ولکنهم قوم یفرقون؛ اینها فزع و هراس شدید دارند؛ نشانه اش این است که اگر يك غاری پیدا کنند از شما جدا می شوند.

ج. مقصود از «عاملین» کسانی هستند که در جمع آوری زکات تلاش می کنند و مقصود از «مؤلفه قلوبهم» کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان دل هایشان به طرف اسلام متمایل می شود و به تدریج به اسلام در می آیند یا اگر مسلمان نمی شوند ولی مسلمانان را در دفع دشمن کمک می کنند.⁽¹⁾

د. «سبیل الله» مصرفی است عمومی و شامل تمامی کارهایی می گردد که نفعش عاید اسلام و مسلمین شده و به وسیله آن مصلحت دین حفظ می شود که روشن ترین مصداق آن جهاد در راه خدا و بعد از آن سایر کارهای عام المنفعه از قبیل راه سازی و پل سازی و امثال آن است.⁽²⁾

ه - . مصرف صدقه همین هشت فرقه اند نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن؛ این فریضه است: فریضة من الله . آیا منظور از این صدقات خصوص صدقه واجب است یا اعم از مستحب و واجب؟ آنچه که از سایر ادله استفاده می شود این است که این انما الصدقات مخصوص

ص: 73

1- . المیزان، ج 9، ص 417.

2- . همان، ص 418.

صدقه واجب است زیرا صدقه مستحب به بیش از این هشت قسم هم می شود برسد؛ یعنی صدقه مستحب را به غنی هم می شود داد، اینگونه نیست که صدقه مستحب مخصوص فقیر باشد. صدقه یعنی يك عملی که انسان قربة الى الله آن را عطا کند حتی اگر گیرنده غنی باشد و منظور از غنی کسی است که بالاخره می تواند هزینه سال خود را بالقوه یا بالفعل تأمین کند.

و. اضافه «اذن» به «خیر» اضافه موصوف بر صفت است؛ یعنی این که استماع آن جناب استماع خیری باشد یعنی پاره ای از حرف هایی که برای مسلمانان خیر نیست گوش می دهد، لیکن صرفاً به منظور احترام از گوینده گوش می دهد و کلام او را حمل بر صحت می کند تا هتک حرمت او را نکرده و خود نیز گمان بد به مردم نبرده باشد، لیکن اثر خبر صادق و مطابق با واقع را هم بر آن حمل نمی کند؛ یعنی اگر در سعایت کسی باشد آن شخص را مؤاخذه نمی کند. (1)

نکته ها

1. تهیدست را فقیر می گویند برای اینکه مال جنبه قوام دارد و به منزله ستون فقرات يك جامعه است. لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما؛ یعنی مالی که باعث قیام شما و توانمندی شماست این را به سفیهان ندهید. عظمت مال و اقتصاد به منزله ستون فقرات يك ملت است و اگر کسی از نظر اقتصاد مشکل مالی داشته باشد، این مثل آن است که ستون فقراتش شکسته است.

2. قرآن کریم یکی از اوصاف مشترك کفار و منافقان را سوگند زیاد معرفی می کند. در باره کفار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: از آنان اطاعت مکن؛ و لا تطع کل حلاف مهین (قلم، 10)، در باره منافقان می فرماید:

الف. گاهی آنها مسجد ضرار می سازند و سوگند یاد می کنند جز نیکی قصدی ندارند: ولیحلفن ان اردنا الا الحسنی . (توبه، 107)

ب. گاهی آن ها سوگند یاد می کنند اگر توانایی داشتند در جنگ شرکت می کردند، لیکن دروغ می گویند: وسیحلفون بالله لو استطعنا لخرجنا معکم یهلکون انفسهم والله یعلم انهم لکاذبون . (توبه، 42)

ص: 74

ج. گاهی سوگند یاد می کنند که از شما مسلمانان هستند با این که از شما جدا هستند: ويحلفون بالله انهم لمنكم وما هم منكم ولكن قوم يفرقون . (توبه، 56)

د. گاهی سوگند یاد می کنند تا شما را راضی کنند با این که خدا و پیامبر باید از آنان راضی باشند: يحلفون بالله لكم ليرضوكم والله ورسوله احق ان يرضوه . (توبه، 62)

ه. - گاهی سوگند یاد می کنند که حرف کفرآمیز نگفتند با این که گفتند: يحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر . (توبه، 74)

و. گاهی سوگند یاد می کنند به جهت شرکت نکردن در جنگ که شما مسلمانان از آنان اعراض کنید: سيحلفون بالله لكم اذا انقلبتم اليهم لتعرضوا عنهم . (توبه، 95)

3. منافقان گرفتار بیم واضطراب درونی: ولكنهم قوم يفرقون . «فَرَقَ» (مصدر يفرقون) به معنای ترس واضطراب شدید است؛ یعنی منافقان در ترس واضطراب سختی به سر می برند. گفتنی است که آیه 57 بیان تفصیلی همین جمله است. (1)

4. محیط جامعه اسلامی محیطی بسیار سخت و غیر قابل تحمل و دشوار برای منافقان: لو يجدون ملجئا ... لولوا اليه وهم يجمعون . «جُمُوح» (مصدر يجمعون) به معنای به سرعت دویدن و به پشت سر نگاه نکردن است. این که اگر منافقان پناهگاهی می یافتند بی درنگ وبدون این که پشت سرشان را بنگرند به آن پناه می بردند، نشان می دهد که زندگی برای آنان در جامعه اسلامی بسیار نگران کننده و دشوار بوده است. (2)

5. برخورد گستاخانه و بی ادبانه برخی از منافقان با پیامبر (صلی الله علیه و آله): ومنهم من يلمزك في الصدقات .

6. رهبران جامعه اسلامی - هر چند عادل باشند - در معرض عیب جویی منافقان هستند: ومنهم من يلمزك في الصدقات . (3)

7. همه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) عادل نبوده اند: ومنهم من يلمزك . (4)

8. انگیزه انتقادها، گاهی منافع شخصی است، نه دلسوزی: فان اعطوا . (5)

ص: 75

1- . راهنما، ج 7، ص 144.

2- . همان، ص 146.

3- . همان، ص 147.

4- . نور، ج 5، ص 83.

5- . همان، ص 84.

9. در آیه ولو انهم رضوا ... اشاره است به این که مؤمن واجب است که به آنچه که خداوند به او روزی کرده است قانع باشد و همیشه چشم امید به فضل خداوند داشته باشد. (1)

10. گرچه صدقات توسط حضرت رسول به مردم داده می شد، لیکن نام خدا را بیان نمود: ولو انهم رضوا بما آتاهم الله ورسوله . اولاً برای تعظیم و بزرگداشت خداوند تبارک و تعالی . ثانياً بفهماند که آنچه را که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) عطا می کند به امر خداوند است و کسی حق اعتراض بر آن حضرت را ندارد. (2)

11. از این که در ذیل آیه فرموده است: فریضة من الله والله عليم حکیم اشاره است به این که زکات فریضه ای است واجب که بر اساس علم و حکمت تشریح شده است و قابل هیچ گونه تغییری نیست. (3)

12. از امام صادق (علیه السلام) در باره قول خدای تعالی انما الصدقات ... روایت شده است که فرمود:

«ان جعلتها فيهم جميعا وان جعلتها لواحد اجزاء عنك». صدقات را چه به مصرف همه هشت صنف برسانی و چه به مصرف يك صنف، مجزی است. (4)

13. انما الصدقات للفقراء ؛ این لام برای تمليك است یا برای بیان مصرف است؛ ظاهراً این لام در اینگونه موارد لام مصرف است نه لام ملکیت و چون مصرفند بسط هم واجب نیست که در این مصارف هشتگانه توزیع کند.

14. این مصارف هشتگانه از آن جهت که با او بر یکدیگر عطف شده اند نه با فاء و مانند آن، استفاده ترتیب آسان نیست، صرف تقدیم ذکری مفید ترتیب فقهی نیست، او هم برای مطلق جمع است و ترتیب را نمی رساند.

15. در آیه ومنهم الذين ... ورحمة للذين ءامنوا ... رسول خدا را تنها رحمت آن کسانی معرفی کرده که ایمان دارند، ولی در آیه وما ارسلناك الا رحمة للعالمين او را رحمت برای همه مردم معرفی کرده؛ علت این است که مقصود از رحمت در این دو آیه مختلف است زیرا رحمت در آیه مورد بحث رحمت فعلی است به این معنا که می فرماید

ص: 76

1- . مراغی، ج 10، ص 142.

2- . روح البیان، ج 3، ص 453.

3- . همان، ص 421.

4- . راهنما، ج 7، ص 154.

مؤمنین از رحمت وجود تو برخوردارند، لیکن در آیه بعد رحمت شأنی است؛ یعنی عالمیان می توانند از رحمت وجود تو برخوردار شوند. (1)

16. پیامبر(صلی الله علیه و آله) گرچه به همه سخنان از تمامی طیف ها گوش فرا می داد، ولی در مرحله تصدیق و پذیرش، تنها سخنان خدا و مؤمنان را باور داشت: و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله ویؤمن للمؤمنین. (2)

17. در جمله احق ان یرضوه نکته ای نهفته است که ادب قرآن را نسبت به توحید می رساند و آن این است که ضمیر را مفرد آورد و فرمود: «خدا و رسول سزاوارترند به این که آن ها او را راضی کنند» و فرمود آن ها آن دو را راضی کنند؛ برای این که مقام خدای تعالی و وحدانیت او را حفظ نموده احدی را قرین و همسنگ او نخواند یا به خاطر این است که بیان کند بین رضایت خدا و رسول هیچ تفاوتی وجود ندارد. (3)

18. مضارع آمدن فعل «یحلفون» و «یفرقون» دلالت بر استمرار و دأب این گروه می کند. (4)

19. مشرکان هم در دنیا گرفتار خزی و رسوایی هستند، هم در آخرت:

الف. در دنیا: قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم ویشف صدور قوم مؤمنین . (توبه، 14)

ب. در آخرت: ألم یعلموا انه من یحادد الله ورسوله فان له نار جهنم خالدا فیها ذلك الخزی العظیم . (توبه، 63)

ج. جامع خزی دنیا و آخرت: فاذاقهم الله الخزی فی الحیاة الدنیا ولعذاب الاخرة اکبر (زمر، 26)، لیکن پیامبر اکرم و مؤمنان از خزی در قیامت در امان هستند: یوم لا یخزی الله النبی والذین ءامنوا معه . (تحریم، 8)

ص: 77

1- . المیزان، ج 9، ص 425.

2- . راهنما، ج 7، ص 159.

3- . المیزان، ج 9، ص 426؛ کشف، ج 2، ص 285.

4- . التحریر والتنویر، ج 10، ص 123.

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزُوا إِنَّ اللَّهَ مُحَرِّجُ مَا تَحْذَرُونَ (64)

وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (65)

لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ بَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (66)

الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (67)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ (68)

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (69)

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (70)

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (71)

وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (72)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بَشَسِ الْمَاصِيرِ (73)

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَعْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (74)

منافقان از آن بیم دارند که سوره ای بر ضد آنان نازل گردد و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو: «استهزا کنید! خداوند آنچه را از آن بیم دارید آشکار می سازد.»* و اگر از آنها بپرسی (: «چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!»،) می گویند: «ما بازی و شوخی می کردیم.»

بگو: «آیا خدا آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟!»* (بگو: عذرخواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید. اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا مجرم بودند.* مردان منافق و زنان منافق، همه از يك گروهند. آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند و دست هایشان را (از انفاق و بخشش) می بندند؛ خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (، و رحمتش را از آنها قطع نمود)؛ بیقین، منافقان همان فاسقانند.* خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده؛ جاودانه در آن خواهند ماند - همان برای آنها کافی است. - و خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته؛ و عذاب همیشگی برای آنهاست.* (شما منافقان،) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پیمودند؛ بلکه) آنها از شما نیرومندتر و اموال و فرزندانشان بیشتر بود. آنها از بهره خود (از مواهب الهی در راه گناه و هوس) استفاده کردند؛ شما (در کفر و نفاق و استهزای مؤمنان) فرو رفتید، همان گونه که آنها فرو رفتند؛ (ولی سرانجام) اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد؛ و آنها همان زیانکارانند.* آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند به آنان نرسیده است؟! «قوم نوح» و «عاد» و «ثمود» و «قوم ابراهیم» و «اصحاب مدین» [قوم شعیب] و «شهرهای زیر و رو شده» [قوم لوط]؛ پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند، (ولی نپذیرفتند)؛ خداوند به آنها ستم نکرد، اما خودشان بر خویشان ستم می کردند.* مردان و زنان باایمان، ولی (ویار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا می دارند؛ زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ خداوند توانا و حکیم است.* خداوند به مردان و زنان باایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان (، نصیب آنها ساخته)؛ و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه اینها) برتر است؛ و پیروزی بزرگ، همین است.* ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی است!* به خدا سوگند می خورند که (در غیاب پیامبر، سخنان نادرست) نگفته اند؛ در حالی که قطعا سخنان کفرآمیز گفته اند و پس از اسلام آوردنشان، کافر شده اند؛ و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند، که به آن

نرسیدند. آنها فقط از این انتقام می گیرند که خداوند ورسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی نیاز ساختند. (با این حال)، اگر توبه کنند، برای آنها بهتر است؛ و اگر روی گردانند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر زمین، نه ولی و حامی دارند و نه یآوری.

شان نزول

آیه 64: گروهی از منافقان در يك جلسه سری برای قتل پیامبر توطئه کردند که بعد از مراجعت از جنگ تبوك در یکی از گردنه های راه به صورت ناشناس کمین کرده و شتر پیامبر را رم دهند و به قتل برسانند. خداوند پیامبر را از این نقشه آگاه ساخت، همین که پیامبر به گردنه رسید، عمار مهار مرکب پیامبر را در دست داشت و حدیفه از پشت سر می راند، در این هنگام برخی از منافقان که صورت های خود را پوشانده بودند فرا رسیدند. پیامبر به حدیفه فرمود: به صورت مرکب های آنان بزن و آنان را دور کن، بعد پیامبر فرمود: آیا آنان را شناختی؟ گفت: خیر. فرمود: منافقان بودند و نام همه آنان را برشمرد. (1)

آیه 74: بعضی از منافقان مطالب زننده ای در باره اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفته بودند و پس از فاش شدن اسرارشان سوگند دروغ یاد کردند که چیزی نگفته اند. از جمله این که از منافقان به نام «جلاس» در ایام غزوه «تبوك» پس از شنیدن بعضی از خطبه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) شدیداً آن را انکار کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تکذیب نمود و پس از بازگشت به مدینه شخصی به نام «عامر بن قیس» که این جریان را شنیده بود خدمت پیامبر آمد و سخنان «جلاس» را بازگو کرد، ولی هنگامی که خود او نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد موضوع را انکار نمود. پیامبر به هر دو دستور داد در مسجد در کنار منبر سوگند یاد کنند که دروغ نمی گویند. هر دو سوگند یاد کردند، ولی «عامر» عرض کرد: خداوندا! آیه ای بر پیامبرت نازل کن و آن کس که راستگو است معرفی فرما!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان آمین گفتند. جبرئیل نازل شد و آیه فوق را بر پیامبر ابلاغ کرد، هنگامی که به جمله فان یتوبوا يك خیرا لهم رسید جلاس گفت: ای رسول خدا، پروردگار به من پیشنهاد توبه کرده است و من از گناه خود پشیمانم و توبه می کنم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توبه او را پذیرفت. (2)

ص: 80

1- . مجمع البيان، ج 5، ص 70؛ نمونه، ج 8، ص 23.

2- . مجمع البيان، ج 5، ص 78؛ همان.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ترس منافقان از نزول آیات قرآن و آشکار شدن ماهیت آنان، استهزای منافقان نسبت به آیات الهی و پیامبر، عدم سوددهی عذرخواهی منافقان و قطعی بودن عذاب برای منافقان مجرم، اوصاف منافقین و منافقات و جاویدان بودن عذاب الهی برای آنان، تشابه منافقان معاصر پیامبر با منافقان پیشین، عدم سوددهی قدرت و مال در برابر عذاب پروردگار، هلاکت اقوام پیشین به جهت کفر و ظلم، اوصاف مؤمنین و مؤمنات و بهره مندی آنان از نعمت های بهشت جاویدان، لزوم جهاد با کفار و منافقین و سخت گیری بر آنان، سوگند منافقان بر نگفتن سخن کفرآمیز و دورگویی آنان و نرسیدن به آرزوی شوم خویش، لطف خداوند به منافقان در صورت توبه و عذاب الهی در صورت اعراض از حق.

ب. در جمله قد کفرتم بعد ایمانکم ... دو احتمال است: 1. گروه بالا- از آغاز در صف منافقان نبودند، بلکه در صف مؤمنان ضعیف الایمان بودند و پس از ماجرای فوق راه کفر پیش گرفتند. 2. این گروه پیش از این هم در صف منافقان بودند ولی چون ظاهراً مرتکب خلافی نشده بودند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان وظیفه داشتند با آنان معامله مؤمن کنند. (1)

ج. نسیان خدا به معنای فراموشی واقعی نیست، بلکه کنایه از این است که با آن ها معامله شخص فراموشکار می کنند؛ یعنی هیچگونه سهمی از رحمت و توفیق را خدا برای آن ها قائل نمی شود. (2)

د. منظور از جهاد در خصوص منافقین این است که هر رفتاری که مطابق مصلحت باشد صورت پذیرد اگر مصلحت اقتضا داشت معاشرشان تحریم و ممنوع شود و اگر اقتضا داشت نصیحت و موعظه شوند و اگر اقتضا داشت به سرزمین دیگری تبعید شوند یا اگر ارتدادی از ایشان شنیده شد کشته گردند. (3)

ه - . و هموا بما لم ينالوا ... ؛ این تصمیم ممکن است اشاره به همان داستان توطئه برای

ص: 81

1- . نمونه، ج 8، ص 27؛ المیزان، ج 9، ص 449.

2- . نمونه، ج 8، ص 30.

3- . المیزان، ج 9، ص 457.

نابودی پیامبر بوده باشد یا اشاره به تمام کارها و فعالیت هایی است که برای بر هم ریختن سازمان جامعه اسلامی و تولید فساد و نفاق و شکاف انجام می دادند که هرگز به هدف نهایی منتهی نشد. (1)

نکته ها

1. نظیر آیه شریفه یحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم قل استهزؤا ان الله مخرج ما تحذرون . آیه 29 سوره محمد است که می فرماید: ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم .

2. سؤال: منافقان که به خدا و وحی و رسالت معتقد نیستند چگونه می ترسند سوره ای نازل بشود و اسرار اینها را روشن کند؟ غالب مفسرین به این اشکال پاسخ دادند و آنکه این تعبیر، تعبیر استهزایی است؛ یعنی اینها حقیقتاً نمی ترسیدند، بلکه مسلمانان را استهزا می کردند.

این پاسخ تام نیست؛ برای اینکه لازم است این است که این هراس ایشان جدی نباشد چون اینها وقتی در صدد استهزا هستند پس واقعا نمی ترسند در حالی که ظاهر قرآن این است که واقعا می ترسند، پس يك راه حل دیگری باید ارائه کرد. منافقین در اوایل امر فکر می کردند که کسی از اوضاع اینها باخبر نیست، لیکن در طی این سال های متمادی روشن شد که هر تصمیمی که اینها بگیرند و هر کاری اینها داشته باشند وجود مبارك پیامبر (صلی الله علیه و آله) باخبر می شوند. از این رو از افشا شدن می ترسیدند.

وجه دیگر که فخر رازی گوید آن است که اینها واقعا علم داشتند به اینکه وجود مبارك پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسول خداست، وحی بر او نازل می شود منتها از سنخ و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم روی حسد روی عناد ایمان نیاورده بودند و گرنه علم داشتند که وحی نازل می شود، از این رو هراسناك بودند.

3. از آنجا که منافق ظاهر و باطنش تفاوت دارد، همیشه در حال ترس و اضطراب بسر می برد: گاهی منافق از این جهت می ترسد که سوره ای از طرف خدا نازل شود و باطن او را آشکار کند: یحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم و گاهی از این

ص: 82

می ترسد که اگر در جنگ شرکت کند کشته شود: فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائرة. (مانده، 52)

اصولاً منافق از هر سر و صدایی می ترسد: یحسبون کل صیحة علیهم هم العدو فاحذرهم . (منافقون، 4)

4. غلبه اراده خداوند بر خواست آدمیان: یحذر المنافقون ... ان الله مخرج ما تحذرون. (1)

5. به بازی گرفتن ارزش های دینی، نشانه نفاق و از شیوه منافقان است: یحذر المنافقون ... ليقولن انما كنا نخوض ونلعب ... کنتم تستهزون. (2)

6. موضوع خوض در باطل و لعب و استهزا به آیات الهی در قرآن کریم وصف مشترك کفار و منافقان بیان شده است:

الف. کفار: فذرهم یخوضوا ویلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون (معارج، 42؛ زخرف، 83).

ب. منافقان: ولئن سألتهم ليقولن انما كنا نخوض ونلعب قل أبالله وءایاته ورسوله کنتم تستهزون . (توبه، 65)

در آیه 69 خطاب به منافقان گوید: شما نیز مانند کفار در باطل فرورفتید؛ وخصتم کالذی خاضوا، از این رو اعمال آنان در دنیا و آخرت حبط شد. (اعمال شما نیز حبط می شود)

7. جمله ان نغف عن طائفة منکم نعدب طائفة دلالت دارد بر این که منافقین نامبرده و مورد گفت وگویی این آیات عده زیادی بوده اند که عذاب بر ایشان حتمی شده و دیگر قابل برگشت نبوده اند حال اگر عده ای به خاطر مصلحت مورد عفو قرار گیرند بقیه باید عذاب شوند. (3)

8. استمرار و مداومت بر جرم، مانع پذیرفته شدن توبه و عذرخواهی انسان از درگاه الهی: لاتعتذروا ... نعدب طائفة بانهم کانوا مجرمین (4).

ص: 83

1- . راهنما، ج 7، ص 167.

2- . همان، ص 168.

3- . المیزان، ج 9، ص 450.

4- . راهنما، ج 7، ص 171.

9. در باره این که کدام گروه از منافقان عفو می شوند اقوالی است:

الف. آنان که توبه کنند.

ب. آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده اند، ولی از سردمداران آنان پذیرفته نمی شود.

ج. آنان که عفویشان به مصلحت نظام و حکومت است.

د. آنان که تنها مدت کوتاهی منحرف شدند، در مقابل آنان که جرمشان ریشه دار و سابقه دار و همچنان استمرار دارد: کانونا مجرمین (1).

10. به ایمان امروز خود مغرور نشویم، چون خطرِ سوء عاقبت و مرتد شدن وجود دارد: قد کفرتم بعد ایمانکم (2).

11. اگر زنان منافق را هم ذکر کرده با این که در آیات قبل صحبتی از زنان منافق به میان نیامده بود بعید نیست برای این باشد که شدت ارتباط و کمال اتحاد میان آن ها را برساند و بفهماند که در صفات نفسانی همه یک جورند و نیز اشاره کرده باشد به این که پاره ای از زنان نیز در اجرای برنامه های منافقین اعضای مؤثری هستند (3).

12. در باره مؤمنین از ولایت یاد شده است که در آیه 71 توبه می فرماید: والمؤمنین والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض، اما در مورد منافقان سخن از ولایت نیست المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض چون در حقیقت عداوت است نه ولایت.

13. قرآن کریم به صورت کلی دستور داد مبادا مانند کسانی باشید که خدا را فراموش کردند که در نتیجه خداوند هم به عنوان کیفر آن ها را دچار خودفراموشی کرد و از لطف خود محروم ساخت: لا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون . (حشر، 19)

در آیه 67 توبه به عنوان نمونه منافقان را معرفی می کند که اینها خداوند را فراموش کردند و از لطف خداوند محروم شدند: نسوا الله فنسیهم .

14. این که فرمود: «آن ها از شما از نظر نیرو و مال و اولاد قوی تر بودند» اشاره به این است که آن ها نتوانستند خدا را عاجز کنند و گرفتار هلاکت شدند، پس شما چطور می توانید

ص: 84

1- . نور، ج 5، ص 97.

2- . همان، ص 98.

3- . المیزان، ج 9، ص 451.

با این که قوت و اموال و اولادتان از آن ها کمتر است؟ (1)

15. این که در آیه وعد الله المنافقين والمنافقات والكفار ... منافقان را جدای از کفار ذکر فرموده با این که نفاق در حقیقت کفر است، به آن جهت است که برای هر يك جداگانه وعده دوزخ را بیان کند. (2)

16. در آیه ألم یأتهم نبأ الذین ... خدای سبحان سرگذشت ملت های گذشته و جریان نابودی آنان را به خاطر تکذیب پیامبران شان یادآوری فرموده تا درس عبرتی برای امت های دیگر باشد. (3)

17. تاریخ و اخبار اقوام گذشته، بسیار مهم و مفید است: (نبأ). (به خبر مهم و مفید «نبأ» گفته می شود) (4)

18. اظهار اسم مبارك «الله» در جمله لعنهم الله برای آگاهی از شدت سخط و عذاب خداوند است. (5)

19. زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیرگذارند: المؤمنون والمؤمنات. (6)

20. امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دایمی مؤمنان است: «یأمرون، ینهون، یقیمون، یؤتون و یطیعون» (فعل مضارع رمز استمرار است) (7)

21. اعمال انسان، زمینه ساز رحمت الهی است: (یأمرون، ینهون، یقیمون، یؤتون، یطیعون، سیر حمهم الله). (8)

22. در قرآن کریم 25 بار از «فوز عظیم» و «فوز کبیر» و «فوز مبین» و «فائزون» سخن به میان آمده که 15 بار آن از «فوز عظیم» یاد شده است و چهار بار آن در همین سوره توبه بیان

ص: 85

1- . المیزان، ج 9، ص 454.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 74.

3- . مجمع البیان، ج 5، ص 75؛ مراغی، ج 10، ص 158.

4- . نور، ج 5، ص 103.

5- . روح المعانی، ج 5، ص 323.

6- . نور، ج 5، ص 104.

7- . همان، ص 105.

8- . همان.

شده است: آیات 72، 89، 100 و 111 که فوز عظیم در پرتو اطاعت خداوند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جهاد و مبارزه در راه خدا حاصل می شود و در نتیجه رسیدن به بهشت و نعمت های الهی نیز از آن به «فوز عظیم» یاد شده است.

23. اگر کلمه «رضوان» را نکره آورد برای اشاره به این معنی است که انسان نمی تواند حقیقت آن را درک کند و شاید هم برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا هر چه هم کم باشد از این بهشت ها بزرگ تر است. (1)

24. رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد: یا ایها النبی جاهد ... و اغلظ. (2)

25. با آن که پیامبر سرچشمه رحمت است، ولی به خاطر کفر و نفاق دشمنان مأمور به خشونت می شود: و اغلظ علیهم. (3)

26. خیانت در برابر خدمت از خصلت های منافقان است: وما نقموا الا أن أغنیهم الله ورسوله .

27. در موضوع برخورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با مردم، آیات قرآن کریم سه طایفه است: طایفه اولی آن حکم اولی و اصلی را تبیین می کند: فیما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولك . در تمام برخوردها اصل اولی رحمت و ملایمت و نرمی است. طایفه دوم آیاتی است که مربوط به برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مؤمنان است، گذشته از این ملایمت و رحمت عمومی، یک رحمت خاصه را هم به همراه خواهد داشت. در آیه 215 سوره شعرا می فرماید: و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین .

طایفه سوم در باره برخورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نسبت به کسانی که نصیحت و موعظه در آنها هیچ اثر نمی کند. از آن به بعد دیگر سخن از تبری است. اگر چنانچه اینها کم کم به جایی رسیدند که سواء علیهم ءأنذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون دیگر هیچ راهی ندارد. فرمود: فان عصوك فقل انی بریء مما تعبدون ؛ این طلیعه انزجار و غلظت است. فرمود مرزت را از اینها جدا کن، اعلان برائت کن که من از شما بیزارم، بعد به پیامبر دستور می دهد: یا ایها النبی

ص: 86

1- . همان، ص 456؛ التحرير والتنویر، ج 10، ص 154.

2- . همان، ص 107.

3- . همان.

جاهد الکفار والمنافقین و اغلظ علیهم ؛ این خشونت و این غلظت برای مرحله نهایی است.

28. باز بودن راه توبه و بازگشت حتی برای منافقان توطئه گر: فان یتوبوا یک خیرا لهم .

29. سبقت رحمت الهی بر کیفر و غضبش: فان یتوبوا یک خیرا لهم وان یتولوا یعذبهم الله . (1)

30. قرآن کریم در جمله ان اغناهم الله ورسوله من فضله ضمیر را مفرد آورد نه تشبیه برای اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر چه دارد از خداست، مظهر خداست و آینه الهی است. «من فضلها» درست نیست برای اینکه پیغمبر در مقابل خدا نیست.

آیه 75-80

اشاره

آیات 80 - 75

و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِنُؤْنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (75)

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (76)

فَاعْتَبَهُمْ يَفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (77)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (78)

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (79)

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (80)

ترجمه

بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعا صدقه خواهیم داد؛ و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود.»* اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند.* این عمل، (روح) نفاق را تا روزی که خدا را ملاقات کنند در دلهايشان برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند؛ و بخاطر آن است که دروغ می گفتند.* آیا نمی دانستند که خداوند اسرار و سخنان درگوشی آنان را می داند و خداوند دانای همه غیب ها (و امور پنهانی) است؟! * آنهايي که از مؤمنان اطاعت کننده، در صدقاتشان عیبجویی می کنند و کسانی

را که (برای انفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانایی خود دسترسی ندارند، مسخره می نمایند، خدا آنها را مسخره می کند؛ (و کیفر استهزاکنندگان را به آنها می دهد؛) و برای آنها عذاب دردناکی است! * چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی آمرزد؛ چرا که خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند.

شان نزول

آیه 79: روایات متعددی در شان نزول این آیات در کتب تفسیر و حدیث نقل شده که از مجموع آنها چنین استفاده می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصمیم داشت لشکر اسلام را برای مقابله با دشمن (احتمالاً برای جنگ تبوک) آماده سازد و نیاز به گرفتن کمک از مردم داشت، هنگامی که نظر خود را اظهار فرمود، کسانی که توانایی داشتند مقدار قابل ملاحظه ای به عنوان زکات یا کمک بلاعوض به ارتش اسلام خدمت کردند، ولی بعضی از کارگران کم درآمد مسلمان مانند «ابوعقیل انصاری» یا «سالم بن عمیر انصاری» با تحمل کار اضافی و کشیدن آب در شب و تهیه دو من خرما که یک من آن را برای خانواده خویش ذخیره کرد و یک من دیگر را خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد، کمک ظاهراً ناچیزی به این برنامه بزرگ اسلامی نمود.

ولی منافقان عیجو به هر یک از این دو گروه ایراد می گرفتند: کسانی را که زیاد پرداخته بودند به عنوان ریاکار معرفی می کردند و کسانی را که مقدار ظاهراً ناچیزی کمک کرده بودند به باد مسخره و استهزا می گرفتند که آیا لشکر اسلام نیاز به چنین کمکی دارد؟ آیات فوق نازل شد و شدیداً آنان را تهدید کرد و از عذاب خداوند بیم داد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پیمان شکنی برخی از منافقان، استمرار روح نفاق در قلب آنان به جهت خلف وعده با خداوند متعال و به جهت دروغگویی، آگاهی خداوند از اسرار و سخنان درگوشی آنان،

ص: 88

عیب جوئی و مسخره کردن منافقان نسبت به مؤمنان در صدقات عامل عذاب خداوند، عدم تأثیر استغفار پیامبر اکرم برای منافقان به جهت کفر به خدا و پیامبر.

ب. منظور از جمله یوم یلقونه روز دیدار بخل خواهد بود، ممکن هم هست ضمیر را به خدای تعالی برگشت داده بگوییم منظور از یوم یلقونه روز قیامت باشد و یا منظور از آن روز مرگ است که ظاهر آیه من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات آن را افاده می کند. (1)

ج.

عن الرضا(علیه السلام) فی قوله تعالی: سخر الله منهم

قال: «ان الله تعالی لا یسخر ... ولکنه تعالی یجازیهم جزاء السخریه ...». (2)

نکته ها

1. منافق یا مسلمان ضعیف الایمان گاهی اظهار شجاعت می کند، گاهی اظهار سخاوت می کند، گاهی می گوید در روز خطر من از مرگ نمی ترسم، گاهی می گوید در روز لزوم انفاق من از سخاوت هراسی ندارم. در سوره آل عمران آیه 143 می فرماید: ولقد کنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد رأیتموه وانتم تنظرون؛ قبل از مرگ شما اظهار شجاعت می کردید خود را مشتاق مرگ معرفی می کردید، ولی وقتی که مرگ را دیدید نسبت به مرگ هراسناک هستید.

آیه محل بحث در باره کذب اظهار سخاوت آنهاست که آنان به پیامبر(صلی الله علیه و آله) گفتند: لئن آتانا من فضله لنصدقن ولنكونن من الصالحین* فلما آتاهم من فضله بخلوا به .

2. مسلمان فقیری از مدینه، (ثعلبة بن حاطب) از پیامبر(صلی الله علیه و آله) درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده شکرش برنیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند همه حقوق واجب آن را خواهم داد.

به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نماز جمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم

ص: 89

1- . المیزان، ج 9، ص 473؛ نمونه، ج 8، ص 51.

2- . راهنما، ج 7، ص 214.

که جزیه ندهیم. فخر رازی می گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد و زکات خود را نزد پیامبر آورد ولی آن حضرت نپذیرفت.

آری، انسان نمی داند صلاح و خیرش در چیست، از این رو گاهی با اصرار، چیزی را می خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده های خدا قانع بود. (1)

3. شبیه این دعا در عمل نکردن به پیمان با خدا، در سوره اعراف آیات 189 و 190 آمده است: دعوا الله ربهما لئن اتیتنا صالحا لنكوننّ من الشاکرین* فلّمآءاتاهما صالحا جعلا له شرکاء. (2)

4. از جمله فاعقبتهم نفاقا فی قلوبهم به خوبی استفاده می شود که بسیاری از گناهان و صفات زشت و حتی کفر و نفاق علت و معلول یکدیگرند زیرا جمله فوق با صراحت می گوید بخل و پیمان شکنی آن ها سبب شد که نفاق در دل هایشان ریشه دواند و همین گونه است گناهان و کارهای خلاف دیگر و نیز دلالت دارد که برخی از گناهان چنان است که انسان را به گناه دیگر فرا می خواند. (3)

5. خرده گیری و مسخره کردن مؤمن، گناهی بزرگ و در پی دارنده عذاب سخت الهی است: فیسخرون منهم سخرالله منهم ولهم عذاب الیم. (4)

6. آوردن کلمه «هفتاد بار» خصوصیتی ندارد، بلکه فقط می خواهد کثرت را برساند نه این که تا هفتاد بی فایده است ولی از هفتاد به بالا اثر دارد. (5)

7. از آیه الذین یلمزون... به خوبی به دست می آید که اسلام در هیچ موردی روی کثرت مقدار عمل تکیه نکرده است، بلکه همه جا اهمیت به کیفیت عمل داده است و برای اخلاص و نیت پاک ارزش فوق العاده ای قائل شده است. (6)

8. جمله کاناو یکذبون دلالت دارد بر این که کذب در اینان موجود است و استمرار خواهد داشت. (7)

ص: 90

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 81؛ نور، ج 5، ص 110.

2- . همان، ص 111.

3- . نمونه، ج 8، ص 51؛ المیزان، ج 9، ص 473؛ مجمع البیان، ج 11، ص 166.

4- . راهنما، ج 7، ص 213.

5- . المیزان، ج 9، ص 475؛ نمونه، ج 8، ص 60؛ مجمع البیان، ج 5، ص 84.

6- . نمونه، ج 8، ص 58.

7- . التحریر والتنویر، ج 10، ص 161؛ روح المعانی، ج 5، ص 332.

9. عدم قبول استغفار از طرف خداوند به خاطر بخل خدا نیست، بلکه به خاطر عدم قابلیت منافقین به خاطر کفرشان است. (1)

آیه 81-91

اشاره

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (81)

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (82)

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (83)

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (84)

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (85)

وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذِنَكَ أُولُوا الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (86)

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (87)

لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (88)

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (89)

وَجَاءَ الْمُعَذَّبُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (90)

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (91)

ترجمه

بازماندگان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند؛ و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، (به سوی میدان) حرکت نکنید.» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرمتر است!» اگر می دانستند.* از این رو آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریزند؛ (چرا که آتش جهنم در

انتظارشان است) این، جزای کارهایی است که انجام می دادند.* هر گاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان باز گرداند و از تو اجازه خروج (به سوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: «هیچگاه با من خارج نخواهید شد و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید. شما نخستین بار به کناره گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید.»* هرگز بر مرده هیچ يك از آنان، نماز نخوان و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش،) نایست؛ چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند.* مبدا اموال و فرزندانشان، مایه شگفتی تو گردد! (این برای آنها نعمت نیست؛ بلکه) خدا می خواهد آنها را به این وسیله در دنیا عذاب کند، و جانشان برآید در حالی که کافرند.* و هنگامی که سوره ای نازل شود (و به آنان دستور دهد) که: «به خدا ایمان بیاورید، و همراه پیامبرش جهاد کنید»، افرادی از آنها [اگرچه منافقان] که توانایی دارند، از تو اجازه می خواهند و می گویند: «بگذار ما با قاعدین [اگرچه آنها که از جهاد معافند] باشیم.* (آری،) آنها راضی شدند که با بازماندگان باشند؛ و بر دل هایشان مهر نهاده شده از این رو (چیزی) نمی فهمند.* ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جانهایشان جهاد کردند؛ و همه نیکی ها برای آنهاست؛ و آنها همه رستگارانند.* خداوند برای آنها باغ هایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند بود و این است رستگاری (و پیروزی) بزرگ.* و عذرآوردگان از اعراب، (تزد تو) آمدند که به آنها اجازه (عدم شرکت در جهاد) داده شود و آنها که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، (بدون هیچ عذری در خانه خود) نشستند؛ بزودی به کسانی از آنها که مخالفت کردند (و معذور نبودند)، عذاب دردناکی خواهد رسید!* بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نجویند،) هرگاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند (؛ و از آنچه در توان دارند، مضایقه نمایند). بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست؛ و خدا آمرزنده و مهربان است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

شادمانی متخلفان از جنگ تبوك به بهانه گرمی هوا، پاسخ خداوند به آنان، لزوم خنده اندك و گریه فراوان به جهت این تخلف ورزی، اجازه خواستن از پیامبر برای حضور در جنگ ها و پاسخ قاطع پیامبر به آنان به عدم حضور، نماز نخواندن پیامبر بر جنازه منافقان به جهت کفر و فسق، مال و فرزند مایه عذاب برای منافقان، اجازه خواستن ثروتمندان از پیامبر بر عدم حضور در جنگ به هنگام دستور جهاد، رضایت منافقان به همراهی با معذوران از جنگ، رستگاری پیامبر و مؤمنان مجاهد و بهره مندی از نعمت های بهشتی، اجازه خواهی اعراب معذور از جنگ و دروغگویی غیر معذورین و عقوبت الهی برای آنان.

ب. این آیات مربوط به متخلفان از جنگ تبوك است که به بهانه گرمی هوا از شرکت در جهاد امتناع ورزیدند که قرآن کریم آنان را تهدید به عذاب الهی می کند و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد بر آنان نماز نخواند.

ج. در معنای جمله فلیضحکوا قليلاً ولیبکوا کثیراً دو احتمال است:

1. این گروه متخلف از جهاد باید در این جهان کم بخندند و بیشتر گریه کنند زیرا مجازات های دردناکی در پیش دارند که اگر از آن آگاه شوند بسیار گریه خواهند کرد و کمتر می خندند.

2. این ها هر قدر بخندند با توجه به عمر کوتاه دنیا خنده آن ها کم خواهد بود و در آخرت آن قدر باید گریه کنند که گریه های دنیا در برابر آن ناچیز است، لیکن احتمال اول با سیاق آیه سازگارتر است؛ زیرا لازمه احتمال دوم آن است که صیغه امر به معنای اخبار باشد و این خلاف ظاهر است. (1)

د. مقصود از «قعود» در بار اول تخلفی است که در اولین باری که لازم شد بیرون شوند مرتکب شده و از بیرون شدن برای جهاد سرپیچیدند و مقصود از «خالقین» آن افرادی هستند که نمی توانند به جهاد بروند مانند زنان و کودکان و بیماران و کسانی که در اعضای خود نقص دارند و بعضی گفته اند مقصود از خالفین، متخلفینی هستند که بدون هیچ عذری تخلف ورزیدند. (2)

ص: 93

1- . نمونه، ج 8، ص 64؛ المیزان، ج 9، ص 485.

2- . همان، ص 486.

ه - . آیه 90 اشاره به وضع دو گروه از متخلفان از جهاد می کند: گروه نخست کسانی اند که واقعا معذور بوده اند و گروه دیگر که از روی سرکشی و عصیان در جنگ شرکت نکردند که آنان را وعده به عذاب می دهد.

نکته ها

1. بسیاری از اسرار و فتنه های منافقان در این سوره مبارکه توبه تبیین شده است. نماز منافقانه آنان؛ ولا یأتون الصلاة الا وهم کسالی اتفاق منافقانه آنان؛ ولا ینفقون الا وهم کارهون ، صریحا در برابر دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) موضع می گرفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: انقروا ثباتا و انقروا جمیعا آنها می گویند «لا تنفروا فی الحر»، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من عازم جبهه تبوک هستم شما به دنبال من حرکت کنید، اینها نه تنها شرکت نکردند، بلکه از اینکه نرفتند خوشحال بودند: فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله .

2. مؤمن ترسو، از منافق جداست. ترسو کمک مالی می کند میل قلبی برای جهاد هم دارد، اما منافقان نه کمک می کنند و نه میل کمک دارند: کرهوا ان یجاهدوا. (1)

3. یاد معاد، عامل حرکت به سوی جبهه است، قل نار جهنم مؤمنان واقعی هرگز گرمی هوا را مانع جهاد نمی دانند. (2)

4. منافقان دارای روحیه رفاه طلبی بودند: وقالوا لا تنفروا فی الحر. (3)

5. پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور افشای چهره منافقان و اعلام عدم حضور قطعی آنان با او در هیچ جنگی پس از جنگ تبوک: فقل لن تخرجوا معی أبدا ولن تقاتلوا معی .

6. از آیه ولا- تصل علی ... استفاده می شود که ایستادن در کنار قبور مؤمنان و دعا برای آنان جایز است زیرا نهی در آیه مخصوص به منافقان است، بنا بر این مفهوم آیه این می شود که زیارت قبور مؤمنان یعنی ایستادن کنار قبرهای آنان و دعا کردن جایز است. (4)

ص: 94

1- . نور، ج 5، ص 116.

2- . همان.

3- . راهنما، ج 7، ص 218.

4- . المیزان، ج 9، ص 487؛ نمونه، ج 8، ص 72؛ مجمع البیان، ج 5، ص 87.

7. مرده منافق نیز باید تحقیر شود. در تشییع جنازه آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنان نرویم: لا تصلّ ... لا تقم. (1)

8. گروهی که قاصرند از آنها به خالف و خوالف و مانند آن یاد می کنند. گروهی که مقصرند از آنان به مخلف یاد می کنند؛ زیرا اینها عمدا خودشان را بازنشست کردند و به عقب کشاندند: فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله .

9. در دو بخش سوره توبه از مال و فرزند منافقان نکوهش شده، لیکن در قبال آن مال و فرزند کسانی که مال و فرزند و اعضای خانواده خود را در راه خدا مصرف می کنند به نیکی یاد کرده است، پس آن مالی که فرمود انما یرید الله أن یعدّ بهم بها فی حیوة الدنیا مال منافق و امثال منافق است، در قبالش مال کسانی است که در راه خدا انفاق می کنند: لکن الرسول والذین ءامنوا معه جاهدوا بأموالهم وأنفسهم .

پس اگر يك سلسله اموال باعث عذاب است يك سلسله اموال هم باعث رحمت الهی است.

10. ضعف مالی و امکانات اجتماعی مؤمنان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقایسه با منافقان: ولا تعجبك اموالهم واولادهم . تعجب از امکانات رفاهی و مفاخر اجتماعی منافقان، نشان از ضعف مالی و امکانات مؤمنان در مقایسه با آنان دارد. (2)

11. تمکن و ثروت، زمینه عافیت طلبی منافقان و گریز آنان از جهاد: استئذنك اولوا الطول منهم. (3)

12. آنهایی که در جبهه شرکت نکردند تقریباً چهار گروه بودند، بدترین گروه که با کیفر الهی همراه بودند همین منافقان بودند و سه گروه دیگر جرم نداشتند، لیکن بعضی ها با حسنات همراه بودند، بعضی جرمشان بخشوده شد، بعضی هم آدم های عادی بودند. گروه اول منافقین: کرهوا أن یجاهدوا بأموالهم و انفسهم . گروه دوم آن نیروهای بسیج مخلص بودند که هیچ امکاناتی برای اعزام به جبهه نداشتند: تری أعینهم تفیض من الدمع حزنا ألا یجدوا ما ینفقون .

ص: 95

1- . نور، ج 5، ص 119.

2- . راهنما، ج 7، ص 229.

3- . همان، ص 233.

گروه سوم کسانی هستند که تقصیر کردند؛ با اینکه می توانستند به جبهه بروند نرفتند، ولی فوراً نادم و پشیمان شدند و توبه آنها پذیرفته شد: ضاقت علیهم الارض بما رحبت . گروه چهارم همین عَجَزَه هستند؛ یعنی زنها، پیرمرد، اعمی، اعرج و مریض و خردسال که معذورند.

13. مؤمنان راستین و مجاهد، برخوردار از همه خیرات دنیا و آخرت: وَأَوْلَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ . کلمه «الخیرات» جمع محلی به «ال» و مفید استغراق است. (1)

14. بهشت، آفریده شده وهم اکنون موجود است: اعدّ الله لهم جنات. (2)

15. معاف شدگان از جنگ، باید در پشت جبهه حمایتگر رزمندگان و خیرخواه خدا ورسولش باشند: لیس علی الضعفاء ... اذا نصحوا لله ورسوله. (3)

16. پیرمردی نابینا خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: کسی را ندارم که دستم را گرفته و به جبهه ببرد. ناتوان و سالمندم، آیا عذرم پذیرفته است؟ پیامبر سکوت کرد تا آنکه آیه 91 نازل شد.

آیه 92-96

اشاره

آیات 96 - 92

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (92)

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (93)

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَدَّ بِيْرِ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (94)

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (95)

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لَتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (96)

ترجمه

و (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم.» (از نزد تو) بازگشتند در حالی که

ص: 96

- 2- . نور، ج 5، ص 122.
- 3- . راهنما، ج 7، ص 242.

چشمه‌ایشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا اتفاق کنند (و با آن به میدان بروند). * راه مؤاخذه تنها به روی کسانی باز است که از تو اجازه می‌خواهند در حالی که توانگرند؛ (و امکانات کافی برای جهاد دارند؛) آنها راضی شدند که با بازماندگان [از زنان و کودکان و بیماران] بمانند و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده؛ به همین جهت چیزی نمی‌دانند. * هنگامی که به سوی آنها (که از جهاد تخلف کردند) بازگردید، از شما عذرخواهی می‌کنند؛ بگو: «عذرخواهی نکنید، ما هرگز (سخن) شما را باور نخواهیم کرد! چرا که خدا ما را از اخبارتان آگاه ساخته؛ و خدا ورسولش، اعمال شما را می‌بیند؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگشت داده می‌شود؛ و او شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌کند (و جزا می‌دهد).» * هنگامی که به سوی آنان بازگردید، برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند، تا از آنها اعراض (و صرف نظر) کنید؛ از آنها اعراض کنید (و روی بگردانید)؛ چرا که پلیدند و جایگاهشان دوزخ است، به کیفر اعمالی که انجام می‌دادند. * برای شما قسم یاد می‌کنند تا از آنها راضی شوید؛ اگر شما از آنها راضی شوید، خداوند (هرگز) از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

عدم لزوم شرکت در جنگ بر ضعیفان و بیماران و غیر متمکنان از اتفاق در صورت خیرخواهی برای خدا و پیامبر و عدم لزوم جنگ بر عاشقان جهاد در صورت عدم تجهیزات جنگی از ناحیه پیامبر اکرم، مواخذه خداوند از متمکنان برای حضور در جهاد و نپذیرفتن عذر آنان از ناحیه پیامبر اکرم، آگاهی خداوند و پیامبر از اعمال آنان و کیفرشان در قیامت، سوگند منافقان به مسلمانان بر بخشیدن آنان به جهت تخلف از جنگ و لزوم اعراض مسلمانان از آنان، جهنم جایگاه منافقان در قیامت، سوگند منافقان بر رضایت مسلمانان از آنها و عدم رضایت خداوند از آنان بر فرض رضایت مسلمانان.

1. محدودیت امکانات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ تبوک، برای تأمین ساز و برگ رزمندگان داوطلب: قلت لا أجد ما أحملکم علیه. (1)
2. جمله تفیض من الدمع نشان می دهد که این گروه از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) به قدری شیفته و دلباخته و عاشق جهاد بودند که نه تنها از معاف شدن خوشحال نشدند، بلکه همچون کسی که بهترین عزیزانش را از دست داده است در غم این محرومیت اشک می ریختند. (2)
3. جهادگريزان ذلت پذیر، دارای قلب های مهر شده و مسدود: رضوا بأن یكونوا مع الخوالف وطبع الله علی قلوبهم. (3)
4. از مجموع این آیات استفاده می گردد که هیچ کس به طور کلی از همکاری با مجاهدان راه خدا معاف نیست حتی آن ها که بیمارند و نابینا و طبعا قادر به برداشتن اسلحه و شرکت در میدان نبرد نیستند ولی با زبان و تبلیغ و اعمال خود می توانند مشوق مجاهدان و پشتیبان برنامه های آنان باشند. (4)
5. حدود هشتاد نفر از منافقان، در جنگ تبوک شرکت نکردند، و هنگامی که پیامبر و مسلمانان از جنگ بازگشتند، برای توجیه کار خود، بهانه های مختلفی را مطرح کردند. آیه نازل شد که آنچه را می گویند باور نکنید و آنان را به خدا واگذارید. (5)
6. از تعبیر «یعتذرون» که فعل مضارع است چنین بر می آید که قبلاً خداوند پیامبر و مسلمانان را از این موضوع آگاه کرد که منافقان دروغگو به عنوان عذرخواهی به زودی نزد آن ها خواهند آمد. (6)
7. اعراض، یا بر اساس بزرگواری و گذشت است، یا بر اساس قهر و بی اعتنایی و در این آیه به هر دو معنا به کار رفته است؛ منافقان درخواست اعراض و چشم پوشی از خطا داشتند:

ص: 98

- 1- . راهنما، ج 7، ص 246.
- 2- . همان، ص 83.
- 3- . راهنما، ج 7، ص 249.
- 4- . نمونه، ج 8، ص 85.
- 5- . همان، ص 127.
- 6- . نمونه، ج 8، ص 88.

لتعرضوا عنهم ، خدوند دستور اعراض قهر آمیز داد: فاعرضوا عنهم انهم رجس. (1)

8. چون خدا از منافقان راضی نیست، آنان که از منافقان راضی شوند، راهشان را از خدا جدا کرده اند: فان ترضوا ... فان الله لا يرضى. (2)

آیه 97-101

اشاره

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (97)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (98)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَدَّ يَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (99)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (100)

وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَدَّ نَعَدْبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ (101)

ترجمه

بادیه نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است؛ و به ناگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزوارترند؛ و خداوند دانا و حکیم است. * گروهی از (این) اعراب بادیه نشین، چیزی را که (در راه خدا) انفاق می کنند، غرامت محسوب می دارند. و انتظار حوادث دردناکی برای شما می کشند؛ حوادث دردناک بر خود آنهاست و خداوند شنوا و داناست. * گروهی (دیگر) از عرب های بادیه نشین، به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و آنچه را انفاق می کنند، مایه تقرب به خدا و دعای پیامبر می دانند؛ آگاه باشید اینها مایه تقرب آنهاست. خداوند بزودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد ساخت؛ بیقین خداوند آمرزنده و مهربان است. * پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغ هایی از بهشت

ص: 99

1- . نور، ج 5، ص 128.

2- . نور، ج 5، ص 130.

برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ! *واز (میان) اعراب بادیه نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند؛ واز اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پایبندند. تو آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم. بزودی آنها را دوبار مجازات می کنیم (:مجازات با رسوایی در دنیا، و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می شوند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

شدت کفر و نفاق اعراب بادیه نشین و نادانی آنان نسبت به حدود احکام خدا بر پیامبر، غرامت دانستن انفاق در راه خدا از ناحیه منافقان و انتظار نزول مصیبت بر مسلمانان و لزوم حوادث دردناک برای آنان، انفاق عامل تقرب به خدا و صلوات پیامبر از دیدگاه مؤمنان از اعراب و ورود آنان به بهشت، رضایت خداوند از سبقت گیرندگان در هجرت و انصار و تابعان در نیکی و رضایت این افراد از خداوند، فراهم ساختن نعمت های بهشتی برای این اشخاص، سرکشی برخی از اهل مدینه در نفاق و عدم شناخت پیامبر نسبت به آنان و آگاهی خداوند از منافقان و مجازات آنان در دنیا و آخرت.

ب. گرچه اعرابی به معنای بادیه نشین است، ولی در اخبار و روایات اسلامی مفهوم وسیع تری پیدا کرده و به تعبیر دیگر مفهوم اسلامی آن با منطقه جغرافیایی بستگی ندارد بلکه با طرز فکر و منطقه فکری مربوط است. آن ها که دور از آداب و سنن و تعلیم و تربیت اسلامی هستند هر چند شهرنشین باشند، اعرابی اند و بادیه نشینان آگاه و آشنا به آداب و سنن اسلامی اعرابی نیستند. (1)

ج. خدای تعالی وضع بادیه نشینان را بیان می کند و می فرماید: کفر و نفاق این طبقه از هر طبقه دیگر شدیدتر است و به این جهت شدیدتر است که به خاطر دوریشان از تمدن و محرومیشان از برکات انسانیت از قبیل علم و ادب، سنگدل تر از سایر طبقاتند. (2)

ص: 100

1- . نمونه، ج 8، ص 98.

2- . المیزان، ج 9، ص 503؛ روح المعانی، ج 6، ص 6.

د. منظور از این اتفاق، اتفاق در جهاد یا به طور کلی اتفاق در راهی از راه های خیر است. (1)

ه - . منظور از «سابقین اولین» کسانی اند که قبل از هجرت ایمان آورده و پیش از واقعه بدر مهاجرت کردند و یا به پیغمبر ایمان آورده و او را منزل دادند. (2)

و. الذین اتبعوهم باحسان ؛ منظور از این گروه کسانی هستند که با پیروی نیک آن دو گروه را پیروی کردند؛ یعنی پیروی آنان به حق باشد - یا به عبارتی پیرویشان برای دین باشد که حق را با آنان ببینند - نه پیروی به خاطر علاقه ای که به ایشان دارند. (3)

ز. سنعدبهم مرتین ؛ چنین به نظر می رسد که یکی از دو عذاب همان مجازات اجتماعی آنان به خاطر رسوایی اشان وکشف اسرار درونی شان باشد که به دنبال آن تمام حیثیت اجتماعی خود را از دست می دهند و مجازات دوم آن ها همان است که در سوره انفال آیه 50 می فرماید: ولو تری اذ يتوفى الذین کفروا الملائكة یضربون وجوههم ... (4)

ح. فخر رازی هفت وجه ذکر کرده برای این تعدد عذاب. آن دو نحو عذاب آیا علنی و مخفی است، شخصی و عمومی است و رسوایی سیاسی و اجتماعی است؛ این وجوه هفتگانه هیچکدام دلیل لفظی آنان را تأیید نمی کند چون دلیل نیست هر کدام از اینها می تواند مصداق باشد.

ط . سنعدبهم مرتین اصل حاکم بر مسئله کلامی در جریان عذاب این است که جزاء سیئة سیئة مثلها هم عدل خدای سبحان اقتضا می کند که بیش از اندازه انتقام نگیرد و هم اطلاق این آیات این است که جزاء سیئة سیئة مثلها هرگز عذاب دو برابر نیست. اگر در بعضی از موارد فرمود: سنعدبهم مرتین برای اینکه گناه اینها در حقیقت به چندین گناه منحل می شود نه اینکه یک گناه است دو عذاب دارد.

ص: 101

1- . المیزان، ج 9، ص 503 .

2- . همان، ص 504 .

3- . همان، ص 507 .

4- . نمونه، ج 8، ص 113 .

1. منافقان بادیه نشین و از انفاق گریز، دارای موضع ضعیف در قبال مؤمنان صدر اسلام: ومن الاعراب ... ویتربص بکم الدوائر . آرزوی بلا و بدبختی کردن برای مؤمنان یتربص بکم الدوائر بیانگر ضعف آنان است زیرا اگر دارای قدرت بودند با شمشیر و زور علیه قوانین اسلامی می شوریدند. (1)

2. کسی که برای دیگران تمنای شرّ دارد، خودش گرفتار آن می شود: یتربص بکم الدوائر علیهم دائرة السوء. (2)

3. انفاق همراه با ایمان به مبدأ و معاد از عوامل تقرب به خدا و جلب دعای رسول (صلی الله علیه و آله) و رحمت و غفران الهی: ویتخذ ما ینفق قربت ... الا انها قربة لهم سیدخلهم ... غفور رحیم .

4. «من» در جمله من المهاجرین و الانصار تبعیضی است نه بیانی. چون همه آنان فضیلت نداشتند و آیه شریفه می فرماید: خداوند از ایشان و ایشان از خداوند راضی شدند و به شهادت خود قرآن، همه مهاجرین و انصار این گونه نبودند، بلکه يك عده از ایشان بیمار دل و دهن بین بودند و تحت تأثیر سم پاشی های منافقین قرار می گرفتند. عده ای دیگر فاسق بودند، عده دیگر کسانی بودند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از عمل آنان بیزار است و معنا ندارد که خدا از کسانی راضی باشد که خودش آن ها را به این عناوین یاد کرده است. (3)

5. عنوان مهاجر و انصار طبق این آیه فضیلت بود، بعد کم کم يك لقب تاریخی شد که می گفتند فلان شخص از انصار است و فلان شخص از مهاجر است؛ یعنی از قبیله مهاجر یا انصار است، اما آنچه که قرآن کریم به آن تکیه می کند، لقبی است که آن معنا را به همراه داشته باشد. طبق بیانی که از حضرت امیر نقل شده است این متکی به معرفت حجت عصر و عمل صالح است:

«لا یقع اسم الهجره علی احد الا بمعرفة الحجة فی العصر فمن عرفها و اقرّ بها فهو مهاجر». (4)

آنهايي که در سقیفه حجت عصر و امام زمان را خانه نشین کردند دیگر مهاجر نخواهند بود، بنا بر این بر اساس آیات قرآن هرگز اینگونه از افراد مورد رضای الهی نیستند؛ رضای

ص: 102

1- . راهنما، ج 7، ص 264.

2- . نور، ج 5، ص 132.

3- . المیزان، ج 9، ص 507؛ نمونه، ج 8، ص 109.

4- . کنز الدقایق، ج 5، ص 522.

خدای سبحان مقید به ایمان و عمل صالح است حدوثا وبقانا. در سوره مبارکه بینه آیه 8 می فرماید: جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابداً رضی اللہ عنہم ورضوا عنه ذلک لمن خشی ربه .

فخر رازی تلاش و کوشش زیادی کرد که با این آیه افضلیت ابابکر را ثابت کند و استحقاق ایشان را برای امامت، غافل از اینکه این آیه هرگز ناظر به این نیست که کسی بعداً چه کار می کند ناظر به آن است که کسی تا حال این کار را کرده است و مرضی خدا هست و اگر از این به بعد يك خطایی از او ظاهر بشود که ان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین .

6. اگر گروهی را سرزنش می کنیم، خوبان آنان را فراموش نکنیم. به دنبال الاعراب اشد کفرا می فرماید: ومن الاعراب من یؤمن بالله ... (1).

7. بادیه نشینی و محیط اجتماعی، اختیار رشد را از انسان نمی گیرد: ومن الاعراب من یؤمن بالله ... (2).

8. کلمه «صلوات» جمع آمد چرا که در مقابل هر انفاقی که می کردند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای آنان دعا می کرد و به تکرار انفاق، دعای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هم تکرار می شد. (3).

9. سبقت در کار نیک، ارزش است و موقعیت پیشگامان در نهضت باید حفظ شود: السابقون الاولون. (4).

10. امام صادق(علیه السلام) فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنا بر این جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است. (5).

11. تنها پیروی از نیکی ها و کمالات گذشتگان ارزش است، نه هر پیروی و تبعیتی: اتبعوهم باحسان. (6).

ص: 103

1- . نور، ج 5، ص 133.

2- . همان.

3- . التحریر والتنویر، ج 10، ص 190.

4- . نور، ج 5، ص 135.

5- . صافی، ج 2، ص 369؛ نور، ج 5، ص 134.

6- . راهنما، ج 7، ص 271.

12. برخی از منافقان، آنچنان به دیانت تظاهر و نفاق خود را پنهان می کردند که حتی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم ناشناخته بودند: وممن حولکم من الاعراب ... لا تعلمهم (1).

آیه 102-106

اشاره

آیات 102 - 106

وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (102)

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (103)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (104)

وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَنْبِتُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (105)

وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (106)

ترجمه

و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند؛ امید می رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد؛ بییقین، خداوند آمرزنده و مهربان است. * از اموال آنها صدقه ای (بعنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن؛ که دعای تو مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست. * آیا نمی دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگان می پذیرد، و صدقات را می گیرد، و خداوند توبه پذیر و مهربان است؟! * بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند! و به زودی به سوی دانای نمان و آشکار، بازگردانده می شوید؛ و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد!» * و گروهی دیگر، به فرمان خدا و اگذار شده اند (و کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می کند و یا توبه آنان را می پذیرد (، هر طور که شایسته باشند)؛ و خداوند دانا و حکیم است.

شان نزول

در مورد شان نزول آیه 102 روایاتی نقل شده که در بیشتر آنها به نام «ابولبابه انصاری»

ص: 104

برخورد می کنیم. طبق روایتی او با دو یا چند نفر دیگر از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شرکت در جنگ «تبوك» خودداری کردند، اما هنگامی که آیاتی را که در مذمت متخلفین وارد شده بود شنیدند، بسیار ناراحت و پشیمان شدند؛ خود را به ستون های مسجد پیامبر بستند و هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازگشت و از حال آنان خبر گرفت، عرض کردند: آنان سوگند یاد کرده اند که خود را از ستون باز نکنند تا این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین کند. رسول خدا فرمود: من نیز سوگند یاد می کنم که چنین کاری نخواهم کرد مگر این که خداوند به من اجازه دهد.

آیه فوق نازل شد و خداوند توبه آنان را پذیرفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را از ستون مسجد باز کرد. آنان به شکرانه این موضوع همه اموال خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) تقدیم کردند و عرض کردند: این همان اموالی است که به خاطر دل بستگی به آن ما از شرکت در جهاد خودداری کرده ایم، همه این ها را از ما بپذیر و در راه خدا انفاق کن.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنوز دستوری در این باره بر من نازل نشده است، چیزی نگذشت که آیه بعد نازل شد و دستور داد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) قسمتی از اموال آنان را بگیرد و مطابق بعضی از روایات يك سوم از اموال آنان را پذیرفت.

در پاره ای دیگر از روایات می خوانیم که آیه فوق در باره «ابولبابه» و راجع به داستان «بنی قریظه» است؛ بنی قریظه که گروهی از یهود بودند با او مشورت کردند که آیا تسلیم حکم پیامبر بشوند یا نه؟ او گفت: اگر تسلیم شوید همه شما را سر می برند، سپس از این گفته خود پشیمان شد و توبه کرد و خود را به ستون مسجد بست و بعد آیه فوق نازل شد و خداوند توبه او را پذیرفت.

آیه 106: جمعی از مفسران گفته اند: آیه شریفه در باره سه نفر از متخلفان جنگ تبوك به نام «هلال بن امیه» و «مرارة بن ربیع» و «کعب بن مالك» نازل شده است که با محاصره اجتماعی زندگی بر آنان بسیار سخت شد به این صورت که پیامبر با آنان سخن نگفت و دستور داد مردم و حتی خانواده اشان با آنان سخن نگویند. عرصه زندگی چنان بر آنان تنگ شد که مجبور شدند به بیابان بروند. بعد از ندامت و پشیمانی توبه آنان پذیرفته شد که آیه 118 توبه ناظر به این موضوع است. (1)

ص: 105

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اعتراف برخی از گنهکاران به گناه خویش، امید پذیرفته شدن توبه دارندگان عمل صالح و غیرصالح، لزوم گرفتن زکات از ناحیه پیامبر از مردم، زکات عامل تزکیه مال و تطهیر جان، تشویق پیامبر مایه آرامش پرداخت کنندگان زکات، خداوند پذیرنده توبه از بندگان و گیرنده صدقات، اعمال مردم در محضر خداوند و پیامبر و امامان معصوم و روشن نبودن وضع برخی از گنهکاران.

ب. اعتراف غیر از اعتذار است، چه اینکه اعتذار هم غیر از توبه است و اعتراف هم غیر از توبه؛ اعتذار آن است که کسی خلاف کرده چون یا ناسی بود یا ساهی یا جهل به موضوع داشت یا مضطر بود یا مجبور بود، بر اساس حدیث

«رفع عن امتی تسعه»، هیچ کدام از اینها برای این شخص معصیت نیست. این شخص می آید می گوید اگر من فلان وقت فلان کار را کردم عذرم این بود؛ اعتذار در صورتی که عذر صحیح باشد. اعتذار نه توبه می خواهد نه احتیاج به اعتراف دارد، لیکن اگر اعتذار خلاف بود یعنی کسی معصیت کرد و به دروغ دارد خود را معذور نشان می دهد این گناه روی گناه است، این گناه مضاعف است؛ یک بار گناه کرده الان هم دارد با دروغ کار خودش را توجیه می کند. این همان یعتذرون الیکم است که فرمود عذرخواهی نکنید؛ لا تعذروا (توبه، 94) خدا عذر شما را قبول نمی کند.

اما اعتراف یعنی شخصی قبول دارد این خلاف را انجام داد و عذر هم نداشت. این زمینه است برای توبه؛ صرف اعتراف بار را کم می کند ولی بر نمی دارد، متمم او توبه و انابه است.

راوی گوید امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«الذین خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً: فاولئک قوم مؤمنون یحدثون فی ایمانهم من الذنوب الی یعیبها المؤمنون و یکرهونها فاولئک عسی الله ان یتوب علیهم»؛ آنان که عمل خوب و بد را در هم آمیختند، گروه از مؤمنانند که در عین داشتن ایمان مرتکب بعضی گناهان می شوند که مؤمنان آنها را عیب می دانند و ناخوش دارند اینانند که امید می رود خداوند توبه آنان را بپذیرد. (1)

ص: 106

ج. تعبیر به «عسی» شاید به خاطر آن است که آن‌ها را در میان بیم و امید و خوف ورجا که دو وسیله تکامل و تربیت است قرار دهد، این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به این باشد که علاوه بر توبه و ندامت و پشیمانی باید در آینده شرایط دیگری را انجام دهند و گذشته را به اعمال نیک خود جبران نمایند. (1)

د. صل علیهم؛ از سیاق استفاده می‌شود که مقصود از این دعا، دعای خیر به جان و مال ایشان است همچنان که از سنت چنین به یادگار رسیده که آن جناب در برابر کسی که زکات می‌داده چنین دعا می‌کرده که خدا به مالت خیر و برکت مرحمت بفرماید. (2)

نکته ها

1. تطهیر نفس و پاک کردن آن از آلودگی‌ها و موانع روحی، زمینه رشد و تکامل معنوی انسان است: خذ... تطهرهم و تزکیهم. (3)
2. همانگونه که کتاب و حکمت مقدمه برای تزکیه است و تزکیه هدف نهایی است: یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یزکیهم (بقره، 129). تطهیر نیز مقدمه برای تزکیه است؛ زیرا اول باید تطهیر و لکه‌گیری شود سپس رشد و نمو حاصل گردد: تطهرهم و تزکیهم.
3. از این که در آیه خذ من اموالهم صدقه رسول خدا را امر می‌کند به این که صدقه را از اموال مردم بگیرد و فرمود «من مالهم» بلکه فرمود: من اموالهم برای این است که اشاره کند به این که صدقه از انواع و اصنافی از مال‌ها گرفته می‌شود که یک صنف نقدینه و صنف دیگر انعام ثلاثه مانند گاو و شتر و گوسفند. (4)
4. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بر زکات دهندگان درود می‌فرستد: صلّ علیهم، ولی خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت می‌کنند درود می‌فرستد: اولئک علیهم صلوات من ربهم. (5)

ص: 107

-
- 1- . نمونه، ج 8، ص 116؛ المیزان، ج 9، ص 511.
 - 2- . المیزان، ج 9، ص 512.
 - 3- . راهنما، ج 7، ص 281.
 - 4- . المیزان، ج 9، ص 512.
 - 5- . نور، ج 5، ص 137.

5. اسلام، مالکیت خصوصی را می پذیرد: اموالهم .

6. نگویم زکات دادن وظیفه اش بوده، ما هم تشکر کنیم: خذ، صل علیهم .

7. جمله صل علیهم نشان می دهد که حتی در برابر انجام وظایف واجب باید از مردم تشکر و تقدیر کرد و مخصوصا از طریق معنوی و روانی آن ها را تشویق نمود. (1)

8. دستور «خذ»، دلیل بر روشنی است که رئیس حکومت اسلامی می تواند زکات را از مردم بگیرد نه این که منتظر بماند که اگر مایل بودند خودشان بپردازند و اگر نبودند نه. (2)

9. اگر توبه را با صدقه ذکر کرده است: هو یقبل التوبة ... يأخذ الصدقات برای این است که صدقه نیز خاصیت توبه را دارد؛ توبه پاک می کند، صدقه هم پاک می کند و دادن صدقه توبه ای است مالی. (3)

10. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

«... ان الصدقة لا تقع فی ید العبد حتی تقع فی ید الرب وهو قوله (هو یقبل التوبة عن عباده ویاخذ الصدقات)»؛ به تحقیق صدقه در دست عبد قرار نمی گیرد، مگر این که (قبلاً) در دست خدا قرار گیرد و این سخن خداست که فرمود: اوست که توبه را از بندگان خود می پذیرد و صدقات را می گیرد. (4)

11. جمله يأخذ الصدقات اشاره به این مطلب دارد که دست پیامبر و پیشوایان راستین دست خداست چرا که گیرنده زکات و صدقات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام و پیشوای مسلمین است و این تعبیر می رساند که گویی خداوند این صدقات را می گیرد. (5)

12. آیه فسیری الله عملکم ... مردم را و می دارد به این که مواظب کارهای خود باشند و فراموش نکنند که برای اعمال نیک و بدشان حقایقی است که به هیچ وجه پنهان نمی ماند و برای تك تك افراد بشر مراقب هایی هست که از اعمال ایشان اطلاع یافته حقیقت آن را می بینند. (6)

ص: 108

1- . نمونه، ج 8، ص 118.

2- . همان، ص 120.

3- . المیزان، ج 9، ص 513؛ نمونه، ج 8، ص 124.

4- . راهنما، ج 7، ص 287.

5- . نمونه، ج 8، ص 121؛ احسن الحدیث، ج 4، ص 304.

6- . المیزان، ج 9، ص 515.

13. به گفته روایات، مراد از «مؤمنون»، امامان معصومند که خداوند آنان را از اعمال ما آگاه می سازد. (1)

14. در آیه وسیری الله عملکم ورسوله ... نامی از مؤمنین برده نشد، لیکن در این آیه فرمود: فسیری الله علمکم ورسوله والمؤمنون، مؤمنون را ذکر فرمود واین بدان علت است که آیه 94 مربوط به منافقین بود که ذکر خدا ورسول برای این بود که منافقین می خواستند با خدا ورسول دشمنی کنند و با مؤمنین کاری نداشتند، بر خلاف آیه 105 که بحث در باره عموم مردم است چون غرض در آن تحریک و تشویق مردم است به عمل صالح واین که هر عملی بکنند در برابر ناظران و تماشاگرانی می کنند. (2)

15. این آیه که بیان کننده آگاهی خدا و پیامبر و مؤمنان از عملکرد ماست، همان عقیده شیعه را مبنی بر «عرضه اعمال» بر اولیای خدا بیان می کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می شوند و اگر بد باشد نگران و اندوهگین می گردند. ایمان به این عرضه عمل، در ایجاد تقوا و حیا مؤثر است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای مردم! با گناه خود، رسول خدا را ناراحت نکنید. (3)

16. سؤال: فرق میان آیه وءاخرون اعترفوا... با آیه وءاخرون مرجون لامر الله چیست با این که هر دو گروه جزو گناهکاران بودند و هر دو از گناه خود توبه کردند همچنین هر دو گروه در انتظار رحمت الهی هستند؟

پاسخ: الف. گروه نخست به زودی توبه کردند و آشکارا به علامت پشیمانی همانند ابولبابه، خود را به ستون مسجد بستند، اما گروه دوم کسانی بودند که پشیمانی خود را در آغاز اظهار نکردند هر چند در دل پشیمان شدند و اعلام آمادگی برای جبران نمودند.

ب. گروه اول هر چند از وظیفه بزرگ اسلامی مانند جهاد سرپیچی کردند یا بعضی از اسرار نظامی را به دشمن داده بودند، از این رو بعد از توبه و آمادگی برای جبران، خداوند توبه آن ها را پذیرفت، اما اقدام به گناهی همچون قتل حمزه چیزی نبود که بتوان آن را جبران

ص: 109

1- . نور، ج 5، ص 140.

2- . المیزان، ج 9، ص 516.

3- . نور، ج 5، ص 140.

نمود، از این رو نجات این گروه بسته به فرمان خداست. (1)

17. آیه اما یعذبهم واما یتوب علیهم دلیل بر صحت عقیده شیعه در مورد جواز گذشت خدا از گنهکاران می باشد و نیز دلیل است بر این که گذشت از گنهکاران و پذیرفتن توبه آنان تفضلی است از طرف خدای سبحان و بر او واجب نیست زیرا اگر واجب بود آن را معلق به مشیت و خواست خود نمی کرد. (2)

آیه 107-111

اشاره

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِضَاعًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (107)

لا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (108)

أَفَمَنْ أُسَسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسَسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شِمَا جُزْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (109)

لا يَرَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (110)

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (111)

ترجمه

(گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به مسلمانان)، و (تقویت) کفر، و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آنها سوگند یاد می کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته ایم.» اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند.* هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛

ص: 110

1- . نمونه، ج 8، ص 132.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 105.

در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.* آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرنگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد؟! و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند.* (اما) این بنایی را که آنها ساختند، همواره به صورت يك وسیله شك و تردید، در دل‌هایشان باقی می ماند؛ مگر اینکه دل‌هایشان پاره پاره شود (و بمیرند؛ و گرنه، هرگز از دل آنها بیرون نمی رود)؛ و خداوند دانا و حکیم است.* خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ!

شان نزول

آیه 107: گروهی از منافقان نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و عرض کردند: به ما اجازه بده مسجدی در میان قبیله بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیر مردان از کار افتاده در آن نماز بگذارند و همچنین در شب‌های بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسجد شما را ندارند فریضه اسلامی خود را در آن انجام دهند و این در هنگامی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) عازم جنگ تبوک بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنان اجازه داد، ولی آنان اضافه کردند آیا ممکن است شخصا بیایید و در آن نماز بگذارید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من فعلاً عازم سفرم و هنگام بازگشت به خواست خدا به آن مسجد می آیم و در آن نماز می گزارم.

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تبوک بازگشت نزد او آمدند و گفتند: اکنون تقاضا داریم به مسجد ما بیایید و در آنجا نماز بگزاری و از خدا بخواهی ما را برکت دهد و این در حالی بود که هنوز پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد دروازه مدینه نشده بود. در این هنگام پیک وحی خدا نازل شد و آیات فوق را آورد و پرده از اسرار کار آنان برداشت و به دنبال آن پیامبر دستور داد مسجد مزبور را آتش زنند و بقایای آن را ویران کنند و جای آن را محل ریختن زباله‌های شهر سازند. (1)

ص: 111

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ساختن مسجد ضرار از ناحیه منافقان عامل تفرقه میان مؤمنان و سوگند دروغ آنان، عدم حضور پیامبر در جماعت آنان به دستور خداوند، لزوم نماز جماعت در مسجد ساخته شده بر مبنای تقوا، حضور مردان علاقه مند به طهارت در مسجد، مقایسه میان مسجد مؤمنان و منافقان، مسجد منافقان عامل شك و تردید برای آنان و خریداری خداوند جان و مال مؤمنان را به بهشت.

ب. منظور از مسجدی که شایسته است پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن نماز بخواند همان مسجد «قبا» است. (1)

ج. فیه رجال یحبون ان یتطهروا ... ؛ طهارت در اینجا معنای وسیعی دارد که هر گونه پاکسازی روحانی از آثار شرك و گناه و جسمانی از آثار آلودگی به کثافات را شامل می شود. (2)

نکته ها

1. تمسك منافقان به سوگند دروغ برای اثبات حسن نیت خویش در ساختن مسجد (مسجد ضرار): ولیحلفن ان أردنا الا الحسنی. (3)
2. رهبر الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند، از این رو خطابِ آیه به پیامبر است: لا تقم فیه .
3. اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می داریم، باید مکان های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم: لا تقم، ان تقوم .
4. آیه 108، مقایسه مسجد ضرار و مسجد قبا بود و در آیه 109 مقایسه بانیان آن دو مسجد است. (4)
5. ارزش کارها به نیت آنان است نه ظاهر اعمال. مسجد قبا برای خدا ساخته شد و مسجد ضرار با انگیزه تفرقه افکنی: اسس بنیانه علی التقوی. (5)

ص: 112

- 1- . نمونه، ج 8، ص 139.
- 2- . همان، ص 140.
- 3- . همان، ص 296.
- 4- . نور، ج 5، ص 147.
- 5- . همان.

6. مسجد، باید پایگاهی برای تربیت و تهذیب انسان های شایسته باشد: لمسجد أسس ... فیه رجال یحبون أن یتطهروا. (1)

7. در پذیرش الهی، جهاد با جان بر جهاد مالی مقدم است: انفسهم واموالهم . (جان را همه دارند، ولی همه مال و ثروت ندارند).

8. اگر هدف از جهاد، خدا باشد، کشته شدن یا نشدن تفاوتی نمی کند: یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون .

9. گرچه ما بر خدا حقی نداریم، اما خداوند برای ما بر عهده خودش حقوقی قرار داده است: وعدا علیه حقًا .

10. تعبیر به «اشتراء»، تعبیر تشویقی است؛ چون ذات اقدس الهی مال خود را از ما می خرد برای اینکه انسان که مالک جان و مال نیست، ملک خود را از ما می خرد، این در حقیقت جمع عوض و معوض است؛ یعنی مثنی هم مال اوست، ثمن هم مال اوست. نظیر اجر، اجر هم تعبیر تشویقی است که یوتون اجرهم مرتین؛ برای اینکه اجر آن است که انسان یک خدمتی را برای صاحب کار ارائه کند به او بدهد واز او مزد بگیرد و خدایی که غنی عن العالمین است کاری از ما به سود او نخواهد بود، ما به سود خودمان کار می کنیم واز او مزد دریافت می کنیم.

11. وقتی آیه 111 نازل شد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آن را قرائت کردند و انصار تکبیر گفتند، بعد برخی از انصار این جمله را گفتند، گفتند: چه تجارت سودآور و ربح آوری است ما نه پس می دهیم نه پس می گیریم؛ «لا تقیل ولا نستقیل».

12. ذات اقدس الهی اگر بخواهد به مجاهدان بهشت بدهد باید شرایط هشتمگانه داشته باشد. اولین شرط توبه است که طاهر و پاک باشد.

13. برخی از آیات قرآن کریم است که بدون تحلیل معرفت نفس ممکن نیست بایع انسان مؤمن است و مبیع جان او، آنجا که مبیع مال است انفکاک مبیع از بایع مشخص است که مؤمن مال خود را به خدا واگذار می کند، اما آنجا که بایع خودش را می فروشد بایع مؤمن

ص: 113

است مبیع هم خود مؤمن، این ترسیم و تصویرش چگونه است؟ این در جهت مثبت. در جهت منفی که جریان عذاب و عقاب است، آیات فراوانی در قرآن کریم است که ظلم را مطرح می کند و می فرماید: کفار و منافقان به خودشان ظلم کردند به ما ظلم نکردند، کسی هم به اینها ظلم نکرد؛ ظالم اینها هستند، مظلوم هم خود اینها، نه ظالم دیگری هست و نه مظلوم دیگری: وما ظلمهم الله ولكن كانوا انفسهم يظلمون .

آنجایی که انسان مال خود را می فروشد البته بایع و مبیع دو تاست و از بحث بیرون است، آنجا مشکلی نیست، اما آنجا که بایع و مبیع یکی است انسان خودش را می فروشد، احتیاج به تحلیل دارد؛ در تحلیلی که به این تعدد منتهی می شود می توان گفت انسان فطرتی دارد و طبیعتی، يك عقلی دارد که مرحله عالیه ای دارد که نفس مجرد است و يك مرحله مادونی دارد که شهوت و غضب در آن مرحله اند.

بایع مرحله ایمان انسان است که فرمود: ان الله اشتری من المؤمنین ، خدا که نفس مؤمن را به میدان جنگ نمی فرستد که کشته بشود، این نفس حیوانی است که دارای شهوت و غضب است و مرحله نازل انسانیت است که به طبیعت بر می گردد و به خورد و خوراك مرتبط است، این به میدان جنگ می رود و شهید می شود.

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ
الْمُؤْمِنِينَ (112)

ما كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (113)

وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِتْيَاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (114)

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (115)

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (116)

ترجمه

توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاسگویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی اند)؛ و بشارت ده به (اینچنین) مؤمنان! * برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آموزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند؛ (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند. * و استغفار ابراهیم برای پدرش [اعمویش آزر]، فقط بخاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزارى جست؛ بیقین ابراهیم مهربان و بردبار بود. * چنان نیست که خداوند قومی را، پس از آنکه آنها را هدایت کرد (و ایمان آوردند) گمراه (و مجازات) کند؛ مگر آنکه اموری را که باید از آن بپرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آنها مخالفت کنند)؛ زیرا خداوند به هر چیزی داناست. * حکومت آسمان ها و زمین تنها از آن خداست؛ زنده می کند و می میراند و جز خدا ولی و یاورى ندارد.

شان نزول

آیه 113: گروهی از مسلمانان به پیامبر اسلام گفتند: آیا برای پدران ما که در عصر جاهلیت از دنیا رفتند طلب آموزش نمی کنی؟ آیات فوق نازل شد و به همه آنان اخطار کرد که هیچ کس حق ندارد برای مشرکان استغفار کند. (1)

ص: 115

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اوصاف نه گانه بیعت کنندگان با خدا به وسیله مال و جان، عدم صلاحیت طلب آموزش برای مشرکان، استغفار ابراهیم به جهت عمل به وعده و اظهار برائت به هنگام روشن شدن دشمنی عمومیش با خدا، اتمام حجت خداوند و مالکیت خداوند نسبت به جهان هستی.

ب. در این که منظور از «سائح» در آیه چه نوع سیاحتی است در میان مفسران گفت وگو است. بعضی آن را سیر در میان کانون های عبادت گرفته اند، بعضی سائح را به معنای صائم و روزه دار گرفته اند و بعضی دیگر آن را به معنای سیر و گردش در روی زمین و مشاهده آثار عظمت خدا و شناخت جوامع بشری و آشنایی به عادات و رسوم و علوم و دانش های اقوام که اندیشه انسان را زنده و فکر او را پخته می سازد دانسته اند، بعضی هم آن را به معنای سیاحت یعنی سیر و حرکت به سوی میدان جهاد و مبارزه با دشمن می دانند، لیکن معنای اول مناسب تر است. (1)

ج. منظور از «اضلال» برگرفتن نعمت توفیق و رها ساختن انسان ها به حال خود که نتیجه اش گمراه شدن و سرگردان ماندن در طریق هدایت است. (2)

نکته ها

1. کلمه «التائبون» نشانه آن است که مؤمنانی که جان و مال خود را به خدا می فروشند، می توانند با يك انقلاب و بازسازی درونی و اعراض از کردارهای ناروای گذشته، وارد این میدان معامله با خدا شوند.

2. عُبَّاد بصری در راه مکه امام سجاد(علیه السلام) را دید، به حضرت گفت:

«ترکت الجهاد و صعوبته و اقبلت الی الحج ولینته؟»؛ جهاد و سختی آن را رها کرده ای به حج و آسانی آن روی آورده ای؟ آنگاه آیه ان الله اشتری ... را خواند!

حضرت فرمودند: ادامه آن را هم بخوان! عباد بصری آیه التائبون ... را خواند.

ص: 116

1- . نمونه، ج 8، ص 152؛ المیزان، ج 9، ص 540 .

2- . نمونه، ج 8، ص 163 .

حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می بودند، بر ما واجب بود قیام کنیم و در آن صورت، جهاد از حج برتر بود.

3. آنچه مطلوب است، ملکه شدن کمالات در انسان است: التائبون العابدون ... (1).

4. توبه، نخستین گام انسان در طریق خودسازی است: التائبون العابدون. (2).

5. اهتمام مؤمنان واقعی به خودسازی، قبل از پرداختن به اصلاح جامعه: التائبون العابدون الحامدون ... الامرون بالمعروف والنهون عن المنکر. (3).

6. از آن جا که متعلق بشر المؤمنین ذکر نشده یا به تعبیر دیگر بشارت به طور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می فهماند که هر خیر و سعادت را در بر می گیرد؛ یعنی آن ها را به هر خیر و سعادت و هر گونه افتخار بشارت ده. (4).

7. اگر اول توبه و عبادت و گردش و رکوع و سجود ایشان را آورده برای این است که این اوصاف، اوصاف فردی آنان است، بعدا اوصاف اجتماعی ایشان را که ناشی از ایمان آنان است ذکر نموده و آن این است که مؤمنین با امر به معروف و نهی از منکر اجتماع صالحی به وجود می آورند آن گاه در خاتمه وصف پسندیده و جمیلی را که ایشان در هر دو حال یعنی هم در حال انفراد و هم در حال اجتماع دارند ذکر کرده و آن این است که ایشان حافظ حدود خدایند. (5).

8. اگر تعبیر به «حافظ» کرد برای این است که بفهماند مؤمنین هم خودشان از حدود خدا تجاوز نمی کنند و هم نسبت به آن اهتمام و مراقبت دارند. (6).

9. از این صفاتی که در آیه التائبون ... بیان شد به دست می آید که این صفات شریفه، صفاتی است که ایمان مؤمن با آن ها تمام و کامل می شود و مؤمن با داشتن آن ها مستوجب وعده قطعی خدا به بهشت می گردد. (7).

ص: 117

1- . نور، ج 5، ص 151.

2- . راهنما، ج 7، ص 312.

3- . همان، ص 313.

4- . نمونه، ج 8، ص 153؛ روح المعانی، ج 6، ص 32.

5- . میزان، ج 9، ص 539.

6- . همان.

7- . همان، ص 540.

10. در آیه و بيشر المؤمنین به جای ضمیر «هم» کلمه «مؤمنین» آمد تا دلالت کند بر این که ملائک بشارت، ایمان است و مؤمن کامل کسی است که این صفات را دارا باشد. (1)

11. هر گونه پیوند و همبستگی خویشاوندی و غیر خویشاوندی باید تحت پیوندهای مکتبی قرار گیرد و این پیوند ایمان به خدا و مبارزه با هر گونه شرک و بت پرستی باید بر تمام روابط مسلمانان حاکم باشد: ما کان ... ولو کانوا اولی قریبی. (2)

12. علت این که خداوند می فرماید: کسی حق ندارد برای مشرک استغفار کند این است که بنده که با خدا سر دشمنی داشته باشد مانند مشرکین معاند و خود را بالاتر از آن می دانند که به درگاه خدا سر فرود بیاورند، در چنین صورتی عقل حکم می کند به این که شفاعت یا استغفار معنا ندارد مگر آن که بنده عناد را کنار گذاشته به سوی خدا توبه و بازگشت کند. (3)

13. لزوم تبری و بیزاری جستن از دشمنان خدا، هر چند که از خویشاوندان نزدیک باشند: فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه. (4)

14. در آیه 113، سخن از این بود که پیامبر و مؤمنان حق دعا کردن برای مشرکان را ندارند، هر چند از خویشاوندانشان باشند. آیه 114 پاسخ شبهه ای را می دهد که پس چرا حضرت ابراهیم، به عمومی مشرک خود دعا کرد و به او وعده استغفار داد: سأستغفر لك ربی، این آیه می فرماید: وعده ابراهیم به امید هدایت او بود، اما چون عمو در حال شرک از دنیا رفت، ابراهیم هم استغفار را رها کرد. (5)

15. علم انبیا محدود است: فلما تبین له ... (6)

16. بعضی می گویند آیه و ما کان الله لیضل ... دلالت دارد بر این که تمام احکام عقل باید به وسیله شرع تأیید گردد تا برای مردم تکلیف و مسئولیت ایجاد کند. در پاسخ باید گفت: جمله حتی یبین لهم روشن می کند که این آیه و مانند آن مخصوص مسائلی است که

ص: 118

1- . روح المعانی، ج 6، ص 32.

2- . نمونه، ج 8، ص 161.

3- . المیزان، ج 9، ص 541.

4- . راهنما، ج 7، ص 319.

5- . نمونه، ج 8، ص 160؛ نور، ج 5، ص 153.

6- . راهنما، ج 7، ص 320.

در پرده ابهام باقی مانده و نیاز به تبیین و روشننگری دارد و مسلماً مستقلات عقلی را شامل نمی شود زیرا زشتی ظلم و خوبی عدالت موضوع مبهمی نیست که نیاز به تبیین داشته باشد. (1)

17. هدایت الهی کامل است و علاوه بر بیان اسباب سعادت، عوامل خطر را نیز هشدار می دهد: *بین لهم ما یتقون* . امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند اسباب رضایت و غضب خود را به مردم می شناساند. (2)

18. در جمله الامرون بالمعروف والنهون ... ، «واو» دلیل بر این است که امر به معروف مستلزم نهی از منکر می باشد و گویا آن ها هر دو یک چیزند و دیگر این که در بیشتر جاها نهی از منکر به امر به معروف مقرون است، از این رو «واو» آمده است تا دلالت بر این مقارنه و نزدیکی کند. (3)

ص: 119

1- . نمونه، ج 8، ص 164.

2- . همان.

3- . مجمع البیان، ج 5، ص 114؛ روح المعانی، ج 6، ص 31.

اشاره

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (117)

وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (118)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (119)

ما كان لأهل المدينة و من حولهم من الأعراب أن يتخلفوا عن رسول الله و لا يرغبوا بأنفسهم عن نفسه ذلك بأنهم لا يصيبهم ظمأ و لا نصب و لا مخمصة في سبيل الله و لا يطؤون مؤطأ يعيظ الكفار و لا ينالون من عدو نبلاً إلا كُتِبَ لهم به عمل صالح إن الله لا يضيع أجر المحسنين (120)

وَ لَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (121)

وَ ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون (122)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (123)

ترجمه

مسلمانان خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمودند؛ بعد از آنکه نزدیک بود دل های گروهی از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا توبه آنان را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است. * (و همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) بازماندند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند)، تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد؛ (حتی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند؛ (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند؛ خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است. * ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید. * سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش،

از جان او چشم پبوشند. این بخاطر آن است که هیچ تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می شود بر نمی دارند، و ضربه ای از دشمن نمی خورند، مگر اینکه بخاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می شود؛ زیرا خداوند پادش نیکوکاران را تباه نمی کند.* و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی کنند، و هیچ سرزمینی را (به سوی میدان جهاد یا در بازگشت) نمی پیمایند، مگر این که برای آنها نوشته می شود؛ تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان پادش دهد.* شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!* ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی که به شما نزدیکترند پیکار کنید؛ (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند.) آنها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

شمول رحمت خداوند نسبت به پیامبر و مهاجر و انصار شرکت کننده در جنگ تبوك، تنگ شدن عرصه زمین بر متخلفان از جنگ تبوك و ناامیدی از همه جا جز خداوند و پذیرفته شدن توبه آنان، لزوم همراهی مؤمنان با معصومین، سزاوار نبودن تخلف از دستورات پیامبر نسبت به اهل مدینه و اطراف آن و لزوم جان نثاری نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، ثبت عمل صالح برای تمام اعمال و احوال مجاهدان و پادش خداوند در قیامت نسبت به انفاق کم و زیاد مجاهدان، عدم لزوم شرکت همه مسلمانان در جهاد و لزوم فراگیری معارف دین به وسیله برخی از افراد، ضرورت مقاتله با کفار نزدیک تر و همراهی ویژه خداوند با پرهیزگاران.

ب. سه مسلمانی که در تبوك شرکت نکردند، پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. اما حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف نزند و همسرانشان

هم به آنان نزدیک نشوند. آنان به کوه های اطراف مدینه رفتند و برای استغفار، جدا از یکدیگر به تضرع و گریه پرداختند تا پس از پنجاه روز خداوند توبه آنان را پذیرفت. (1)

ج. چرا از جنگ تبوك به ساعة العسرة تعبیر شده است ؟

زیرا: 1. از طرفی حرکت به سوی تبوك در موقع شدت گرمای تابستان بود.

2. از طرفی خشکسالی مردم را به ستوه آورده بود.

3. فصلی بود که می بایست مردم همان مقدار محصولی که بر درختان بود جمع آوری و برای طول سال خود آماده کنند.

4. فاصله میان مدینه و تبوك بسیار طولانی بود.

5. دشمنی که می خواستند با او رو به رو شوند امپراطوری روم شرقی، یکی از قدرتمندترین قدرت های روز جهان بود.

6. مرکب و آذوقه در میان مسلمانان به اندازه ای کم بود که گاه دو نفر مجبور می شدند به نوبت از يك مرکب استفاده کنند؛ بعضی از پیاده ها حتی کفش نداشتند و مجبور بودند پا برهنه بروند. (2)

د. در این که «صادقین» چه کسانی هستند، اوصاف آنان در آیات 177 سوره بقره، 15 سوره حجرات و 8 سوره حشر بیان شده است.

ه - . منظور از «احسن اعمال» ممکن است جهاد در راه خدا باشد برای این که جهاد از همه اعمال نیک دیگر سخت تر و مهم تر است، یا منظور این است که خداوند جزای بهترین اعمالشان را بدهد. (3)

و. مقصود از تفقه در دین، فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است نه خصوص احکام عملی، و وظیفه کوچ کردن برای جهاد از طلبه علوم دینی برداشته شده است. (4)

ص: 122

1- . نور، ج 5، ص 158.

2- . نمونه، ج 8، ص 174.

3- . المیزان، ج 9، ص 549.

4- . المیزان، ج 9، ص 550.

1. غرض اصلی در دو آیه لقد تاب الله على النبي ... وعلى الثلاثة الذين ... شاید عفو و بخشش خدا از آن 3 تن متخلف بوده است و عفو و بخشش از مهاجر و انصار و حتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صرفاً به منظور دلخوشی همان 3 نفر است تا از معاشرت با مردم خجالت نکشند و احساس نکنند که فرقی میان آنان و سایر مردم است. (1)
2. همه انسان ها حتی پیامبران، به لطف الهی نیاز مندند: تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار. (2)
3. توفیق توبه نیز در سایه لطف و عنایت الهی است. اول خداوند لطف خود را به انسان باز می گرداند تا انسانی توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند لیتوبوا و همین که توبه کرد، باز خداوند توبه او را می پذیرد: ان الله هو التواب الرحيم. (3)
4. از مسائل مهمی که از آیه و علی ثلاثة ... استفاده می شود، مسأله مجازات مجرمان و فاسدان از طریق محاصره اجتماعی و قطع رابطه ها و پیوندهاست. (4)
5. ذکر نام اهل مدینه و اطراف آن به خاطر آن است که همجواری و نزدیکی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بودند و گرنه مقصود این است که بر هر مسلمانی واجب است که حق را یاری و با باطل نبرد کند. (5)
6. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای مقام ولایت و مؤمنان موظف به پیروی بی چون و چرا از آن حضرت هستند: ما كان ... أن يتخلفوا عن رسول الله. (6)
7. رهبران الهی معصوم هستند، و گرنه خداوند فرمان نمی داد با آنان باشید: كونوا مع الصادقين. (7)

ص: 123

- 1- . همان، ص 544 .
- 2- . نور، ج 5، ص 157 .
- 3- . المیزان، ج 9، ص 401؛ نور، ج 5، ص 159 .
- 4- . نمونه، ج 8، ص 175 .
- 5- . کاشف، ج 4، ص 116 .
- 6- . راهنما، ج 7، ص 337 .
- 7- . نور، ج 5، ص 160 .

8. در هر زمان باید معصومی باشد که مسلمانان با او همراه باشند: کونوا مع الصادقین (1).

9. حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وظیفه همه مؤمنان و مقدم بر حفظ جان خودشان: ولا یرغبوا بأنفسهم عن نفسه (2).

10. تحمل کمترین دشواری در راه خدا، دارای پاداش نزد او: ذلك بأنهم لا یصیبهم ظمأ و... فی سبیل الله... الا کتب لهم به عمل صالح . از تنکیر «ظماً»، «نصب» و... تقلیل استفاده می شود (3).

11. جانفشانی و تحمل هر گونه سختی تشنگی، گرسنگی و حرارت های جبهه جنگ در راه خدا از نشانه ها و اوصاف محسنان است: لا یرغبوا بأنفسهم عن نفسه ذلك بانهم لا یصیبهم ظمأ... فی سبیل الله... ان الله لا یضیع اجر المحسنین (4).

12. استمرار و مداومت بر انجام عمل نیک، افزون کننده پاداش آن عمل است: لیجزیهم الله احسن ما كانوا یعملون . به کارگیری فعل مضارع همراه با «کان» كانوا یعملون بیانگر این معناست (5).

13. در انفاق، کمیت و مقدار مهم نیست، چه کم باشد چه زیاد، در نزد خدا اجر دارد: صغیره ولا کبیره (6).

14. جهاد، از واجبات کفایی است: وما کان المؤمنون لینفروا کافة .

15. تقه در دین و شناخت عمیق و تبلیغ و نشر آن، از واجبات کفایی است: فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین ولینذروا قومهم .

16. هر جامعه و قومی نیاز به اسلام شناس و فقیه و مبلغی برخوردار است: فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین ولینذروا قومهم (7).

17. فقه، آنچنان مهم است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بدرقه علی (علیه السلام) به یمن، به او فرمان

ص: 124

1- . همان.

2- . راهنما، ج 7، ص 337.

3- . همان، ص 338.

4- . همان، ص 339.

5- . راهنما، ج 7، ص 342.

6- . نور، ج 5، ص 162.

7- . راهنما، ج 7، ص 344.

آموزش فقه مردم را داد:

«فقههم فی الدین» و او را چنین دعا کرد:

«اللهم فقهه فی الدین» با آنکه وی فقیه ترین مردم بود. (1)

18. چنان که حضرت امیر (علیه السلام) به فرزندش سفارش می کند:

«تقّه فی الدین فان الفقهاء ورثة الانبیاء». امام حسین (علیه السلام) نیز شب عاشورا در جمالاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد. (2)

19. تقه در دین گرچه در این آیه به صورت متن واجمال بازگو شد، اما شرحش حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که فرمود:

«العلم ثلاثة آية محكمة، سنة قائمة، فريضة عادلة» که همه علوم اسلامی را در بر می گیرد.

20. عالم شدن هدف اصلی نیست، هدف اصلی آن است که يك عده منذر باشند و مردم را بترسانند، يك عده بترسند حالا بر فرض عالم شدند به احکام، مشکل حل نمی شود، مشکل جامعه جهالت عملی است نه جهل علمی، جهل علمی تقریباً برطرف شده است یا در آستانه برطرف شدن است، اما مشکل همچنان باقی است؛ مشکل جامعه آن جهالت عملی است که يعملون السوء بجهالة. امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«رب عالم قد قتلته جهله وعمله معه لا ينفعه»؛ چه بسا عالمی که کشته جهل اند، این جهل در مقابل عقل است؛ عالم هستند ولی عاقل نیستند. اگر دانشمندان هنر انذار را داشتند وارث انبیا هستند برای اینکه فرمود: قم فانذر، اینها هم که وارثان انبیا هستند لینذروا قومهم هستند.

21. وظیفه توده مردم اعم از خود علما و مردم لعلهم یحذرون است نه «لعلهم یعلمون». چه چیزی محذور است که اینها حاذر باشند آنرا در سوره مبارکه اسراء آیه 57 بیان فرمود: اولئك الذين يبتغون ربهم الوسيلة ايهم اقرب ويرجون رحمته ويخافون عذابه ان عذاب ربه كان محذورا، پس محذور معلوم است، حاذر هم معلوم و منذر هم معلوم، از چه بترسند؟ از عذاب خدا؟ عذاب خدا هم گاهی در دنیا است گاهی در آخرت.

در آیه 9 سوره زمر می فرماید: امن هو قانت اثناء الليل ساجدا وقائما يحذر الاخرة ويرجو رحمة ربه.

ص: 125

1- . نور، ج 5، ص 164.

2- . همان.

22. تتوین در «عمل صالح» برای تقخیم وعظمت عمل است و به این آیه استدلال شده است به این که هر کس قصد خیر کند سعی و تلاش او مورد سپاس خداوند قرار خواهد گرفت. (1)

23. لزوم به کارگیری شدت و خشم، در جنگ با دشمنان کفر پیشه: قاتلوا الذین یلونکم من الکفار ولیجدوا فیکم غلظة. (2)

24. یا ایها الذین ءامنوا قاتلوا الذین یلونکم کفار؛ عنوان قتال غیر از عنوان جهاد است، جهاد به معنای مبارزه کردن است شامل مشرک و اهل کتاب و منافق همه خواهد شد، اما قتال مخصوص مشرکان است. در آیه 73 توبه جهاد با کفار را با منافقان یکجا ذکر فرمود: یا ایها الذین ءامنوا جاهد الکفار والمنافقین. با منافقین باید جهاد کرد، اما جهاد غیر از قتال است؛ یعنی باید مبارزه کرد، مبارزه با آنها یعنی از آنان مطلع بودن، جلوی نشر اکاذیب آنها را گرفتن، جلوی جاسوسی آنها را گرفتن، جهاد با منافق این است وگرنه منافقان در بین سایر مسلمانان زندگی می کردند؛ هم در مسایل عبادی اشان حضور داشتند، در مسجدها حضور داشتند، در مسایل تجاری حضور داشتند، عنوان قتال غیر از عنوان جهاد است؛ در باره منافق دستور قتال نیامده است.

25. در آیه 36 توبه می فرماید: وقاتلوا المشرکین كافة کما یقاتلونکم كافة واعلموا ان الله مع المتقین؛ همانطور که همه مشرکان بر علیه شما قیام می کنند شما هم علیه همه آنان قیام کنید. آیه محل بحث منافی با آیه 36 سوره توبه نیست. آیه نمی گوید که فقط با مشرکان همسایه وهم مرزتان درگیر شوید و لا غیر، آیه می فرماید که اول با اینها مبارزه کنید، پس منافات ندارد که مقاتله با مشرکان با همه مشرکان در برنامه حکومت اسلامی باشد، لکن ترتیب و اولویت به این است که قاتلوا الذین یلونکم من الکفار عقل نیز به این مطلب حکم می کند؛ زیرا اگر انسان دشمن نزدیک را رها کند و به دنبال دشمن دور برود، دشمن نزدیک وقتی صحنه را خالی دید به مسلمانان حمله می کند.

ص: 126

1- . روح المعانی، ج 6، ص 45.

2- . راهنما، ج 7، ص 348.

اشاره

وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (124)

وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ (125)

أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ (126)

وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (127)

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (128)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (129)

ترجمه

و هنگامی که سوره ای نازل می شود، بعضی از آنان (به دیگران) می گویند: «این سوره، ایمان کدام يك از شما را افزون ساخت؟!»، (به آنها بگو): اما کسانی که ایمان آورده اند، بر ایمانشان افزوده؛ و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحالند.* و اما آنها که در دلهایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان افزوده؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند.* آیا آنها نمی بینند که در هر سال، يك یا دو بار آزمایش می شوند؟! باز توبه نمی کنند و متذکر هم نمی گردند.* و هنگامی که سوره ای نازل می شود، بعضی از آن ها [ا] منافقان [به یکدیگر نگاه می کنند و می گویند: «آیا کسی شما را می بیند؟ (اگر از حضور پیامبر بیرون رویم، کسی متوجه ما نمی شود؟)» سپس منصرف می شوند (و بیرون می روند)؛ خداوند دلهایشان را (از حق) منصرف ساخته؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی فهمند (و بی دانشند). * بیقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارند و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است.* اگر آنها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا کفایت می کند؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است.»

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

برخورد متفاوت مؤمنان و منافقان به هنگام نزول آیات الهی (افزایش ایمان در مؤمنان و افزایش پلیدی در منافقان)، آزمایش ویژه خداوند از مردم سالی یکی دو بار، فرار کردن منافقان به هنگام نزول دستور جهاد، برخی از ویژگی های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و لزوم توکل بر خداوند به هنگام اعراض دشمنان اسلام از حق.

ب. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «عرش عظیم»، «مُلک عظیم» است. (1)

نکته ها

1. منافقان با سؤال های خود، روحیه منفی خود را به دیگران انتقال می دهند: يقول ایکم زاده هذه ایمانا ... (2)

2. قرآن، وسیله خوبی برای شناخت مؤمن از منافق است: فاما الذین ءامنوا فزادتهم ایمانا. (3)

3. منافقان صدر اسلام علیرغم امتحانات مکرر الهی متنبه نگشته و توبه نمی کردند: اولایرون أنهم یفتنون ... ثم لا یتوبون ولا هم یدکرون (4)

4. آیه و اذا ما ... دلالت می کند بر این که هیچ سوره ای از قرآن بی اثر در دل های شنوندگان نیست و اگر قلب شنونده سلیم باشد ایمانش زیاد می گردد. (5)

5. جمله صرف الله قلوبهم هم احتمال دارد جمله خبری باشد ظاهرا و باطنا وهم اینکه نفرین باشد؛ یعنی جمله ای باشد خبری که به داعی انشا شده مثل قاتلهم الله ائی یؤفکون .

6. دلیل اعراض از قرآن، نداشتن درک و فهم صحیح است: قوم لا یفقهون. (6)

7. جمله حریص علیکم دلالت می کند بر این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهتمام عجیبی نسبت به هدایت یافتن مردم داشته است. (7)

ص: 128

1- . نور، ج 5، ص 172.

2- . نور، ج 5، ص 168.

3- . همان.

4- . همان، ص 354.

5- . المیزان، ج 9، ص 558.

6- . همان.

8. از این که به جای «منکم»، من انفسکم آمده است اشاره به شدت ارتباط پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مردم است گویا پاره ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظاهر شده است. (1)

9. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی توقّعی و تواضع است: عزیز علیه ... حریص علیکم ... رؤف رحیم (2).

10. رنج و گرفتاری امت، مایه رنج و تأثیر شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود: رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم .

11. حرص چیزی نیست که ذاتا مذموم باشد نظیر کذب، مذمت حرص به لحاظ متعلق است، اگر کسی متعلق حرصش دنیا و لهُو و لعب و امور دنیا باشد چنین حرصی مذموم است، اگر حریص باشد نسبت به هدایت مردم جامعه چنین حرصی مذموم نیست. در آیه حریص علیکم .

12. رهبران اسلامی باید در سختی ها و گرفتاری ها با مردم همدل و همراه باشند: عزیز علیه ما عنتم . (3)

13. گرچه حرص به ایمان تعلق می گیرد نظیر و ما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین ولی چون ایمان بالاخره به ذات انسان سود می رساند و هویت انسان را می سازد، حرص بر ایمان به حرص بر ذات تعبیر شده است. نفرمود حریص است بر ایمان شما فرمود حریص بر خود شماست: حریص علیکم .

14. دلجویی خداوند از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در قبال حق ستیزی و رویگردانی منافقان: فان تولوا فقل حسبی الله .

15. لزوم اتکای مبلغان الهی بر خداوند و نگران نبودن بر حق ناپذیری گمراهان، پس از اتمام حجت بر آنان: فان تولوا فقل حسبی الله ... علیه توکلت . (4)

ص: 129

1- . نمونه، ج 4، ص 206.

2- . نور، ج 5، ص 171.

3- . نور، ج 5، ص 171.

4- . راهنما، ج 7، ص 359.

سوره يونس

اشاره

ص: 131

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (1)

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (2)

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ عِنْدِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (3)

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (4)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الر، این آیات کتاب استوار و حکمت آمیز است.* آیا برای مردم، موجب شگفتی بود که به مردی از آنها وحی فرستادیم که: «مردم را (از عواقب کفر و گناه) بترسان، و به کسانی که ایمان آورده اند بشارت ده که برای آنها، سابقه نیک (و پاداش های مسلم) نزد پروردگارشان است»؟! (اما) کافران گفتند: «این مرد، ساحر آشکاری است!»* پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [اشش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت؛ هیچ شفاعت کننده ای جز با اذن او نیست؛ این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید. آیا متذکر نمی شوید؟!* بازگشت همه شما به سوی اوست، خداوند وعده حقی فرموده؛ او آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به عدالت جزا دهد؛ و برای کسانی که کافر شدند، نوشیدنی از مایع سوزان است؛ و عذابی دردناک بخاطر آنکه کفر می ورزیدند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اشاره به عظمت کتاب آسمانی خداوند، شگفتی کفار از نزول وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)،

لزوم انذار به مردم و بشارت به مؤمنان، تهمت سحر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خلقت نظام هستی در شش دوران، تسلط خداوند بر جهان، شفاعت، محتاج به اذن خداوند، ضرورت پرستش پروردگار، تحقق وعده قیامت و زنده شدن انسان ها برای رسیدن به پاداش و کيفر.

ب. تعبیر به آن ها «تلك» به جای این ها «هذه» که نظیر آن در ابتدای سوره بقره نیز آمده است از تعبیرات لطیف قرآنی است و کنایه از عظمت و والا بودن مفاهیم قرآن می باشد. (1)

ج. توصیف قرآن به «حکیم» اشاره به این است که آیات قرآن دارای آن چنان استحکام و نظم و انسجامی است که هر گونه باطل و خرافه و هزل را از خود دور می سازد؛ جز حق نمی گوید و جز به راه حق دعوت نمی کند. (2)

د. در مورد معنای قدم صدق و جوهی ذکر شده است از جمله:

الف. اشاره به مسأله معاد و نعمت های آخرتی باشد، در واقع قدم کنایه از مقام و منزلت است؛ یعنی برای افراد باایمان در نزد پروردگار مقام و منزلتی ثابت و مسلم می باشد در این صورت آیه شریفه با آیه فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر (قمر، 55) از نظر معنا و مفهوم متحد است.

ب. قدم به معنای پیشوا و رهبر است؛ یعنی برای مؤمنان رهبری صادق فرستاده شده است. (3)

روایات متعددی که در تفاسیر شیعه و اهل سنت در ذیل این آیه وارد شده و «قدم صدق» را به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) تفسیر کرده است نیز مؤید همین معناست و در برخی از روایات به شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تفسیر شده است. (4)

ه - . در مجمع البیان آمده است:

«قيل ان معنى قدم صدق شفاعة محمد (صلی الله علیه و آله) لهم يوم القيامة ... وهو المروى عن ابى عبد الله (علیه السلام)»؛ گفته شده که معنای «قدم صدق» شفاعت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برای مؤمنان در روز قیامت می باشد ... و این معنا از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است. (5)

ص: 134

1- . نمونه، ج 8، ص 215.

2- . همان.

3- . نمونه، ج 8، ص 216.

4- . برهان، ج 2، ص 177؛ قرطبی، ج 5، ص 3145؛ مجمع الباین، ج 5، ص 134.

5- . راهنما، ج 7، ص 368.

و. کلمه «انّ» و «لام تأکید» و صفت «مبین» در ان هذا لساحر مبین همه نشانه تأکیدی است که آن ها روی تهمتِ سحر داشتند و تعبیر به «هذا» اسم اشاره به نزدیک برای این بود که مقام پیامبر اکرم را تحقیر کنند. (1)

ز. «آیه» یعنی علامت و این واژه بر معانی و اعیان خارجی و گفتار و مانند آن اطلاق می شود: 1. اطلاق آیه بر معانی مانند: أو لم یکن لهم آیه أن یعلّمه علماء بنی اسرائیل . (شعراء، 191)

2. اطلاق آیه بر عین خارجی مانند: وجعلناها وابنتها آیه للعالمین . (انبیاء، 91)

3. اطلاق آیه بر گفتار مانند: واذنا بدّلنا آیه مکان آیه ... (2)

ح. مقصود از استوی علی العرش حکومت و سلطنت است مثل وقتی که گفته می شود پادشاه بر تخت سلطنت نشست با این که ممکن است اصلاً تختی وجود نداشته باشد. همچنین عده ای آن را کنایه از «استیلا و قدرت» پروردگار دانسته اند. (3)

ط. تدبیر از ماده تدبیر و اصل آن «دبیر» است به معنای پشت سر و عاقبت چیزی. بنا بر این تدبیر به معنای بررسی عواقب کارها و مصالح را سنجیدن و بر طبق آن عمل نمودن است. (4)

ی. الیه مرجعکم جمیعاً؛ مرجع برگشتن یا به معنای مرگ است یا برانگیختن در قیامت و یا هر دوی آن ها. مراد از محل برگشت هم می تواند پادشاه الهی باشد یا این که اشاره به سیر تکامل انسان داشته باشد. (5)

ک. آیه چهارم هم اصل مسأله معاد را مطرح نموده الیه مرجعکم جمیعاً هم دلیل استدلال بر آن را انه یدو الخلق ثم یعیده وهم هدف آن را اشاره فرموده لیجزی الذین ءامنوا و عملوا الصالحات. (6)

ص: 135

1- . نمونه، ج 8، ص 217.

2- . نحل، 101؛ المیزان، ج 10، ص 9.

3- . روح المعانی، ج 6، ص 62؛ تبيان، ج 5، ص 335.

4- . نمونه، ج 8، ص 20.

5- . فتح القدير، ج 2، ص 482؛ نمونه، ج 8، ص 22 - 23.

6- . نمونه، ج 8، ص 221؛ المیزان، ج 10، ص 11.

1. استفهام انکاری تعجب کفار را انکار می کند اُکان للناس عجبا ؛ یعنی اگر رهبر از جنس مردم بوده واز دردها و نیازهای آنان مطلع باشد جای تعجب نیست، تعجب در این است که خداوند رهبر و راهنمایی از غیر جنس آن ها قرار دهد که بر اثر ناآگاهی از وضعشان نتواند آن ها را رهبری کند. (1)
2. تهمت سحر منحصر به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نبوده بلکه به همه انبیا این تهمت زده شده است: كذلك ما اتى الذين من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر (نازعات، 52)؛ تهمت سحر به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله): قال الكافرون هذا ساحر كذاب (ص، 4)؛ تهمت سحر به عیسی (110 مائده)؛ تهمت سحر به موسی و هارون (48 قصص) و تهمت سحر به قرآن (احقاف، 7).
3. رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله) رسالتی عام و جهانی است: أن انذر الناس. (2)
4. پیامبر عموم مردم را انداز می کند: انذر الناس ، لیکن از بشارت او تنها مؤمنین بهره مند می شوند: بشر الذين ءامنوا
5. مردم مکه در واکنش به دعوت پیامبر دو دسته بودند؛ مؤمن و کافر: انذر الناس و بشر الذين ءامنوا ... قال الكافرون. (3)
6. اسباب به تمليك خداوند متعال مالك سببیت هستند؛ یعنی مستقل در اثر نیستند و این همان معنای شفاعت و اذن است. (4)
7. مشرکین بت های خود را شفعا (شفیعان) خویش می دانستند، از این رو خداوند می فرماید: ما من شفیع الا باذنہ یعنی وقتی بت ها دارای عقل و شعور نباشند چگونه می توانند شفاعتی داشته باشند و اذنی بگیرند. (5)
8. نظام هستی نیازمند تدبیر پیوسته و مستمر خداوند است: يدبر الامر ؛ فعل مضارع حاکی از استمرار است. (6)

ص: 136

-
- 1- . نمونه، ج 8، ص 216.
 - 2- . راهنما، ج 7، ص 367.
 - 3- . همان.
 - 4- . المیزان، ج 1، ص 79.
 - 5- . مجمع البیان، ج 5، ص 136؛ تبیان، ج 5، ص 335؛ اطيّب البیان، ج 6، ص 346.
 - 6- . همان، ص 370.

9. توجه به خالقیت، حاکمیت، ربوبیت و مدبر بودن خدا، زمینه پیدایش روح بندگی و پرستش است: الله الذی خلق ... ثم استوی ... یدبر الامر ... الله ربکم فاعبدوه أفلا تذکرون. (1)

10. هدف از این بازگشت و معاد آن است که مؤمنانی که عمل شایسته انجام داده اند به عدالت پاداش دهد و کفار را عذاب کند، پس چون مؤمن و کافر نزد خدا یکسان نیستند، از این رو باید روزی باشد که در آن به حساب همه رسیدگی شود. (2)

11. استمرار و پافشاری بر کفر موجب گرفتار شدن به عذاب دردناک دوزخ است: عذاب الیم بما کانوا یکفرون. (3)

12. معاد (رستاخیز انسان و جهان) مادی و جسمانی است: انه یدئو الخلق ثم یعیده . «اعادة» به معنای بازگرداندن خود شیء است. (4)

13. عمل صالح، شرط بهره مندی اهل ایمان از پاداش های اخروی است: لیجزی الذین ءامنوا و عملوا الصالحات. (5)

ص: 137

1- . همان، ص 372.

2- . المیزان، ج 10، ص 15.

3- . راهنما، ج 7، ص 375.

4- . راهنما، ج 7، ص 374.

5- . همان، ص 375.

اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (5)

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (6)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (7)

أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (8)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (9)

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (10)

ترجمه

او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد و برای آن منزلگاه هایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب (کارها) را بداند؛ خداوند این را جز بحق نیافریده؛ او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند، شرح می دهد.* مسلماً در آمد و شد شب و روز، و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، آیات (و نشانه هایی) است برای گروهی که پرهیزگارند (و حقایق را می بینند). * آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند، * (همه) آنها جایگاهشان آتش است، بخاطر کارهایی که انجام می دادند.* (ولی) کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می کند؛ از زیر (قصرهای) آنها در باغ های بهشت، نهرها جاری است.* گفتار (و دعای) آنها در بهشت این است که: «خداوندا، منزهی تو!» و تحیت آنها در آنجا: سلام؛ و آخرین سخنشان این است که: «حمد، مخصوص خدا پروردگار عالمیان است.»

تفسیر

الف. خداوند در این آیات در چند محور سخن می گوید:

خلقت شمس و قمر به منظور نورافشانی و دانستن شماره سال و حساب، تبیین آیات برای دانشمندان، رفت و آمد شب و روز و خلقت موجودات نشانه هایی برای پرهیزکاران،

جهنم کیفر منکران قیامت، بهره مندی مؤمنان صالح از نعمت های بهشتی و تسبیح و تحمید، نیایش بهشتیان.

ب. در باره هو الذی جعل الشمس ضیاء... از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده است:

«أضأت الارض بنور محمد (صلی الله علیه و آله) كما تضيء الشمس فضرب الله مثل محمد (صلی الله علیه و آله) الشمس ومثل الوصی القمر»؛ خداوند صفحه زمین را به نور محمد (صلی الله علیه و آله) روشن ساخت همان گونه که با نور آفتاب (زمین روشن می شود) از این رو حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به خورشید تشبیه کرد و وصی او حضرت علی (علیه السلام) را به ماه. (1)

ج. برخی «ضیاء» و «نور» را مترادف دانسته و بعضی «ضیاء» را به روشنایی شدید و «نور» را به روشنایی ضعیف تر معنا می کنند. عده ای از مفسرین هم «ضیاء» را روشنایی ذاتی دانسته که خود نور دارد، ولی «نور» را مفهومی اعم از ذاتی و عرضی دانسته که می تواند نورش را از جای دیگر اخذ کند. (2)

د. منظور از اختلاف «لیل» و «نهار» یا آن است که شب و روز یکی پس از دیگری می آیند و بر اثر آن هفته ها و ماه ها و سال ها رقم می خورد، یا منظور آن است که شب و روز بلند و کوتاه می شود که از آن فصول چهارگانه تشکیل می شود و رزق و روزی مردم منظم می گردد. (3)

ه. - تجری من تحتهم یعنی از پیش روی آنان نهرها جاریست و آنان از بلندی آن نهرها را می نگرند، احتمال دیگر آن که قصرهای بهشتیان بر روی نهرها بنا شده یا این که نهرهای بهشتی در تحت قدرت آنان می باشد. (4)

و. در باره ذکر سبحانك اللهم که بهشتیان به آن مشغولند این جمله به عنوان تکلیف و عبادت نمی باشد چرا که قیامت دار تکلیف نمی باشد، بلکه بهشتیان تسبیح پروردگار را به جهت خشنودی می گویند. (5)

ص: 139

1- نور الثقلین، ج 1، ص 36؛ برهان، ج 1، ص 148.

2- نمونه، ج 8، ص 226؛ مجمع البیان، ج 5، ص 138؛ التحریر و التنویر، ج 11، ص 19.

3- میزان، ج 10، ص 13 و 18.

4- مجمع البیان، ج 5، ص 140؛ تفسیر کبیر، ج 17، ص 214؛ نمونه، ج 8، ص 235.

5- تفسیر کبیر، ج 17، ص 216؛ تبیان، ج 5، ص 343.

ز. در رابطه با تحیتهم فیها سلام چند قول است از جمله:

1. تحیت بهشتیان به یکدیگر ذکر سلام است. 2. تحیت فرشتگان به بهشتیان سلام است؛ بدین معنا که از آفات و بلیاتی که دوزخیان بدانها مبتلا گشته اند شما در سلامت هستید. (1)

ح. وءاخر دعویهم نه به معنای آن است که آخرین دعای آنان چنین است، بلکه به معنای آن است که دعای دیگر آنان ذکر الحمد لله رب العالمین است، لیکن برخی گفته اند: جملهءاخر دعویهم قرینه است بر این که مراد از دعویهم سبحانک اللهم اول دعواهم است یعنی آغاز نیایش اهل بهشت تسبیح خداوند و پایان بخش آن حمد و ستایش اوست. (2)

ط. در این که منظور از «دعوی» چیست و جوهی بیان شده است: 1. دعا کردن. 2. عبادت. 3. ندا. 4. آرزو. ظاهراً وجه اول درست است و جوه دیگر دلیلی ندارد گرچه فخر رازی ذکر کرده است. (3)

ی. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است:

«... واذا اراد المؤمن شیئاً او اشتھی انما دعواه فیها اذ اراد، ان یقول: سبحانک اللهم

فاذا قالها تبادرت الیه الخدم بما اشتھی من غیر ان یكون طلبه منهم أو امر به وذلك قول الله عز وجلّ: دعواهم فیها سبحانک اللهم»؛ ... هر گاه مؤمن (در بهشت) چیزی را اراده کرد یا بدان میل پیدا کرد، دعا (و گفتار) او در آنجا این است که می گوید: «سبحانک اللهم». پس وقتی این ذکر را گفت، خادمان آنچه را او خواسته برایش حاضر می کنند بدون این که آن را طلبیده یا دستور داده باشد و این است معنای سخن خدا دعواهم فیها سبحانک اللهم. (4)

نکته ها

1. به طور کلی این آیات اشاره به نعمت بزرگی به نام سال و ماه و روز و شب دارد که در پی آن بندگان می توانند عبادات و معاملات و سایر برنامه های زندگی خویش را مورد حساب و ضبط قرار دهند. (5)

ص: 140

1- مجمع البیان، ج 5، ص 141؛ تفسیر کبیر، ج 17، ص 216.

2- راهنما، ج 7، ص 384؛ اطیب البیان، ج 6، ص 356.

3- تفسیر کبیر، ج 17، ص 215.

4- راهنما، ج 7، ص 385 - 386.

5- مراغی، ج 11، ص 68.

2. در آیه هفتم سه ویژگی برای کفار ذکر فرموده است: لا يرجون لقاءنا ، رضوا بالحيوة الدنيا و عن آياتنا غفلون و هر کدام از این توصیفات با هم تلازم دارند؛ یعنی کسانی که معاد را قبول ندارند لازمه اش آن است که دل خوشی آن ها به زندگی دنیا باشد و کسی که به زندگی دنیا مشغول شد، لازمه اش غفلت از آیات الهی است. (1)

3. کفار به حیات دنیا که در معرض فنا و زوال است مطمئن می شوند: ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحيوة الدنيا و اطمأنوا بها ، لیکن اهل ایمان به یاد خدا اطمینان و آرامش پیدا می کنند: ألا بذكر الله تطمئن القلوب . (رعد، 28)

4. نظیر آیه 7 سوره یونس آیه سوم سوره نجم است که می فرماید: فاعرض عمن تولى عن ذكرنا ولم يرد الا الحیة الدنيا ذلك مبلغهم من العلم ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله . این دو آیه از نظر مضمون به یکدیگر نزدیک است به دلیل این که آیه اخیر دلالت دارد که اعراض از یاد خداوند که همان غفلت از یاد اوست باعث می شود که علم انسان منحصر به زندگی مادی شود و چیزی جز آن طلب نکند و این گمراهی از راه خداست که در آیه دیگر بیان شده ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب . (2)

5. خداوند در آیه 9 مؤمنان را توصیف می کند به ایمان و عمل صالح و بعدا هدایت آنان را به سوی خودش تنها به ایمان نسبت می دهد؛ زیرا تنها ایمان است که بنده را به مقام قرب بالا می برد و عمل صالح نقشی ندارد جز این که ایمان را کمک کند و کار آن را به ثمر برساند. خداوند می فرماید: يرفع الله الذين ءامنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات (مجادله، 11)؛ در این آیه برای ترفیع درجه تنها علم و ایمان را ذکر کرده و عمل صالح را مسکوت گذاشته و آیه 10 سوره فاطر دلالت واضح تری بر این حقیقت دارد که عمل صالح عامل رفعت عقیده است: اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه . هر چند در مورد نعمت های بهشت عمل صالح دخالت دارد همچنان که اعمال زشت در انواع عذاب دخالت دارد. (3)

6. آیه دهم به سه حالت و التذاذ در مورد بهشتیان اشاره می کند: الف. توجه به ذات

ص: 141

1- . المیزان، ج 10، ص 15؛ نمونه، ج 8، ص 333.

2- . ص، 26؛ المیزان، ج 10، ص 22.

3- . المیزان، ج 10، ص 23.

پروردگار و تسبیح و تقدیس او. ب. لذتی که در اثر ارتباط با سایر مؤمنین به آنان دست می دهد. ج. لذتی که از رسیدن به نعم بهشتی به آنان می رسد و باز آن ها را متوجه خداوند کرده و ستایش الهی را به جا می آورند. (1)

آیه 11-14

اشاره

آیات 11 - 14

وَلَوْ يَعْلَمُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَذَرُوا الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (11)

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ صُدْرٍ مِّسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (12)

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (13)

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (14)

ترجمه

اگر همانگونه که مردم در به دست آوردن خوبی ها عجله دارند، خداوند در مجازاتشان شتاب می کرد، (بزودی) عمرشان به پایان می رسید (و همگی نابود می شدند)؛ ولی کسانی را که ایمان به لقای ما ندارند، به حال خود رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند.* هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال:) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، می خواند؛ اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حلّ مشکلی که به او رسیده بود نخوانده است. اینگونه برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمی کنند). * ما امتهای پیش از شما را، هنگامی که ظلم کردند، هلاک نمودیم در حالی که پیامبرانشان دلایل روشن برای آنها آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند؛ اینگونه گروه مجرمان را کیفر می دهیم! * سپس شما را جانشینان آنان در روی زمین - پس از ایشان - قرار دادیم؛ تا ببینیم شما چگونه عمل می کنید.

ص: 142

الف. خداوند در این آیات در چند محور سخن می گوید:

فرا رسیدن مرگ کفار در صورت عجله کردن خداوند در عذاب آنان، مهلت دادن خداوند به کفار، کم ظرفیتی بشر به هنگام گرفتاری، نابودی اقوام سابق به جهت ستمگری و عدم ایمان به پیامبران و جانشین قرار دادن انسان های بعدی از جهت آزمایش.

ب. انسان طبعاً عجول است و میل دارد آنچه را که فکر می کند نفع و خیرش در آن است سریع تحقق پیدا کند؛ یعنی او از نظام علل و اسباب این انتظار را دارد که خواسته هایش را به سرعت عملی سازد، از طرف دیگر سنت الهی این است که حوادث و اشیا به دنباله مجموعه علل و اسبابش بیاید حال اگر خداوند مانند انسان عجول بود و هر چیزی را به دنبال سببش می آورد مسلماً عذاب و هلاکت به سراغ انسان ها می آمد، ولی خداوند متعال عجله نفرموده و فرصت می دهد، از این رو کفار را به حال خود واگذارده تا همچنان در طغیان خود سرگردان بمانند. (1)

ج. لقضی الیههم أجلهم به معنای رسیدن مرگشان است و این کنایه از نزول عذاب است؛ یعنی اگر قرار بر عجله پروردگار بود خداوند جهت عذاب ایشان مرگشان را می رساند. (2)

د. دعانا لجنبه او قاعدا او قائما بیان چند حالت برای دعا به منظور تعمیم می باشد و می خواهد بفرماید چه به پهلو و چه نشسته و چه ایستاده یا در حال دیگری که فرض شود، انسانی که مبتلا به سختی و بلا گشته بر دعا کردن و خواندن ما اصرار می ورزد و در هیچ حالی ما را فراموش نمی کند. (3)

ه - . در برخی روایات آمده دعانا لجنبه مربوط به حال شخص بیماری است که قدرت برخواستن ندارد و جمله او قاعدا مربوط به مریضی است که نمی تواند بایستد و جمله او قائما مربوط به افراد سالم است. (4)

و. ولو یعجل الله للناس الشر با این که ناس عام بوده و همه مردم را در بر می گیرد، اما چون آیه در صدد ابطال شبهه مشرکین بوده که مستحق عذاب هم شدند، اولین گروهی که

ص: 143

1- . المیزان، ج 10، ص 33.

2- . همان، ص 22.

3- . همان؛ التحریر و التئویر، ج 11، ص 33.

4- . المیزان، ج 10، ص 23.

متبادر به ذهن است مشرکین می باشند. (1)

ز. «قرون» جمع «قرن» معمولاً به معنای يك زمان طولانی استعمال می شود، اما به معنای قوم و جمعیتی که در عصر واحدی زندگی می کنند نیز آمده است چرا که ماده اصلی آن به معنای اقتران و نزدیکی است. (2)

ح. وما كانوا لیؤمنوا یعنی این چنین نبود که ایمان بیاورند، منظور این است که علت هلاکت آنان عدم ایمانشان در گذشته نبود چرا که ممکن است بعداً ایمان آورند، بلکه این تعبیر می رساند که این ها در آینده هم ایمان نخواهند آورد. (3)

ط. ثم جعلناکم خلائف فی الارض؛ در این جا تعبیر به خلیفه برای این است که روی زمین منازل و مساکن آن ها را تصرف کرده و به جای آنان جایگزین شدند. (4)

ی. لننظر کیف تعلمون؛ منظور از نگریستن نه با چشم، نه تفکر و نه اندیشه با قلب است زیرا اسناد هیچ کدام از این ها به خداوند صحیح نیست، بلکه منظور این است که خداوند همانند کسی که در مقام آزمایش است با بنده خود این گونه رفتار می کند. (5)

نکته ها

1. گرفتاری ها و مصایب، مایه بیداری و تجلی فطرت توحیدی انسان: واذا مس الانسان الضّرّ دعانا. (6)

2. نظیر آیه 12 یونس آیات دیگر است: واذا مس الانسان ضّرّ دعوا ربهم منیبین (روم، 33)، واذا مس الانسان ضّرّ دعاه ربه منیباً (زمر، 8) و واذا مس الانسان ضّرّ دعانا. (زمر، 49)

3. در آیات 11 و 12 سخن از انسان و عجله کاری و نسیان و حق ناشناسی او به میان آمده و در آیات مشابه دیگر نیز چه بسا به مذمت انسان به خاطر این اوصاف بر می خوریم حال

ص: 144

1- .التحریر والتنوير، ج 11، ص 30.

2- . نمونه، ج 8، ص 344.

3- . مجمع البيان، ج 5، ص 144؛ صافی، ج 2، ص 396.

4- . اطیب البیان، ج 6، ص 358.

5- . مجمع البيان، ج 5، ص 145؛ نمونه، ج 8، ص 244.

6- . همان، ص 390.

سؤال این است که این نوع آیات چگونه با خلقت احسن انسان (تین، 4) و تکریم او و لقد کرمنا بنی آدم (اسراء، 70) قابل جمع است؟ در جواب می توان گفت که این بحث ها همه مربوط به انسان هایی است که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته، شهوتشان آزاد و در هوس ها غوطه ور هستند، اما انسانی که در مسیر حرکت و اندیشه رهبران و پیامبران الهی قرار می گیرد به جایی می رسد که به جز خدا نمی بیند. (1)

4. انسان در برابر نعمت های خدا و لطف و مهربانی های او، موجودی ناسپاس است: کأن لم یعدنا الی ضرّ مسّه. (2)

5. کسانی که در گرفتاری ها به یاد خدا بوده و در رفاه و آسایش از او غافل می شوند، مردمی مسرف هستند: و اذا مسّ الانسان الضرّ دعانا... فلما کشفنا عنه ضرّه... لم یعدنا... کذلک زین للمسرفین. (3)

6. علت این که انسان بعد از رفع گرفتاری دیگر خداوند را نمی خواند این است که کارهایش در برابرش زینت داده شده است. (4)

7. نابودی اقوام گذشته بر اثر ظلم و ستم در آیات مختلف مطرح شده است از جمله: وتلك القرى اهلکناهم لَمَا ظلموا وجعنا لمهلکهم موعدا (کهف، 59)، فکاین من قرية اهلکناها وهي ظالمة فهي خاوية علی عروشها (حج، 45)، 59 قصص، 52 نجم، 39 - 40 عنکبوت.

8. عبارت جعلناکم لنتظر کیف تعلمون مخالف علم ازلی پروردگار به احوال بندگان نمی باشد، بلکه این گونه رفتار الهی جهت مجازات آنان طبق عملی است که از آنان سر می زند. (5)

9. نابودی امت ها یا عذاب استیصال (ریشه کن کردن) اقوام مثل قوم نوح، عاد، ثمود و... همواره بعد از ناامیدی کامل از ایمان آوردن آنان بوده است. (6)

10. هدف از استقرار جوامع انسان در زمین، آزمون آنان از سوی خداوند است: لنتظر کیف تعملون. (7)

ص: 145

1- . نمونه، ج 8، ص 241.

2- . راهنما، ج 7، ص 391.

3- . همان.

4- . المیزان، ج 10، ص 35.

5- . روح المعانی، ج 6، ص 79؛ مفاتیح الغیب، ج 7، ص 223.

6- . راهنما، ج 7، ص 393.

7- . راهنما، ج 7، ص 394.

وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بَقْرَانٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَّلَهُ فُلٌ مَا يَكُوْنُ لِيْ اَنْ اُبَدَّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبَعِ الْاِمَامَ يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ (15)

فُلٌ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْنَهُ عَلَيْكُمْ وَّ لَا اَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ (16)

فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُوْنَ (17)

وَ يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَّ لَا يَنْفَعُهُمْ وَّ يَقُوْلُوْنَ هٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ قُلْ اَتَتَّبِعُوْنَ اللّٰهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوٰتِ وَّ لَا فِي الْاَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَّ تَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ (18)

وَ مَا كَانَ النَّاسُ اِلَّا اُمَّةً وَّاحِدَةً فَاخْتَلَفُوْا وَّ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضٰى بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ (19)

وَ يَقُوْلُوْنَ لَوْ لَا اَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانْتَضِرُوْا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ (20)

ترجمه

و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می گویند: «قرآنی غیر از این بیار، یا آن را تبدیل کن. (و آیات نکوهش بتها را بردار)» بگو: «من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم فقط از چیزی که بر من وحی می شود، پیروی می کنم. من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم!» * بگو: «اگر خدا می خواست، من این آیات را بر شما نمی خواندم؛ و (خداوند) از آن آگاهتان نمی کرد؛ چه اینکه مدت‌ها پیش از این، در میان شما زندگی نمودم؛ (و هرگز آیه ای نیاوردم؛) آیا نمی فهمید؟!» * چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد، یا آیات او را تکذیب می کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد. * آنها غیر از خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند، و نه سودی می بخشد؛ و می گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند.» بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می دهید که در آسمانها وزمین سراغ ندارد؟!» منزه است او، و برتر است از آن همتیانی که قرار می دهند! * (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند؛ سپس اختلاف کردند؛ و اگر فرمانی از طرف پروردگارت (در باره عدم مجازات سریع آنان) از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می شد (و سپس همگی به مجازات می رسیدند). * می گویند: «چرا معجزه ای از پروردگارش

بر او نازل نمی شود؟!» بگو: «غیب (و معجزات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است. شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم! (شما در انتظار معجزات بهانه جویانه باشید، و من هم در انتظار مجازات شما!)»

شأن نزول

عده ای از بت پرستان نزد پیامبر آمدند و گفتند: در قرآن بعضی آیات در باره بت های ما و ترك پرستش آنان آمده، اگر می خواهی از تو پیروی کنیم یا قرآن را عوض کن یا حداقل این آیات را تغییر بده که در جوابشان این آیات نازل شد. (1)

تفسیر

الف. خداوند در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بهانه جویی کفار و انتظار تبدیل قرآن به کتابی دیگر، تبعیت پیامبر اکرم از وحی الهی، ترس پیامبر از عذاب در صورت عصیان، تلاوت قرآن بر کفار خواسته خداوند، عدم تعقل کفار نسبت به سابقه خوب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، افترا به خداوند ظلمی بزرگ و عدم رستگاری مجرمان، شفاعت خواهی بت پرستان از بت ها، منزه بودن خداوند از داشتن شریک، مهلت دادن خداوند به کفار، تقاضای معجزه جدید از پیامبر و تهدید پیامبر اکرم نسبت به کفار.

ب. فقد لبثت فیکم عمرا ... ؛ این قسمت از آیه دلیل روشنی بر آن است که قرآن زائیده فکر بشری نیست و پیامبر آن را از پیش خود ایجاد ننموده است چرا که می فرماید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) چهل سال در میان شما زندگی کرده، اگر قرآن تراوشات فکری او بود می بایست در این مدت نمونه های دیگری از افکارش بر زبانش جاری می شد، و نیز دال بر عظمت و اعجاز قرآن کریم می باشد چرا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در طول چهل سال قبل از بعثت که بین مردم می زیست به عنوان يك فرد امی شناخته می شد حال صدور يك چنین کتابی از زبان او خود دال بر اعجاز و صدق نبوتش می باشد. (2)

ج. از آنجا که قرآن کفار را دعوت به توحید و پرهیز از شرك می کرد، طبعا با هوای نفس

ص: 147

1- . نمونه، ج 8، ص 245.

2- . المیزان، ج 10، ص 45؛ همان، ص 193؛ التحرير والتنوير، ج 11، ص 41.

کفار سازگار نبود، از این رو می گفتند قرآنی بیاور که آنچه این قرآن دارد، در بر نداشته باشد؛ یعنی مردم را به پرهیز از شرک دعوت نکند و اگر می گویند قرآن را تغییر بده مقصودشان این است که آیات مخالف با رأی آنان به آیات دیگری که موافق رأیشان است تبدیل شود.

تفاوت این دو پیشنهاد آن است که نخست می گفتند از این قرآن صرف نظر کن و قرآنی دیگر بیاور، بار دوم می گفتند اصل این قرآن را نگه دار ولی معارفی که مخالف با هوای نفس آن هاست آن را تغییر بده. ادامه آیه شریفه قل ما یكون لن ان ابدله من تلقای نفسی پاسخ به پیشنهاد کفار است. آیه بعدی فمن اظلم ... متمم دو آیه قبل است؛ یعنی این تغییر به دست من نیست زیرا اگر تغییر می دادم ستمکارترین و مجرم ترین مردم بودم و مجرم به رستگاری نمی رسد. (1)

د. قل اتبنتون الله بما لا یعلم فی السموات والارض؛ این جمله استفهام انکاری است و کنایه از آن است که اگر خداوند شفیعی اینچنین می داشت در هر نقطه از آسمان و زمین که بودند از وجودشان آگاه بود مثل این که به کسی بگویند تو چنین نماینده ای داری و او بگوید من از وجود چنین نماینده ای بی اطلاعم و این بهترین دلیل بر نفی وجود آن نماینده است. (2)

ه - . بعضی از مفسرین اهل سنت زیارت اهل قبور و زوار حرم اولیای الهی را با استناد به آیه 18 همسان با شفیع قرار دادن بت ها توسط مشرکین دانسته اند، در حالیکه به کلمه «یعبدون» در آیه توجه نکرده اند چرا که زائرین قبور اولیای خدا هیچگاه آن ها را پرستش نمی کنند و خدا نمی دانند. (3)

و. در معنای آیه 19 اختلاف است؛ برخی مفسران می گویند مردم در آغاز همگی بر دین حق بوده و سپس در این دین همگانی اختلاف کردند، بعضی قائلند که مردم همه بر حال شرک و کفر بوده سپس اختلاف کردند، برخی نیز این گونه تفسیر کرده اند که مردم بر فطرت اسلام آفریده شده اند، سپس به ادیان دیگر می گروند. مرحوم علامه طباطبایی این قول را پذیرفته و دلایلی بر رد سایر اقوال اقامه کرده است. (4)

ص: 148

1- . المیزان، ج 10، ص 41.

2- . المیزان، ج 10، ص 48؛ نمونه، ج 8، ص 251؛ تفسیر کبیر، ج 17، ص 227.

3- . مراغی، ج 11، ص 83؛ نور، ج 5، ص 194.

4- . مجمع البیان، ج 5، ص 149؛ تفسیر کبیر، ج 17، ص 227؛ المیزان، ج 10، ص 32.

ز. «امت» به هر جمعیتی که امر واحدی آنان را گرد هم آورده باشد گفته می شود. مراد از آن امر واحد - که جوامع بشری نخستین را گرد هم آورد و از ایشان يك امت تشکیل داد - به قرینه آیه قبل، توحید و یکتاپرستی است. (1)

ح. مقصود از «کلمه» در آیه شریفه لولا کلمة سبقت آن سنت الهی می باشد که مبنی بر آفرینش انسان بر اساس آزادی و اختیار و امتحان بوده چرا که اگر مجازات علیه منحرفان بلافاصله می بود ایمان موحدان جنبه اضطراری پیدا می کرد و فاقد ارزش بود. (2)

ط. در آیه بیستم مراد مشرکین از گلابیه بر عدم نزول معجزه، قطعاً معجزات پیشنهادی خودشان بوده وگرنه بر اساس نص تاریخ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علاوه بر قرآن معجزات دیگری داشته اند، ضمن این که از سایر آیات قرآن از آیه 94 سوره اسراء بر می آید که بت پرستان لجوج طالب معجزه برای هدایت نبوده اند، از این رو گاهی طلب چشمه ای از زمین یا مثلاً قصری از طلا داشته اند، البته برخی از مفسرین مقصود آیه را نزول بلا دانسته اند که چرا وعده و وعیدهای تو در باره نزول بلا عملی نمی شود؟ (3)

نکته ها

1. آیات الهی وقتی بر کفار تلاوت می شد عکس العمل های مختلفی داشتند: گاهی می گفتند آن را تغییر بده (آیه 15 یونس)، گاهی می گفتند ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می گوئیم: واذنا تتلى عليهم آياتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا (انفال، 31)، گاهی نزدیک است به تلاوت کنندگان حمله کنند: واذنا تتلى عليهم آياتنا بينات تعرف في وجوه الذين كفروا المنكر يكادون يسطون بالذين يتلون عليهم آياتنا (حج، 72) وگاهی از روی استکبار روی برمی گردانند: واذنا تتلى عليهم آياتنا ولي مستكبرا. (لقمان، 7)

2. در برابر عکس العمل زشت کفار وقتی آیات الهی بر مؤمنان تلاوت می شد ایمان آنان افزوده می شد: واذنا تتلى عليهم آياتنا زادتهم ايماناً (انفال، 2) یا اینکه به سجده می افتادند و اشک می ریختند: اذا تتلى عليهم آيات الرحمن خرّوا سجداً و بکیاً. (مریم، 58)

ص: 149

1- . راهنما، ج 7، ص 407.

2- . نمونه، ج 8، ص 253؛ تفسیر کبیر، ج 17، ص 229.

3- . نمونه، ج 8، ص 255؛ اطیب البیان، ج 6، ص 366.

3. تغییر و تبدیل و کم و زیاد کردن کلام خدا (قرآن) خارج از قلمرو اختیارات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است: قل ما یكون لی أن أبدله من تلقاء نفسی. (1)

4. مبلغان دینی موظفند معارف الهی را بدون کم و کاست و یا زیادی به مردم برسانند و تسلیم خواسته های نفسانی آنان نشوند. (2)

5. قرآن کریم در موارد زیادی تعبیر «أظلم» را نسبت به افراد و اعمال خاصی به کار برده حال سؤال این است: با توجه به معنای این واژه یعنی «ستمکارترین» آیا تضادی بین موارد استعمال ایجاد نمی شود؟

در پاسخ باید گفت: ریشه تمام این عناوین به يك عنوان بازگشت می کند و آن مسأله شرك و كفر و عناد است و افترا و تکذیب آیات الهی که عنوان «أظلم» گرفته نیز از همین ریشه است. (3)

6. مشرکین دو خواسته از پیامبر داشته اند: الف. تبدیل قرآن. ب. تغییر برخی از آیات. اما قرآن در جواب فقط يك کلام می فرماید: بگو من قدرت تغییر قرآن را ندارم؛ یعنی در کوتاهترین جواب می فهماند؛ وقتی تغییر آیات برای من ممکن نباشد قطعاً تبدیل اصل قرآن هم ممکن نخواهد بود. (4)

7. ما لا یضرهم ولا ینفعهم؛ تعبیر به «ما» شامل هر موجودی «ذوی العقول و غیر ذوی العقول» می شود یعنی عبادت غیر خدا شامل هر چیزی که شود (سنگ، چوب، جن، ملک، ماه و خورشید و...) هیچ سود و زیانی به شما نمی رسد. (5)

8. مشرکان به گمان شفاعت، بت ها را پرستش می کردند: و یعبدون من دون الله ... و یقولون هؤلاء شفعاؤنا؛ قرآن کریم این طرز تفکر را باطل می داند، از این رو در آیه 13 روم می فرماید: در قیامت به شرکایی که برای خداوند قائل بودند و امید شفاعت داشتند کفر می ورزند؛ ولم یکن لهم من شرکائهم شفعاء وکانوا بشرکائهم کافرین .

ص: 150

1- . راهنما، ج 7، ص 396.

2- . راهنما، ج 7، ص 397.

3- . نمونه، ج 8، ص 148.

4- . همان.

5- . اطیب البیان، ج 6، ص 366.

9. یکی از سنت های خداوند مهلت دادن به کفار و تبهکاران است این مطلب با تعبیرات مختلفی بیان شده است:

الف. ولولا كلمة سبقت من ربك لقضى بينهم . (یونس، 19؛ هود، 110؛ فصلت، 45)

ب. ولولا كلمة الفصل لقضى بينهم . (شوری، 21)

ج. واملی لهم ان کیدی متین . (اعراف، 183؛ قلم، 45)

10. در آیه انما الغیب لله «لام» برای ملکیت است؛ یعنی امور غیبی جز در قدرت خداوند نیست. (1)

11. شرك پیشگان عصر بعثت، مردمانی بهانه جو بودند: وبقولون لولا انزل علیه آية من ربه . درخواست نزول معجزه از سوی مشرکان - علیرغم نزول مستمر آیات قرآن - در واقع نوعی بهانه جویی برای فرار از پذیرش رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. (2)

ص: 151

1- . التحرير والتنوير، ج 11، ص 50.

2- . راهنما، ج 7، ص 409.

وَإِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا فَلِ اللَّهِ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (21)

هُوَ الَّذِي يُسَبِّحُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (22)

فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (23)

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (24)

وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (25)

هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی که به آنها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می کنند (، و برای آن نعمت و رحمت توجیهاات ناروا می کنند)؛ بگو: «خداوند سریعتر از شما مکر [اچاره جویی] می کند؛ و رسولان [افرشتگان] ما، آنچه نیرنگ می کنید (و نقشه می کشید)، می نویسند.»* او کسی است که شما در خشکی و دریا سیر می دهد؛ زمانی که در کشتی ها قرار می گیرید، و آنها با بادهای موافق آنان را (به سوی مقصد) حرکت می دهند و خوشحال می شوند، ناگهان طوفان شدیدی می وزد و امواج از هر سو به سراغ آنها می آید؛ و گمان می کنند هلاک خواهند شد در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می خوانند که: «اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتما از سپاسگزاران خواهیم بود.»* اما هنگامی که خدا آنها را رهایی بخشید، (باز) به ناحق، در زمین ستم می کنند. ای مردم! ستم های شما به زیان خود شماست. از زندگی دنیا بهره (می برید)، سپس بازگشت شما به سوی ماست؛ و ما شما را به آنچه عمل می کردید خبر می دهیم.* مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم؛ که در پی آن، گیاهان (گونگون) زمین - که مردم و چهارپایان از آن می خورند - می روید؛ تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می گردد و اهل آن مطمئن می شوند

که می توانند از آن بهره مند گردند، (ناگهان) فرمان ما، شب هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرا می رسد؛ (سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلط می سازیم)؛ و آنچنان آن را درو می کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است! اینگونه، آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم.* و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته ولایت ببیند)، به راه راست هدایت می نماید.

تفسیر

الف. خداوند در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سرعت ورزی خداوند در کیفر نیرنگ و رزان، ثبت و ضبط مکر دشمنان توسط فرشتگان، درخواست نجات به هنگام گرفتاری و وعده شکرگزاری، تخلف ورزی تبهکاران بعد از نجات و ستمکاری آنان، بهره مندی آنان از نعمت دنیا و آگاهی از سرنوشت خود در قیامت، تمثیل از وضع دنیا و گمان باطل کفار از توانمندی خویش نسبت به استفاده از مواهب دنیا و نابودی برخی از نعمت ها به منظور عبرت گرفتن و دعوت خداوند از مردم به بهشت.

ب. مراد از «الناس» کفار و مشرکین هستند که بعد از ابتلای به مصائب سخت، خداوند با لطف و عنایتش از آنان دفع بلا کرد. (1)

ج. در آیه 22 خداوند دست به اعماق فطرت بشر انداخته و توحید فطری را برای آنان تشریح می کند که چگونه انسان در مشکلات بزرگ و به هنگام خطر همه چیز را به جز خدا فراموش می نماید، اما به محض رفع بلا و خاموشی آتش عذاب دگر بار ستمگری پیشه خود ساخته و از خداوند بیگانه می شود. آری تا کشتی زندگی آرام به سوی مقصد در حرکت است شادمانند، اما آن گاه که طوفان کوبنده حوادث و زیدن گرفت و مرگ را به چشم خود دیدند، دست از زندگانی شسته و در این حالت خالصانه او را فریاد می زنند و قول به شکرگزاری می دهند: دعوا لله مخلصین له الدین ولنکونن من الشاکرین. (2)

ص: 153

1- . اطيّب البیان، ج 6، ص 366.

2- . نمونه، ج 8، ص 259.

د. فلك به معنای کشتی و کشتی ها آمده و در این جا مراد جمع است؛ زیرا با فعل جمع «جرین بهم» تعبیر فرموده است. (1)

ه - . کلمه «بغی» در اصل به معنای طلب کردن است نه به معنای ظلم زیرا اگر این کلمه در اصل به معنای ظلم بود آوردن قید بغیرالحق بیهوده و زاید بود چون ظلم همیشه بغیر حق است. (2)

و. برخی از مفسران گفته اند تغییر لحن والتفات از خطاب یسیرکم به غیبت جرین بهم در آیات مورد بحث ممکن است چند علت داشته باشد:

1. وضع و حال مشرکان به هنگام بلا به عنوان درس عبرتی برای دیگران آمده به همین دلیل آن ها را غایب فرض کرده و بقیه را در حضور.

2. نکته این التفات بی اعتنایی و تحقیر است گویی خداوند نخست آن ها را به حضور پذیرفته سپس آن ها را از خود دور کرده و رها می نماید.

3. آیه ترسیمی کلی از وضع طبیعی و چگونگی وضع مردم دارد که تا زمانی که در کشتی نشسته اند و از ساحل دور نشده اند در میان جمعند، بنا بر این می توانند مخاطب باشند، اما وقتی کشتی آن ها از ساحل دور می شود تدریجا پنهان می شوند و به صورت گروه غایبی به شمار می آیند. (3)

ز. بعد از بیان دورنمایی از زندگی دنیا و ناپایداری آن در ضمن مثال جالبی به تشریح این واقعیت پرداخته تا پرده های غرور و غفلت را از مقابل دیدگان غافلان و طاغیان کنار زند: انما مثل الحیوة الدنیا کماء... آری زندگی دنیا مانند آبی است که باعث رویش سبزه ها و گیاهان می گردد اما چندی نمی گذرد که این زینت های ظاهری و رنگارنگ آن چنان از میان می رود که گویی هرگز وجود نداشته تا بفهماند که زندگی فریبنده و پرزرق و برق دنیایی از مقام و ثروتش نه قابل دوام است و نه جای امنیت و سلامت، از این رو در آیه بعد با يك اشاره کوتاه نقطه مقابل این زندگی را بیان فرموده که: واللہ یدعوا الی دار السلام. (4)

ص: 154

1- . اطیب البیان، ج 6، ص 368.

2- . المیزان، ج 10، ص 50.

3- . نمونه، ج 8، ص 261.

4- . نمونه، ج 8، ص 264.

ح. والله يدعوا...؛ دعا اگر به خداوند نسبت داده شود معنایش هم دعوت تشریحی است هم دعوت تکوینی است که ایجاد کردن آن چیزی است که اراده فرموده است مانند آیه یوم یدعوکم فتستجیبون بحمدہ (اسراء، 52) یعنی خدا شما را که در قبرهایتان آرمیده اید برای زندگی و حیات جاودانه در عالم آخرت دعوت می کند و شما با قبول خود دعوت او را (ایجاد و خلقت مجدد برای حیات اخروی) اجابت می کنید. (1)

ط. سلام به معنای سلامت خواهی از آفات ظاهری و باطنی و یکی از اسمای خداست و وجه آن این است که ذات خدای متعال نفس خیر است بهشت هم که دارالله و دارالسلام است مملو از خیر است به همین جهت در بهشت ضرری متوجه ساکنان آن نیست چون خانه اوست که منشأ خیرات و اصل خیر است، از طرفی در این آیه و سایر آیات هر جا از دار السلام سخن به میان آمده مطلق آمده پس دارالسلام به طور مطلق دار سلامت و راحتی است و همچنین مقید به عند ربهم شده تا بگوید اهل دارالسلام دارای قرب حضورند. (2)

فی المعانی عن الباقر (علیه السلام) فی هذه الاية قال: «انّ السلام هو الله عز وجل وداره التي خلقها لعباده واوليائه الجنة ويهدى من يشاء بالتوفيق الى صراط مستقيم». (3)

نکته ها

1. نعمت هایی که انسان از آن ها استفاده می کند گوشه ای از رحمت بیکران الهی است: اذقنا الناس رحمة .
2. لهم مکر فی آياتنا؛ مکر کفار و مشرکین و اهل باطل بسیار است؛ گاهی اظهار ایمان می کنند تا داخله مسلمین را به هم بزنند یا القای شبهه در اذهان ضعفای مردم می کنند یا این که مانع گرایش مردم به دین حق می گردند. (4)
3. کسی که مکر کند به تدبیر و مکر قهرآمیز الهی گرفتار می گردد: الله اسرع مکرًا .

ص: 155

1- . المیزان، ج 10، ص 52.

2- . همان.

3- . صافی، ج 2، ص 399.

4- . اطیب البیان، ج 6، ص 366.

4. فرشتگان الهی حتی افکار و تدابیر انسان را ثبت می کنند: یکتبون ما تمکرون (1).

5. در قرآن کریم تعبیرات مختلفی در زمینه از بین رفتن مکر دشمنان اسلام بیان شده است: الف) قل الله اسرع مکرا (آیه مورد بحث). ب) ومکروا ومکرالله والله خیر الماکرین (آل عمران، 54). ج) فلله المکر جمیعا (رعد، 42) د) ومکر اولئک هو ینور (فاطر، 10). هـ - وما یمکرون الا بانفسهم وما یشعرون . (انعام، 123)

6. قوانین حاکم بر طبیعت محکوم و مخلوق خداوند است: هو الذی یرکم و آدمی هر چه پیشرفت کند باز هم از گزند این قوانین و حوادث طبیعی در امان نیست: جاءتها ریح عاصف .

7. هنگام خطر فطرت انسان متوجه يك مبدأ نجات است: دعوا الله مخلصین (2).

8. دریانوردی با کشتی های بادبانی، سفری آمیخته با بیم و امید است: ... وفرحوا بها ... وظنوا أنهم احیط بهم (3).

9. انسان در هر بلایی به صورت موسمی نذورات و معاهداتی با خداوند دارد: احیط بهم دعوا الله در حالی که باید ایمان و اخلاص به صورت دائمی باشد (4).

10. آلوسی و مراغی در تفاسیر خود آورده اند که شیعیان هنگام خطر و مصیبت امامان خود را صدا می زنند در حالی که مشرکان در وقت خطر خدا را صدا می زنند! غافل از آن که توسل ما به امام معصوم شهید که به گفته قرآن زنده است با توسل به بت و پرستش آن فرق دارد (5).

11. عمل از عامل جدا نیست؛ ضرر و زیان ظلم در دنیا متوجه خود انسان است نه دیگری: انما بغیکم علی انفسکم .

12. نظیر آیه شریفه 23، دو آیه دیگر است که از خلف وعده بشر به خداوند حکایت دارد:

ص: 156

1- . نور، ج 5، ص 197.

2- . همان، ص 199.

3- . راهنما، ج 7، ص 415.

4- . اطیب البیان، ج 6، ص 368.

5- . نور، ج 5، ص 199.

الف. لئن كشفت عتّا الرجز لنؤمنن لك... * فلما كشفنا عنهم الرجز الى اجل بالغوه اذاهم ينكثون . (اعراف، 134 - 135)

ب. ومنهم من عاهد الله لئن ءاتانا من فضله لنصدقن ولنكونن من الصالحين* فلما ءاتاهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون . (توبه، 75 - 76)

13. بهترین مثال ها آن است که از طبیعت گرفته شود وزمین وزمان آن را کهنه نسازند. (1)

14. در بهره گیری از مواهب مادی، طبیعت انسان و حیوان یکسانند تنها ارزش آدمی به بهره گیری از معنویات و تقواست: یا کل الناس والانعام .

15. همان گونه که رویاندن گیاهان به دست خداست، خشکاندن و نابود کردن آن ها نیز به دست اوست: فجعلناها حصیدا، گاه چنان قهرش شدید است که هیچ اثری را باقی نمی گذارد: لم تغن بالامس . (2)

16. هدف از تفصیل و تبیین آیات، بهره مندی افراد خردمند است؛ این معنا با تعبیرات مختلفی بیان شده است: كذلك فصل الايات لقوم يتفكرون (یونس، 24)، كذلك فصل الايات لقوم يعلمون (اعراف، 32)، كذلك فصل الايات لقوم يعقلون (روم، 28) وقد فصلنا الايات لقوم يفقهون . (انعام، 98)

17. دارالسلام برای اهل تذکر

در آیه شریفه خداوند مردم را به دارالسلام دعوت میکند: وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

در آیه دیگر مصداق و نمونه من یشاء را اهل تذکر معرفی می کند: وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكُرُونَ . لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (الأنعام، 126 و 127)

قابل توجه اینکه دارالسلام برای افرادی است که اهل تذکر و واجد قلب سلیم باشند: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ . إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (الشعراء، 88 و 89)

وقتی افراد سالم به دارالسلام راه یافتند، قرآن کریم در باره آنها میگوید جز گفتار سلام چیزی نمی شنوند: لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا (الواقعة، 25 و 26)

ص: 157

1- . همان.

2- . نور، ج 5، ص 199.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (26)

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (27)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَيَلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ (28)

فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ (29)

هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (30)

ترجمه

کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و تاریکی و ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند؛ آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند.* اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی به مقدار آن دارند؛ و ذلت و خواری، چهره آنان را می پوشاند و هیچ چیز نمی تواند آنها را از (مجازات) خدا نکه دارد. (چهره هایشان آنچنان تاریک است که) گویی با پاره هایی از شب تاریک، صورت آنها پوشیده شده! آنها اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند.* (به خاطر بیاورید) روزی را که همه آنها را جمع می کنیم؛ سپس به مشرکان می گوئیم: «شما و معبودهایتان در جای خودتان باشید (تا به حسابتان رسیدگی شود).» سپس آنها را از هم جدا می سازیم (و از هر یک جداگانه سؤال می کنیم). و معبودهایشان (به آنها) می گویند: «شما (هرگز) ما را عبادت نمی کردید!» همین بس که خدا میان ما و شما گواه باشد، یقین ما از عبادت شما غافل بودیم.»* در آنجا، هر کس عملی را که قبلاً انجام داده است می آزماید. و همگی به سوی «الله» - مولا و سرپرست حقیقی خود - بازگردانده می شوند؛ و چیزهایی را که به دروغ همتای خدا قرار داده بودند، گم و نابود می شوند.

تفسیر

الف. خداوند در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بهره مندی مؤمنان از بهشت و نعمت های برتر و جاودانگی آنان در بهشت، عدم نگرهبان برای کفار در قیامت و جاودانگی آنان در جهنم، قیامت روز جدایی مشرکان از معبودان و روز تجسم عمل.

ب. منظور از زیاده، فضلی از ناحیه خداوند متعال است که عقل بشر از درك آن عاجز است. آیات زیر نیز به این معنا اشاره دارد: فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قرّة أعین (سجده، 17) و ولهم ما یشاؤون فیها ولدینا مزید (ق، 35). چون این معنا معلوم است که انسان هر چیز نیکویی را می خواهد، پس مزید از آنچه انسان می خواهد چیزی است که فهم، قاصر از درك آن است. (1)

با توجه به این که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند، زیاده اشاره به پاداش های مضاعف و فراوانی است که گاهی ده برابر و گاهی هزاران برابر (به نسبت اخلاص و پاکی و تقوا و ارزش عمل) بر آن افزوده می شود، در آیه 160 سوره انعام آمده: من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها و در آیه دیگر آمده فأما الذین ءامنوا و عملوا الصالحات فیوفّیهم أجورهم و یشاهدون من فضلها (نساء، 127)، در آیات مربوط به انفاق در سوره بقره آیه 261 نیز سخن از پاداش نیکوکاران تا هفتصد برابر یا چند مقابل آن به میان آمده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: منظور از پاداش نیکوتر (حسنی) بهشت است، لیکن زیاده بر آن عطای خداوند در دنیاست؛ آنچه خداوند در دنیا به آن عنایت کرده در آخرت حساب آن را از ایشان نمی خواهد. (2)

ج. والذین کسبوا السینات جزاء سیئه بمثلها؛ در اینجا سخنی از زیاده در کار نیست، چرا که در پاداش، زیاده فضل و رحمت است اما در کیفر، عدالت ایجاب می کند که ذره ای بیش از گناه نباشد. (3)

د. «سیئه» در مقابل «حسنه» و اعظم سینات شرك و کفریست که مقابل ایمانند. دیگر این که سینات اقسامی دارد: یک قسم سیناتی است که هر عقل سلیمی به زشتی آن حکم می کند که تعبیر به قبح عقلی می شود مثل ظلم، کذب، فحشا و قاعده ایست مشهور که «کلمما حکم به العقل حکم به الشرع» زیرا بعد از روشن شدن قبح عقلی ان الله... ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی (نحل، 92) جا دارد و بالعکس «کلمما حکم به الشرع حکم به العقل» زیرا تا مفسده و قبحی نباشد شارع نهی نمی فرماید. قسم دیگر، معاصی شرعیه است که عقول از درك

ص: 159

1- . المیزان، ج 10، ص 60.

2- . نمونه، ج 8، ص 268؛ تبیان، ج 5، ص 365؛ نور الثقلین، ج 2، ص 301.

3- . نمونه، ج 8، ص 269.

مفاسد و معایب آن‌ها قاصر است فقط به طور اجمال می‌فهمد که تا دارای مفسده نباشد، شارع نهی نمی‌کند و قسم آخر قبایح عرفیه است که در نظر نوع مردم زشت و قبیح و موجب سبکی و خفت می‌شود که از آن تعبیر به منافیات مروّت می‌شود که ناقض عدالت است. (1)

ه - . جالب این است که در آیه 28 از بت‌ها تعبیر به «شرکائهم» شده یعنی شریک‌های شما در حالی که مشرکان بت‌ها را شریک خدا قرار داده بودند نه شریک خودشان. این تعبیر در حقیقت اشاره لطیفی به این نکته است که بت‌ها در واقع شریک خدا نبودند و این اوهام و خیال بت پرستان بود که این موقعیت را به آنان بخشید؛ یعنی آن‌ها شریکان انتخابی شما هستند و این درست مثل این است که کسی معلم یا رئیس ناصالحی را برای مدرسه‌ای انتخاب کند و کارهای نادرستی از او سرزند، ما به او می‌گوییم: بیا ببین این معلم تو و این رئیس تو چه کاری که نکرده است در حالی که نه معلم اوست نه رئیس او، بلکه معلم و رئیس مدرسه است ولی او انتخابش کرده است. (2)

و. در این که منظور از بت‌ها و شرکا در آیه فوق چه معبودهایی است و این که چگونه آن‌ها چنین سخن می‌گویند، در میان مفسران گفت و گو است. بعضی احتمال داده‌اند که منظور معبودهای انسانی و شیطانی یا از فرشتگان است که دارای عقل و شعور و ادراکند، ولی با این حال خبر ندارند که گروهی آن‌ها را پرستش می‌کنند؛ به خاطر این که یا در غیاب آن‌ها چنین عبادتی صورت گرفته یا پس از مرگ آن‌ها (مانند انسان‌هایی که پس از مرگشان مورد پرستش قرار گرفته‌اند)، بنا بر این سخن گفتن آن‌ها کاملاً طبیعی خواهد بود و این آیه نظیر آیه 41 سبأ می‌باشد که می‌فرماید: و یوم یحشرهم جمیعاً ثم یقول للملائکة أهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون؛ آن روز خداوند همه را جمع و محشور می‌کند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا این گروه شما را عبادت می‌کردند؟

احتمال دیگری که بسیاری از مفسران ذکر کرده‌اند این است که در آن روز خداوند حیات و شعور در بت‌ها می‌آفریند آنچنان که بتوانند حقایق را بازگو کنند. (3)

ص: 160

1- . اظیب البیان، ج 6، ص 374.

2- . نمونه، ج 8، ص 271.

3- . همان، ص 273.

ز. مراد شریکان از نفی عبادت، نفی حقیقت شرکت است؛ می گویند شما در حقیقت ما را پرستیدید چون شما مشرکان خدا را می پرستیدید و ما شرکای حقیقی خدای تعالی نبودیم. عبادت که نوعی اتصال عابد به معبود از راه مملوکیست اوست، وقتی عبادت می شود که متصل به معبود شود تا بتوان گفت فلان عابد فلان معبود را پرستید، و این ممکن نیست مگر وقتی که معبود شعور و آگاهی از عبادت عابد داشته باشد و اگر معبودی فرض کنیم که هیچ اطلاعی از عبادت پرستندگان خود ندارد عبادت حقیقی تحقق نمی یابد، بلکه صورت عبادتی است که عبادت خیال شده است.

پس از این معنا روشن شد که منظور از جمله **ثم نقول للذين أشركوا مكانكم أنتم وشركاؤكم** فزیلنا بینهم این است که ما در آن روز این حقیقت را که هیچ رابطه ای حقیقی بین مشرکین و شرکا نبوده روشن می کنیم که در حقیقت مولویت و صاحب زمام تدبیر امور بودن از آن خدای سبحان است و غیر از خدا هیچ کس سهمی از مولویت و ربوبیت ندارد تا صحیح باشد کسی پناهنده او شود، تا صحیح باشد که بگوییم فلانی فلان مولا و فلان رب را می پرستد. آیه دیگری نیز به این حقیقت اشاره نموده و می فرماید: **واذا رأى الذين أشركوا شركاءهم قالوا ربنا هؤلاء شركاءنا الذين كنا ندعوا من دونك فآلقوا اليهم القول انكم لكاذبون**. (1)

نکته ها

1. در آیه 26 می فرماید: **افراد مؤمن در قیامت هیچ نوع تاریکی صورت آنان را نمی پوشاند؛ ولا يرهق وجوههم قتر ودر آیه 27 می فرماید: افراد کافر ذلت و خواری صورت آنها را می پوشاند؛ وترهقهم ذلة**. نظیر این تعبیر در آیه 38 - 42 عبس بیان شده است که مردم بر دو قسم اند: **وجوه يومئذ مسفرة* ضاحكة مستبشرة* ووجوه يومئذ عليها غبرة* ترهقها قتره* اولئك هم الكفرة الفجرة**.

2. آنان که به غیر خدا رو کنند عذری ندارند چون خداوند هم دعوت می کند **يدعوا الى دار السلام هم راهنمایی می کند: يهدى من يشاء هم مزد می دهد: «الحسنی» وهم اضافه می دهد: «زیادة» وهم اضافه اش بسیار مهم است**. (2)

ص: 161

1- . نحل، 86؛ المیزان، ج 10، ص 63.

2- . نور، ج 5، ص 203.

3. احسان عمل نیک کردن است؛ چه احسان به نفس اطاعت اوامر الهی و ترک معاصی و چه احسان به بندگان خدا (فقرا، ضعفا، ارباب حاجت و...) که بهتریش هدایت و ارشاد آن هاست و چه احسان به دین از اعتلای کلمه اسلام و ترویج شعائر مذهبی و خداوند هم خوبی ها را به این طایفه اختصاص می دهد با الطاف و تفضلات و زیاده (رحمت و مغفرت و نعم اخروی) شامل حال آن ها می گردد. (1)

4. راه فرار و نجات و شفاعت به روی کافران بسته است: ما لهم من الله من عاصم. (2)

5. در قرآن، بارها به مسأله تنفر و برائت معبودها از مشرکان و عمل آنها اشاره شده است. از جمله آیه 17 سوره فرقان و آیه 63 سوره قصص. (3)

آیه 31-36

اشاره

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (31)

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (32)

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (33)

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (34)

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (35)

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (36)

ترجمه

بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند؟» بزودی (در پاسخ) می گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید)؟! * آن است خداوند، پروردگار حق شما (دارای همه

ص: 162

1- . اطیب البیان، ج 6، ص 373.

2- . نور، ج 5، ص 205.

3- . راهنما، ج 7، ص 429.

این صفات!) با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟! پس چرا (از پرستش او) رویگردان می شوید؟! * اینچنین فرمان پروردگارت بر فاسقان مسلم شده که آنها (پس از این همه لجاجت و گناه)، ایمان نخواهند آورد. * بگوید: «آیا هیچ يك از معبودهای شما، آفرینش را ایجاد می کند و سپس باز می گرداند؟!» بگو: «تنها خدا آفرینش را ایجاد کرده، سپس باز می گرداند؛ با این حال چرا از حق رویگردان می شوید؟!» * بگو: «آیا هیچ يك از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟!» بگو: «تنها خدا به حق هدایت می کند. آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟! شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟! * بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بی اساس)، پیروی نمی کنند (در حالی که) گمان، هرگز (انسان را) از حق بی نیاز نمی سازد (و به حق نمی رساند). بیقین، خداوند از آنچه انجام می دهند، آگاه است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

شناخت خداوند از طریق اوصاف کمالی او، حق بودن پروردگار متعال و انحراف کفار، عدم ایمان کفار معاند، عدم قدرت بت ها بر آفرینش موجودات و قدرت خداوند بر آفرینش مخلوقات و ایجاد قیامت، عدم قابلیت معبودان بر هدایت مردم، پیروی کفار از گمان و عدم سوددهی گمان.

ب. آیه 32 در حقیقت يك راه منطقی و روشن را برای شناخت باطل و ترك آن پیشنهاد می کند و آن این که نخست باید از طریق وجدان و عقل برای شناخت حق گام برداشت، هنگامی که حق شناخته شد، هر چه غیر آن و مخالف آن است باطل و گمراهی است و باید کنار گذاشته شود. (1)

ج. رزق گرچه به معنای عام است و هر چه خداوند اعطا فرماید رزق است، ولی ظاهراً مراد همان مأكولات است به قرینه «الارض» که رویدنی ها باشد، البته معلوم است که تأمین رزق از قدرت بشر خارج است چه رسد به اصنام و حیوانات و جماد.

ص: 163

أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ مِنْ أَهْلِ الْبَابِ مِثَالُ اسْتِ وَكَرْنَةُ تَمَامِ حَوَاسِ ظَاهِرِي وَبَاطِنِي وَقَوَايِ نَفْسَانِي بِه دَسْتِ قَدْرَتِ حَقِّ اسْتِ وَتَعْبِيرِ «سَمْعِ» بِه صَوْرَتِ مَفْرُودِ «أَبْصَارِ» بِه صَوْرَتِ جَمْعِ بِه دَلِيلِ اَيْنِ اسْتِ كِه سَمْعِ قَوْه شَنِيدَنِ اسْتِ وَوَسِيلَه اَنِّ كُوشِ اسْتِ كِه بِه جَمْعِ تَعْبِيرِ مِي شُودِ وَهَر كَسِي چِه قَوْه سَامِعَه دَاشْتَه بِاشْدِ يَ نَدَاشْتَه بِاشْدِ اذْنِيْنَ رَا دَارْدِ بَرِ خِلَافِ بَصَرِ كِه مَمْكَنِ اسْتِ اَصْلَافاً چَشْمِ نَدَاشْتَه بِاشْدِ.

د. در آیه شریفه و من یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی چند قول است که در ذیل ذکر می شود:

1. مقصود اخراج انسان و حیوانات از نطفه و اخراج نطفه از انسان و حیوان است.

2. مراد خروج مؤمن از کافر و کافر از مؤمن است.

3. ظاهراً مراد اخراج اشیای زنده از نباتات و حیوانات و انسان ها از تراب و خاک که جماد صرف است به قرینه یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فاننا خلقناکم من تراب ثم من نطفة (حج، 5)؛ پس از آن بعد از مردن بر می گردید به همان خاک: اُیْعِدْکُمْ اَنْکُمْ اِذَا مِتُّمْ وَکُنْتُمْ تُرَاباً وَعِظَاماً اَنْکُمْ مَخْرُجُونَ. (1)

ه - . یکی از امور فطری بشر که عقل وی بدان حکم می کند این است که انسان باید حق را پیروی کند حتی اگر احیانا در یکی از اعمالش از حق منحرف شود و به خاطر اشتباه یا هوا و هوس غیر حق را پیروی کند، در همان لحظه که آن عمل غیر حق را انجام می دهد پیش خودش آن عمل را حق می پندارد چون امر بر او مشتبه شده و به همین جهت است که می بینیم بعد از آن که غبار هوا و هوسش فرونشست این گونه اعتذار می جوید که من خیال می کردم آن عمل حق است، پس به حکم فطرت و بشر حق به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی واجب الاتباع است و به همین دلیل کسی هم که انسان را به سوی حق راهنمایی می کند نیز واجب الاتباع است؛

به دلیل این که حق می گوید به سوی حق دعوت می نماید و باید چنین کسی را ترجیح داد بر کسی که ما را به سوی غیر حق می خواند.

ص: 164

1- . مؤمنون، 27؛ اطيّب البیان، ج 6، ص 379؛ المیزان، ج 10، ص 74..

از این رو می فرماید: آیا شما مشرکین در میان شرکای خود هیچ معبودی سراغ دارید که شما را به سوی حق هدایت کند؟ و بسیار واضح است که مشرکین غیر از کلمه «نه» جوابی ندارند. (1)

و. گرچه مشرکان به معاد جسمانی عقیده داشتند ولی همین اندازه که معتقد بودند آغاز آفرینش از خدا است برای پذیرش معاد کافی است چرا که هر کس آغاز را انجام داده قادر به اعاده آن نیز هست، بنا بر این اعتقاد به مبدأ با کمی دقت معاد را اثبات می کند و از این جا روشن می شود که چرا به جای مشرکان پیامبر اعتراف به این واقعیت می کند؛ زیرا گرچه ایمان به معاد از لوازم ایمان به مبدأ است، اما چون آن ها توجه به این ملازمه نداشتند طرز تعبیر عوض شده و پیامبر به جای آنها اعتراف می کند. (2)

نکته ها

1. در اینکه خداوند متعال تنها رازق موجودات است تعبیرات مختلفی در قرآن بیان شده است از جمله: قل من يرزقكم من السماء والارض فسيقولون الله (يونس، 31)، هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء والارض (فاطر، 3)، ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين (ذاريات، 58)، قل ان ربي يسط الرزق لمن يشاء ويقدر (سبا، 36)، الله الذي خلقكم ثم رزقكم (روم، 40)، والله خير الرازقين . (جمعه، 8)

2. رزق دادن، آفریدن و اداره کردن از سنت های دائمی الهی است: «يرزق»، «يملك»، «يخرج». (فعل مضارع دال بر استمرار است)

3. مشرکان نیز در درون خود خدا را آفریدگار هستی می دانند: فسيقولون الله .

4. منظور از هدایت به سوی حق، صرف ارائه طریق و نشان دادن راه راست نیست، بلکه منظور از آن ایصال به مطلوب است. (3)

5. جمله يبدأ الخلق ثم يعيده که حکایت از این حقیقت دارد؛ خداوندی که قدرت بر

ص: 165

1- . الميزان، ج 10، ص 80.

2- . نمونه، ج 8، ص 282.

3- . الميزان، ج 10، ص 82.

ابداء و ایجاد دارد قدرت بر اعاده دارد در آیات دیگر با اندک تفاوتی در تعبیر بیان شده است. (نمل، 64؛ عنكبوت، 19؛ یونس، 4؛ روم 11 و 27)

6. جمله فاتی توفکون که در باره مشرکان بیان شده است با تعبیر دیگری در باره یهود و نصاری و منافقان نیز بیان شده است که چرا اینها به بیراهه می روند و مرتکب دروغ می شوند: وقالت اليهود عزیر ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله... قاتلهم الله ائى یؤفکون (توبه، 30)، هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله ائى یؤفکون. (منافقون، 4)

7. آیه 35 به خوبی نشان می دهد که یکی از برنامه های اصلی پروردگار در برابر بندگان، هدایت آنان به سوی حق است که این کار از طریق بخشیدن عقل و خرد و دادن درس های گوناگون از راه فطرت و ارائه آیات و نشان ها در جهان آفرینش و همچنین از طریق فرستادن پیامبران و کتب آسمانی صورت می گیرد. (1)

8. قدرت بر هدایت و رهبری به سوی حق، در انحصار خداوند است: قل هل من شركائکم... قل الله یهدى للحق. (2)

9. غیر خدا، ذاتا فاقد توانایی رهیابی به سوی حق بوده و نیازمند هدایت خداست: أفمن یهدى الى الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدى الا أن یهدى. (3)

ص: 166

1- . نمونه، ج 8، ص 284.

2- . همان، ص 442.

3- . همان.

وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (37)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (38)

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (39)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (40)

ترجمه

شایسته نبود (و امکان نداشت) که این قرآن، بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود، ولی تصدیقی است برای آنچه پیش از آن است (از کتب آسمانی)، و شرح و تفصیلی بر آنهاست؛ شکی در آن نیست، و از طرف پروردگار جهانیان است.* آیا آنها می گویند: «او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می گوید یک سوره همانند آن بیاورید؛ و غیر از خدا، هر کس را می توانید (به یاری) طلبید!»* (ولی آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نکردند؛ بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است. پیشینیان آنها نیز همین گونه تکذیب کردند؛ پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود!* بعضی از آنها، به آن ایمان می آورند؛ و بعضی ایمان نمی آورند؛ و پروردگارت به مفسدان آگاه تر است (و آنها را بهتر می شناسد).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اصالت قرآن در نزول از ناحیه خداوند متعال، تحدی قرآن نسبت به مخالفان، تکذیب کفار نسبت به کتاب الهی در زمان پیامبر و تکذیب اقوام دیگر نسبت به انبیا و دو گروه بودن مردم نسبت به پذیرش حق و مخالفت با آن.

ب. در این آیات به ذکر دلیل بر اصالت قرآن و وحی آسمانی بودنش پرداخته می گوید: ولی این قرآن کتب آسمانی پیش از خود را تصدیق می کند؛ و لکن تصدیق الذی بین یدیه یعنی تمام بشارات و نشانه های حقانیتی که در کتب آسمانی پیشین آمده بر قرآن و آورنده قرآن کاملاً منطبق است، سپس دلیل دیگری بر اصالت این وحی آسمانی ذکر کرده می فرماید:

در این قرآن شرح کتب اصیل انبیای پیشین و بیان احکام اساسی و عقاید اصولی آنهاست و به همین دلیل شکی در آن نیست که از طرف پروردگار عالمیان است؛ و تفصیل کتاب لا ریب فیه من رب العالمین .

قرآن کریم آنچه را که کتب آسمانی پیشین با جمال بیان کرده اند تفصیل داده است و بر همه سیطره دارد چنان که می فرماید: وانزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الكتاب ومهیمننا علیه تکامل آن تعلیمات و برنامه ها در قرآن دیده می شود و اگر این قرآن مجعول بود حتما مخالف و مباین آنها می شد. (1)

در آیه شریفه أم یقولون افتراه قل فأتوا بسورة مثله نیز دلیل سومی بر اصالت قرآن ذکر کرده می فرماید: آنها می گویند این قرآن را پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دروغ به خدا نسبت داده به آنها بگو اگر راست می گوید شما هم مثل یک سوره از آن را بیاورید. (2)

ج. فرق است بین این که بگوییم «ما کان زید لیقوم» چنین نبود که بایستد و بین این که بگوییم «زید لم یقم» زید نایستاد. تعبیر اول می فهماند زید استعداد ایستادن ندارد و شأن او چنین شأنی نیست به خلاف تعبیر دوم که تنها نفی قیام را می رساند و می فهماند او نایستاده و در قرآن کریم نمونه های بسیاری از تعبیر اول وجود دارد، آیاتی مثل فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل (یونس، 74)، ما کنت تدری ما الكتاب ولا الایمان (شوری، 54) و وما کان الله لیظلمهم (عنکبوت، 40) پس این که در آیات مورد بحث فرمود: وما کان هذا القرءان أن یفتری من دون الله خواسته است شأنیت افترا را از قرآن کریم نفی نموده همانگونه که دیگران نیز گفته اند خواسته است بفرماید: قرآن چیزی نیست که بتوان به آن افترا بست و گفت که این کتاب از ناحیه خداوند نیست. (3)

و این که فرموده قل فأتوا بسورة مثله ؛ بگو اگر چنین است سوره ای مثل قرآن بیاورید خود شاهد بر این است که کلمه قرآن همان گونه که بر همه این کتاب آسمانی اطلاق می شود بر سوره ای از آن نیز اطلاق می شود، هم کثیر آن قرآن است و هم قلیلش و معنای آیه این

ص: 168

1- . نمونه، ج 8، ص 287 - 288؛ المیزان، ج 10، ص 91؛ تبیان، ج 5، ص 378.

2- . نمونه، ج 8، ص 289.

3- . المیزان، ج 10، ص 90.

است که به کسانی که می گویند «افتراه» بگو: اگر شما در این ادعایتان صادقید يك سوره مثل این قرآن که به قول شما افتراء شده بیاورید، حتی اگر نتوانستید خود به تنهایی این کار را انجام دهید، می توانید از تمامی خلائق تا آنجا که دسترسی دارید کمک بگیرید چون اگر این قرآن کلامی باشد «مفتري»، قهرا کلامی از کلام های بشری خواهد بود و باید بشر بتواند مثل آن را بیاورد و آیه شریفه مشتمل بر تحدی روشنی است به آوردن يك سوره طولانی یا کوتاه قرآنی. (1)

د. ولما یأتهم تأویلہ ؛ در اصل لغت به معنای بازگشت دادن چیزی است، بنا بر این هر کار یا سخنی به هدف نهایی برسد می گوئیم تأویل آن آمده است به همین دلیل بیان هدف اصلی يك اقدام، یا تفسیر واقعی يك سخن یا تفسیر نتیجه و پایان يك خواب یا تحقق یافتن واقعیت يك مطلب همه این ها «تأویل» نامیده می شود. در قرآن کریم معارفی حقیقی از قبیل علوم واقعی وجود دارد؛ که هنوز واقعیت آن روشن نشده است، پس جمله ولما یأتهم تأویلہ اشاره به روز قیامت دارد و به ما می فهماند آن روز که روز کشف حقایق از يك سو و باز شدن فهم بشر از سوی دیگر است تمام این کفار تأویل حقایق و واقعیت معارف قرآن را می فهمند، همچنان که آیه زیر نیز این معنا را تأیید فرموده است: هل ينظرون الا تأويله يوم يأتي تأويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسلنا بالحق فهل لنا من شفاعاء فيشفعوا لنا أو نردّ فنعمل غير الذي كنا نعمل. (2)

ه - . در آیه ومنهم من يؤمن به ومنهم من لا يؤمن به وربك أعلم بالمفسدين امت اسلامی را به دو گروه تقسیم کرده که از تعبیر مذکور این معنا به دست می آید کسانی که آنچه را در قرآن است تکذیب می کنند، بدین جهت است که مفسد هستند، بنا بر این آیه شریفه در صدد بیان حال این امت است که بعضی از آنان ایمان می آورند و بعضی کفر می ورزند و همچنین کفر آنان که کفر می ورزند ناشی از رذیله افساد است. (3)

ص: 169

1- . المیزان، ج 10، ص 90 و 92.

2- . اعراف، ج 53؛ نمونه، ج 8، ص 295؛ المیزان، ج 10، ص 94.

3- . المیزان، ج 10، ص 96.

1. هیچ مخلوقی، توانایی آوردن کتابی همانند قرآن را ندارد: وما كان هذا القرآن أن يفتری من دون الله. (1)
2. وحدت و یگانگی معارف قرآن با معارف کتاب های آسمانی پیشین (تورات، انجیل و...): ولكن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل الكتاب. (2)
3. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: از دو آیه قرآن دو درس بزرگ می آموزیم:
الف. تا علم نداریم حرفی نزنیم: ألم یؤخذ علیهم میثاق الكتاب أن لا یقولوا علی الله الا الحق (اعراف، 169)
ب. تا علم نداریم حرفی را رد نکنیم: بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه. (3)
4. تاریخ بشر، شاهد مخالفت و رویارویی بیدادگران با رسولان الهی است: كذلك کذب الذین من قبلهم. (4)
5. عبدالعظیم حسنی از امام جواد (علیه السلام) نقل می کند که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:
الف.
«المرء مخبوء تحت لسانه»؛ شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: ولتعرّفنهم فی لحن القول (محمد، 30)؛ یعنی در گفتگو آنان را می شناسی.
ب.
«من جهل شیئا عاداه»؛ هر کسی چیزی را نداند، با آن دشمنی می کند، آیه نازل شد: بل کذبوا بما لم یحیطوا.
ج.
«قیمة کل امرء ما یحسنه»؛ ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: انّ الله اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم (بقره، 247)؛ یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی هایش برگزید.
د.
«القتل یقلّ القتل»؛ کشتن ستمگر جلو زیاد شدن قتل را می گیرد، آیه نازل شد: ولکم فی القصاص حیاة. (5)

ص: 170

2- . همان.

3- . همان؛ نور، ج 5، ص 215.

4- . راهنما، ج 7، ص 448.

5- . بقره، 179؛ کافی، ج 1، ص 166؛ نور، ج 5، ص 215.

6. رهبر نباید توقع داشته باشد که همه مردم به راه و آیین او ایمان آورند: و منهم من لا يؤمن به (1).

7. هرگز تمامی مردم روی زمین، به قرآن ایمان نخواهند آورد: و منهم من يؤمن به و منهم من لا يؤمن به (2).

8. عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله و منهم من لا يؤمن به

فهم اعداء محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد من بعده؛ از امام باقر (علیه السلام) روایت شده (از جمله) «کسانی که به قرآن ایمان نمی آورند» دشمنان محمد و آل محمد هستند که پس از او می آیند. (3)

آیه 41-47

اشاره

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (41)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّهْمَ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (42)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (43)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (44)

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (45)

وَ إِمَّا تُرِيَّتْكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيْتِكَ فَأَلَيْنَا مَرْجِعَهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (46)

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يَظْلِمُونَ (47)

ترجمه

و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من برای من، و عمل شما برای شماست. شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می دهید بیزارم.* گروهی از آنان، به سوی تو گوش فرا می دهند؛ (اما گویی هیچ نمی شنوند و کردند). آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند نفهمند؟!* و گروهی از آنان، به سوی تو می نگرند (اما گویی هیچ نمی بینند)! آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند نبینند؟!* خداوند هیچ به مردم ستم نمی کند؛ ولی این مردمند که به خویشان ستم می کنند.* (به یاد

ص: 171

1- . همان.

2- . راهنما، ج 7، ص 451.

3- . همان.

آور) روزی را که (خداوند) آنها را جمع (و محشور) می سازد؛ آنچنان که (احساس می کنند) گویی جز ساعتی از روز، (در دنیا) توقف نکردند؛ به آن مقدار که یکدیگر را (بینند و) بشناسند. مسلماً آنها که لقای خداوند (و روز رستاخیز) را تکذیب کردند، زیان بردند و هدایت نیافتند.* اگر ما، پاره ای از مجازات هایی را که به آنها وعده داده ایم، (در حال حیات تو) به تو نشان دهیم و یا (پیش از آنکه گرفتار عذاب شوند)، تو را از دنیا ببریم، در هر حال، بازگشتشان به سوی ماست؛ سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است.* برای هر امتی، رسولی است؛ هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنها داوری می شود و ستمی به آنها نخواهد شد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بیزاری پیامبر اکرم از کفار در صورت تکذیب، عدم پذیرش سخنان پیامبر از ناحیه کفار به جهت عدم تعقل، اندک بودن زمان دنیا نسبت به قیامت، عدم هدایت یابی نابینای واقعی، منزّه بودن خداوند از ستم، خسارت کفار در قیامت، رسیدگی خداوند به اعمال تبهکاران در زمان حیات پیامبر یا بعد از آن و قضاوت به حق خداوند نسبت به کفار بعد از اتمام حجت.

ب. آیه وان کذبوک فقل لی عملی ولکم عملکم نظیر آیه لکم دینکم ولی دین است؛ بعضی توهم کردند که این آیه با آیه جهاد منسوخ شده، لیکن توهم فاسدی است؛ محتوای این گونه آیات هیچ گونه منافاتی با دستور تبلیغ یا جهاد در برابر مشرکان ندارد تا بخواهیم این آیات را منسوخ بدانیم، بلکه یک نوع مبارزه منطقی از طریق بی اعتنایی برابر افراد کینه توز است. (1)

ج. بیزاری جستن از کفار و مشرکین منافی با جهاد و قلع و قمع آنها ندارد، مریض تا قابل معالجه است باید معالجه شود و چون عضوی فاسد شد باید قطع شود که سرایت به بقیه اعضا نکند؛ کفار و مشرکین مادامی که پذیرای هدایت و ارشاد باشند در سایه اسلامند و گرنه باید آن ها را از بین برد تا فسادشان به دیگران سرایت نکند.

ص: 172

د. گویا در آیه 45 فرموده این کفار هر چند که هنوز تأویل قرآن و دین برایشان نیامده با این وجود نباید مغرور به مظاهر این زندگی مادی و دنیایی شوند و مدت آن را بسیار بپندارند برای این که به زودی نزد خداوند متعال محشور می شوند و آن وقت به عیان مشاهده می کنند که زندگی دنیا جز متاعی اندک نبود و ماندنش در دنیا نیز جز ساعتی کوتاه نبوده؛ پس در آن روز خسران و بدبختی که در اثر تکذیب لقاء الله گریانشان را گرفته بود برایشان آشکار می شود، چون در آن روز تأویل دین می آید و حقیقت امر مکشوف می گردد و نور توحید آن گونه که هست ظهور می کند و همه به وضوح می فهمند و می بینند که ملك تنها از خدای قهار است. (1)

ه - . از حضرت نوح (علیه السلام) که عمر شریفش دو هزار و پانصد سال بود موقعی که ملك الموت آمد در میان آفتاب بود اجازه گرفت برود طرف سایه و فرمود: این عمر طولانی در نظر من به قدر آمدن از آفتاب به سایه است. این احساس کم بودن مقدار اقامت در دنیا یا به خاطر آن است که اصولاً در برابر زندگی جاویدان قیامت به مقدار ساعتی بیش نیست یا به دلیل آن است که این دنیای ناپایدار آنچنان با سرعت بر آنها گذشته که گویی يك ساعت بیش نبوده است. بعضی گفته اند منظور احساس کوتاهی زمان در عالم قبر و دوران برزخ است چنانچه از حضرت عزیر پس از صد سال مردن و زنده شدن پرسیدند: کم لبثت قال لبثت یوماً أو بعض یوم. (2)

و. عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می کند؛ این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است از جمله:

لم یلبثوا الا عشیة أو ضحیها (نازعات، 46)؛ گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

وتظنون ان لبثتم الا قليلاً (اسراء، 52)؛ گمان می کنید جز مدّت کمی قبل از قیامت نبوده اید. ان لبثتم الا عشرا (طه، 103)؛ فکر می کنید جز ده روزی ساکن نبوده اید.

لبثنا یوماً أو بعض یوم (مؤمنون، 112)؛ فکر می کنید يك روز یا پاره ای از روز در دنیا یا برزخ بوده اید. ما لبثوا غیر ساعة (روم، 54)؛ فکر می کنید يك ساعتی بیشتر نبوده اید. (3)

ص: 173

1- . المیزان، ج 10، ص 98.

2- . اطیب البیان، ج 6، ص 395.

3- . نور، ج 5، ص 219.

1. سود و زیان اعمال و کردار هر شخص تنها عاید و گریبانگیر خود آن شخص خواهد شد: لی عملی ولکم عملکم (1).
2. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر مشرکان تکذیب کننده رسالت، موضع گیری صریح و قاطعی داشت: وانا بریء مما تعملون (2).
3. در آیه 41 می فرماید: اگر تو را تکذیب کردند از آنها اعلام براثت کن. در آیات دیگر به پیامبر تسلی خاطر می دهد: فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک (آل عمران، 184)، وان یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح وعاد و ثمود . (حج، 42)
4. برای هدایت مردم، آمادگی پذیرش لازم است و تنها دلایل روشن و رهبر لایق کافی نیست: لا یعقلون .
5. هیچ کس حتی پیامبران بر هدایت کردن مردمی که بصیرت دل را از دست داده اند، توانایی ندارد: أفأنت تهدی العمی ولو کانوا لا یبصرون (3).
6. خداوند، مشرکان را کرارا به عذاب استیصال تهدید کرده بود: واما نرینک بعض الذی نعدهم . «نعد» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار می کند و نیز مشتق از «وعد» است و «وعد» هم در خیر استعمال می شود و هم در شر. در اینجا چون ضمیر «هم» به مشرکان بر می گردد برای شر و تهدید است. (4).
7. نظیر آیه شریفه 46 یونس دو آیه دیگر هست: آیه 40 سوره رعد و آیه 77 سوره غافر.
8. دین و شریعت آسمانی برای تمامی امت ها در همه اعصار وجود داشته است: ولکل أمة رسول فاذا جاء رسولهم (5).
9. نزول عذاب استیصال، همواره پس از تمام شدن حجت خدا بر مردم است: فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط (6).

ص: 174

- 1- . راهنما، ج 7، ص 452.
- 2- . همان.
- 3- . راهنما، ج 7، ص 455.
- 4- . همان، ص 459.
- 5- . همان، ص 461.
- 6- . همان، ص 462.

10. قضاوت به قسط از ناحیه پروردگار هم در دنیا تحقق می پذیرد: فاذا جاء رسولهم قضی بينهم بالقسط ، هم در قیامت: ولو ان لكل نفس ظلمت ما فی الارض لافتدت به واسرّوا الندامة لما رأوا العذاب وقضی بينهم بالقسط . (یونس، 54)

آیه 48-52

اشاره

آیات 52 - 48

و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (48)

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (49)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن آتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعِجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (50)

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلَاَنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (51)

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (52)

ترجمه

و می گویند: «اگر راستی می گویی، این وعده (مجازات) کی خواهد بود؟» * بگو: «من (حتی) برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، (تا چه رسد برای شما؛) مگر آنچه خدا بخواهد. (این مقدار می دانم که) برای هر قوم و ملتی، سرآمدی است؛ هنگامی که اجل آنها فرا رسد، (و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود)، نه ساعتی تأخیر می کنند و نه پیشی می گیرند. * بگو: «به من خبر بدهید اگر مجازات او، شب هنگام یا در روز به سراغ شما آید (، آیا می توانید آن را از خود دفع کنید؟!)) پس مجرمان برای چه عجله می کنند؟! * سپس آیا آنگاه که واقع شد، به آن ایمان می آورید؟! (به شما گفته می شود: حالا؟! در حالی که قبلاً برای آن عجله می کردید! (ولی اکنون چه سود؟! * سپس به کسانی که ستم کردند گفته می شود: عذاب ابدی را بچشید! آیا جز به آنچه انجام می دادید کیفر داده می شوید؟!))»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پرسش کفار از وعده خداوند نسبت به عذاب، پاسخ پیامبر اکرم به آنان در عدم مالکیت نفع و ضرر خویش، عدم نجات کفار به هنگام نزول عذاب و جاودانگی عذاب قیامت بر آنان.

ب. در آیه قل لا املك لنفسي ضرا ولا نفعا الا ما شاء الله لكل امة اجل ... مشرکان

می گفتند چه زمانی خداوند تهدیدش را عملی می سازد تا زمین یکسره در اختیار شما قرار بگیرد و شما از شر ما راحت شوید و چرا پروردگار تو در این قضایش عجله نمی کند؟ از این رو خدا به پیامبر خود تلقین می کند تا در پاسخ آنها این حقیقت را بیان کند که خود آن جناب مالك نفع و ضرر خودش نیست؛ نه می تواند ضرری را از خودش دفع کند و نه می تواند منافعی را به سوی خود جلب نماید و نه در جلب آن عجله می کند، مگر آن ضررهایی را که خدا خواسته باشد از آن جناب دفع شود و آن منافعی که خدا خواسته باشد به سوی آن جناب جلب شود. وقتی آن حضرت مالك نفع و ضرر خود نیست، چگونه می تواند پیشنهاد آنان را عملی ساخته در قضا و عذاب آوردن عجله کند، پس این استعجال مشرکین از جهالت آنان است. (1)

این که بعضی از متعصبان همانند نویسندگان تفسیر المنار خواسته اند از این آیه «نفی جواز توسل به پیامبر» را استفاده کنند، بسیار بی پایه است؛ زیرا اگر منظور از توسل این باشد که ما پیامبر (صلی الله علیه و آله) را صاحب قدرت و مالك سود و زیان بالذات بدانیم مسلماً این شرك است و هیچ مسلمانی نمی تواند به آن عقیده داشته باشد، اما اگر این مالکیت از ناحیه خداوند باشد و تحت عنوان الا ما شاء الله باشد مانعی ندارد و این عین ایمان و توحید است. (2)

ج. بعضی از دین سازان عصر ما به آیاتی مانند لکل أمة أجل ... که در قرآن دو بار آمده است برای نفی خاتمیت پیامبر اسلام استدلال کرده و چنین نتیجه گرفته اند که هر دین و مذهبی سرانجام پایان می گیرد و جای خود را به مذهب دیگری می دهد، در حالی که «امت» به معنای گروه و جماعت است نه به معنای مذهب و خصوصاً پیروان یک مذهب، هدف این آیات آن است که قانون حیات و مرگ مخصوص افراد نیست، بلکه ملت ها و گروه ها نیز مشمول این قانون هستند و به هنگامی که در مسیر ظلم و فساد قرار گیرند منقرض خواهند شد. (3)

د.

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله: «قل أرأیتم ان اتیکم عذابه بیاتا او نهارا ...»

فهذا عذاب ینزل فی آخر الزمان علی فسقة اهل القبلة وهم یجحدون نزول العذاب علیهم؛ از امام باقر (علیه السلام) در باره

ص: 176

1- . المیزان، ج 10، ص 104.

2- . نمونه، ج 8، ص 308.

3- . همان، ص 311.

سخن خدا که فرموده: «بگو اگر عذاب او، شب هنگام یا در روز به سراغ شما آید...» روایت شده: این عذابی است که بر فاسقان اهل قبله در آخرالزمان نازل می شود در حالی که آنان منکر نزول عذاب بر خودشان هستند. (1)

نکته ها

1. تمام حرکات و توانایی های انسان، در قلمرو مشیت خداوند و تحت اراده اوست: قل لا املك لنفسی ضرا ولا نفعا الا ما شاء الله. (2)
2. هر جامعه ای جدا از افرادش دارای حقیقتی مستقل و از مرگ و زندگی ویژه برخوردار است: لكل امة اجل. (3)
3. حکومت و قدرت دنیوی ابدی نیست به آن مغرور نشویم: لكل امة أجل. (4)
4. توبه و اظهار ایمان، به هنگام وقوع عذاب استیصال، سودی نداشته و مورد قبول خداوند نیست: اثم اذا ما وقع ءامنتم به ءالن. (5)
5. کیفرها طبق عدل الهی است: هل تجزون الا بما كنتم تكسبون. (6)
6. انسان در عمل نیک و بد آزاد است نه مجبور: تكسبون. (7)
7. تکذیب و انکار قرآن، ظلم و موجب مخلد شدن مکذبان و منکران در عذاب اخروی است: ... ثم قليل للذين ظلموا ذوقوا عذاب الخلد (8).

ص: 177

1- . راهنما، ج 7، ص 466.

2- . راهنما، ج 7، ص 464.

3- . همان، ص 465.

4- . نور، ج 5، ص 222 - 223.

5- . راهنما، ج 7، ص 467.

6- . نور، ج 5، ص 225.

7- . همان.

8- . راهنما، ج 7، ص 469.

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلُ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (53)

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (54)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (55)

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (56)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (57)

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (58)

ترجمه

از تو می پرسند: «آیا آن (وعده مجازات الهی) حق است؟» بگو: «آری، به پروردگارم سوگند، قطعاً حق است و شما نمی توانید از آن جلوگیری کنید.» * و هر کس که ستم کرده، اگر تمامی آنچه روی زمین است در اختیار داشته باشد، (همه را از هول عذاب)، برای نجات خویش می دهد و هنگامی که عذاب را ببینند، (پشیمان می شوند؛ اما) پشیمانی خود را کتمان می کنند (، مبادا رسواتر شوند). و در میان آنها به عدالت داوری می شود؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد. * آگاه باشید آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. آگاه باشید وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنها نمی دانند. * اوست که زنده می کند و می میراند، و به سوی او بازگردانده می شوید. * ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه هاست؛ (درمانی برای دل‌های شما؛) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان. * بگو: «به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند؛ که این، از تمام آنچه گردآوری کرده اند، بهتر است.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پرسش کفار از وقوع قیامت و پاسخ پیامبر در باره قطعیت آن، ندامت ستمگران در قیامت و علاقه به فدیة دادن برای نجات یافتن، حق بودن وعده الهی در قیامت، قدرت خداوند بر احیا و اماتة و ایجاد قیامت، آمدن قرآن از ناحیه خداوند و برخی از اوصاف قرآن.

ب. و ما انتم بمعجزین؛ در واقع این جمله با جمله فوق از قبیل بیان مقتضی و مانع

است. در جمله اول می گوید مجازات مجرمان يك واقعیت است انه لحق ودر جمله دوم اضافه می کند هیچ قدرتی نمی تواند جلوی آن را بگیرد، درست مانند آیات 8 و9 سوره طور: ان عذاب ربك لواقع* ما له من دافع. تأکیدهایی که در آیه به چشم می خورد قابل توجه است؛ از يك طرف سوگند ای ورپی واز سوی دیگر کلمه «ان ولام تأکید» واز سوی سوم جمله وما انتم بمعجزین، همه اینها تأکید می کند که به هنگام ارتکاب جرم های سنگین مجازات الهی حتمی است.(1)

ج.

عن حماد بن عیسی عن روه عن ابی عبدالله(علیه السلام) قال: سئل عن قول الله: (و اسروا الندامة...) قال: قیل له: وما ینفعهم اسرار الندامة وهم فی العذاب؟ قال: «کرهوا شماتة الاعداء»؛ حماد بن عیسی از شخصی روایت می کند که از امام صادق(علیه السلام) در باره سخن خدا که می فرماید: «پشیمانی خود را در دل نهران می کنند...» سؤال شد: پنهان کردن پشیمانی برای آنان چه سودی دارد؟ در حالی که در عذاب هستند؟ فرمود: سرزنش دشمنان را ناخوش دارند.(2)

د. آیه 55 و56 برهانی است بر حق بودن عذاب الهی که واقع خواهد شد وهیچ مانعی نیست که بتواند از وقوع آن منع کند و صورت برهان چنین است: آنچه در آسمان ها وزمین است از آنجا که مملوک خدای یگانه و بی شریک است خدای تعالی می تواند هر نوع تصرفی که فرض شود در آن بنماید و هر تصرفی در آن ها به خدای تعالی منتهی می شود و غیر از خدا هیچ کسی سهمی از این مالکیت ندارد، پس هر گاه خدای سبحان اراده ای کند آن را به کرسی می نشاند و انجام می دهد بدون این که مددکاری او را کمک کند یا مانعی از کارش و انفاذ اراده اش جلوگیری کند و چون وعده ای دهد، وعده اش حق است و تخلف ندارد.(3)

ه - . آیه شریفه 57 چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح می دهد: مرحله اول «موعظه و اندرز» است، مرحله دوم «پاکسازی روح انسان از انواع رذایل اخلاقی» است، مرحله سوم «هدایت» است که پس از پاکسازی انجام می گیرد و مرحله چهارم مرحله ای است که انسان لیاقت آن را پیدا کرده است که مشمول رحمت و نعمت پروردگار

ص: 179

1- . نمونه، ج 8، ص 314؛ المیزان، ج 10، ص 109.

2- . همان، ص 473.

3- . المیزان، ج 10، ص 110.

شود و هر يك از این مراحل به دنبال دیگری قرار دارد و غالب این که تمام آن ها در پرتو قرآن انجام می گیرد. (1)

و. در این که میان فضل و رحمت که در آیه 58 به آن اشاره شده چه تفاوتی است در میان مفسران گفت وگو بسیار است:

1. فضل اشاره به نعمت های ظاهری و رحمت اشاره به نعمت های باطنی.

2. فضل اشاره به آغاز نعمت و رحمت اشاره به دوام نعمت. این که در روایات متعددی می خوانیم منظور از فضل الهی وجود پیامبر و نعمت نبوت و منظور از رحمت پروردگار وجود امیر المؤمنین (علیه السلام) و نعمت ولایت است، نیز شاید اشاره به همین تفسیر باشد؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) سرآغاز اسلام بود و علی (علیه السلام) سبب بقا و ادامه حیات آن شد.

3. فضل اشاره به نعمت های بهشتی و رحمت اشاره به آمرزش از گناه باشد.

4. فضل اشاره به نعمت عام پروردگار به دوست و دشمن و رحمت اشاره به رحمت ویژه او نسبت به افراد باایمان است.

5. فضل پروردگار اشاره به مسأله ایمان و رحمت اشاره به قرآن مجید است که در آیه قبل از آن سخن گفته شد.

البته غالب این معانی با هم تضادی ندارند و ممکن است همگی در مفهوم جامع فضل و رحمت جمع باشند. (2)

ز. امام صادق (علیه السلام) از پدرانش روایت کرده است:

«شکا رجل الى النبي (صلی الله علیه و آله) وجعا في صدره فقال (صلی الله علیه و آله): استشف بالقرآن فان الله عز وجل يقول: وشفاء لما في الصدور»؛ مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از درد سینه شکایت کرد، حضرت فرمود: از قرآن شفا بگیر؛ زیرا خدای عز وجل می فرماید: (قرآن) شفاست برای آنچه در سینه هاست. (3)

ح.

عن ابی حمزة عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: قلت: قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون

فقال: «الاقرار بنو محمد (صلی الله علیه و آله) والایتام بامیر المؤمنین (علیه السلام) هو خير مما يجمع

ص: 180

1- . اطیب البیان، ج 6، ص 409؛ المیزان، ج 10، ص 131؛ نمونه، ج 8، ص 319.

2- . نمونه، ج 8، ص 323.

3- . راهنما، ج 7، ص 477.

هؤلاء في دنياهم)؛ از ابوحمزه نقل شده که گفت: (در حضور امام باقر(علیه السلام) این آیه را تلاوت کردم) امام فرمود: اقرار به نبوت محمد(صلی الله علیه و آله) و اقتدا به امیر المؤمنین(علیه السلام) بهتر است از چیزهایی که اینان در دنیای خود جمع می کنند. (1)

نکته ها

1. تمامی عوامل و امکانات نجات آدمی از خطر مرگ، در برابر عذاب استیصال بی اثر بوده و کارساز نیست: ولو أن لکم نفس ظلمت ما فی الارض لافتدت به. (2)
2. حب نفس، قوی ترین غریزه در انسان است: ولو ان لكل نفس ظلمت ما فی الارض لافتدت به. این که شخص معذب، حاضر است تمامی آنچه را که در زمین است - اگر در اختیارش می بود - جهت نجات خود، نثار کند، می تواند بیانگر این حقیقت باشد. (3)
3. فدیة دادن برای نجات از عذاب، در آیات دیگر هم مطرح شده است مانند آیه ما فی الارض جمیعا ومثله معه لافتدوا به (رعد، 18)؛ یعنی حتی اگر دو برابر آنچه در زمین است بدهند، از عذاب خدا نجات نمی یابند، همچنین در سوره معارج می فرماید: مجرم دوست دارد آن روز، همه فرزندان، همسر، برادر و فامیل و آنچه را در زمین است فدیة دهد تا نجات یابد، اما پذیرفته نمی شود. (معارج، 11 - 15)
4. در قیامت، برخی پشیمانی خود را با گفتن «ای کاش...» آشکار می کنند، برخی دست خود را می گزند و برخی هم با سکوت و کتمان آن را پنهان می کنند. (4)
5. در آیه 57 خطاب به همه مردم می فرماید قرآن به عنوان موعظه است: یا ایها الناس قد جاءکم موعظة من ربکم، لیکن در آیه دیگر می فرماید تنها پرهیزگاران از موعظه قرآن بهره مند می شوند: هذا بیان للناس وهدی وموعظة للمتقین. (آل عمران، 138)
6. تنها نعمتی که برخورداری از آن سبب شادمانی باشد، قرآن است: بفضل الله وبرحمته... فلیفرحوا. (تقدم «بفضل الله وبرحمته» نشانه انحصار است)

ص: 181

- 1- . همان، ص 479.
- 2- . همان، ص 472.
- 3- . همان.
- 4- . نور، ج 5، ص 277.

7. نعمت های معنوی، برتر از تمام نعمت های مادی است: خیر مما یجمعون (کسی که بهره ای از قرآن دارد، نباید از تنگدستی خود و دارایی دیگران اندوهناک باشد) (1)

8. قرآن مظهر فضل خداوند و جلوه رحمت اوست: یا ایها الناس قد جاء تکم موعظة من ربکم ... قل بفضل الله وبرحمته. (2)

9. نظیر آیه شریفه 58 یونس که فضل و رحمت الهی را بهتر از مواهب دنیوی می داند، دو آیه دیگر است: ولئن قتلتم فی سبیل الله او متّم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون (آل عمران، 157)، ورحمة ربک خیر مما یجمعون. (زخرف، 32)

آیه 59-61

اشاره

آیات 61 - 59

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمِ عَلَى اللَّهِ تَقْتَرُونَ (59)

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (60)

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (61)

ترجمه

بگو: «به من خبر بدهید آیا روزی هایی را که خداوند بر شما نازل کرده دیده اید، که بعضی از آن را حلال، و بعضی را حرام نموده اید؟!»
بگو: «آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خدا افترا می بندید (و از پیش خود، حلال و حرام می کنید؟!)* آنها که بر خدا افترا می بندند، در باره (مجازات) روز رستاخیز، چه می اندیشند؟! خداوند نسبت به همه مردم فضل (و بخشش) دارد، اما اکثر آنها سپاسگزاری نمی کنند.*
در هیچ حال (و اندیشه ای) نیست، و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی، و هیچ عملی را انجام نمی دهی، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می شوید. و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن نیست، مگر این که (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است.

ص: 182

1- . نور، ج 5، ص 230.

2- . راهنما، ج 7، ص 478.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

حلال ساختن و حرام ساختن رزق الهی از ناحیه کفار بدون هیچ دلیل، کیفر افترا بر خداوند در قیامت، کفران ورزی مردم در برابر نعمت های الهی، عظمت تلاوت قرآن از ناحیه پیامبر و علم وسیع الهی نسبت به تمام حالات و اعمال پیامبر و مردم بلکه تمام جهان هستی.

ب. اگر در آیه شریفه قل أرأیتم ما أنزل الله لكم من رزق فجعلتم منه حراما... رزق یعنی آنچه مایه امداد انسان در بقاست را به «انزال» منسوب کرده است با این که رزق آدمی از زمین پدید می آید و از آسمان نازل نمی شود، بر اساس این معناست که تمامی اشیای محدود که در اختیار بشر قرار گرفته حقیقت نامحدودی دارند که در خزینه الهی و نزد خداوند متعال است و از آن خزینه آن مقداری بر زمین و این عالم طبیعت نازل می شود که خداوند مقدر کرده باشد. آیات ذیل حاکی از این معناست: وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم (حجر، 21)، وفي السماء رزقکم وما توعدون (ذاریات، 22)، وأنزل لكم من الانعام ثمانية أزواج و وانزلنا الحديد فيه بأس شديد. (حديد، 25)

اما این که بعضی گفته اند تعبیر به انزال از این جهت است که ارزاق بندگان همه از باران است که از سمت بالا یعنی از آسمان نازل می شود سخن درستی نیست؛ زیرا صرف نظر از این که وجهی عوامانه است، شامل همه آن مواردی که در باره اش تعبیر به انزال شده مثلاً در مورد چهارپایان و آهن نمی گردد و اتفاقاً رزقی که در آیه مورد بحث آمده و فرموده که از ناحیه خدا نازل شده و مردم بعضی را حلال و بعضی را حرام کرده اند، عبارت است از چهارپایان از قبیل شتر و گوسفند مثل «وصیله»، «سائبه»، «حام» و امثال آن که مشرکین بر خود حرام کرده بودند. (1)

ج. حق قانون گذاری مخصوص خداست و هر کس بدون اذن و فرمان او اقدام به چنین کاری کند مرتکب تهمت و افترا بر خدا شده است؛ زیرا همه روزی ها و مواهب عالم از ناحیه او نازل گردیده و در حقیقت مالک اصلی همه آن ها خداست، بنا بر این اوست که حق دارد

ص: 183

بعضی را مجاز و بعضی را غیر مجاز اعلام کند. (1)

د. وما ظنّ الذین یفترون علی الله الکذب یوم القیامة ... ؛ با توجه به آن که ذیل آیه به صدر آن بازگشت دارد، افترا بر خدای تعالی از مصادیق کفران نعمت خدا می شود و معنای آن چنین می شود: خدای تعالی دارای فضل و عطا بر مردم است، لیکن بیشتر مردم کفران گر نعمت و فضل اویند. (2)

ه - . در جمله وما تتلوا منه من قرآن ، ضمیر «منه» به خداوند بر می گردد؛ یعنی «و ما قرأت من الله من قرآن» در عبارت الا کنا علیکم شهودا التفاتی از غیبت به متکلم مع الغیر به کار رفته، در جمله قبلی در کلمه «منه» خدای تعالی غایب فرض شده بود و در اینجا متکلم مع الغیر به حساب آمده و نکته این التفات این است که خواسته است اشاره کند به این که شهود و گواهان بر اعمال شما تنها خداوند متعال نیست، بلکه بسیاریند؛ هم ملائکه شاهدند و هم مردم و خدای تعالی هم در ماورای اینها محیط بر شماست و وقتی که گوینده شخصی بزرگ و دارای اعوان و خدمه باشد، از سوی خود و اعوانش سخن می گوید و چه بزرگی بزرگتر از خدای تعالی. (3)

و. در آیه مورد بحث با این که جمله وما تکون فی شأن تمامی اعمال رسول خدا را شامل بود، با این وجود تنها بر یکی از اعمال آن جناب انگشت گذاشته شده و آن مسأله «تلاوت قرآن» است، این به منظور اشاره به اهمیت این عمل و عنایت بیشتر به آن است. (4)

نکته ها

1. در آیه 61 به هنگام اشاره به وسعت علم پروردگار روی سه نکته تکیه فرموده: در هیچ کار و حالی نیستید، و هیچ آیه ای تلاوت نمی کنید و هیچ عملی انجام نمی دهید، مگر این که ما شاهد و ناظر بر شما مییم. تعبیرات سه گانه در واقع اشاره به افکار و گفتار و اعمال انسان هاست؛ یعنی خداوند همان گونه که اعمال ما را می بیند، سخنان ما را می شنود و از افکار

ص: 184

1- . نمونه، ج 8، ص 328.

2- . المیزان، ج 10، ص 126.

3- . مجمع البیان، ج 5، ص 179؛ همان، ص 127.

4- . همان، ص 128.

و نیات ما آگاه و باخبر است و چیزی از این ها از محیط علم پروردگار بیرون نیست. (1)

2. در اینکه اکثر مردم شاکر نعمت های خداوند نیستند آیات مختلفی به آن اشاره دارد از جمله: 243 بقره، 38 یوسف، 73 نمل و 17 اعراف. مشابه آیه 61 یونس با اندک تفاوتی در تعبیر آیه 3 سبأ است.

3. علم خداوند به دور و نزدیک، کوچک و بزرگ، ظاهر و باطن، یکسان است: «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»، «فِي الْأَرْضِ»، «فِي السَّمَاءِ»، «اصْغَرَ»، «أكْبَرَ». (2)

آیه 62-67

اشاره

آیات 62 - 67

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (62)

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (63)

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (64)

وَلَا يَحْزَنُونَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (65)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (66)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (67)

ترجمه

آگاه باشید! (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند. * همانها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند. * در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و مسرور) اند؛ وعده های الهی تخلف ناپذیر است. این است آن رستگاری بزرگ! * سخن آنها تو را غمگین نسازد! تمام عزت (و قدرت)، از آن خداست و او شنوا و داناست. * آگاه باشید تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از آن خدا می باشند. و آنها که غیر خدا را همتای او می خوانند، (از منطق و دلیلی) پیروی نمی کنند؛ آنها فقط از پندار بی اساس پیروی می کنند؛ و آنها فقط دروغ می گویند. * او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در آن آرامش بیابید و روز را روشنی بخش (تا به تلاش زندگی پردازید). در اینها نشانه هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند.

ص: 185

1- . نمونه، ج 8، ص 330.

2- . همان، ص 234.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عدم خوف و حزن برای اولیای خداوند، توصیف اولیای الهی بر دوام ایمان و تقوا، بهره مندی آنان در دنیا و آخرت، تسلی خاطر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اختصاص عزت به خداوند متعال، انحصار ملکیت نظام هستی به خداوند، پیروی کردن کفار از گمان و هدف از خلقت شب و روز.

ب. اصل معنای «ولایت» برطرف شدن واسطه بین دو چیز است به گونه ای که بین آن دو واسطه ای که از جنس آنها نیست وجود نداشته باشد (که در این صورت هر يك ولی دیگری محسوب می شوند)، لیکن از باب استعاره در معنای دیگری نیز استعمال شده و آن نزدیکی چیزی به چیز دیگر است، حال این نزدیکی به هر وجهی که باشد چه نزدیکی به مکان باشد و چه به نسب و خویشاوندی و چه به مقام و منزلت و چه به دوستی، پس وقتی می گوئیم خدای تعالی ولی بنده مؤمنش می باشد معنایش این است که آنچنان وصل به بنده است و آنچنان متولی و مدبر امور بنده است که هیچ کس دیگری این چنین ارتباطی را با آن بنده ندارد؛ اوست که بنده را به سوی صراط مستقیم هدایت می کند، امر و نهی می کند، به آنچه سزاوار است و می دارد، از آنچه نکوهیده است باز می دارد و او را در زندگی دنیایی و آخرتی اش یاری می رساند. چنان که از این طرف نیز می گوئیم مؤمن واقعی ولی خداست؛ زیرا آنچنان وصل به خداست که متولی اطاعت او در همه اوامر و نواهی اوست و تمامی برکات معنوی از قبیل هدایت، توفیق، تأیید، تسدید و به دنبالش اکرام به بهشت و رضوان را از خداوند می گیرد. (1)

ج. منظور از ایمان، در آیه الذین ءامنوا وکانوا یتقون درجه عالی از ایمان است؛ آن ایمانی که با آن معنای عبودیت و مملوکیت صرف برای بنده به حد کمال می رسد، و بنده غیر از خدای واحد مالکی نمی بیند و معتقد می شود که خودش چیزی ندارد تا از فوت آن بترسد یا به خاطر از دست دادن آن اندوهناک گردد.

ص: 186

خوف واندوه به خاطر از دست دادن نفع یا برخورد با ضرر دست می دهد، و تحقق این خوف واندوه وقتی قابل تصور است که آدمی برای خود ملك یا حقی نسبت به آن چیزی که از آن خوف واندوه دارد قائل باشد. مثلاً خود را مالك فرزند یا جاه و مقام بداند و بر این حساب اگر کسی را فرض کنیم که معتقد است به این که تمامی عالم و تك تك موجودات آن وحتى وجود خودش ملك مطلق خدای سبحان است و احدی در این ملكیت شريك او نیست، قهرا خود را نیز مالك هیچ چیز نمی داند و هیچ چیزی را متعلق حق خود به حساب نمی آورد تا در باره آن دچار خوف یا اندوه گردد و این حالت همان وضعی است که خدای تعالی اولیای خود را به داشتن آن توصیف فرموده است: ألا انّ اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. (1)

د. در کتاب کمال الدین از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه، والمطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»؛ خوشا به حال پیروان امام قائم که در غیبتش (با خودسازی) انتظار ظهورش را می کشند و به هنگام ظهورش مطیع فرمان او هستند، آن ها اولیای خدا هستند همان ها که نه ترسی دارند و نه غمی. (2)

ه - . علی (علیه السلام) فرمودند:

«ان الله اخفی ولیه فی عبادة فلا تستصغرنّ عبدا من عبید الله فرّیما یکون ولیه وانت لا تعلم»؛ خداوند، ولی خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید شاید او از اولیای خدا باشد.

و. در این که بشارتی را که خداوند در آیات فوق به دوستانش در دنیا و آخرت ارزانی داشته چیست؟ در میان مفسران گفتگوست. بعضی آن را مخصوص بشارتی دانسته اند که فرشتگان در آستانه مرگ و انتقال از این جهان به مؤمنان می دهند و می گویند: وأبشروا بالجنة التي كنتم توعدون (سجده، 30) و بعضی دیگر آن را اشاره به وعده های پیروزی پروردگار و غلبه بر دشمنان و حکومت در روی زمین مادامی که مؤمن و صالح اند می دانند و در بعضی از روایات این بشارت به خواب های خوش که مؤمنان می بینند تفسیر شده ولی

ص: 187

1- . همان، ص 132.

2- . نمونه، ج 8، ص 339؛ نور الثقلین، ج 2، ص 309.

همان گونه که گفتیم با توجه به مطلق بودن این کلمه و «الف ولام جنس» در «البشری» مفهوم وسیعی نهفته شده که هر گونه بشارت و شادی پیروزی و موفقیت را شامل می شود. (1)

ز. ولا- یحزنک قولهم انّ العزّة لله جميعا هو السميع العليم؛ این آیه تسلی خاطر برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است نسبت به اذیت هایی که مشرکین به آن جناب می کردند و پروردگارش را دشمنام داده به دین او طعنه می زدند و به خدایان دروغین خود افتخار می کردند به حدی که ای بسا آن جناب محزون می گشت، از این رو خدای تعالی او را از این راه تسلیت داده و می فرماید: خدای متعال با این سخنان زشت که مشرکین در باره او دارند شکست نمی خورد تا ناراحت شوی، و او سخن مشرکین را می شنود و به حال آن جناب و حال مشرکین آگاه است و چون همه عزت ها از آن اوست، پس به این افتخارها که مشرکین می کنند و این عزت نمایی هایشان اعتنا مکن که عزت آنان موهوم و سخنانشان هذیان است. (2)

ح. آنها که بتها را شریک خدا ساخته بودند، تکیه گاهشان اوهامی بیش نبود؛ اوهامی که حتی تصور آن امروز برای ما مشکل است که چگونه ممکن است انسان اشکال و مجسمه های بی روحی بسازد و بعد مخلوق خود را ارباب و صاحب اختیار خویش بداند، مقدراتش را به دست آن بسپارد و حل مشکلاتش را از او بخواهد، آیا این چیزی جز دروغ و دروغ پردازی می تواند باشد؟ (3)

ط. با توجه به این که ماده «ابصار» به معنای بینایی است، مفهوم جمله والنّهار مبصرا این می شود که خدا روز را بینا قرار داد در حالی که روز بیناکننده است نه بینا. این يك تشبیه و مجاز زیبا از قبیل توصیف سبب به اوصاف مسبب است همان گونه که در مورد شب نیز می گویند «لیل نائم» یعنی شبی که به خواب رفته در حالی که شب به خواب نمی رود، بلکه شب سبب می شود که مردمان به خواب روند.

ی. آیات فوق يك بار دیگر ظن و گمان را محکوم کرده و مردود شناخته است، ولی با توجه به این که سخن از پندارهای خرافی و بی پایه بت پرستان است، ظن در اینجا به معنای

ص: 188

1- . نمونه، ج 8، ص 388.

2- . المیزان، ج 10، ص 137.

3- . نمونه، ج 8، ص 342.

گمان های حساب شده عقلایی نیست که در بعضی از موارد مانند شهادت شهود و ظاهر الفاظ و اقرارها و مکاتبه ها حجت است، بنا بر این آیات فوق دلیلی بر عدم حجیت ظن نمی تواند باشد. (1)

نکته ها

1. اولیای خدا برخوردار از اطمینان، سکون و آرامش نفس هستند: أَلَا ان أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. (2)
2. آیه شریفه دلالت دارد بر این که وصف عدم ترس و اندوه، صفت تمامی مؤمنین نیست، بلکه صفت طایفه خاصی از مؤمنین است و جمله الذین ءامنوا وکانوا یتقون به آن اشاره دارد. کوتاه سخن این که نفی و برداشتن خوف از غیر خدا و نفی حزن از اولیای او، به این معنا نیست که برای اولیاء الله خیر و شر، نفع و ضرر، نجات و هلاکت، راحت و خستگی، لذت و درد و نعمت و بلا یکسان و درک اولیای خدا در باره آن ها شبیه به هم باشد، چون عقل انسانی بلکه شعور عام حیوانی هم این معنا را نمی پذیرد، بلکه معنایش این است که اولیای خدا برای غیر خدای تعالی هیچ استقلالی در تأثیر نمی بینند و مؤثر مستقل را تنها خدا می دانند و مالکیت و حکم را منحصر در او دانسته در نتیجه از غیر او نمی ترسند و جز از چیزی که خدا دوست می دارد و می خواهد که از آن برحذر باشند یا به خاطر آن اندوهگین شوند برحذر و اندوهگین نمی شوند. (3)
3. رعایت مستمر تقوای الهی، زمینه ساز رسیدن به مقام ولی اللّهی است: أَلَا ان أولیاء الله ... الذین ءامنوا وکانوا یتقون. (4)
4. توجه به انحصار عزت برای خداوند و شنوایی و دانایی مطلق او، برطرف کننده اندوه ایجاد شده از جنجال های تبلیغاتی دشمنان است: ولا یحزنک قولهم ان العزة لله جمیعا هو السميع العلیم. (5)

ص: 189

1- . همان، ص 344.

2- . راهنما، ج 7، ص 485.

3- . المیزان، ج 10، ص 136.

4- . راهنما، ج 7، ص 487.

5- . راهنما، ج 7، ص 492.

5. لا يحزنك قولهم؛ کفار به پیامبر نسبت شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می دادند، علاوه بر اینها گاهی می گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست؛ ان اتمم الالبشر مثلنا (ابراهیم، 10)، گاهی می گفتند: حرف های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می کنند؛ أعانه عليه قوم ءآخرون (فرقان، 4)، گاهی می گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می آوریم؛ لو نشاء لقلنا مثل هذا (انفال، 31) و گاهی می گفتند: حرف های او داستان های پیشینیان است؛ أساطیر الاولین . (نحل، 24)

در باره پیروان او می گفتند: آنان افراد فرومایه ای هستند؛ ما نراك اتبعك الا الذين هم اراذلنا (هود، 27)، ولی اراده خداوند بر این است که در برابر آن همه تحقیر، پیامبر و مؤمنان عزیز باشند.

6. ان العزة لله جميعا؛ «عزت» به معنای نفوذناپذیری است. هم خداوند چنین است هم پیامبرش، هم مؤمنان: لله العزة و لرسوله وللمؤمنين (منافقون، 8) وهم قرآن کریم: وانه لكتاب عزيز. (1)

7. اندیشه شرك در ربوبیت خداوند، اندیشه ای واهی و مبتنی بر ظن و گمان است: وما يتبع الذين يدعون من دون الله شركاء ان يتبعون الا الظن. (2)

ص: 190

1- . فصلت، 41؛ نور، ج 5، ص 237.

2- . راهنما، ج 7، ص 493.

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (68)

قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يَفْلِحُونَ (69)

مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (70)

وَآتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ (71)

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (72)

فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (73)

ترجمه

گفتند: «خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است». (از هر عیب و نقص و احتیاجی) منزّه است! او بی نیاز است. از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. شما هیچگونه دلیلی بر این ادعا ندارید. آیا به خدا نسبتی می دهید که نمی دانید؟! * بگو: «آنها که به خدا دروغ می بندند، (هرگز) رستگار نمی شوند. * بهره ای (ناچیز) از دنیا دارند؛ سپس بازگشتشان به سوی ماست؛ وبعد به آنها مجازات شدید به سزای کفرشان می چشانیم!» * سرگذشت نوح را بر آنها بخوان؛ در آن هنگام که به قوم خود گفت: «ای قوم من اگر تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است، (هر کار از دستتان ساخته است بکنید.) من بر خدا توکل کرده ام. فکر خود، و قدرت معبودهایتان را جمع کنید؛ سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند؛ (تمام جوانب کارتان را بنگرید؛) سپس به حیات من پایان دهید، و (لحظه ای) مهلتم ندهید! (اما توانایی ندارید.) * واگر (از قبول دعوت)م روی بگردانید، (کار نادرستی کرده اید؛ چه اینکه) من از شما مزدی نمی خواهم، مزد من، تنها بر خداست و من مأمورم که از مسلمین [تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا] باشم.» * اما آنها او را تکذیب کردند؛ و ما، او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم؛ و آنان را جانشین (و وارث کافران) قرار دادیم؛ و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم. پس بین عاقبت کار کسانی که انذار شدند (و به انذار الهی اهمیت ندادند)، چگونه بود!

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اعتقاد باطل کفار نسبت به خداوند در باره انتخاب فرزند، بی نیازی خداوند از احتیاج به فرزند و عدم دلیل کفار بر این اعتقاد، عدم رستگاری کفار و بهره مندی آنان در دنیا و گرفتاری به عذاب در قیامت، بیان داستان حضرت نوح برای مردم و توصیفات از آن پیامبر بزرگ، هلاکت مخالفان نوح و نجات مؤمنین.

ب. جالب این که در این جا تعبیر به «اتخذ» (انتخاب و اختیار کردن) شده و این نشان دهنده آن است که آنها معتقد بودند فرزندی از خداوند متولد نشده، بلکه می گفتند خدا موجوداتی را به فرزندی خود برگزیده است درست همانند کسانی که از آن ها فرزند وجود نمی گیرد و کودکی را از پرورشگاه و مانند آن برای خود انتخاب می کنند. (1)

ج. مشرکین و یهود و نصاری می گفتند: اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا، اما مشرکین ملائکه را دختران خدا می خواندند که در بسیاری از آیات بیان فرموده، اما یهود می گفتند: نحن أبناء الله وأحباؤه (مائه، 18) و نصاری مسیح را ابن الله می گفتند. (2)

د. آیه و اتل علیهم نبأ نوح اذ قال لقومه ... اجمالی از داستان نوح (علیه السلام) و رسولان بعد از آن جناب - تا زمان موسی و هارون (علیهم السلام) - را بیان نموده و به ذکر معامله ای که خدا با امت هایی که رسولان خود را تکذیب کردند می پردازد و می فرماید: آن امت ها را هلاک و مؤمنین به انبیا را نجات داد. غرض از بیان این سرگذشت این است که اهل تکذیب از این امت عبرت بگیرند.

«غممة» به معنای اندوه و سختی است و در آن معنای پوشش نیز هست، گویا کربت و اندوه روی قلب را می پوشاند. اگر ابر آسمان را هم غمام می گویند به همین جهت است که ابر روی آسمان را می پوشاند. این امری که نوح (علیه السلام) به قوم خود فرموده امر و دستور معمولی نیست، بلکه امری است تعجیزی که منظور از آن عاجز کردن طرف مقابل است. نوح (علیه السلام) در این آیه شریفه قوم خود را تهدید می کند به این که هر بلایی که می توانند بر سر او بیاورند

ص: 192

1- . نمونه، ج 8، ص 348.

2- . اطيّب البیان، ج 6، ص 423.

واظهار می کند که پروردگارش قادر بر دفع آنان از وی است، هر چند که دست به دست هم دهند و همه توان خود و خدایان دروغین خود را به کار برند. (1)

نکته ها

1. آیه ثم اقصوا الی ولا- تنظرون یک درس است برای همه رهبران اسلامی که در برابر انبوه دشمنان هرگز نهراسند، بلکه با اتکا و توکل بر پروردگار و با قاطعیت هر چه بیشتر آن ها را به میدان فراخوانند و قدرتش را تحقیر کنند که این عامل مهمی برای تقویت روحی پیروان و شکست روحیه دشمنان خواهد بود. (2)

2. مالکیت مطلق خداوند بر تمامی موجودات، دلیل بی نیازی او از برگزیدن فرزند: هو الغنی له ما فی السموات وما فی الارض. (3)

3. معارف و عقاید باید بر پایه استدلال و برهان استوار باشد: ان عندکم من سلطان بهذا. (4)

4. خداوند نه از تنهایی وحشت دارد تا فرزندی برای انس بگیرد، نه نیاز به مددکار دارد تا معاون بگیرد و نه برای بقای نوع، نیاز به فرزند دارد: سبحانه هو الغنی. (5)

5. بدعت گذاری در دین و افترا بر خداوند، مانع از رستگاری است: الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون. (6)

6. سؤال: اگر افترازندگان رستگار نمی شوند، پس چرا در زندگی مادی آنان را در رفاه بیشتری می بینیم؟

پاسخ: این رفاه و کامیابی موقت است: متاع فی الدنیا، ولی کفر اصلی آنان در آخرت وزمانی است که به سوی او باز گردند: ثم الینا مرجعهم .

7. دل اگر آمادگی نداشته باشد حتی تذکر و یادآوری انبیا هم بر او سنگین است: کبر علیکم مقامی و تذکیری. (7)

ص: 193

1- . المیزان، ج 10، ص 149 و 150.

2- . نمونه، ج 8، ص 352.

3- . راهنما، ج 7، ص 497.

4- . همان.

5- . نور، ج 5، ص 240.

6- . راهنما، ج 7، ص 498.

7- . نور، ج 5، ص 243.

8. برخوردار حضرت نوح(علیه السلام) با قومش برخورداری عاطفی، ترحم آمیز و مشفقانه بود: اذقال لقومه یا قوم .

9. توکل با خداوند سیره و سنت همه انبیا بوده است: الف. نوح(علیه السلام): واتل علیهم نبأ نوح ... فعلى الله توکلت . ب. ابراهیم(علیه السلام): ربنا علیک توکلنا (ممتحنه، 4).

ج. یعقوب(علیه السلام): علیه توکلت وعلیه فلیتوکل المتوکلون (یوسف، 67). د. شعیب(علیه السلام): وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب (هود، 88). ه - . پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله): علیه توکلت والیه انیب . (شوری، 10)

10. حضرت نوح(علیه السلام) در راه دعوت به حق، آمادگی خود را برای تحمل انواع مشکلات تا مرز کشته شدن به مردم اعلام داشت و از شهادت نمی ترسید: فاجمعوا امرکم ... ولا تنظرون .(1)

11. انبیا هیچ گونه پاداشی از مردم نمی خواستند؛ نه مال، نه خدمات و امثال آن: فما سألتکم من أجر . موضوع عدم درخواست مزد در برابر رسالت در آیات دیگر نیز مطرح شده مانند حضرت نوح، هود، صالح، شعیب، لوط و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) . (شعراء، 106 - 181؛ شوری، 23)

12. اگر همه مردم از دین اعراض کنند، در رهبر الهی تأثیری ندارد، بلکه او تسلیم دین خداست: ... وامرت ان اکون من المسلمین .

13. تنها ایمان کافی نیست، همراهی و همگامی با رهبران الهی لازم است تا به نجات برسیم. من معه به جای «ءامنوا به».

14. نظیر آیه شریفه وامرت ان اکون من المسلمین که در باره حضرت نوح(علیه السلام) است، آیه 91 نمل است؛ نظیر همین تعبیر در باره پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نیز شده است با این تفاوت که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به عنوان اولین مسلمان معرفی شده است: قل انی امرت ان أعبد الله مخلصا له الدین وامرت لان اکون اول المسلمین (زمر، 11 - 12) که منظور از اول بودن در رتبه و مقام و منزلت است.

ص: 194

1- . همان، ص 502؛ نور، ج 5، ص 243.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (74)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (75)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ (76)

قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (77)

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتِنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونُ لَكُمْ أَلْبَابُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ (78)

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (79)

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ (80)

فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (81)

وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (82)

ترجمه

سپس بعد از نوح، رسولانی به سوی قومشان فرستادیم؛ آنان دلایل روشن برایشان آوردند؛ اما آنها به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند. اینچنین بر دلهای تجاوزکاران مهر می نهیم (تا چیزی را درک نکنند). * بعد از آنها، موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیان فرستادیم؛ اما آنها تکبر کردند (وزیر بار حق نرفتند؛ چرا که) آنها گروهی مجرم بودند. * و هنگامی که حق از نزد ما به سراغ آنها آمد، گفتند: «این، سحری است آشکارا!» * موسی گفت: «آیا درباره حق، هنگامی که به سوی شما آمد، (چنین) می گوید؟! آیا این سحر است؟! در حالی که ساحران (هرگز) رستگار (و پیروز) نمی شوند.» * گفتند: «آیا آمده ای که ما را، از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف سازی؛ و بزرگی (وریاست) در روی زمین، از آن شما دو تن باشد؟! ما (هرگز) به شما ایمان نمی آوریم!» * فرعون گفت: «(بروید و) هر جادوگر (و ساحر) دانایی را نزد من آورید.» * هنگامی که ساحران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه (از وسایل سحر) را می توانید بیفکنید، بیفکنید!» * هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه شما آوردید، سحر است که خداوند به زودی آن را باطل می کند؛ چرا که خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمی کند.» * او حق را به وعده خویش، تحقق می بخشد؛ هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.»

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بعثت پیامبران بعد از نوح با معجزه به سوی مردم و تکذیب آنان، بعثت حضرت موسی و هارون برای هدایت فرعون و اطرافیان، تهمت سحر از ناحیه آنان و پاسخ حضرت موسی به آنان، تعصب فرعونیان نسبت به حق و عدم ایمان آنان، تقاضای فرعون از حضرت موسی برای مبارزه، برخورد قاطع حضرت موسی نسبت به ساحران و پیروزی حق بر باطل.

ب. جمله فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل اشاره به این می کند که گروهی در میان امت ها بوده اند که در برابر دعوت هیچ پیامبر و مصلحی سر تسلیم فرود نمی آوردند، و همچنان بر سر حرف خود ایستاده بودند و تکرار دعوت انبیا در آنها کمترین اثری نمی گذاشت، این جمله مزبور اشاره به گروهی می کند که در دو زمان در برابر دعوت پیامبران مختلف قرار گرفتند این احتمال نیز در معنای آیه داده شده که اشاره به دو گروه مختلف می کند: گروهی که در زمان نوح بودند و دعوت او را تکذیب کردند و گروهی که بعد از آن ها به وجود آمدند و با انکار و تکذیب پیامبران راه آنان را پیمودند. (1)

ج. كذلك نطبع على قلوب المعتدين؛ طبع عبارت است از قساوت قلب و سیاهی دل و شقاوت و هوای نفس و حب دنیا که تمام این ها اسباب عدم ایمان است، لیکن به نحو اقتضا نه علت تامه که سلب اختیار کند و مانع از تکلیف باشد. (2)

د. «ملاً» به اشراف پرزرق و برق گفته می شود که ظاهرشان چشم پر کن و حضورشان در اجتماع در همه جا دیده می شود و معمولاً در آیاتی از قبیل آیات مورد بحث به معنای دار و دسته و اطرافیان و مشاوران می آید و اگر می بینیم تنها سخن از بعثت موسی به سوی فرعون و ملاً به میان آمده در حالی که موسی مبعوث به همه فرعونیان و بنی اسرائیل بود، به خاطر آن است که نبض جامعه ها در دست هیئت های حاکمه و دار و دسته آنها است.

ه - . منظور از کلمه «حق» در آیه فلما جاءهم الحق من عندنا همان معجزات صادره از حضرت موسی مثل اژدها شدن عصا و ید بیضا است و اطلاق حق به معنای ثابت و محقق

ص: 196

1- . نمونه، ج 8، ص 354.

2- . اطیب البیان، ج 6، ص 432.

است در مقابل سحر که باطل است و حقیقت ندارد. خدای تعالی آن دورا به حق آیت و دلیل بر رسالت موسی (علیه السلام) قرار داد و جمله مورد بحث می فرماید: همین که معجزاتی به حق برای آنان آمد (به جای این که شکر بیرون آمدن از حیرت را به جا آورند) با لحنی مؤکد گفتند: انّ هذا لسحر مبین . قطعاً این (اشاره به معجزه) سحری است که سحر بودنش واضح است علت این که آیت را حق خوانده در قبال تعبیر نابجایی است که کفار کرده و آن را سحر خواندند. (1)

و. آیا به راستی فرعون در حقانیت دعوت موسی شك داشت و می خواست از این طریق او را بیازماید؟ یا می دانست او از سوی خداست ولی فکر می کرد به وسیله غوغای ساحران می تواند مردم را آرام سازد و موقتا از خطر نفوذ موسی در افکار عمومی جلوگیری کند.

احتمال دوم نزدیک تر به نظر می رسد و سایر آیات مربوط به داستان موسی که در سوره طه و امثال آن است این نظر را تأیید می کند که او آگاهانه به مبارزه با موسی برخاست.

ز. تعبیر به «سیبطله» (خداوند به زودی آن را باطل می کند) دلیل بر این است که سحر واقعیت دارد اما خدا می تواند آن را ابطال کند یا این که منظور از این جمله آن است که خداوند باطل بودن آن را آشکار می سازد؟ آیه 116 اعراف می گوید سحر ساحران در چشم های مردم اثر گذاشت و آنها را به وحشت افکند: فلما ألقوا سحر و أعین الناس واسترهبوهم . قرآن در سوره طه آیه 66 می فرماید: فاذا حبالهم وعصيهم یخیل الیه من سحرهم أنها تسعی ؛ در آن هنگام طناب ها و عصاهای جادوگران بر اثر سحر خیال می شد که موجودات زنده ای است و می دود! بنا بر این بخشی از تأثیر سحر واقعیت دارد و بخشی وهم و خیال است. (2)

ح. و یحقّ الله الحقّ بکلماته ولو کره المجرمون ؛ بعد از آن که خدای تعالی از آن حقیقتی که قبلاً گفته شد از جانب منفی اش پرده برداری کرد و فرمود: خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی کند: ان الله لایصلح عمل المفسدین ، اینک در این آیه از جانب اثباتی اش نیز پرده برداشته می فرماید: خدای تعالی با کلماتش حق را به کرسی می نشاند، و در آیه و سوره ای دیگر بین

ص: 197

1- . المیزان، ج 10، ص 159.

2- . نمونه، ج 8، ص 361 و 363.

نفی واثبات جمع نموده از هر دو جنبه پرده برداری کرده می فرماید: ليحقق الحق ويبطل الباطل ولو كره المجرمون (1)

ط . کلمات الهی چند قسم اند: يك نوع معجزات صادره به دست انبیا است که دلیل بر صدق دعوی نبوت آنهاست که به مناسبت زمان ومصطلحت وحالات بندگان مختلف می شود. مثلاً در زمان موسی (علیه السلام) وکثرت ساحران، عصا وید بیضا می شود، در عصر عیسی (علیه السلام) اطبا بسیار بودند، احیای موتی و ابراء اکمه و ابرص تحقق می پذیرد، زمان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) اشخاص فصیح و بلیغ بسیار بودند، قرآن مجید نازل می شود.

نوع دوم آیات، احکام و دستورات الهی است که توسط انبیا نازل فرموده، مثل تورات و زبور و انجیل و فرقان. نوع سوم انبیا و اوصیای آنها هستند که توسط آنها حقایق کشف و ثابت می شود. نوع چهارم آثار قدرت و علم و حکمت پروردگار است که در موجودات و مخلوقات قرار داده که دلیل بر قدرت و علم و حکمت اوست.

نکته ها

1. خداوند، در فاصله زمانی بین حضرت نوح و حضرت موسی (علیهما السلام)، پیامبران بزرگی را برای هدایت مردم مبعوث کرد: و اتل علیهم نبأ نوح ... ثم بعثنا من بعده رسلاً ... ثم بعثنا من بعدهم موسی (2).

2. تکذیب رسالت پیامبران جریانی مستمر در تاریخ بوده است: فکذبوه ... ثم بعثنا من بعده رسلاً ... فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل (3).

3. آنجا که بافت جامعه قومی و قبیله ای بوده، پیامبران سراغ اقوام می رفتند، اما آنجا که تشکیلات و نظام داشته سراغ ریشه ها می رفتند: الی فرعون و ملائیه (4).

4. مردم سراغ حق نمی روند، طرفداران حق باید سراغ مردم روند: جاءهم الحق .

ص: 198

1- . انفال، 88 ؛ المیزان، ج 10، ص 162.

2- . راهنما، ج 7، ص 507.

3- . همان، ص 508.

4- . نور، ج 5، ص 247.

5. مبلغ ورهبر باید بداند که همواره در جامعه، گروهی با برنامه های آنها مخالفت می کنند: قالوا أجتتنا... (1).
6. ساحر به خاطر اغفال مردم و به کار بردن ابزار نامشروع و شهرت طلبی، رستگار نمی شود: لا یفلح (2).
7. حضرت موسی (علیه السلام) از پیش به پیروزی و دستیابی به هدف های خود و شکست فرعون، آگاهی داشت: ولا یفلح الساحرون . «فلاح» به معنای ظفر و دست یافتن به هدف است. (3).
8. طاغوت ها همه توان خود را برای سرکوب مخالفان به کار می گیرند: ائتونی بکلّ ساحر علیم (4).
9. فرعون برای مبارزه با موسی و هارون به سحر و جادو متوسل شد: قال فرعون ائتونی بکل ساحر علیم (5).
10. موسی (علیه السلام) به حقانیت راه خویش ایمان داشت و توانایی های دشمن را در مبارزه با خویش حقیر و ناچیز می شمرد: فلما جاء السحرة قال موسی القوا ما اتم ملقون (6).
11. سحر، عامل فساد است و ساحران اهل فسادند: ما جتتم به السحر ... ان الله لا یصلح عمل المفسدین (7).

ص: 199

-
- 1- . همان.
- 2- . همان، ص 249.
- 3- . راهنما، ج 7، ص 514.
- 4- . نور، ج 5، ص 251.
- 5- . راهنما، ج 7، ص 517.
- 6- . راهنما، ج 7، ص 518.
- 7- . همان، ص 519..

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يُقْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (83)

وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ (84)

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (85)

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (86)

ترجمه

(در آغاز،) هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او؛ (آن هم) با ترس از فرعون و اطرافیانش، مبادا آنها را شکنجه کنند؛ زیرا فرعون، برتری جویی در زمین داشت؛ و از اسرافکاران بود.* موسی گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید.»* گفتند: «تنها بر خدا توکل داریم؛ پروردگارا! ما را مورد شکنجه گروه ستمگر قرار مده.* و ما را با رحمت از (دست) قوم کافر رهایی بخش.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ایمان آوردگان به موسی گروهی اندک، برتری جویی و فساد فرعون در زمین، دستور موسی به قوم خویش در باره توکل به خداوند و پاسخ مثبت آنان.

ب. ذریه ای که به موسی ایمان آوردند چه گروهی بودند و ضمیر «من قومه» به چه کسی بازگشت می کند؟ به موسی یا به فرعون؟ در میان مفسران گفتگوست:

1. این گروه نفرات اندکی از قوم فرعون بودند، مانند مؤمن آل فرعون و همسر فرعون و کنیزش.

2. این گروه از بنی اسرائیل بودند و ضمیر به موسی بر می گردد، زیرا قبل از آن نام موسی ذکر شده و طبق قواعد ادبی ضمیر باید به او باز گردد. شکی نیست که معنای دوم با ظاهر آیه موافق تر است شاهدش آیه بعد است که می گوید: وقال موسی یا قوم؛ موسی مؤمنان را به عنوان قوم من خطاب می کند. تنها ایرادی که ممکن است بر این تفسیر باشد این است که تمام بنی اسرائیل به موسی ایمان آوردند نه گروه کوچکی، ولی این ایراد قابل دفع است؛ زیرا در هر انقلابی نخستین گروهی که به آن جذب می شوند، جوانان هستند، علاوه بر این که

قلب‌هایی پاک‌تر و افکاری دست‌نخورده دارند، شور و جوشش انقلابی آنها بیشتر است و از طرفی وابستگی‌های مادی که بزرگترها را به محافظه‌کاری و ملاحظات مختلف دعوت می‌کند در آنها نیست؛ نه مال و ثروتی دارند که از ضایع شدن آن بترسند و نه پست و مقامی که از به خطر افتادنش وحشت کنند. (1)

ج. وقال موسی یا قوم ان کنتم ءامنتم بالله ...؛ ایمان به خدا، مؤمن را به مقام پروردگارش هر چند به طور اجمال آشنا می‌سازد و مؤمن، عالم به این معنا می‌شود که خدای تعالی سببی است فوق همه اسباب؛ سببی است که سببیت همه اسباب به او منتهی می‌شود و نیز او را آگاه می‌کند به این که تدبیر همه امور به دست خداست، از این رو ایمان، مؤمن را وادار می‌کند به این که امور را تسلیم به خدا کند و هرگز به ظاهر چیزهایی که از نظر دیگران سبب مستقل است اعتماد نکند؛ زیرا اعتماد به این سبب‌های ظاهری جهل محض است و لازمه این کار آن است که مؤمن همه امور را به خدا ارجاع داده و همه توکلش بر خدا شود. (2)

نکته‌ها

1. مؤمنان به موسی (علیه السلام) از رؤسا و اشراف قوم خود و از اذیت و شکنجه‌های فرعون در وحشت شدیدی به سر می‌برد: علی خوف من فرعون و ملائیم ان یفتنهم . تکبیر «خوف» دلالت بر شدت آن می‌کند و از معانی فتنه، عذاب و شکنجه است. (3)

2. تسلیم در برابر رضای الهی، بالاتر از ایمان است: ان کنتم مسلمین بعد از ان کنتم ءامنتم. (4)

3. توکل بر خداوند و تسلیم شدن به او، نجات‌دهنده انسان از دلهره و ترس از دشمنان: علی خوف من فرعون و ملائیم ان یفتنهم ... فعليه توکلوا ان کنتم مسلمین. (5)

4. فرعونیان هم مسرفند (آل عمران، 159)، هم ظالم و هم کافر. اسراف زمینه ساز ظلم

ص: 201

1- نمونه، ج 8، ص 367.

2- میزان، ج 10، ص 166.

3- راهنما، ج 7، ص 522.

4- نور، ج 5، ص 253.

5- راهنما، ج 7، ص 525.

وظلم نیز زمینه کفر است: «المسرفین»، «الظالمین»، «الكافرين» (1).

5. در آیه 85 می فرماید: حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند درخواست کرد گرفتار فتنه قوم ظالم نشود: ربنا لاتجعلنا فتنه للقوم الظالمین؛ در آیه 5 ممتحنه نظیر همین درخواست را از حضرت ابراهیم نقل می کند که او دعا کرد گرفتار قوم کافر نشود: ربنا لاتجعلنا فتنه للذین کفروا ...

6. بنی اسرائیل در دعای خود به صفت رحمت خداوند متوسل شدند: ونجنا برحمتک من القوم الکافرين (2).

آیه 87-89

اشاره

آیات 89 - 87

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَّبَوِّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (87)

وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوَا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (88)

قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (89)

ترجمه

و به موسی و برادرش وحی کردیم که: «برای قوم خود، خانه هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید؛ و خانه هایتان را مقابل یکدیگر (و متمرکز) قرار دهید؛ و نماز را بر پا دارید؛ و به مؤمنان بشارت ده (که سرانجام پیروز می شوند.)» * موسی گفت: «پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده ای، پروردگارا! در نتیجه (بندگان را) از راه تو گمراه می سازند. پروردگارا! اموالشان را نابود کن؛ و (به جرم گناهانشان،) دل هایشان را سخت و سنگین ساز، به گونه ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند* فرمود: «دعای شما پذیرفته شد. استقامت به خرج دهید؛ و از راه (و رسم) کسانی که نمی دانند، تبعیت نکنید.»

ص: 202

1- . نور، ج 5، ص 254.

2- . راهنما، ج 7، ص 528.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دستور خداوند به موسی و هارون در ساختن خانه های مقابل (یا رو به قبله) و بشارت دادن مؤمنان، نفرین حضرت موسی نسبت به فرعون، اجابت دعای موسی و هارون و دستور الهی به مقاومت در برابر تبهکاران.

ب. «قبلة» مصدر به معنای فاعل است و معنای جمله واجعلوا بیوتکم قبلة این است که خانه های خود را مقابل بسازید به گونه ای که بعضی رو به روی بعضی دیگر و در جهتی واحد قرار بگیرند، و منظور از این فرمان این بوده که موسی و هارون بتوانند برای امر تبلیغ دسترسی به آنان پیدا کنند و آنها بتوانند نماز را به جماعت بخوانند همچنان که جمله بعدش که می فرماید: وأقیموا الصلاة از آنجا که به دنبال جمله مورد بحث قرار گرفته دلالت یا حداقل اشعار بر این معنا دارد که منظور از آن فرمان تمکن از نماز جماعت است. (1)

ج. رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ ؛ بعضی از مفسران گفته اند: لام در جمله لام عاقبت است و معنای آیه این است که خدایا! تو به فرعون و فرعونیان زینت و اموال دادی و نتیجه و عاقبتش این شد که بندگان را از راهت گمراه کنند، نه لام تعلیل یا به عبارتی لام غرض، تا معنایش این شود: تو به همین منظور مال وزینت به آنان داده ای. چون ما با ادله ای روشن می دانیم که خدای متعال چنین کاری نمی کند؛ یعنی به غرض گمراه کردن بندگان به دشمنانش مال وزینت نمی دهد. (2)

د. از مجموع آیه 87 استفاده می شود که بنی اسرائیل در آن زمان به صورت گروهی پراکنده، شکست خورده، وابسته و طفیلی، آلوده و ترسان بودند؛ نه خانه ای از خود داشتند، نه اجتماع و تمرکزی، نه برنامه سازنده معنوی داشتند و نه شهادت و شجاعت لازم برای يك انقلاب کوبنده، از این رو حضرت موسی (علیه السلام) و برادرش هارون مأموریت یافتند که برای بازسازی اجتماع بنی اسرائیل مخصوصا از نظر روحی برنامه ای را در چند ماه پیاده کنند:

1. نخست به امر خانه سازی و جدا کردن مسکن خویش از فرعونیان همت بگمارند.

ص: 203

1- .المیزان، ج 10، ص 167.

2- . همان، ص 169.

2. خانه هایشان را مقابل یکدیگر و نزدیک به هم بسازند.

3. توجه به عبادت و مخصوصاً نماز که انسان را از بندگی بندگان جدا و به خالق همه قدرت ها پیوند دهد. (1)

ه - . رَبَّنَا اطمس علی أموالهم و اشدد علی قلوبهم ؛ این دعا از طرف موسی (علیه السلام) علیه فرعون و درباریانش بود. بعد از آن که به طور کامل از ایمان آوردن آنها مأیوس شد و یقین کرد که از زنده بودنشان انتظاری جز گمراهی و گمراه کردن وجود ندارد، نظیر دعایی که نوح (علیه السلام) علیه قومش کرد و عرض کرد: رَبِّ لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا* اِنَّک ان تذرهم یضلّوا عبادک ولا یلدوا الاّ فاجرا کفّارا. (2)

و. قال قد أجبیت دعوتکما ؛ به گونه ای که سیاق دلالت می کند، خطاب در این آیه به موسی و هارون است می فرماید: دعای شما دو نفر مستجاب شد. با این که در آیه قبلی دعا را تنها از موسی حکایت کرد، و این خود مؤید گفته مفسرین است که گفته اند موسی هر زمان دعا می کرد هارون آمین می گفت؛ چون آمین هم خود دعا است، قهرا هر دو با هم دعا کرده اند، هر چند که متن دعا را تنها موسی (علیه السلام) گفته است. (3)

نکته ها

1. ایمان و اقامه نماز، در رهایی از فتنه گری ستمگران نقشی بسزا دارد: ونجنا برحمتک من القوم الکافرین ... وأقیموا الصلوة و بشر المؤمنین (4).

2. رهبران دینی باید به مسایل مادی و رفاهی امت هم توجه کنند: تبوءا لقومکما. (5)

3. فرعون و اطرافیانش از ثروت و امکانات عظیم اقتصادی خود در جهت مبارزه با دین خدا و گمراه کردن مردم استفاده می کردند: انک ءاتیت فرعون و مملأه زینة و اموالاً فی الحیاة الدنیا ربنا لیضلوا عن سبیلک. (6)

ص: 204

1- . نمونه، ج 8، ص 371.

2- . نوح، 27؛ المیزان، ج 10، ص 171.

3- . همان.

4- . راهنما، ج 7، ص 531.

5- . نور، ج 5، ص 257.

6- . راهنما، ج 7، ص 533.

4. درخواست از خداوند برای نابودی ثروت ها وامکاناتی که سد راه خدا می باشد، امری پسندیده است: لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطمس
علی أموالهم. (1)

5. آنجا که استدلال و معجزه کارساز نباشد، نوبت نفرین است: رَبَّنَا اطمس .

6. سنگدلان تا اجبار و قهر الهی را نبینند، حق را باور نمی کنند: فلا يؤمنوا حتی یروا العذاب .

7. حتی پس از قبولی دعا هم صبر و پشتکار لازم است: فاستقم. (2)

8. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «کان بین قول الله عز وجل: قد أجيبت دعوتكما وبين اخذ فرعون اربعين عاماً؛ بین سخن خدای عز وجل (به موسی و هارون) که فرمود: خواسته شما اجابت شد تا زمانی که فرعون را سرنگون کرد، چهل سال فاصله شد. (3)

آیه 90-93

اشاره

آیات 90 - 93

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا
مِنَ الْمُسْلِمِينَ (90)

آلآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (91)

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (92)

وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ
يَخْتَلِفُونَ (93)

ترجمه

(سرانجام) بنی اسرائیل را از دریا [رود عظیم نیل] عبور دادیم؛ و فرعون و لشکرش از سرِ ظلم و تجاوز، به دنبال آنها رفتند؛ هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به ایمان آورده اند، وجود ندارد؛ و من از مسلمین هستم.»* (اما به او خطاب شد: الان؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی، و از مفسدان بودی!*) ولی امروز، بدنت را (از آب) نجات می دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی. و بسیاری از مردم، از آیات ما غافلند.* (سپس) بنی اسرائیل را در جایگاه صدق (وراستی)

ص: 205

2- . نور، ج 5، ص 257.

3- . راهنما، ج 7، ص 538.

منزل دادیم؛ و از روزی های پاکیزه به آنان عطا کردیم؛ (اما آنها به نزاع و اختلاف برخاستند.) و اختلاف نکردند، مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد. پروردگار تو روز قیامت، در آنچه اختلاف می کردند میان آنها داوری می کند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نجات بنی اسرائیل از دریا و هلاکت فرعون و پیروانش، عدم سوددهی ایمان فرعونیان به هنگام دیدن عذاب، نجات بدن فرعون به منظور عبرت گرفتن، بهره مندی بنی اسرائیل از نعمت های الهی در دنیا و رسیدگی خداوند نسبت به اعمال تبهکاران.

ب. ایمانی که به هنگام نزول بلا و گرفتار شدن در چنگال مرگ اظهار می شود، در واقع يك نوع ایمان اضطراری است که هر جانی و مجرم و گناهکاری دم از آن می زند، بدون آن که ارزشی داشته باشد یا دلیل بر تکامل و حسن نیت و صدق گفتار او گردد.

در آیه 18 سوره مبارکه نساء می فرماید: **وَلَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ** ؛ کسانی که کارهای سوء انجام دهند و به هنگام فرا رسیدن مرگ توبه کنند، توبه ای نیست. (1)

ج. نجات بدن فرعون دلالت دارد بر این که فرعون غیر از بدن چیز دیگری داشته که بدن بعد از نزول عذاب آن را از دست داده و آن همان نفسی است که روح هم خوانده می شود که خدای تعالی در دم مرگ هر کس آن را می گیرد، همچنان که در آیه ذیل فرموده: **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (نور، 42)** و این نفس همان است که آدمی در طول عمرش از او خبر می دهد به «من». همین من است که انسانیت انسان به وسیله آن تحقق می یابد؛ همان است که درك می کند و اراده می نماید و افعال انسانی را به وسیله بدن و قوا و اعضای مادی آن انجام می دهد و بدن چیزی به جز ابزار کار نفس نیست، البته ابزار کار نفس در کارهای مادی او.

اما در کارهای معنوی، نفس بدون حاجت به بدن کارهای خود را انجام می دهد و از آنجا که نفس و بدن با هم متحدند، نام نفس را به بدن هم اطلاق می کنند. (2)

ص: 206

1- . نمونه، ج 8، ص 377.

2- . المیزان، ج 10، ص 174.

د. جمله مَبْأُ صدق دلالت دارد بر این که خدای سبحان بنی اسرائیل را در مسکنی سکنی داد که در آن آنچه انسان از مسکن انتظار دارد موجود بوده است. يك انسان از مسکن مطلوب و مرغوب این را می خواهد که آب و هوای خوب داشته باشد و سرزمینش پر از برکات و دارای وفور نعمت باشد و بتواند در آن استقرار یابد و آن مسکن عبارت بود از نواحی بیت المقدس و شام که خداوند بنی اسرائیل را در آنجا سکنی داد و آن را سرزمین مقدس و نیز سرزمین مبارک نام نهاد. قرآن داستان داخل شدن بنی اسرائیل در آنجا را ذکر فرموده است. (1)

نکته ها

1. فرعون تا زمانی که در آستانه مرگ قرار نگرفته بود، از کبر و نخوت دست برنداشت: فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ. (2)

2. دعای پیامبران سرانجام مستجاب می شود: أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ. (3)

3. توبه فرعون در لحظه مرگ مورد پذیرش خداوند واقع نشد: حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَامَنْتُ ... ءَالْتَمَسْتُ الْغَرَقَ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ. (4)

4. روایتی از امام رضا (علیه السلام) در تفسیر صافی نقل شده است که فرمود: سر تا پای فرعون غرق در زره و سلاح بود و طبق قاعده می بایست پس از غرق شدن به قعر دریا برود، ولی امواج، آن بدن سنگین را به ساحل بلندی افکند که این خود يك معجزه بود.

5. نظیر آیه شریفه 92 یونس وان كثيرا من الناس عن آياتنا لغافلون آیات دیگر است مانند: اولئك كالانعام بل هم اضلّ اولئك هم الغافلون (اعراف، 179)، اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم وابصارهم واولئك هم الغافلون (نحل، 108) و7 یونس، 7 روم، 146 و136 اعراف.

ص: 207

1- . همان، ص 177.

2- . راهنما، ج 7، ص 540.

3- . نور، ج 5، ص 258.

4- . راهنما، ج 7، ص 543.

6. در نهضت های انبیا، علاوه بر معنویت، ابعاد مادی زندگی مردم نیز مورد توجه است: «بِوَأَنَّا»، «رِزْقَانَهُم».

7. علم به تنهایی نجات بخش نیست: اختلفوا، جاءهم العلم. (1)

آیه 94-100

اشاره

آیات 94 - 100

فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (94)

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ (95)

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَاتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (96)

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (97)

فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (98)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (99)

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (100)

ترجمه

و اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می خواندند بپرس؛ به یقین، حق از طرف پروردگارت به تو رسیده است؛ بنا بر این، هرگز از تردیدکنندگان مباش! * و از آنها مباش که آیات خدا را تکذیب کردند، که از زیانکاران خواهی بود. * (و بدان) آنها که فرمان پروردگار تو بر آنان تحقق یافته، (و به جرم اعمالشان، توفیق هدایت را از آنها گرفته هرگز) ایمان نمی آورند، * هر چند تمام آیات (و نشانه های الهی) به آنان برسد، تا زمانی که عذاب دردناک را ببینند! (زیرا تاریکی گناه، قلب هایشان را فراگرفته، و راهی به روشنایی ندارند). * چرا هیچ یک از شهرها و آبادی ها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به موقع باشد، و) به حالشان مفید افتد؟! مگر قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم؛ و تا مدت معینی [۱] پایان زندگی (و جلشان) آنها را بهره مند ساختیم. * و اگر پروردگار تو می خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی (به اجبار) ایمان می آوردند؛ آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی

ص: 208

که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!)* (اما) هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او). و پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می دهد که نمی اندیشند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نزل قرآن از ناحیه خداوند و عدم شك در آن، هشدار به انسان ها در صورت تکذیب قرآن، عدم ایمان آوردن معاندان مگر به هنگام دیدن عذاب خداوند، نجات قوم یونس از عذاب، عدم اجبار خداوند نسبت به ایمان آوردن مردم و اضلال کیفری خداوند نسبت به کفار.

ب. «خسران» به معنای زایل شدن سرمایه به سبب کم شدن یا از بین رفتن آن می باشد، و سرمایه آدمی در سعادت زندگی دنیا و آخرتش ایمان به خدا و آیات اوست، چون در آیه بعد خسران را تعلیل می کند به این که خاسران ایمان نمی آورند. (1)

ج. تعبیراتی مانند 96 فوق به هیچ گونه دلیل بر جبر نیست، بلکه این ها از قبیل ذکر آثار عمل انسان است، منتها چون اثر هر چیز به فرمان خداست، گاهی این امور به خدا نسبت داده می شود. در چند آیه قبل در باره فرعون گفته شد که او بعد از نزول عذاب و گرفتار شدن در چنگال طوفان، اظهار ایمان کرد، ولی این گونه ایمان چون جنبه اضطراری داشت، برای او سودی نداشت، اما در آیات مورد بحث می گوید: این تنها راه و روش فرعون نبود، بلکه همه افراد لجوج و خودخواه و مستکبر و سیاه دل که به اوج طغیان رسیده اند نیز همین حالت را دارند؛ آن ها ایمان نمی آورند مگر این که عذاب الیم را ببینند، همان ایمانی که برای آنها بی اثر است. (2)

د. از آیات مذکور سه نکته روشن گردید:

1. عناد و لجابت با حق و تکذیب آیات خدا عذاب جاودانه را علیه انسان حتمی می سازد.

ص: 209

1- . المیزان، ج 10، ص 184.

2- . نمونه، ج 8، ص 386.

2. سرمایه سعادت آدمی تنها ایمان است (هر انسانی چه از روی اختیار و چه به اضطرار ایمان می آورد، ولی ایمان اضطراری مقبول نیست).

3. هر انسانی خواه ناخواه دارای ایمان هست، چه ایمان اختیاری و چه اضطراری با این تفاوت که ایمان اختیاری مقبول درگاه الهی است و آدمی را به سوی سعادت زندگی دنیا و آخرت سوق می دهد، اما ایمان اضطراری که در هنگام دیدن عذاب است، نه در درگاه خدای تعالی مقبول است و نه دردی را دوا می کند. (1)

ه - . کلمه «لولا» به عقیده بعضی از مفسران در اینجا به معنای نفی است، از این رو به وسیله «الّا» از آن استثنا شده، بنا بر این معنای جمله چنین می شود: هیچ قوم و ملتی که در شهرها و آبادی ها در گذشته زندگی داشتند - به طور دسته جمعی - در برابر پیامبران الهی ایمان نیاوردند، مگر قوم حضرت یونس (علیه السلام)، اما بعضی دیگر معتقدند که «لولا» به معنای نفی نیامده، بلکه همواره به معنای تخصیض است. (تخصیض سؤال توأم با توییح و تحریک را می گویند) ولی لازمه مفهوم آن در چنین مواردی نفی می باشد و به همین دلیل می توان چیزی را به وسیله «الّا» از آن استثنا کرد.

فلولا- کانت قریة ءامنت فنفعها ایمانها الا قوم یونس لما ءامنوا کشفنا عنهم ... ؛ جای شك نیست که در اقوام دیگر نیز گروه های زیادی ایمان آوردند، آنچه قوم یونس را از دیگر اقوام ممتاز می کند این است که آن ها همه به صورت دسته جمعی ایمان آوردند، آن هم پیش از فرارسیدن مجازات قطعی پروردگار، برخلاف داستان فرعون که اذا ادرکه الغرق قال ءامنت انه لا اله الا الذی ؛ یعنی تا فهمید دارد غرق می شود، گفت: ایمان می آورم به ایمان هنگام نزول عذاب یا احتضار به وقت مردن سودی نمی رساند. قوم حضرت یونس (علیه السلام) عذاب نشدند به محض این که گویا نشانه ها را دیدند، ایمان آوردند، از این رو عذاب از آنها برداشته شد. (2)

و. ممکن است در بدو نظر چنین تصور شود که آیه 99 و 100 با هم منافاتی دارند؛ زیرا آیه نخست می گوید خداوند کسی را اجبار به ایمان نمی کند، در حالی که آیه دوم می گوید تا فرمان و اراده پروردگار نباشد کسی ایمان نمی آورد ولی با توجه به يك نکته این منافات

ص: 210

1- . المیزان، ج 10، ص 185.

2- . نمونه، ج 8، ص 387؛ تبیان، ج 5، ص 434.

ظاهری و ابتدایی برطرف می شود و آن این که ما عقیده داریم که نه جبر صحیح است نه تقویض و واگذاری مطلق؛ یعنی نه چنان است که مردم در اعمال خود مجبور و بی اختیار باشند و نه چنان است که به تمام معنی به حال خود واگذار شده باشند، بلکه در عین آزادی اراده باز نیاز به امداد الهی دارند. آخرین جمله آیه یعنی *و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون*، هرگز نباید به معنای جبر تفسیر شود، زیرا جمله «لا یعقلون» دلیل بر اختیار آنهاست؛ یعنی نخست افرادی از تعقل و اندیشه سرباز می زنند، سرانجام به این مجازات گرفتار می شوند. (1)

نکته ها

1. نسخه های کتاب های آسمانی پیشین در عصر نزول قرآن، محدود و تنها در اختیار علمای ادیان بود: فان كنت فی شك مما انزلنا الیک فسل الذین یقرءون الکتاب من قبلک. (2)

2. سؤال: چگونه قرآن می فرماید: فان كنت فی شك؛ ای پیامبر اگر در حقانیت قرآن شك داری از اهل کتاب سؤال کن، با آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز در شك نبوده است و عقل نمی پذیرد که پیامبر در وحی شك کند؟

پاسخ: الف) کلمه «ان» (اگر) فرض است و نشانه حتمیت و وقوع نیست، مثل ان کان للرحمن ولد (مریم، 91)؛ اگر خداوند فرزندی داشت، با آنکه آیه لم یلد ولم یولد، فرزند داشتن را صریحاً نفی می کند.

ب) در آیه 104 این سوره از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب به مردم آمده است: اگر در دین من شك دارید: ان كنتم فی شك من دینی، پس خود آن حضرت شك نداشت و گرنه تحدی نمی کرد. همچنین قرآن می فرماید: ءامن الرسول بما أنزل الیه (بقره، 285)؛ پیامبر به آنچه به او وحی می شد ایمان داشت.

ج) گاهی خطاب قرآن به پیامبر است، ولی مخاطب مورد نظر دیگرانند. مثل این آیه: اّمّا یبلغنّ عندک الکیبر أحدهما أو کلاهما (اسراء، 23)؛ اگر پدر و مادرت نزد تو به سنّ پیری رسیدند در حالی که پدر حضرت رسول قبل از تولدش و مادر ایشان در سنّ کودکی آن

ص: 211

1- . نمونه، ج 8، ص 391.

2- . راهنما، ج 7، ص 551.

حضرت از دنیا رفتند و در هنگام نزول این آیه، پیامبر پدر و مادری نداشت تا پیر باشند. آیه از باب «ایک اعنی واسمعی یا جاره» است (به در بگو تا دیوار بشنود) در مسایل تربیتی هم گاهی خطاب به بزرگان و شخصیت ها می کنند تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند.

د) گاهی آیه ای خطاب به پیامبر است، ولی مسلمانان مورد خطابند چنانکه جمله بعدی آن نیز جمع است مانند: یا أيها النبی اذا طلقتم... (طلاق، 1) و نیامده «طلقت» به علاوه می دانیم که پیامبر هرگز زنی را طلاق نداده است.

ه -) اگر بنا باشد با این آیه، وحی زیر سؤال و شک برود، باید در حقانیت همین آیه هم که می گوید: «اگر شك داری شك کرد».

و) برای اهل کتاب، شك و سؤالی مطرح بود و از پرسیدن خجالت می کشیدند، خداوند با این بیان راه سؤال را به رویشان گشوده است.

ز) ممکن است از باب مماشات با طرف در بحث باشد، مثل گفتار ابراهیم (علیه السلام) به ستاره پرستان: هذاری .

ح) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چون این آیه را شنید، فرمود: من شك ندارم. امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده است: «و الله پیامبر شك نداشت» (1).

3. آیات و احادیث بسیاری از یقین پیامبر خبر می دهند، پس مقصود و مخاطب این نهی ها مردمند، نه شخص پیامبر؛ کسی که از یقین او انسان هایی به یقین رسیده اند، چگونه ممکن است خودش دچار شك یا تکذیب گردد؟! پیامبر با آنکه معصوم است، اما بارها در قرآن مورد خطاب و هشدار قرار گرفته است تا بدین وسیله به مردم هشدار داده شود و آنان حساب کار خود را بکنند. از جمله: فلا تكونن من الممترین، فلا تكونن ظهیرا للکافرین و لا یصدتک عن آیات الله بعد اذ أنزلت الیک (2).

4. تکذیب قرآن، مایه خسران و از دست دادن سرمایه سعادت است: ولا تكونن من الذین کذبوا بآیات الله فتکون من الخاسرین (3).

ص: 212

1- . نمونه، ج 8، ص 383؛ نور، ج 5، ص 263.

2- . همان، ص 264.

3- . راهنما، ج 7، ص 554.

5. انتظار ایمان از همه مردم نداشته باشیم: لا یؤمنون ولو جاءتهم کلّ آیه (1).

6. نظیر آیه شریفه ولو شاء ربك لأمن من فی الارض ... دو آیه دیگر است: ولو شاء الله لجمعهم علی الهدی (انعام، 35) و فلو شاء لهداکم اجمعین . (انعام، 149)

7. لطف الهی و توفیق ایمان، شامل اهل خرد و تعقل می شود و اگر با اختیار خود فکر و تعقل نکنند، مشمول قهر الهی می شود: و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون ، به موقع توبه کرده و ایمان آوردند. (2)

8. ایمان مایه طهارت مؤمنان و پاکیزه کننده آنان از هر گونه رجس و پلیدی است: وما كان لنفس أن تؤمن ... و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون . (3)

آیه 101-105

اشاره

قُلِ انظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْشِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (101)

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (102)

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ (103)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (104)

وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (105)

ترجمه

بگو: «نگاه کنید چه چیز (از آیات خدا و نشانه های توحیدش) در آسمان ها و زمین است؟!» اما این آیات و اذارها به حال کسانی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی آورند مفید نخواهد بود. * آیا آنها (چیزی) جز همانند روزهای پیشینیان (و بلاها و مجازات هایشان) را انتظار می کشند؟! بگو: «شما انتظار بکشید، من نیز با شما انتظار می کشم!» * سپس (هنگام نزول بلا و مجازات)، فرستادگان خود و کسانی را که (به آنان) ایمان می آورند، نجات می دادیم و همینگونه، بر ما حق است که مؤمنان (به تو) را (نیز) رهایی بخشیم. * بگو: «ای مردم! اگر

ص: 213

1- . نور، ج 5، ص 267.

2- . نور، ج 5، ص 267.

3- . همان.

در عقیده من شك دارید، من آنهایی را که جز خدا می پرستید، نمی پرستم؛ تنها خداوندی را پرستش می کنم که شما را می میراند؛ و من مأمورم که از مؤمنان باشم.* (به من دستور داده شده که): روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هر گونه شرك، خالی است؛ واز مشرکان مباش!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم دقت در نظام هستی برای ایمان آوردن، انتظار کفار برای تحقق عذاب الهی، قطعی بودن نجات پیامبران و مؤمنان، قاطعیت پیامبر در عبادت الهی و مأموریت او نسبت به ایمان به خداوند و عدم شرك به او.

ب. در آیات گذشته سخن از این بود که ایمان باید جنبه اختیاری داشته باشد نه اضطراری و اجباری، به همین مناسبت در نخستین آیه مورد بحث راه تحصیل ایمان اختیاری را نشان می دهد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: به آن ها بگو: درست بنگرید و ببینید در آسمان وزمین چه نظام حیرت انگیز و شگرفی است که هر گوشه ای از آن دلیلی بر عظمت و قدرت و علم و حکمت آفریدگار است. (1)

ج. و أن اقم وجهك للدين حنيفا؛ در معنای آن دو قول گفته شده است:

1. امر به پایداری و اقامه نبوت و تحمل امر شریعت و همچنین دعوت بندگان به سوی خدا با اهتمامی خالصانه.

2. اقم وجهك یعنی توجه به کعبه و قبله در نماز. در معنای «حنیف» هم دو قول گفته شده است: 1. استقامت کردن در راه حق. 2. میل و تمایل داشتن به سوی حق، که در ادامه هم می فرماید: (ولا تكونن من المشركین) که نهی می کند از شرك و رزیدن به خدا در عبادت کردن که همان مفاد سابق را افاده می کند. (2)

د. لحن آیات نشان می دهد که مشرکان گاهی گرفتار این توهم بودند که ممکن است

ص: 214

1- نمونه، ج 8، ص 393.

2- تبیان، ج 5، ص 440.

پیامبر در اعتقاد خود پیرامون بت ها نرمش و انعطافی به خرج دهد، و نوعی پذیرش برای آنها قایل گردد، و آنها را در کنار عقیده به خدا به گونه ای قبول کند. قرآن با قاطعیت هر چه تمامتر به این توهم بی اساس پایان می دهد و فکر آنها را برای همیشه تاریخ راحت می کند که هیچگونه سازش و نرمشی در برابر بت معنا ندارد و جز «الله» معبودی نیست. این که در میان صفات خدا تنها در اینجا روی مسأله قبض روح و میراندن تکیه شده، به خاطر آن است که انسان در هر چه شك کند در مرگ نمی تواند تردید داشته باشد. (1)

نکته ها

1. جهان خلقت (آسمان ها و زمین و پدیده های آنها) بستری مناسب برای شناخت خداوند است: قل انظروا ماذا فی السموات والارض (2).
2. مشرکان مکه گروهی بودند که زمینه ایمان به آیات الهی و هشدارهای پیامبران را از دست داده بودند: أفأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین ... وما تغنی الایات والنذر عن قوم لا یؤمنون. (3)
3. نگاهی ارزشمند و مؤثر در تصمیم گیری است که با اراده انسان باشد، نه صرف دیدن: انظروا
4. انسان، در گزینش مکتب آزاد است، از این رو گاهی در برابر انبیا و کتب آسمانی و نشانه های خدا در جهان می ایستد و ایمان نمی آورد: قوم لا یؤمنون. (4)
5. خداوند مشرکان را به دلیل از دست دادن زمینه ایمان، به عذاب استیصال تهدید فرمود: قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین. (5)
6. لجاجت مردم، گاهی انبیا را نیز مأیوس کرده به حدی که یأس خود را اعلام می کردند: قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین .

ص: 215

1- . نمونه، ج 8، ص 397.

2- . راهنما، ج 7، ص 563.

3- . همان، ص 564.

4- . نور، ج 5، ص 268.

5- . راهنما، ج 7، ص 566.

7. سؤال: به تجربه مشاهده شده که گاهی خوب وبد (خشك وتر) با هم می سوزند؛ در آیه 25 سوره انفال نیز هشدار می دهد که بترسید از فتنه ای که تنها به ستمگران نمی رسد، بلکه به مؤمنین نیز می رسد، بنا بر این چگونه این آیه می فرماید: مؤمنان را به هنگام نزول بلا نجات می دهیم؟

پاسخ: اهل ایمان اگر در میان کفار ومجرمان ساکت باشند، قهر خدا همه را فرا می گیرد، ولی اگر به وظیفه الهی خود یعنی نهی از منکر عمل کنند، خداوند هنگام خطر آنان را نجات می دهد. (1)

8. مؤمنان در پیشگاه الهی از جایگاه ویژه برخوردار بوده واز الطاف خاص او بهره مند هستند: ثم ننجی رسلنا والذین ءامنوا كذلك حقا علینا ننج المؤمنین. (2)

9. در آیه 103 می فرماید: خداوند پیامبران ومؤمنان را نجات می دهد، در آیات دیگر به نمونه هایی از آن اشاره کرده است مانند: حضرت هود ومؤمنان: نجینا هودا والذین ءامنوا معه برحمة منا (هود، 58)، حضرت صالح ومؤمنان: فلما جاء امرنا نجینا صالحا والذین ءامنوا معه، حضرت شعیب ومؤمنان: ولما جاء امرنا نجینا شعيبا والذین ءامنوا معه برحمة منا (هود، 94)، حضرت لوط: فانجیناه واهله الا امرأته کانت من الغابرين. (اعراف، 83)

10. با آنکه مرگ وحیات هر دو تنها به دست خداست، اما آیه، مرگ را مطرح می کند؛ زیرا مرگ بهترین وسیله هشدار است: الذی یتوفاکم (3).

11. در اینکه چرا باید خداوند را عبادت کرد سه جهت در قرآن بیان شده است:

الف. خداوند خالق انسان هاست: اعبدوا ربکم الذی خلقکم .

ب. منعم ورازق انسان هاست: فلیعبدوا ربّ هذا البیت* الذی اطعمهم من جوع* وءامنهم من خوف .

ج. مرگ انسان به دست اوست: ولكن اعبدالله الذی یتوفاکم . (یونس، 104)

12. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) دستور یافت پایبندی وانعطاف ناپذیری خود را در طرد شرك ودعوت به توحید، صریح وبی پرده برای مشرکان اعلان نماید: قل یا ایها الناس ان کنتم فی شک من دینی فلا اعبد الذین تعبدون من دون الله. (4)

ص: 216

1- . نور، ج 5، ص 269.

2- . راهنما، ج 7، ص 567.

3- . نور، ج 5، ص 270.

4- . راهنما، ج 7، ص 568.

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ (106)

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (107)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (108)

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (109)

ترجمه

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان؛ که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود.* واگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه) زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی سازد؛ واگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند و او آمرزنده و مهربان است.* بگو: «ای مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده؛ هر کس (در پرتو آن) هدایت یابد، برای خود هدایت شده؛ و هر کس گمراه گردد، به زیان خود گمراه می گردد؛ و من مأمور (به اجبار) شما نیستم.»* و از آنچه بر تو وحی می شود پیروی کن، و شکیباش (و استقامتتما)، تا خداوند فرمان (پیروزی) را صادر کند؛ و او بهترین حاکمان است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عدم نفع رسانی و آسیب رسانی معبودان باطل، خداوند برطرف کننده گرفتاری ها و سودرسانی به انسان ها و عدم توانایی افراد نسبت به قدرت الهی، اختصاص عمل به عامل (هدایت یابی و گمراهی)، لزوم پیروی پیامبر از وحی خداوند و صبر در برابر مشکلات.

ب. ولا تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك؛ در این آیه تعبیر به لفظ «ما» کرده تا اشاره کند به این که این خدایان که شما دست به دعایشان بر می دارید، جماد هستند و در حق جمادات کسی این احتمال را نمی دهد که روزی قصد و اراده نفع رساندن یا ضرر زدن به کسی را داشته باشند.

وقتی عبادت غیر خدا ولو از آن دسته که قدرت سود و زیان رساندن را دارند قبیح است،

پس عبادت غیر اینها که توان دفع ضرر یا جلب سودی را ندارند بسیار زشت تر به حساب می آید: فان فعلت فانك اذا من الظالمين . این خطاب هر چند متوجه پیامبر است، اما مراد همه امتند که در صورت مخالفت این امر ظلم به نفس خود نموده اند و ضرر و عقاب را به جان خریدند. (1)

ج. وان یمسسک الله بضرّ فلا کاشف له الا هو...؛ قاهر و غالب تنها خداست و لا غیر. اوست که به مشیت و اراده اش خیر به بندگان می رسد و با این حال غفور و رحیم نیز هست و گناهان بندگان را می آمرزد و به آنان رحم می کند و وقتی الله متصف به چنین اوصافی است و غیر او از چنین اوصافی تهی هستند، همین خود اقتضا می کند عبادت و دعا را به وی اختصاص دهند. (2)

د. آیه 108 علاوه بر این که بار دیگر مسأله اختیار و آزادی اراده را تأکید می کند دلیل بر این است که پذیرش حق در درجه اول به سود خود انسان است همان گونه که مخالفت با آن به زیان خود اوست. (3)

نکته ها

1. جلب منفعت و دفع ضرر، از انگیزه های عبادت و پرستش است: ولا تدع من دون الله ما لا ینفعک ولا یضرک. (4)
2. کسانی که غیر خداوند را نیایش و عبادت کنند، ظالم هستند: ولا تدع من دون الله... فانک اذا من الظالمين. (5)
3. عاقلان، یا برای سود کار می کنند یا برای رفع خطر و دفع ضرر. بت ها نه نفعی دارند و نه قدرت دفع ضرر، پس شرک نوعی ظلم است: لا تدع...، ما لا ینفعک ولا یضرک و فانک اذا من الظالمين .

ص: 218

1- . المیزان، ج 10، ص 197؛ تبيان، ج 5، ص 441.

2- . المیزان، ج 10، ص 197.

3- . نمونه، ج 8، ص 400.

4- . راهنما، ج 7، ص 573.

5- . همان.

4. قرآن، کتابی حق و مبرّ از هر گونه پندارها و تخیلات باطل است: قد جاءكم الحق من ربكم . حق، مقابل باطل و به معنای دارای واقعیت است؛ به این معنا که معارفی که در قرآن آمده، حقایقی است منطبق با واقعیت و از هر گونه پندار و تخیلات واهی خالی است. (1)
5. نظیر آیه 108 یونس فمن اهتدى فانما يهتدى لنفسه ومن ضل فانما يضل عليها، آیات دیگر است: 15 اسراء، 92 نمل و 41 زمر.
6. مسئولیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تنها رساندن و ابلاغ پیام خداوند به مردم است نه اجبار آنان به پذیرش آن: یا ایها الناس قد جاءكم الحق من ربكم ... وما أنا علیکم بوکیل. (2)
7. پیروی از وحی، نیاز به صبر دارد: واتبع ... اصبر . نگران آینده نباشیم که خدا بهترین داور است و صبر در راه خدا وسیله جلب حمایت اوست: خیر الحاکمین. (3)
8. نزول وحی (قرآن) بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تدریجی بود: واتبع ما یوحى الیک . فعل مضارع «یوحى» دلالت بر تجدد و استمرار دارد و لازمه تجدد و استمرار، تدریجی بودن است. (4)

ص: 219

-
- 1- . راهنما، ج 7، ص 576.
 - 2- . همان، ص 577.
 - 3- . همان، ص 579؛ نور، ج 5، ص 274.
 - 4- . راهنما، ج 7، ص 579.

سوره هود

اشاره

ص: 221

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلْتُ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (1)

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (2)

وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (3)

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (4)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الر، این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است!*(دعوت من این است) که: جز «الله» را نپرستید! من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده ام!*(واینکه: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید، سپس بسوی او بازگردید؛ تا شما را تا مدت معینی، (از مواهب زندگی این جهان،) به خوبی بهره مند سازد و به هر صاحب فضیلتی، به مقدار فضیلتش ببخشد! و اگر (از این فرمان) روی گردان شوید، من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم!*(بدانید) بازگشت شما بسوی «الله» است، و او بر هر چیز تواناست!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: قرآن کتاب استوار و روشن شدن آن از ناحیه خداوند حکیم آگاه، لزوم پرستش خداوند متعال، رسالت پیامبر در انذار و تبشیر، بهره مندی مردم از متاع دنیا در پرتو استغفار و توبه و عطای پروردگار به افراد شایسته، هشدار پیامبر به تبه کاران نسبت به عذاب قیامت.

ب. ظاهراً منظور از توبه در آیه شریفه، ایمان است، هم چنان که در آیه زیر نیز چنین است فَأَغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ . (مومنون: 7) وبنابراین، پاسخ از اینکه با ذکر استغفار ذکر توبه چه معنا دارد روشن می شود و همچنین پاسخ از اینکه چرا جمله تُوْبُوا إِلَيْهِ با حرف «ثم» عطف به جمله وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ گردید معلوم شد، زیرا بنا بر این تفسیر معنای آیه چنین می شود: بعد از این دیگر پرستش بتها را ترك بگوئید، و از پروردگارتان نسبت به

نافرمانی هایی که تا کنون داشتید آموزش ببخواهید، آن گاه به پروردگارتان ایمان بیاورید. (1)

ج. در اینکه فرق میان «احکمت» و «فصلت» چیست؟ مفسران بحثهای فراوان کرده اند از جمله: 1- منظور از احکام عدم نسخ آیات قرآن کریم است و منظور از تفصیل تبیین حلال و حرام است. 2- آیات قرآن به وسیله امر و نهی محکم شده سپس به وسیله وعد و وعید و ثواب و عقاب تفصیل داده شده است. 3- قرآن يك مرتبه نازل شده و تفصیل یعنی قرآن به تفصیل احکامش بیان شده تا مکلف بتواند تدبیر کند اما آنچه نزدیکتر از همه، به مفهوم آیه فوق به نظر می رسد این است، که در جمله اول این واقعیت بیان شده است که قرآن مجموعه واحد به هم پیوسته ای است، که همچون يك بنای محکم و استوار پابرجا است و نشان می دهد که از سوی خداوند واحد یکتا نازل شده، و به همین دلیل هیچگونه تضاد و اختلاف در میان آیاتش دیده نمی شود.

جمله دوم اشاره به این حقیقت است که این کتاب در عین وحدت، آن چنان شاخه ها و شعب فراوان دارد که تمام نیازهای روحی و جسمی انسان ها را در زیر پوشش خود قرار می دهد، بنابراین در عین وحدت، کثیر است و در عین کثرت، واحد. (2)

د. در واقع چهار مرحله از مراحل مهم دعوت به سوی حق در ضمن چهار جمله بیان شده است که دو قسمت آن جنبه عقیدتی و وزیر بنائی دارد، و دو قسمت جنبه عملی و رو بنائی: قبول اصل توحید و مبارزه با شرك و قبول رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو اصل اعتقادی است.

شستشوی از گناه و تخلق به صفات الهی که سازندگی را به تمام معنی از نظر عمل دربر دارد، دو دستور عملی قرآن است. (3)

ه. - مذهب پیش از آنکه سرای آخرت را آباد کند، آباد کننده سرای دنیا است، و اصولاً تا مذهب در این زندگی اثر نگذارد تاثیری برای آن زندگی نخواهد داشت! قرآن با صراحت این موضوع را در آیات بسیاری عنوان کرده است و حتی گاه دست روی جزئیات مسائل گذاشته چنان که در سوره نوح از زبان این پیامبر بزرگ خطاب به قومش می خوانیم: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا

ص: 224

1- . المیزان، ج 10، ص 209.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 214؛ تبیان، ج 5، ص 446؛ نمونه، ج 9، ص 9.

3- . نمونه، ج 9، ص 10.

رَبِّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (1).

و. کبیر وصف عذاب بوده و اسناد آن به یوم مجاز عقلیست و نشانگر شدت و بزرگی عذاب و هولناکی آن روز است. (2)

نکته ها

1. عظمت قرآن کریم

هر گاه اسم یا وصف به صورت نکره ذکر شود دلالت بر عظمت دارد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علاوه بر عظمت خودش راه او و کتاب او نیز دارای عظمت است به این آیات توجه کنید:

عظمت رسالت او: وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ... (البقرة، 101)

عظمت راه او: یس . وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ . إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ . عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (یس، 1-4)

عظمت کتاب او: الرِّيبَاتُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ... (هود، 1)

2. چون خداوند حکیم است، کتابش محکم است و چون خبیر است، تمام نیازها را تفصیل داده است. أَحْكَمَتْ... ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ

حَكِيمٍ خَبِيرٍ (3).

3. يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعاً حَسَنًا، این متاع و بهره حیات حسنه در مقابل عیشِ ضنك و تنگی است که آیه شریفه وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً (طه: 124) از آن خبر داده، می فرماید: کسی که از یاد من روی بگرداند معیشتی تنگ خواهد داشت. پس متاع حیات دنیا برای کسی که از ذکر خدا اعراض می کند گشایشی ندارد، هر چند که مال فراوان و جاه و مقام بلند اجتماعی داشته باشد، و خیال کند که به تمامی آرزوهایی که يك انسان دارد رسیده است ولیکن او از شادمانی که مؤمنین حقیقی در سایه ولایت خدا دارند در غفلت است. پس مومنان دارای حیات طیب هستند که از حرص و طمع در امانند. (4)

ص: 225

1- . همان ص 11.

2- . التحریر والتنویر، ج 1، ص 203.

3- . التحریر والتنویر، ج 11، ص 200؛ نور، ج 5، ص 279.

4- . المیزان، ج 10، ص 210.

4. همراهی استغفار و توبه و آثار مترتب بر آن در آیات مختلفی از این سوره بیان شده است؛ وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى 3، يَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ 52، فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ 61، وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ 90.

5. واقع شدن جمله وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ بعد از جمله يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى اشعار به دو نکته دارد:

الف: می فهماند منظور از متاع در جمله اولی متاع عمومی و مشترك بین همه افراد مجتمع است. و به عبارتی دیگر منظور از متاع، زندگی اجتماعی حسن است، و منظور از فضل در جمله دوم خصوص آن مزایایی است که خدای تعالی به بعضی افراد در مقابل فضیلتی که دارند می دهد.

ب: جمله اولی به برخورداری از زندگی دنیا اشاره دارد، و جمله دوم مربوط به ثواب آخرت است، ثوابی که خدای تعالی در مقابل اعمال صالح می دهد، اعمال صالحی که قائم به تك تك افراد است. (1)

6. در بعضی اخبار «ذی فضل» به امیرالمومنین (علیه السلام) تفسیر شده است. شاید بتوان گفت «کل ذی فضل فضله» عام بوده و همه مستغفرین و تائبین را در بر می گیرد و افضل مصادیق آن حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) است. (2)

ص: 226

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 216؛ اطیب البیان، ج 7، ص 7؛ المیزان، ج 10، ص 212.

2- . اطیب البیان، ج 7، ص 6.

أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لَيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (5)

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (6)

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا- وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّا نَكُفِّرُ بَعَثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (7)

ترجمه

آگاه باشید، آنها (سرها را به هم نزدیک ساخته، و) سینه هاشان را در کنار هم قرار می دهند، تا خود (و سخنان خویش) را از او (پیامبر) پنهان دارند! آگاه باشید، آنگاه که آنها لباسهایشان را به خود می پیچند و خویش را در آن پنهان می کنند، (خداوند) می داند آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکار می سازند، چرا که او، از اسرار درون سینه ها، آگاه است! *هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند، همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است! (در لوح محفوظ، در کتاب علم خدا)* او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت، (بخاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است! و اگر (به آنها) بگویی: «شما بعد از مرگ، برانگیخته می شوید!» «مسلمان» کافران می گویند: «این سحری آشکار است!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: برخورد متکبرانه کفار در برابر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، آگاهی خداوند از اعمال آشکار و پنهان آنان، تأمین رزق موجودات از ناحیه خداوند، آفرینش نظام هستی در شش دوران.

ب. «یتنون» از ماده «ثنی» بر وزن «سنگ» در اصل به معنی نزدیک ساختن قسمتهای مختلف چیزی به یکدیگر است، مثلاً در مورد تا کردن لباس و پارچه گفته می شود: «ثنی ثوبه» و اینکه به دو نفر «اثنان» گفته می شود به خاطر آن است که یکی را در کنار دیگر قرار می دهیم، و اگر به مداحی کردن «ثنا خوانی» گفته می شود به خاطر آن است که صفات

برجسته طرف را یکی پس از دیگری می شمردند. (1)

ج. منظور از جمله *يُثْنُونَ صُدُورَهُمْ لَيْسَتْ خُفُوفًا مِنْهُ* این است که مشرکین با سینه های خود به طرف عقب متمایل می شوند و سرهایشان را زیر می اندازند تا خود را از شنیدن کتاب آسمانی پنهان بدارند، تا وقتی قرآن خوانده می شود به گوششان نخورد. و این تعبیر کنایه است از اینکه کفار خود را در هنگام تلاوت قرآن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یارانی که نزد آن جناب بودند پنهان می کردند که در آن محل دیده نشوند، و علی الظاهر حجت بر آنان تمام نگردد. (2)

د. از امام باقر (علیه السلام) از جابر بن عبدالله چنین نقل شده که گروهی از مشرکان هنگامی که از برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گذشتند سر خود را به زیر افکنده حتی سر را با لباس خویش می پوشاندند تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را نبیند، این آیه درباره آنان نازل گشت. (3)

ه. - «مستقر» در اصل به معنی «قرارگاه» است، زیرا ریشه این لغت از ماده «قر» (بر وزن حر) به معنی سرمای شدید می باشد که انسان و موجودات زنده را خانه نشین می کند، به همین جهت به معنی سکون و توقف نیز آمده است.

و. «مستودع» و «ودیعه» از يك ماده است، و در اصل به معنی رها کردن چیزی است، و از آنجا که امور ناپایدار رها می شوند، و به حالت اول باز می گردند، به هر امر ناپایدار، «مستودع» گفته می شود، و دویعه را نیز به خاطر اینکه سرانجام باید محل خود را رها کند و به صاحب اصلی باز گردد و دویعه گفته اند. (4)

ز. جمله *وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسَدِّ تَوَدَّعَهَا* به منزله عطف تفسیر است برای جمله *عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا*، یعنی کل جنبنده هایی که در زمین هستند رزقشان بر عهده خدای تعالی است - و هرگز بدون رزق نمی مانند - پس خدای تعالی دانا و با خبر از احوال آنها است هر جا که باشند، اگر در قرارگاهی معین باشند، قرارگاهی که هرگز از آن خارج نمی شوند مانند دریا برای ماهی، و نظیر صدف که در گوشه ای از ته دریا زندگی می کند، خدای تعالی رزقش را در همان دریا می دهد، و اگر قرارگاه معینی نداشته باشند مانند مرغان هوا و مسافران دور شده از

ص: 228

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 215؛ تیان، ج 5، ص 449؛ نمونه، ج 9، ص 14.

2- . المیزان، ج 10، ص 219.

3- . نمونه، ج 9، ص 13.

4- . تیان، ج 5، ص 45؛ مفاتیح الغیب، ج 17، ص 318؛ نمونه، ج 9، ص 16.

وطن، ویا آنجا که هستند تا زمانی معین می باشند و پس از مدتی بیرون می آیند، مانند جنین در رحم مادر، خدای تعالی رزقشان را در همان جا می دهد. (1)

ح. گرچه دابة از ماده «دیب» به معنی آهسته راه رفتن، و قدمهای کوتاه برداشتن است، ولی از نظر مفهوم لغوی هر گونه جنبنده ای را شامل می شود اما گاهی به خصوص اسب ویا هر حیوان سواری اطلاق می گردد، و روشن است که در آیه مورد بحث تمام موجودات زنده و همه جنبنندگان را شامل است. (2)

ط. «رزق» به معنی عطاء و بخشش مستمر است، و از آنجا که روزی الهی عطای مستمر او به موجودات است به آن رزق گفته می شود و هر گونه عطای مادی و معنوی را شامل می گردد، لذا می گوئیم: اللهم ارزقنی علماً تاماً: خداوند ا علم کامل به من روزی کن ویا می گوئیم: اللهم ارزقنی الشهادة فی سبيلك. (3)

ی. منظور از «روز» در اینجا روز معمولی بیست و چهار ساعته نیست زیرا آن زمان که آسمان و زمین وجود نداشت، نه کره زمین بود و نه حرکت بیست و چهار ساعته اش بدور خود، بلکه منظور از آن «دوران» است. (4)

ک. در تفسیر جمله وکان عرشه علی الماء و جوهی بیان شده، از جمله: امام باقر (علیه السلام) به محمد بن مسلم می فرماید: همه چیز آب بود، و عرش خدا بر آن قرار داشت، پس خداوند به آب امر کرد، پس آن آب آتشی برافروخته شد، سپس آتش را امر کرد، خاموش شود، بر اثر خاموشی از آتش دودی برخاست، آنگاه خداوند آسمان ها را از آن دود آفرید و زمین را از خاکستر آفرید.

«کان کل شیء ماء و کان عرشه علی الماء فامر الله تعالی الماء فاضطرم ناراً ثم امر النار فخدمت فارتفعت من خمودها دخان فخلق الله عز وجل السماوات من ذلك الدخان وخلق الله عز وجل الارض من الرماد» (5)

ص: 229

1- . المیزان، ج 10، ص 220.

2- . نمونه، ج 9، ص 16.

3- . نمونه، ج 9، ص 16.

4- . همان ص 24.

5- . برهان، ج 2، ص 207.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: ماده اصلی زندگی موجودات آب بود، از آیات قرآنی معلوم می شود خلقت آسمان ها وزمین از عدم صرف نبوده بلکه زمین از يك ماده متراکم بوجود آمده، که خداوند اجزاء این ماده را از هم باز کرد وآسمان نیز به صورت دود یا بخار بوده که خدا آن را هم از هم باز کرد ودر دو نوبت به صورت هفت آسمان در آورد، هدف این آفرینش آن بوده که شما را بیازماید. (1)

ممکن است این سخن علامه همان چیزی باشد که در آیه 30 سوره انبیاء نیز به آن اشاره شده است؛ **أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا**. (2)

مرحوم طیب گوید، منظور از عرش احاطه است و منظور از آب، آب وجود است. یعنی خداوند بر نظام هستی احاطه دارد. (3)

زمخشری در کشف گوید: از آیه شریفه استفاده می شود که عرش و آب قبل از خلقت آسمان وزمین خلق شده اند. (4)

نکته قابل توجه این که این سخن زمخشری برگرفته از حدیث حضرت رضا(علیه السلام) در پاسخ به مأمون است. که آن حضرت این مطلب را بیان کردند. (5)

نکته ها

1. علم الهی به سر وعلن

قرآن کریم در يك آیه می فرماید: خداوند سه چیز را سر می داند:

علن - سر - پنهان تر از سر **يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ . فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى** (طه، 7)

2. بر فرض اهداف شوم خود را از پیامبر مخفی بدارید، خداوند که عالم به اسرار سینه هاست. **يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لَيْسَ تَخْفُوا مِنْهُ ... إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**. (6)

ص: 230

1- .الميزان، ج 1، ص 238.

2- . نمونه، ج 9، ص 26.

3- . اطیب، ج 10، ص 11.

4- . کشف، ج 2، ص 280.

5- . بحار الانوار، ج 57، ص 75.

6- . نور، ج 5، ص 282.

3. لازمه ی رزق رسانی به همه ی موجودات، علم به مکان و نیاز آنهاست. (1)

4. آیه 7 ارزش هر انسانی را به «حسن» عمل او مربوط می داند، نه به کثرت و فزونی عمل او، و این نشان می دهد که اسلام در همه جا روی «کیفیت» عمل تکیه می کند نه روی کثرت و کمیت عمل.

در حدیثی در همین زمینه از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده:

«لیس یعنی اکثر عملا- ولكن اصوبکم عملا، وانما الاصابة خشية الله، والنية الصادقة، ثم قال الإبقاء على العمل حتى يخلص اشد من العمل، والعمل الخالص، الذي لا تريد ان يحمذك عليه احد الا الله عز وجل». (2)

5. سؤال: این آیه، هدف خلقت را آزمایش انسان می داند، لِيَبْلُوَكُمْ وَلِي آيات دیگر امور دیگری را بیان کرده اند، جمع میان آیات چگونه است؟

پاسخ: هدف ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله ای است، چنان که شخم زمین برای کشت است و کشت برای گندم و گندم برای نان و نان برای انسان. آیات قرآن نیز مراحل را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است: (3)

الف: آفرینش برای آزمایش است. لِيَبْلُوَكُمْ

ب: آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ (انفال: 37)

ج: جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کیفر متناسب است. لِيُجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ (جاثیه: 22)

6. نظیر آیه 7 هود که خلقت آسمان و زمین را در 6 دوران بیان می کند این آیات شریفه است؛ 54 اعراف، 3 یونس، 59 فرقان، 4 سجده، 38 ق، 4 حدید.

ص: 231

1- . همان ص 283.

2- . نمونه، ج 9، ص 27.

3- . نور، ج 5، ص 285.

وَلَيْنُ أَخْرَجْنَاهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيْقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (8)

وَلَيْنُ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسِكُ فَكُورًا (9)

وَلَيْنُ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَّسْتَهَّ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورًا (10)

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (11)

ترجمه

و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تاخیر اندازیم، (از روی استهزا می گویند: «چه چیز مانع آن شده است؟!»، آگاه باشید، آن روز که (عذاب) به سراغشان آید، از آنها بازگردانده نخواهد شد، (و هیچ قدرتی مانع آن نخواهد بود،) و آنچه را مسخره می کردند، دامانشان را می گیرد! * و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود! * و اگر بعد از شدت ورنجی که به او رسیده، نعمتهایی به او بچشانیم، می گوید: «مشکلات از من برطرف شد، و دیگر باز نخواهد گشت!»، و غرق شادی و غفلت و فخر فروشی می شود... * مگر آنها که (در سایه ایمان راستین،) صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند، که برای آنها، آمرزش و اجر بزرگی است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: کم ظرفیتی انسان در برابر نعمت ها و سلب آن و تحلیل نادرست انسان در برابر رسیدن به نعمت بعد از گرفتاری، آمرزش و پاداش خداوند نسبت به مؤمنان صالح صابر.

ب. عذابی که خدای تعالی کفار را با آن تهدید کرده عذاب دنیوی بوده است. (1)

ج. کلمه «یؤس» بر وزن فعول، صیغه مبالغه از ماده «یاس: نومیدی» است، و یاس عبارت از حالتی است که یقین کنی آن چیزی که امید و انتظارش را داری تحقق نخواهد یافت. (2)

ص: 232

1- . المیزان، ج 10، ص 232.

2- . تبیان، ج 5، ص 454؛ المیزان، ج 10، ص 232.

د. منظور از «سینات» به قرینه مقام، مصائب و بلاهایی است که نزول آن بر آدمی، انسان را بدحال و دردمند و پریشان کند(1).

ه. - در این آیات به تناسب بحثی که درباره افراد بی ایمان گذشت گوشه هایی از حالات روانی و نقاط ضعف اخلاقی این گونه افراد تشریح شده، همان نقاط ضعفی که انسان را به راههای تاریک و فساد می کشاند. نخستین صفتی که برای آنها ذکر می کند، مسخره نمودن حقایق و مسائل سرنوشت ساز است. بابتی شرمی مخصوصی می گویند چه چیز این عذاب الهی را به تاخیر انداخت؟(2)

دیگر از نقطه های ضعف آنان، کم ظرفیتی در برابر مشکلات و ناراحتی ها و قطع برکات الهی است.(3)

سومین نقطه ضعف آنها این است که به هنگامی که در ناز و نعمت فرو می روند، چنان خودباختگی و غرور و تکبر بر آنها چیره می شود که همه چیز را فراموش می کنند.(4)

و. لَفَرِحَ فَخُورٌ فَرِحَ لَذَاتِ قَلْبِي وَرُوحِي رَا كُوْنِيْدُ كِهْ اَز لَذَاتِ جِسْمِي شَدِيْدْتَرِ اسْت (در مقابل غم) وَفَخُورَ صِفْتِ مَشْبِهَةِ بُوْدِه وَبِه كَسِي اِطْلَاقِ مِي كَرْدَد كِه مَتَكْبِرُ بُوْدِه وَمَنْتَظَرِ تَعْرِيفِ وَتَمَجِيْدِ دِيْكَرَانِ بَاشَد.(5)

ز. خدای عزوجل بعد از بیان این دو طبیعت از انسان ها، طایفه ای از آنان را استثنا نموده (صبر و عمل صالح انسان را از آن دو طبیعت مذموم می رهانند، و صبر و عمل صالح منفع از ایمان نیستند) می فرماید: إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ، سپس به این طایفه وعده نیک داده می فرماید: أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ . خواهید گفت: چرا افراد استثنایی را به عنوان الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . استثنا کرده؟ در پاسخ می گوئیم: وجهش این است که رهایی انسان از آن دو طبیعت مذموم، تنها برای کسانی امکان دارد که صابر باشند و صفت نیک و خویشتن داریشان نگذارد در برابر مصائب، جزع و فزع نموده دچار نومیدی و کفر شوند.(6)

ص: 233

1- . المیزان ج 10، ص 232

2- . نمونه، ج 9، ص 29.

3- . همان، ص 31.

4- . المیزان 234 10.

5- . تبیان، ج 5، ص 454.

6- . المیزان، ص 235.

1. در این آیه رحمت به جای نعمت به کار رفته، با اینکه نعمت چشیدنی است نه رحمت، و جا داشت بفرماید: وَلئن اذقنا الانسان منا نعمة ، واگر اینطور نفرمود، برای این است که اشاره کند به اینکه هر نعمتی که خدای تعالی به انسان می دهد مصداقی از رحمت خدا است. (1)
2. در آیه 9 با اینکه موضوع مورد بحث، کفار بودند، از سرشت انسان سخن رانده، برای اینکه بفهماند صفتی که ما برای انسان ذکر کردیم خاص کفار نیست، بلکه صفت نوع بشر است. (2)
3. تعبیر به اذقنا (که از ماده اذاقه بمعنی چشانیدن است) اشاره به اینکه آنها بقدری کم ظرفیتند که حتی اگر مختصر نعمتی به آنها داده شود و سپس آن را از آنها بگیریم داد و فریاد و ناسپاسیشان بلند می شود و نیز اگر بعد از ناراحتیها مختصر نعمتی به آنها برسد چنان ذوق زده می شوند که سر از پا نمی شناسند! این که هیچکدام دوام ندارند (3)
4. وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ، مساله احاطه عذاب در قیامت به جهت استهزاء کفار در آیات مختلفی بیان شده است؛ نحل 34، زمر 48، غافر 83، جاثیه 33، احقاف 26، و در سوره فاطر آیه 43 این تعبیر آمده است: وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ .
5. نظیر آیه 9، آیه 48 شوری است: وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرَحَّ بِهَا وَ إِن تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ .
6. طبق بعضی روایات، یکی از مصادیقِ اُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ زمان قیام حضرت مهدی (علیه السلام) است، یعنی خداوند تا آن زمان عذاب را از این امت برداشته است. (4)
7. به مهلت خداوند مغرور نشویم که عذاب الهی دیر وزود دارد، اما سوخت و سوز ندارد. يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ . (5)

ص: 234

1- . همان ص 232.

2- . همان ص 234.

3- . نمونه، ج 9، ص 34.

4- . اطیب البیان، ج 7، ص 24؛ نور، ج 5، ص 287.

5- . نور، ج 5، ص 287.

8. شیوه ی برخورد کفار، مسخره کردن عقاید دینی است. کَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. (1)

9. اگر مدّت کامیابی انسان طول کشید، مغرور نشویم. أَذَقْنَا... ثُمَّ نَزَعْنَاهَا (ثُمَّ) نشانه ی مدّتی طولانی است. (2)

10. تمام مواردی که قرآن از عمل صالح سخن به میان آورده، در کنار ایمان است، آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جز در این آیه که می فرماید: صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ که البته مراد از صابران در این آیه نیز همان مؤمنان واقعی است، لکن چون در برابر افراد کم ظرفیت مطرح شده است، به جای «آمنوا» تعبیر به «صَبَرُوا» شده است. (3)

11. دفع خطر، مهم تر از جلب منفعت است. اَوَّلَ مَغْفِرَةٍ، آن گاه أَجْرٌ كَبِيرٌ. (4)

12. پاداش الهی در قیامت با شش تعبیر بیان شده است؛

اجر کبیر؛ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (هود: 11)

اجر کریم؛ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ. (یس: 11)

اجر عظیم؛ واعلموا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (انفال: 28)

اجر غیر ممنون؛ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. (فصلت: 8)

اجر بی حساب؛ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (زمر: 10)

اجر مطلق؛ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره: 62)

ص: 235

1- . همان.

2- . همان، ص 288.

3- . همان ص 290؛ التحرير والتنوير، ج 11، ص 215.

4- . نور، ج 5، ص 291.

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (12)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (13)

فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ مَا أُنزِلَ بِلَيْهِمُ اللَّهُ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (14)

ترجمه

شاید (ابلاغ) بعض آیاتی را که به تو وحی می شود، (بخاطر عدم پذیرش آنها) ترك کنی (و به تاخیر اندازی) و سینه ات از این جهت تنگ (و ناراحت) شود که می گویند: «چرا گنجی بر او نازل نشده؟! و یا چرا فرشته ای همراه او نیامده است؟!» (ابلاغ کن، و نگران و ناراحت مباش! چرا که) تو فقط بیم دهنده ای و خداوند، نگاهبان و ناظر بر همه چیز است (و به حساب آنان می رسد)! آنها می گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)!» بگو: «اگر راست می گویند، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می توانید - غیر از خدا - (برای این کار) دعوت کنید!» * و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید (قرآن) تنها با علم الهی نازل شده؛ و هیچ معبودی جز او نیست! آیا با این حال، تسلیم می شوید؟

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: ترك ابلاغ وحی به جهت عدم پذیرش کفار دلتنگی پیامبر به جهت انتظارات بی جای کفار، تهمت کفار نسبت به قرآن، تحدی خداوند در برابر کفار، حقانیت قرآن کریم به جهت ناتوانی کفار از آوردن همانند قرآن.

ب. برای آیات فوق دو شان نزول نقل شده که ممکن است هر دو صحیح باشد: نخست اینکه گروهی از رؤسای کفار مکه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: اگر راست می گویی که پیامبر خدا هستی کوه های مکه را برای ما طلا کن! و یا فرشتگانی را بیاور که نبوت تو را تصدیق کنند! آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

ج. شان نزول دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده و آن اینکه پیامبر به علی (علیه السلام) فرمود من از خدا خواسته ام که میان من و تو برادری برقرار سازد و این درخواست قبول شد و نیز

خواسته ام که تو را وصی من کند این درخواست نیز اجابت گردید، هنگامی که این سخن به گوش بعضی از مخالفان رسید (از روی عداوت و دشمنی) گفتند به خدا سوگند يك من خرما در يك مشك خشکیده از آنچه محمد (صلی الله علیه و آله) از خدای خود خواسته بهتر است (اگر راست می گوید) چرا از خدا نخواست فرشته ای برای یاری او بر دشمنان بفرستد و یا گنجی که او را از فقر نجات دهد، آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد. (1)

د. نهی از ترك اداء رسالت

کلمه «لعلک» در آیه شریفه فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ ... (هود، 12) بر وجه شك نیست منظور از آن نهی از ترك اداء رسالت است این آیه باید به آیه شریفه 15 یونس تفسیر شود که می فرماید: ... إِنَّ اتَّبِعُ إِلَّا مَّا يُوحَىٰ إِلَيَّ ... (یونس، 15)

ه. - از این آیات چنین بر می آید که گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنخاطر شدت مخالفت و لجاجت دشمنان ابلاغ بعضی از آیات را به آخرین فرصت موکول می کرده است، لذا خداوند در نخستین آیه مورد بحث پیامبرش را با این بیان، از این کار نهی می کند: «گویا ابلاغ بعضی از آیاتی که بر تو وحی می شود ترك میکنی و سینه تو از آن نظر تنگ و ناراحت می شود». (2)

و. فان لم يستجيبوا لكم فاعلموا سؤال: چرا ضمیر خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمع آمده است؟

پاسخ: مراد از ضمیر خطاب، پیامبر و مومنین بوده چرا که ایشان هم مشرکین را مورد تحدی قرار می دهد.

جمع آمدن ضمیر جهت تعظیم مقام و احترام پیامبر باشد.

ضمیر «کم» خطاب به مشرکین است. یعنی ای مشرکین اگر معبودان سخن شما را اجابت نکردند، بدانید قرآن از ناحیه خداوند است. (3)

ص: 237

1- نمونه، ج 9، ص 37.

2- همان.

3- تبیان، ج 5، ص 458؛ کشف، ج 2، ص 383.

1. در اینجا سؤالی پیش می آید که: چگونه پیامبر (صلی الله علیه و آله) ممکن است ابلاغ آیات الهی را تاخیر اندازد، و یا اصولاً از ابلاغ آنها خودداری کند؟ با اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) معصوم است و هیچگونه گناه و خطایی از او سر نمی زند.

پاسخ این است که هر گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور به ابلاغ فوری حکمی باشد مسلماً بدون واهمه آن را ابلاغ خواهد کرد، ولی گاه می شود که وقت ابلاغ وسیع است، و پیامبر روی ملاحظاتی آنهم نه ملاحظاتی که به شخص خودش باز گردد، بلکه ملاحظاتی که جنبه عمومی و دفاع از مکتب دارد، ابلاغ آن را به عقب می اندازد و این مسلماً گناه نیست. (1)

2. قرآن کریم در آیه 97 حجر خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنْتَ كَيْفَ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ، در آیه 12 سوره هود آن گفتاری را که باعث ضیق صدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شده بیان می کند: فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ .

3. آیات فوق بار دیگر اعجاز قرآن را تاکید می کند و می گوید: این يك سخن عادی نیست، تراوش مغز بشر نمی باشد بلکه وحی آسمانی است که از علم و قدرت بی پایان خداوند سرچشمه گرفته، و به همین جهت تحدی می کند و تمام جهانیان را به مبارزه می طلبد. (2)

4. در شیوه ی برخورد و ارشاد بجای آنکه بگوییم: تو چنین هستی، بگوییم: گویا، شاید، مبدا چنین باشی. «فَلَعَلَّكَ» بجای «انك». (3)

5. ما ضامن و وظیفه هستیم، نه نتیجه، تو به وظیفه ات عمل کن، باقی امور را به خداوند واگذار. إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (4).

جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، يك نواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت 23 سال نازل شده است، بیان علمی که تا آن زمان خبری از آنها

ص: 238

1- نمونه، ج 9، ص 40.

2- تبیان، ج 5، ص 456؛ نمونه، ج 9، ص 42.

3- نور، ج 5، ص 292

4- همان.

نبرد، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هر گونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن های متمادی. (1)

6. ضائقُ بِهِ صَدْرُكَ سؤال: چرا به جای «ضیق» تعبیر «ضائق» آورده است؟ پاسخ: اولاً ضائق بر وزن «تارك» بوده و آمدن آن فصاحت کلام را به دنبال دارد. ثانياً صیغه فاعل دال بر حدوث است یعنی پیامبر دارای سعه صدر بوده و این ضیق صدر عارضی بوده است. (2)

7. حقانیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

آیه شریفه وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ ... (یونس، 37) پاسخ به اظهارات نا صواب منکران رسالت دارد أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ ... (هود، 13) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (الأحقاف، 8) وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ . لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (الحاقة، 44-45)

ص: 239

1- . همان، ص 293.

2- . کشف؛ ج2، ص382؛ التحرير والتنوير، ج11، ص 216.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (15)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (16)

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرِيَّةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (17)

ترجمه

کسانی که زندگی دنیا وزینت آن را بخواهند، (نتیجه) اعمالشان را در همین دنیا بطور کامل به آنها می دهیم و چیزی کم وکاست از آنها نخواهد شد!*(ولی) آنها در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت و آنچه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، بر باد می رود و آنچه را عمل می کردند، باطل و بی اثر می شود!*(آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد، و بدنبال آن، شاهدهی از سوی او می باشد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد، همچون کسی است که چنین نباشد)؟! آنها (حق طلبان و حقیقت جویان) به او (که دارای این ویژگیهاست)، ایمان می آورند! و هر کس از گروه های مختلف به او کافر شود، آتش وعده گاه اوست! پس، تردیدی در آن نداشته باش که آن حق است از پروردگارت! ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بهره مند شدن کفار از نعمت های دنیا و محروم بودن از مواهب خداوند در آخرت، حبط اعمال کفار در قیامت، پیامبر اکرم دارای معجزه و شاهد بر رسالت خویش، ایمان گروهی به آن حضرت و کفر ورزی گروهی دیگر و سرنوشت آنان.

ب. «بخس» در لغت به معنی نقصان حق است، و جمله هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ اشاره به این است که آنها نتیجه اعمالشان را بدون کمترین نقصانی خواهند گرفت.

ج. آیه 15 بیان يك سنت همیشگی الهی است که اعمال مثبت و مؤثر نتایج، آن از میان نمی رود، با این تفاوت که اگر هدف اصلی رسیدن به زندگی مادی این جهان باشد ثمره آن

چیزی جز آن نخواهد بود، واما اگر هدف خدا و جلب رضای او باشد هم در این جهان تاثیر خواهد بخشید و هم نتایج پر باری برای جهان دیگر خواهد داشت.(1)

د. مرحوم طبرسی می گوید: گفته شده منظور آیه شریفه مشرکانی هستند که دارای اعمال صالحی مانند صله رحم و رسیدگی به محرومین و فریادرسی از مظلوم و مانند آن است که خداوند پاداش مثل آنان را در دنیا از قبیل سلامتی بدن و امکانات رفاهی عطا می کند(2)

ه - . عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَةَ بَيِّنَةٍ صِفَتِ مَشْبَهَةٍ اسْتِ وَمَعْنَايْهِ دَلِيلِ ظَاهِرٍ وَوَاضِحٍ اسْتِ، چِيزِي كِه هِسْتِ بَسِيَارِي اَز اَمُورِ وَاضِحٍ وَظَاهِرِ اَن قَدْرِ ظُهُورِ دَارَنْدِ كِه هِر چِه هِم مَتَعَلِقٌ بِه اَنهَآ شُودِ اَن رَا نِيْزِ رُوشَنِ مِي سَازَنْدِ، مِثْلِ نُورِ كِه خُودِشِ ظَاهِرٍ وَوَاضِحٍ اسْتِ وَهِر چِه هِم نَزْدِيكِشِ شُودِ ظَاهِرِ مِي گَرَدَدِ، وَبِه هِمِيْنِ خَاطِرِ كَلِمَةُ بَيِّنَةٍ بَسِيَارِ مِي شُودِ كِه دَر بَارِهَ چِيزِهايِ اسْتِعْمَالِ مِي شُودِ كِه بِه وَسِيْلِه اَن چِيزِهايِ دِيكِرِ رُوشَنِ وَوَاضِحِ مِي گَرَدَدِ، نَظِيْرِ حِجْتِ وَآيْتِ كِه اَز اَن دُو، تَعْبِيْرِ بِه بَيِّنِه مِي شُودِ. شَاهِدِي رَا هِم كِه بِه نَفْعِ مَدْعِي شَهَادَتِ مِي دِهْدِ اَز اِيْنِ رُوْبِيْنِه مِي نَامَنْدِ كِه اِدْعَايِ او رَا رُوشَنِ مِي كَنْدِ.

در قرآن کریم نیز در آیات زیادی حجت و آیت را بینه خوانده، از آن جمله: لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ (انفال: 42). قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ (اعراف: 73)(3)

در حکایت کلام نوح(علیه السلام) بصیرت خاص الهی را که خدای تعالی آن را به انبیاء خود اختصاص داده بینه خوانده: يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِيهِ (هود: 28) نیز مطلق بصیرت الهی را بینه خوانده، هم چنان که آیه زیر ظهور در چنین بصیرتی دارد: أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (محمد: 14)(4)

ز. آیا کسی که دلیل روشنی از پروردگار خویش در اختیار دارد، و به دنبال آن شاهد و گواهی از سوی خدا آمده و قبل از آن کتاب موسی (تورات) به عنوان پیشوا و رحمت و بیانگر عظمت او آمده است همانند کسی است که دارای این صفات و نشانه ها و دلایل

ص: 241

1- . نمونه، ج 9، ص 46

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 224

3- . المیزان، ج 10، ص 271.

4- . المیزان، ج 10، ص 271.

روشن نیست أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً. (1).

این شخص همان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و «بینه» دلیل روشن او قرآن مجید و شاهد و گواه صدق نبوتش مؤمنان راستینی همچون علی (علیه السلام) می باشند، پیش از او نشانه ها و صفاتش در تورات آمده است. به این ترتیب از سه راه روشن حقانیت دعوتش به ثبوت رسیده است. (2)

ح. منظور از «شاهد» در آیه فوق چیست؟ بعضی از مفسران گفته اند منظور جبرئیل پیک وحی خدا است، و بعضی منظور از آن را پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانستند. ولی در بسیاری از احادیث به حضرت علی (علیه السلام) تفسیر شده است. (3)

ط. مخاطب در فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ كَيْسٍ؟ دو احتمال داده شده نخست اینکه مخاطب، پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، یعنی کمترین شك و تردیدی در حقانیت قرآن یا آئین اسلام به خود راه مده. این نخستین بار نیست که قرآن خطابی را متوجه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می کند در حالی که منظورش عموم مردم است، و به تعبیر معروف عرب این گونه خطابها از قبیل «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» است که ضرب المثل عامیانه آن در فارسی در به تو می گویم دیوار تو گوش کن. احتمال دیگر اینکه مخاطب، هر مکلف عاقل بوده باشد. (4)

نکته ها

1. آیه 15 سوره هود که می فرماید هرکس اراده حیات دنیا و زینت آن کند ما اعمالشان را بی کم و کاست به آنها می دهیم مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُخْسُونَ منافاتی با آیه 20 شوری که می فرماید هرکس اراده حرث دنیا کند ما قسمتی از آن را به او می دهیم ندارد مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ زیرا آیه سوره هود پیرامون نتیجه عمل است که نتیجه عمل هر کسی بدون کم و کاست به او داده می شود، و آیه سوره شوری

ص: 242

-
- 1- . تبیان، ج 5، ص 461؛ نمونه، ج 9، ص 51.
 - 2- . المیزان، ج 10، ص 271؛ نمونه، ج 9، ص 52
 - 3- . مجمع البیان، ج 5، ص 226؛ صافی ج 3/437؛ تبیان، ج 5، ص 461؛ نمونه، ج 9، ص 54.
 - 4- . مجمع البیان، ج 5، ص 227؛ تبیان، ج 5، ص 461؛ التحریر والتنویر، 11، ص 226؛ اطیب البیان، ج 7، ص 25؛ نمونه، ج 9، ص 56.

درباره اراده وخواستن مواهب دنیوی است که خداوند متعال به قسمتی از آرزوهای دنیا طلبان پاسخ می دهد نه به همه آرزوهای آنها، یعنی این طور نیست که هر کس دنیا بخواهد وهرچه بخواهد به آن برسد، چنانکه در آیه دیگر می فرماید: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ . (سراء: 18)

2. پیامد اراده زندگی دنیا برای کفار

نظیر آیات 15 و 16 هود: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْحَسُونَ . أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَدَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آیات 7 و 8 یونس است: إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ . أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ .

3. منظور از زینت حیات دنیا:

قرآن کریم در یک آیه می فرماید:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْحَسُونَ (هود، 15)

در آیات دیگر زینت حیات دنیا را بیان می کند: الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (الكهف، 46)

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (الكهف، 7)

زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَدَّاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ (آل عمران، 14)

4. کسانی که ایمان به معاد ندارند ویا برای خداوند کار نمی کنند، طلبی از پروردگار ندارند ودر برابر خدمات و اختراعات واکتشافات خود در همین دنیا به نام ونانی می رسند. کسی می تواند به پاداش اخروی انتظار داشته باشد که به آن ایمان داشته باشد و الا کسی که نه خدا را قبول دارد و نه معاد را، چه توقعی از خداوند دارد؟(1)

5. اطلاق امام ورحمت بر تورات حضر موسی(علیه السلام) در دو مورد بیان شده؛ هود 17 واحقاف 12.

ص: 243

1- . اطیب البیان، ج7، ص24؛ نور، ج5، ص 295.

6. کفر برخی از مردم سبب دلسردی و تزلزل مؤمنان نشود. وَمَنْ يَكْفُرْ... فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ. (1)

آیه 18-22

اشاره

آیات 18 - 22

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشِدَّاءُ هَذَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (18)

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (19)

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (20)

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَرُونَ (21)

لَا جَزَاءَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ (22)

ترجمه

چه کسی ستمکارتر است از کسانی که بر خدا افترا می بندند؟! آنان (روز رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می شوند، در حالی که شاهدان (پیامبران و فرشتگان) می گویند: «اینها همانها هستند که به پروردگارشان دروغ بستند! ای لعنت خدا بر ظالمان باد!» * همانها که (مردم را) از راه خدا بازمی دارند و راه حق را کج و معوج نشان می دهند و به سرای آخرت کافرنند! * آنها هیچ گاه توانایی فرار در زمین را ندارند و جز خدا، پشتیبانهایی نمی یابند! عذاب خدا برای آنها مضاعف خواهد بود، (چرا که هم خودشان گمراه بودند، و هم دیگران را گمراه ساختند،) آنها هرگز توانایی شنیدن (حق را) نداشتند و (حقیقت را) نمی دیدند! * آنان کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده اند و تمام معبودهای دروغین از نظرشان گم شدند... * (به ناچار) آنها در سرای آخرت، قطعاً از همه زیانکارترند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سرنوشت ستمگران و دروغ گویان بر خدا در قیامت، دور بودن رحمت الهی از ستمگران به جهت بازداشتن

ص: 244

مردم از گرایش به راه خدا و کفرورزی نسبت به قیامت، عدم قدرت بر ناتوان ساختن خداوند، مضاعف بودن عذاب کفار و خسارت آنان در قیامت.

ب. در آیه 18 عین آن ادعایی که مشرکین علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کردند، علیه خود آنان ادعا شده. آنها علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ادعا کرده بودند که وی قرآن را خودش ساخته و پرداخته و به دروغ به خدا افتراء بسته، همین ادعا علیه خود آنان قلب شده، و فرموده: این شما هستید که با عقاید خرافی خود به خدا افتراء می بندید، برای او بدون هیچ علم و مدرکی شریک اثبات می کنید، با اینکه او «الله» است و هیچ معبودی جز او نیست و شما هستید که از راه خدا جلوگیری می کنید. (1)

ج. در روز قیامت حجاب های مادی که در دنیا بین مشرکین و پروردگارشان حائل شده بود، به وسیله ظهور آیات الهی کنار می رود و انسانها برای فصل قضاء حاضر می شوند و چون این حضور، حضوری اضطراری خواهد بود که خود انسانها در آن دخالتی ندارند، لذا در آیه مورد بحث از این حضور تعبیر به عرضه شدن انسانها به پروردگارشان کرد، هم چنان که در آیه ای دیگر به خاطر نکته ای دیگر از این حضور تعبیر فرمود به بروز آنان برای پروردگارشان: *يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ* (مومنون: 15)، و نیز فرموده: *وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ*. (ابراهیم: 48) پس اینکه فرمود: *أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ* معنایش این شد که در آن روز ملائکه موکل بر مشرکین، آنان را می آورند و در موقفی قرار می دهند که بین آنان و پروردگارشان هیچ حجابی حایل نباشد تا خدای تعالی بین آنان داوری کند. (2)

د. در اینکه «شاهدان»، فرشتگان الهی هستند؟ یا ماموران ضبط اعمال؟ و یا پیامبران؟ مفسران احتمالاتی داده اند، ولی با توجه به اینکه در آیات دیگر قرآن، پیامبران خدا به عنوان شاهدان اعمال معرفی شده اند ظاهر این است که در اینجا نیز منظور همانها هستند. در سوره نساء آیه 41 می فرماید: *فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا*. (3)

ه. - *أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ* .. این جمله تنمه کلام گواهان

ص: 245

1- . المیزان، ج 10، ص 279.

2- . تبیان، ج 5، ص 463؛ المیزان، ج 10، ص 279.

3- . مجمع البیان، ج 5، ص 227؛ نمونه، ج 9، ص 60.

است، دلیل بر این معنا آیه زیر است که می فرماید: فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (اعراف: 45)(1)

و. هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ تکرار کلمه «هم» برای تاکید است و رسوخ کفر در قلوب آنهاست.(2)

ز. لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ یعنی آنان عاجز کننده خداوند نمی باشند از اینکه بخواهند در زمین از عذاب الهی فرار کرده و پناهگاهی بیابند.(3)

ح. آیه شریفه 20 ریشه اصلی بدبختی آنها را به اینگونه شرح می دهد: آنها نه گوش شنوا داشتند و نه چشم بینا! ما كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كَانُوا يُبْصِرُونَ در حقیقت از کار انداختن این دو وسیله مؤثر برای درک حقایق سبب شد که هم خودشان به گمراهی بیفتند و هم دیگران را به گمراهی بکشاند چرا که حق و حقیقت را جز با چشم باز و گوش شنوا نمی توان درک کرد.(4)

ط. ما كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كَانُوا يُبْصِرُونَ نه این که آنان توانایی دیدن یا شنیدن را ندارد چرا که در این صورت تکلیف بر آنان معنا نداشت بلکه مراد آنست که شنیدن یا دیدن حق برای ایشان سنگین می باشد.

ی. وَصَلَّ عَنْهُمْ ما كَانُوا يَفْتَرُونَ در معنای آیه دو قول است و دومی مشهور است: اول: با دروغی که بر خدا بستند منفعت ایشان از بین رفت. دوم: بت هایی که ایشان آرزوی یاری آنها را داشتند از بین رفتند.(5)

نکته ها

1. نظیر آیه 18 و 19 سوره هود أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ، آیه 44 و 45 اعراف است که اوصاف ظالمان را بیان

ص: 246

1- . التحرير والتنوير ، ج 11، ص 229؛ الميزان، ج 10، ص 280.

2- . اطيب البيان، ج 7، ص 26؛ كشاف، ج 2، ص 386.

3- . تبیان، ج 5، ص 465؛ كشاف، ج 2، ص 386؛ التحرير والتنوير ، ج 11، ص 230.

4- . نمونه، ج 9، ص 62.

5- . تبیان، ج 5، ص 464.465

می کند: فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْتُونَهَا عَوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ .

2. يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ خدای تعالی عذاب را برای آنان مضاعف می کند و این مضاعف کردن عذاب برای این است که آنها فاسق شدند، و سپس بر این فسق و تباهی خود لجاجت و اصرار کردند. ویا برای این است که هم خودشان نافرمانی خدا را کردند و هم دیگران را به معصیت خدا واداشتند. (1)

3. بزرگی وزشتی ظلم، بستگی به متعلق آن دارد. أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ. (2)

4. در قیامت گواهان بسیاری شهادت خواهند داد، پس مراقب کار خود باشیم. وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ. (3)

5. الذين يصدون عن سبيل الله دشمنان با شیوه های مختلف از راه خداوند جلوگیری می کنند، از جمله: بدعت، تهمت، تفسیر به رأی، جعل حدیث، ایجاد شبهه، رکود مساجد، کنار زدن اهل بیت رسول خدا:، نهی از معروف، بهانه تراشی، ایجاد سرگرمی های ناسالم، مطرح کردن مسائل فرعی، شخصیت تراشی، ترویج باطل، تحقیر مؤمنان، تحریم مباحات، تشویق نایجا، تبلیغ ناروا و بزرگ نشان دادن طاغوت ها و... (4)

6. گاهی مال و مساکن، یا مقام و قدرت و یا مدرک و عنوان انسان از بین می رود، اماگاهی انسان خودش را می بازد و انسانیت خود را به هدر می دهد که این بالاترین خسارت است. (5)

7. ظلم سه قسم است: الف) ظلم به نفس با ارتکاب معاصی؛ ب) ظلم به غیر با آزار مردم و منع حقوق آنان؛ ج) ظلم به دین با شرك و كفر به انبياء و این قسم اشد انواع ظلم است، چنانکه می فرماید: إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ . (لقمان: 12) (6)

ص: 247

1- . مجمع البيان، ج 5، ص 228؛ اطیب البيان، ج 7، ص 29؛ الميزان، ج 10، ص 282.

2- . همان، ص 301

3- . همان.

4- . اطیب البيان، ج 7، ص 28؛ نور، ج 5، ص 301.

5- . نور، ج 5، ص 303.

6- . اطیب البيان، ج 12، ص 26.

8. نظیر آیه 21 هود آیه 53 اعراف است که می فرماید: قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ .

9. نظیر آیه 22 سوره هود، آیات دیگر است که خاسرترین افراد معرفی شده اند؛ (نمل 5)، (103 کهف)، (انبیاء 70).

آیه 23-28

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (23)

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (24)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (25)

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ (26)

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (27)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ نُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ سَمَوَاتِنَا مَاءً فَتَكُونُوا كَالْعِجَابِ طَرْفًا (28)

ترجمه

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع کردند، آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند! * حال این دو گروه (مؤمنان و منکران)، حال «نابینا و کر» و «بینا و شنوا» است، آیا این دو، همانند یکدیگرند؟! آیا پند نمی گیرند؟! * ما نوح را بسوی قومش فرستادیم (، نخستین بار به آنها گفت): «من برای شما بیم دهنده ای آشکارم! * جز «الله» (خدای یگانه یکتا) را نپرستید، زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم! * اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده اند، جز گروهی اراذل ساده لوح، مشاهده نمی کنیم و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی بینیم، بلکه شما را دروغگو تصور می کنیم!» * (نوح) گفت: «اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم، و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد - و بر شما مخفی مانده - (آیا باز هم رسالت مرا انکار می کنید)؟! آیا ما می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم، با اینکه شما کراهت دارید؟!»

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: جاویدان بودن مؤمنان صالح متواضع در بهشت، عدم مساوات میان مؤمنان و کافران در قیامت، رسالت حضرت نوح به قوم خویش و دعوت به پرستش خداوند متعال، برخورد زشت قوم نوح و نسبت های ناروا به آن حضرت، حضرت نوح دارای معجزه، نابینایی قوم نوح، عدم تحمیل عقیده بر مردم.

ب. کلمه «خبت» به معنای زمین مطمئن و محکم است، و وقتی گفته می شود: «أخبت الرجل» معنایش این است که تصمیم گرفت به زمینی محکم برود، و یا در آن زمین پیاده شد، و به تدریج در معنای نرمی و تواضع استعمال شده که در آیه وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ به همین معنا آمده، و نیز در جمله وَيَسِّرِ الْمُخْبِتِينَ به معنای تواضع آمده، می فرماید افراد متواضع را که استکباری از عبادت خدا ندارند بشارت بده، و نیز در جمله فَتُخَبِّتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ یعنی دلهايشان برای او نرم و خاشع می گردد.

ج. بنابراین، مقصود از اخبات مؤمنین به سوی خدا، آرامش یافتنشان به یاد اوست، به طوری که دچار تردید نگردند، همانطور که زمین محکم این چنین است، و اشیایی را که بر گرده خود دارد نمی لغزاند. بنابراین، وجهی نیست برای گفتار آن مفسر که گفته: اصل جمله أَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ؛ اخبتوا لرهبم بوده، زیرا نکته ای که در معنای اطمینان هست نکته ای است که باید با حرف «الی» متعدی شود، نه با حرف «لام» (1).

د. «مثل» به معنای وصف است، ولی بیشتر در مثل های رایج در بین مردم استعمال می شود و آن این است که معنایی از معانی پوشیده و مخفی از ذهن شنونده را با امری محسوس و یا نزدیک به محسوس برایش بیان کنی تا ذهنش با آن معنای پنهان و دقیق انس پیدا کند و فهمش از آن امر محسوس به آن امر معقول که مقصود گوینده است منتقل گردد.

هـ. - راغب در مفردات گوید: کلمه «رذل» به معنای هر چیز و هر کسی است که به خاطر پستی اش مورد تنفر باشد، قرآن کریم می فرماید: مِنْكُمْ مَنْ يُرِدُّ إِلَىٰ أَرْضِ الْعُمُرِ وَنِيزِ مِي فَرْمَايِدِ اِلَّا الَّذِيْنَ هُمْ اَرَادِلْنَا بَادِي الرَّأْيِ . وَنِيزِ مِي فَرْمَايِدِ: قَالُوا اَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ

ص: 249

الأُذْلُونَ، وکلمه «ارذلون» جمع «ارذل» است. (1)

و. کلمه «بادی» در آیه 27 را بعضی با همزه به معنای «ابتدا» و بعضی بدون همزه به معنای «ظاهر» قرائت کرده اند که البته هر دو معنا نزدیک هم هستند. یعنی کسی از تو اطاعت نمی کند الا ارذل، آن هم ظاهر وابتدای رأی آنهاست واین تبعیت بدون فکر ودقت نظر از سوی ارذل می باشد. (2)

ز. ظاهراً منظور از عذاب یوم الیم عذاب انقراض باشد، نه خصوص عذاب آخرت و نه مطلق عذاب، - اعم از عذاب آخرت و عذاب انقراض - دلیل بر این گفتار ما یکی از پاسخ هایی است که در همین آیات، قوم نوح به آن جناب داده وگفتند: يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْنَا فَأَنْكَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَظَاهِرَ أَيْنَ كُنْتُمْ وَشَنُودِ أَيْنَ كُنْتُمْ عَذَابِ عَذَابِ انقراض است. (3)

نکته ها

1. در تبلیغ، با شیوه ی سؤال، وجدان افراد را به قضاوت بطلبیم. هَلْ يَسْتَوِيَانِ (4)
2. تکیه روی مساله «انذار و بیم دادن» با اینکه پیامبران هم بیم دهنده بودند و هم بشارت دهنده، به خاطر آن است که ضربه های نخستین انقلاب باید از اعلام خطر و انذار شروع شود، چرا که تاثیر این کار در بیدار ساختن خفتگان و غافلان از بشارت بیشتر است. (5)
- به همین دلیل در آیات زیادی از قرآن (مانند 49 حج - 115 شعراء - 50 عنکبوت - 42 فاطر - 70 ص - 9 احقاف - 50 ذاریات و آیات دیگر) همه روی کلمه «نذیر» به هنگام بیان دعوت انبیاء تکیه شده است. (6)
3. هشدار انبیا، به نفع مردم است. إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ انبیا، خیر خواه و دلسوز مردم بوده اند. إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ (7)

ص: 250

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 230؛ المیزان، ج 10، ص 301.

2- . تبیان، ج 5، ص 470؛ کشف، ج 2، ص 388؛ تحریر و تنویر، ج 11، ص 241.

3- . المیزان، ج 10، ص 296.

4- . نور، ج 5، ص 305.

5- . نمونه، ج 9، ص 69.

6- . همان.

7- . اطیب البیان، ج 7، ص 35؛ نور، ج 5، ص 306.

4. وظیفه ی مبلّغ و مرئی، بیان خطرات و عواقب سوء شرك به خداوند است أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ (1).

5. نظیر آیه 26 هود إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ، آیه 59 اعراف است که هر دو از حضرت نوح (علیه السلام) نقل شده؛ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ عَظِيمٍ.

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: وَإِنْ تَوَلَّوْا فإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ.

حضرت شعیب نیز می فرماید: وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا... وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحْطٍ. (هود: 84)

حضرت هود (علیه السلام) نیز گوید: إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. (شعراء: 135)

از آیات فوق استفاده می شود که اصولاً پیامبران از عذاب قیامت برای مردم ترس و هراس داشتند.

6. مخالفانِ حَقّ، گاهی رهبران الهی را تضعیف کرده و می گفتند: شما انسان هایی مثل ما هستید، نه برتر از ما، گاهی پیروان آنها را کوچک می شمردند و می گفتند: آنها افرادی بی سر و پا و بی شخصیت هستند، و گاهی مکتب را تضعیف می کردند و می گفتند: سخن شما دروغ و افترا یا سحر یا افسانه های پیشینیان است و یا سخنان شما حرف های عادی است که اگر بخواهیم ما نیز مثل آن را می آوریم. (2)

7. در دید دنیاپرستان، مال و ثروت ارزش است، نه حَقّ و حقیقت. مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ. (3)

8. مخالفان انبیا، برهان ندارند و آنچه می گویند بر اساس ظنّ و گمان و وهم است. بَلْ نُنظِّنُكُمْ. (4)

9. برخورد مستکبران در برابر دین؛

به انبیاء نسبت سحر و جنون دادند؛ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ.

به قرآن نسبت افسانه دادند؛ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.

ص: 251

1- . نور، ج5، ص 306.

2- . نور، ج5، ص 306.

3- . کشاف، ج2، ص 388؛ نور، ج5، ص 307.

4- . اطیب البیان، ج7، ص 38؛ نور، ج5، ص 307.

به مؤمنان نسبت اراذل دادند؛ وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِأَدْيِ الرَّأْيِ .

10. انبیا تمام کمالات خود را از خدا می دانند. مِنْ رَبِّي ، مِنْ عِنْدِهِ .(1)

12. کسی که نتواند برهان، معنویت و نبوت را درک کند، کور است. فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمْ .(2)

13. تعبیرِ اِنْ كُنْتُ عَلَيَّ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّي : من با معجزه الهی آمده ام از سه پیامبر نقل شده است؛

نوح(علیه السلام): قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلَيَّ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ

هود(علیه السلام): قَالَ يَا قَوْمِ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلَيَّ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّي وَءَاتَنِي مِنْهُ رَحْمَةً . (هود: 63)

شعیب(علیه السلام): قَالَ يَا قَوْمِ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلَيَّ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا . (هود: 88)

ص: 252

1- . نور، ج 5، ص 308.

2- . همان.

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (29)

وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (30)

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (31)

ترجمه

ای قوم! من به خاطر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی طلبم، اجر من، تنها بر خداست! ومن، آنها را که ایمان آورده اند، (بخاطر شما) از خود طرد نمی کنم، چرا که آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، (اگر آنها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهند بود)، ولی شما را قوم جاهلی می بینم! * ای قوم! چه کسی مرا در برابر (مجازات) خدا یاری می دهد اگر آنان را طرد کنم؟! آیا اندیشه نمی کنید؟! * من هرگز به شما نمی گویم خزائن الهی نزد من است! و غیب هم نمی دانم! و نمی گویم من فرشته ام! و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما خوار می آیند، خداوند خیری به آنها نخواهد داد، خدا از دل آنان آگاهتر است! (با این حال، اگر آنها را برانم،) در این صورت از ستمکاران خواهم بود!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: عدم درخواست مزد در برابر رسالت و طرد نکردن مؤمنان، جاهل بودن مردم از دیدگاه حضرت نوح، عدم نصرت خداوند در صورت طرد مؤمنان، حضرت نوح پیامبری بدون ادعا.

ب. ویا قوم لا - اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ منظور آن جناب در این جمله این است که از تهمت که به وی زده و دروغگویش خواندند پاسخ دهد، چون لازمه تهمت آنان این بود که دعوت آن جناب وسیله و طریقه ای باشد برای جلب اموال مردم و ربودن آنچه دارند به انگیزه طمع، و وقتی نوح (علیه السلام) در طول دعوتش چیزی از مردم نخواهد، و اعلام کند که

چیزی از شما نمی خواهیم، دیگر کفار نمی توانند او را متهم کنند. (1)

ج. پاسخ حضرت نوح(علیه السلام) از گفتار کفار مشتمل است بر سه حجت که بر سر هر حجتی خطاب: یا قوم را آورده و فرموده است: یا قوم أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ ... ، و یا قَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَمْ ... ، و یا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ ... و این به عهده خواننده است که در این سه حجت تدبر کند.

پس اینکه فرمود: یا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي جواب از این گفته کفار است که گفتند: ما نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا منظور کفار این بوده که در نوح چیزی بجز بشریت نیست، و بشریت او نیز هیچ فرقی با بشریت ما ندارد، پس به چه ملاکی ادعا می کند که همه بشرها تابع او شوند؟ پس قطعاً او در ادعای نبوت کاذب بوده، لذا لازم بود نوح(علیه السلام) آنان را متوجه به چیزی کند که صدق گفتار و ادعای رسالتش را ظاهر سازد و آن چیز غیر از معجزه ای که بر صدق رسول در ادعای رسالت باشد نمی توانست باشد. (2)

د. و ما أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ این جمله پاسخ از آن گفتار مشرکین است که گفته بودند: و ما نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ ، و در این پاسخ، تعبیر زشت کفار از مؤمنین را که آنان را به عنوان تحقیر و تنقیص، اراذل خواندند مبدل کرد به تعبیر محترمانه الَّذِينَ آمَنُوا تا در مقابل تحقیر کفار، ایمان مؤمنین را تعظیم نموده، به ارتباطی که مؤمنین با پروردگار خود دارند اشاره کرده باشد. (3)

ه. - و لا أَقُولُ لَكُمْ عَذَابِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ این جمله پاسخی است از این قسمت گفتار کفار که گفتند: و ما نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ و این چنین گفتار آنان را رد می کند که شما گویا به خاطر اینکه من ادعای رسالت کرده ام انتظار دارید من ادعای فضیلتی بر شما بکنم، و می پندارید بر هر پیغمبری لازم است که خزائن رحمت الهی را مالک و کلیددار باشد، و مستقیماً و مستقلاً هر فقیری را که خواست غنی کند.

و نیز می پندارید که پیغمبر آن کسی است که علم غیب داشته و بر هر چیزی که از نظر

ص: 254

1- . المیزان، ج 10، ص 306.

2- . همان.

3- . همان، ص 309.

دیگران پنهان است آگاه باشد، و بتواند آن چیزها را به طرف خود جلب کند، و نیز از هر شری با خبر باشد، و آن را از خود دفع نماید. و کوتاه سخن اینکه پیغمبر باید دارای خیرات بوده و از شرور مصون باشد. و خلاصه کلام اینکه من ادعای داشتن هیچ يك از آن چیزهایی که به نظر شما فضل است را نکرده ام، تا شما تکذیب کرده و بگویید که تو هیچ يك از این فضل ها را نداری و در ادعایت دروغگویی. (1)

و. میان «تفکر» و «تذکر» این تفاوت وجود دارد که «تفکر» در حقیقت برای شناخت چیزی است هر چند هیچگونه اطلاعی از آن قبلاً نداشته باشیم، ولی «تذکر» (یاد آوری) در موردی گفته می شود که انسان قبلاً با آن موضوع آشنایی داشته است، هر چند از طریق آگاهی های فطری باشد، و اتفاقاً مسائل مورد بحث نوح با قومش نیز همه از این قبیل است. (2)

نکته ها

1. آگاهی از غیب به طور مطلق و بدون هیچگونه قید و شرط از آن خدا است، ولی او هر مقدار از این آگاهی را مصلحت ببیند در اختیار پیامبران و اولیای خود می گذارد همانطور که در آیه 26 و 27 سوره جن می خوانیم: **عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ** (خداوند از تمام امور پنهانی آگاه است و هیچکس را از علم غیب خود آگاه نمی کند مگر رسولانی که مورد رضایت او هستند).

بنابراین هیچگونه تضادی میان آیات مورد بحث که نفی علم غیب از پیامبران می کند و آیات یا روایاتی که آگاهی بعضی از غیوب را به پیامبران یا امامان (علیه السلام) نسبت می دهد وجود ندارد. آگاهی از اسرار غیب بالذات مخصوص خدا است و دیگران هر چه دارند بالعرض و از طریق تعلیم الهی می باشد و به همین دلیل محدود به حدودی است که او اراده می کند. (3)

2. صاحبان زر و زور و دنیاپرستان مادی که همه چیز را از دریچه افکار خود به همان رنگ مادی می بینند تمام احترام و شخصیت را در داشتن ثروت و مقام و موقعیتهایی هموزن این دو می پندارند، بنابراین تعجب نیست که مؤمنان راستینی که دستشان از مال و ثروت تهی

ص: 255

1- . کشف، ج 2، ص 390؛ تحریر و اتویر، ج 11، ص 248؛ المیزان، ج 10، ص 311.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 236؛ تبيان، ج 5، ص 475؛ نمونه، ج 9، ص 76.

3- . اطیب البیان، ج 7، ص 42؛ نمونه، ج 9، ص 78.

بود در قاموس آنها به عنوان «اراذل» معرفی گردند و با چشم حقارت و پستی به آنها بنگرند. (1)

3. اشراف برای ایمان آوردن خود شرط می کردند که فقرا رانده شوند، ولی انبیا قاطعانه با این درخواست مخالفت می کردند. ما أَنَا بِطَارِدٍ ... (جمله اسمیه و حرف (باء) نشانه ی قاطعیت است). (2)

از نظر قرآن کریم نصرت دین خدا عامل نصرت خداوند به انسانها است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ . (محمد: 7)

و متقابلاً طرد مسلمانان و عصیان خداوند عامل سلب نصرت الهی است. حضرت نوح می فرماید: مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِن طَرَدْتُهُمْ . (هود: 30)

و حضرت صالح می فرماید: قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَ آتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِن عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ . (هود: 63)

4. قرآن کسانی که مؤمنان را اراذل می شمردند، جاهل و نادان معرفی می کند. قَوْمًا تَجْهَلُونَ نه اشرافی گری نشانه ی فهم است و نه فقر نشانه ی جهل. (3)

5. محدودیت علم و قدرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

گرچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علم و قدرت او مافوق علم و قدرت همه انسان ها بود . اما علم و قدرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مقایسه با علم و قدرت الهی محدود خواهد بود. به این آیات توجه کنید:

محدودیت علم: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ... (الأعراف، 187)

قُلْ ... وَ مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ ... (الأحقاف، 9) ... فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ ... (يونس، 20) ... وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ ... (هود، 31)

محدودیت قدرت: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ... (يونس، 49) قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا (الجن، 21)

ص: 256

1- . نمونه، ج 9، ص 79.

2- . نور، ج 5، ص 309.

3- . نور، ج 5، ص 309.

6. نظیر سخن حضرت نوح که می فرماید: «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ»، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سوره انعام آیه 50 نقل شده است: قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ .

آیه 32-35

اشاره

آیات 35 - 32

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ 32 قَالَ إِنَّمَأ يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ 33 وَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ 34 أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرَمُونَ 35

ترجمه

گفتند: «ای نوح! با ما جر و بحث کردی، و زیاد هم جر و بحث کردی! (بس است!) اکنون اگر راستی می گویی، آنچه را (از عذاب الهی) به ما وعده می دهی بیاور!» (نوح) گفت: اگر خدا اراده کند، خواهد آورد و شما قدرت فرار (از آن را) نخواهید داشت! * (اما چه سود که هرگاه خدا بخواهد شما را (بخاطر گناهانتان) گمراه سازد، و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به حالتان نخواهد داشت! او پروردگار شماست و بسوی او بازگشت داده می شوید. * (مشرکان) می گویند: «او (محمد) صلی الله علیه و آله این سخنان را به دروغ به خدا نسبت داده است! بگو: «اگر من اینها را از پیش خود ساخته باشم و به او نسبت دهم، گناهش بر عهده من است ولی من از گناهان شما بیزارم!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید؛ برخورد ناهنجار قوم نوح، درخواست عذاب از آن حضرت، پاسخ نوح به آمدن عذاب در صورت مشیت الهی و عدم تأثیر نصیحت در آنان به جهت سوء اختیار، تهمت کفار به پیامبر اکرم نسبت به آوردن قرآن.

ب. تفاوت میان «اضلال» و «اغوا» این است که اضلال عبارت است اینکه شخصی را گمراه سازد ولی هدف به یاد او باشد ولیکن «اغوا» آن است که شخص را به طوری از راه

ص: 257

خارج کنند که مقصد و هدف از یادش برود. (1)

ج. منظور از جمله یزید ان یغوبکم این است که اگر خداوند بخواهد کیفر اغوای شما را بدهد نصیحت من تأثیر ندارد و این از باب مشاکله است مانند جزاء سیئة سیئة مثلها. (2)

د. در آیه مورد بحث جمله «جادلتنا» آمده است که از ماده «مجادله» گرفته شده و آن در اصل از «جدل» به معنی تاییدن و پیچیدن شدید طناب است، و به همین دلیل به باز شکاری «اجدل» گفته می شود چرا که از همه پرندهگان پرخاشگرتر و پیچنده تر است، سپس در مورد پیچانیدن طرف در بحث و گفتگو به کار رفته است. (3)

نکته ها

1. عجله در نزول عذاب

نظیر آیه 32 هود آیات دیگر است: قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (الأنعام، 57) وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (الأنفال، 32)

2. جمله «ان شاء» از لطیف ترین قیود در این مقام است که حق تنزیه خداوند را ادا کرده و فهمانده است که خدای سبحان محکوم به حکم هیچ کس و مقهور به قهر هیچ چیز نمی شود، او هر چه را بخواهد می کند، و هیچ کس دیگری غیر او نیست که هر چه بخواهد بکند، و این قید نظیر استثنایی است که در اواخر همین سوره آمده آنجا که خدای تعالی فرموده: خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ. (4)

3. إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ بِمَا مَطَالَعَهُ إِنْ يَهْوَىٰ سَوْءٌ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَكْفِرْ بِهِ إِذْ يَخْتَلِعُ إِذْ يَسْتَعْجِلُ سُوءًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ يُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِهِمْ مِنْ غَيْرِ الْحَرْبِ وَاللَّهُ يَكْفُرُ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. (5) ممکن است خداوند اراده گمراه ساختن کسی را بکند؟ آیا این دلیل بر جبر نخواهد بود؟

پاسخ: گاهی يك سلسله اعمال از انسان سر می زند که نتیجه آن گمراهی و انحراف

ص: 258

1- . المیزان، ج 10، ص 336.

2- . مجمع البيان، ج 5، ص 238.

3- . نمونه، ج 9، ص 83.

4- . المیزان، ج 10، ص 323.

همیشگی و عدم بازگشت به سوی حق است؟ لجاجت مستمر و اصرار بر گناهان و دشمنی مداوم با حق طلبان و رهبران راستین، آن چنان پرده ضخیمی بر فکر انسان می افکند که توانایی دید کمترین شعاع آفتاب حق و حقیقت را پیدا نمی کند! (1)

4. بعضی احتمال داده اند که آیه اخیر درباره پیامبر اسلام نیست، بلکه مربوط به خود نوح است، ولی با توجه به اینکه اولاً شبیه این تعبیر تقریباً با همین عبارت در سوره احقاف آیه 8 در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آمده، ثانیاً آنچه درباره نوح (علیه السلام) در این آیات آمده است همه به صورت صیغه غایب است، در حالی که آیه مورد بحث به صورت مخاطب می باشد (و مساله «التفات» یعنی انتقال از غیبت به خطاب نیز بر خلاف ظاهر می باشد) و اگر بخواهیم آیه را درباره نوح بدانیم جمله «یقولون» که به صورت فعل مضارع است و همچنین «قل» که به صورت فعل امر است همه احتیاج به تقدیر دارد، ثالثاً در حدیثی که از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در تفسیر برهان ذیل همین آیه نقل شد آمده است که آیه فوق در برابر کفار مکه نازل گردیده، از مجموع این دلایل چنین به نظر می رسد که آیه مربوط به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و تهمت های ناروای کفار و پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنهاست. (2)

5. مجادله اگر بر حق باشد، ارزش است، و جادلُهمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل: 126) و اگر بر باطل باشد، ضد ارزش. و جادلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ. (مومنون: 5)

6. انبیا در دعوت خود پایدار و پیگیر هستند. جادلُتْنَا فَأَكْثَرَتْ جِدَالُنَا.

7. دشمن به منطق و برهان حق، عنوان جدال و ستیز می دهد. قَدْ جادلُتْنَا.

8. نوح پی در پی به کفار وعده ی عذاب می داد. تَعَدُّنَا بِجَاي وَعَدْتْنَا.

9. اراده ی خداوند، غالب بر تمام اراده هاست. وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي ... إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ (حتی تأثیر سوز و سخن و نصیحت پیامبر، به خواست اوست). (3)

10. منظور از اغوای خداوند نسبت به تبهکاران:

قرآن کریم در يك آیه می فرماید: وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ

ص: 259

1- . نمونه، ج9، ص 84.

2- . همان، ص 86.

3- . نور، ج5، ص 312.313

يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (هود، 34) در این آیه اغوا نسبت به خداوند داده شده است با آنکه خداوند کسی را ابتدا اغوا نمی کند بنابراین منظور اغوا و اضلال کیفری است که نسبت به ظالمین صورت می گیرد چنان که می فرماید: ... وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (إبراهیم، 27)

آیه 36-39

اشاره

آیات 36 - 39

وَأَوْحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (36)

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (37)

وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (38)

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (39)

ترجمه

به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می کردند، غمگین مباش!*(و اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما، کشتی بساز! و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن، که (همه) آنها غرق شدنی هستند!»* او مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند، (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد!»* بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد، و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید؛ وحی الهی به نوح پیرامون عدم ایمان مردم. تسلی خداوند به آن حضرت، دستور الهی به ساختن کشتی زیر نظر خداوند، استهزاء مردم نسبت به ساختن کشتی، پاسخ خداوند نسبت به تبه کاران قوم نوح.

ب. «ابتئاس» مصدر باب افتعال از ماده «بؤس» است، و «بؤس» به معنای اندوهی توأم با ذلت و خضوع است. این که خدای تعالی به وی فرمود: لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ، در واقع می خواهد نوح (علیه السلام) را از ایمان آوردن کفار قومش مایوس کند و بفرماید از

این به بعد دیگر منتظر ایمان آوردن کسی مباش، و به همین جهت فرمود *فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ* پس دیگر به خاطر کردار آنان اندوه مخور زیرا يك نفر دعوت کننده که مردم را به چیزی دعوت می کند، وقتی از مخالفت مدعوین غمناک می شود که امیدی به ایمان آوردن از ناحیه آنان داشته باشد، و اما اگر به طور کلی از اجابت آنان مایوس شود، دیگر اهمیتی به آنان نمی دهد و خود را به تعب نمی اندازد، و اصرار نمی کند که به وی رو آورند، و بر فرض هم که بعد از آن نومییدی باز هم دعوتشان کند، حتما غرض دیگری چون اتمام حجت دارد. (1)

پس نوح (علیه السلام) قبل از نفرین از طریق وحی آگاه شده که نه خود کفار ایمان می آورند و نه از نسلشان مؤمنی پدید می آید، پس در حقیقت در دعایش همان مطلبی را که به وی وحی شده بود ذکر کرد، و عرضه داشت: پروردگارا! از این کفار و نسلشان دیگر مؤمنی نخواهد آمد. و وقتی که خدای تعالی نفرینش را مستجاب کرد و خواست تا کفار را هلاک کند، دستورش داد تا کشتی و سفینه ای بسازد و به کفار خبر دهد که به طور حتم غرق خواهند شد. (2)

د. در جمله *مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ مُنْظَرٌ* منظور از عذاب، عذاب دنیوی است که موجب ریشه کن شدن می شود، و آن همان عذاب غرق است که سرانجام آن قوم کافر را منقرض نموده و خوار و ذلیل کرد، و مراد از عذاب مقیم در جمله *وَيَجْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ* عذاب آتش در آخرت است که عذابی است ثابت و دائمی، دلیل بر این سخن که عذاب اول دنیوی و عذاب دوم اخروی است، مقابله ای است که در این دو واقع شده، و کلمه عذاب- به صورت نکره یعنی بدون الف و لام در عبارت- تکرار شده و اولی توصیف به اخزاء و دومی به اقامه شده است. (3)

ص: 261

1- . المیزان، ج 10، ص 333.

2- . المیزان، ج 10، ص 335.

3- . همان، ص 339؛ مجمع البیان، ج 5، ص 240.

1. خداوند اخبار آینده را در اختیار انبیا قرار می دهد. اُوْحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ (1).
2. رهبران و مبلغان دینی نباید انتظار داشته باشند همه ی مردم پاسخ مثبت به آنان بدهند. لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ .
3. نظیر آیه 37 هود که می فرماید: **وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ** آیه 27 مومنون است: **فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ** .
4. خداوند اراده ی خود را از طریق اسباب و علل طبیعی محقق می سازد و نباید همیشه منتظر امور غیبی باشیم. **وَاصْنَعِ الْفُلْكَ (2)**.
5. توجه به حضور خداوند، به انسان نشاط و دلگرمی می دهد و او را در برابر ناگواری ها مقاوم می کند. **وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا (3)**.
6. شفاعت انبیا، درباره ی ظالمان کارساز نیست. **وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا (4)**.
7. آیه 38 دلالت دارد بر اینکه مردم زمان نوح (علیه السلام) برای مسخره کردن آن جناب دسته دسته می آمدند، و نیز دلالت دارد بر اینکه آن جناب کشتی را پیش روی مردم می ساخته، و محل کارش سر راه عموم مردم بوده است. **(5)**.
8. نوح نفرمود: **ان تسخروا منی فانی اسخر منکم** اگر شما مرا مسخره کنید من (نیز) شما را مسخره می کنم، بلکه فرمود: **فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ** ؛ تا هم از خود دفاع کرده باشد و هم از مؤمنین و گروندگان به خود، و چه بسا از همین تعبیر فهمیده شود که آن جناب در ساختن کشتی از اهل و گروندگان خود کمک می گرفته و در هنگام گفتن این سخن، یارانش نیز حضور داشته اند. **(6)**.

ص: 262

1- . نور، ج 5، ص 316.

2- . نور، ج 5، ص 316.

3- . همان، ص 317؛ مجمع البیان، ج 5، ص 241؛ نمونه، ج 5، ص 316.

4- . نور، ج 5، ص 317.

5- . المیزان، ج 10، ص 337.

6- . همان، ص 338.

9. در این آیه سؤالی به ذهن می آید، وآن این است که اگر سخریه عمل زشتی است چرا نوح(علیه السلام) به کفار فرموده ما شما را مسخره می کنیم، و اگر بد نیست چرا آیه کفار را ملامت می کند بر اینکه نوح را مسخره می کردند؟ جوابش این است که آنچه از سخریه زشت است ابتدایی آن است و اما اگر جنبه مجازات و تلافی باشد آن هم در جایی که فایده ای عقلایی از قبیل پیشبرد هدف و اتمام حجت بر آن مترتب شود زشت نیست و به همین جهت قرآن کریم در جای دیگر نسبت سخریه را به خود خدای تعالی داده و فرموده: **فَيَسَّخِرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (توبه: 79) نکته دیگری که در آیه مورد بحث است این است که با آوردن جمله **كَمَا تَسَّخِرُونَ مِمَّا ثَلَّتْ** و به يك اندازه بودن سخریه را معتبر فرموده است. (1)

10. از آیات فوق به خوبی استفاده می شود که عذابهای الهی جنبه انتقامی ندارد، بلکه بخاطر تصفیه نوع بشر و از میان رفتن آنها که شایسته حیات نیستند و باقی ماندن صالحان صورت می گیرد. به این معنی که يك قوم مستکبر و فاسد و مفسد که هیچ امید به ایمان آنها نیست از نظر نظام آفرینش حق حیات ندارد و باید از میان برود، و قوم نوح چنین بودند، چرا که آیات فوق می گوید، اکنون که دیگر امیدی به ایمان بقیه نیست آماده ساختن کشتی شو، و درباره ظالمان هیچگونه شفاعت و تقاضای عفو ننما. (2)

11. از تمسخر دشمنان، سستی به خود راه ندهیم که پیامبران نیز مورد تمسخر آنها قرار می گرفتند. وقتی حضرت نوح مشغول ساختن کشتی شد، یکی می گفت: پیامبریش نگرفت، دست به نجاری زد. دیگری می گفت: در وسط خشکی کشتی می سازی، دریا از کجا خواهی آورد؟ امام صادق(علیه السلام) فرمود: نوح(علیه السلام) کشتی خود را در مدت هشتاد سال ساخت و محل ساخت کشتی، مسجد کوفه و طول کشتی حدود 400 متر و عرض آن حدود 40 متر بوده است. (3)

12. نظیر این جمله **فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ**

ص: 263

1- .الميزان، ج 10، ص 338.

2- . نمونه، ج 9، ص 92.

3- . نمونه، ج 9، ص 92.

که حضرت نوح(علیه السلام) قوم خود را تهدید به عذاب کرد، از حضرت شعیب(علیه السلام) و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نیز نقل شده است؛

الف: شعیب(علیه السلام)؛ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَ اذْتَقِبُوا اِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ . (هود: 93)

ب: پیامبر(صلی الله علیه و آله)؛ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَقِيبَةُ الدَّارِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ . (انعام: 135)

آیه 40-43

اشاره

آیات 43 - 40

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورَ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (40)

وَ قَالَ اذْكُبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا اِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (41)

وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرِزٍ اِذْ يَا بُنَيَّ اذْكُبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (42)

قَالَ سَاوِيَ اِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (43)

ترجمه

(این وضع همچنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید، و تنور جوشیدن گرفت، (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده (همسر و یکی از فرزندان) - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند! * او گفت: «به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید، که پروردگرم آمرزنده و مهربان است!» * و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوه ها حرکت میداد، (در این هنگام،) نوح فرزندش را که در گوشه ای بود صدا زد: «پسر! همراه ما سوار شو، و یا کافران مباش!» * گفت: «بزودی به کوهی پناه میبرم تا مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست، مگر آن کس را که او رحم کند!» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت!

ص: 264

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید؛ جوشیدن آب از تنور به منظور نابودی قوم نوح و نجات یافتن گروه اندک، فرمان خداوند به نوح و پیروانش در ارتباط با سوار شدن کشتی و حرکت و لنگر انداختن آن به نام خدا، درخواست نوح از فرزندش به ایمان آوردن و سوار شدن کشتی و پاسخ منفی فرزند و هلاکت او.

ب. آیه شریفه **إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ** (هود، 40) را باید به وسیله آیه 16 اسراء تفسیر کرد: که منظور از سبقت قول نابودی اقوام مجرم است **وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا** (الإسراء، 16)

ج. مصداق من سبق عليها القول

قرآن کریم در يك آیه می فرماید اهل خود را سوار کشتی کن **إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ** (هود، 40) فرزندش در آیه 46 استثنا شده **قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ** (هود، 46) و همسرش در آیه 10 تحریم استثنا شده **وَقِيلَ ادْخُلِ النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ** (التحریم، 10) که مورد عذاب واقع شدند.

د. «تنور» (با تشدید نون) در عربی به همان معنای «تنور» در فارسی متداول امروز است، یعنی محلی که نان در آن پخت و پز می شود. احتمال هم دارد که در اصل فارسی بوده و در عرب مورد استعمال قرار گرفته باشد. (1)

ه. - در اینکه جوشیدن آب از تنور چه تناسبی با مساله نزدیک شدن طوفان دارد مفسران در آن گفتگو بسیار کرده اند. بعضی گفته اند جوشیدن آب از درون تنور يك نشانه الهی بوده است برای نوح، تا او متوجه جریان شود و خود و یارانش با وسائل و اسباب لازم بر کشتی سوار شوند. (2) برخی احتمال دادند تنور در اینجا معنای مجازی و کنایی دارد اشاره به این است که تنور خشم و غضب خداوند فوران پیدا کرد؛ ولیکن این احتمال قوی به نظر می رسد که منظور از تنور معنای حقیقی آن است که مرکز آتش است وقتی از آن آب بالا بیاید معلوم می شود حادثه مهمی در پیش است. (3)

ص: 265

1- . المیزان، ج 10، ص 340.

2- . همان؛ نمونه، ج 9، ص 97.

3- . مجمع البیان، ج 5، ص 247.

و. آیا طوفان نوح (علیه السلام) عالمگیر بود؟ از ظاهر بسیاری از آیات قرآن چنین بر می آید که طوفان نوح (علیه السلام) جنبه منطقه ای نداشته است، بلکه حادثه ای بوده است برای سراسر روی زمین، زیرا کلمه ارض (زمین) به طور مطلق ذکر شده مانند رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً (نوح: 26)؛ خداوندا بر روی زمین از کافران که هرگز امید به اصلاحشان نیست احدی را زنده مگذار و همچنین آیه 44 سوره هود؛ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ ... ای زمین آبهای خود را فرو بر...

از بسیاری از تواریخ نیز، جهانی بودن طوفان نوح استفاده می شود، به همین جهت تمام نژادهای کنونی را به یکی از سه فرزند نوح (حام، وسام و یافث) که بعد از نوح باقی ماندند باز می گردانند. (1)

ولی با این حال احتمال منطقه ای بودن آن نیز بکلی منتفی نیست، زیرا اطلاق کلمه «ارض» بر يك منطقه وسیع جهان در قرآن مکرر آمده است چنان که در سرگذشت بنی اسرائیل می خوانیم: وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا؛ مشرقها و مغربهای زمین را در اختیار گروه مستضعفان (بنی اسرائیل) قرار دادیم.

حمل حیوانات در کشتی نیز ممکن است به خاطر این باشد که در آن قسمت از زمین، نسل حیوانات قطع نگردد، به خصوص اینکه در آن روز نقل و انتقال حیوانات از نقطه های دوردست کار آسانی نبود. (2)

نکته ها

1. منظور از بردن نام خدا این بوده که از نام مبارك پروردگار برکت گرفته و به آن وسیله خیر را در حرکت و سکون کشتی جلب کند، چون وقتی انسان فعلی از افعال و یا امری از امور را معلق بر نام خدای تعالی کرده و آن را با نام مبارك حضرتش مرتبط می سازد، همین عمل باعث می شود که آن فعل و یا آن امر از هلاکت و فساد محفوظ گشته و از ضلالت و خسران مصون بماند. (3)

ص: 266

1- . نمونه، ج 9، ص 102.

2- . نمونه، ج 9، ص 103.

3- . المیزان، ج 10، ص 342.

2. معنای آیه این است که نوح فرزند خود را که در نقطه دوری کناره گیری کرده بود از همان دور صدا زد (و در ندایش گفت: «یا بنی»، و کلمه «بنی» مصغر - کوچک شده - کلمه «ابنی» است، که به معنای «پسر» می باشد، قهرا کلمه «بنی» معنای پسرکم را می دهد، و اضافه کردن این کلمه بر یای متکلم برای این است که بر شفقت و مهربانی گوینده دلالت کند و به پسر بفهماند که پدرش او را دوست می دارد و خیر او را می خواهد). (1)

3. نوح (علیه السلام) در این گفتارش نفرمود ولا - تکن من الکافرین ؛ از کافران مباش، برای اینکه خیال می کرد مسلمان است، چون از نفاق دلش خیر نداشت و نمی دانست که او تنها به زبان مسلمان و مؤمن است، بدین جهت بود که او را صدا زد تا با مسلمانان باشد و سوار بر کشتی شود، - و خلاصه اگر از کفر درونی پسرش اطلاع می داشت او را صدا نمی زد. (2)

4. طبق بعضی از این روایات در این مدت طولانی تنها هشتاد نفر به او ایمان آوردند و حتی بعضی، عدد آنها را از این هم کمتر نوشته اند. و این خود می رساند که این پیامبر بزرگ تا چه حد استقامت و پایداری داشت که برای هدایت هر يك از آنها به سوی خدا به طور متوسط ده سال زحمت کشید! زحمتی که مردم عادی حتی برای هدایت و نجات فرزندشان تحمل نمی کنند. (3)

5. نوح فرزندش را که در کناری جدا از پدر قرار گرفته بود مخاطب ساخت و فریاد زد فرزندم! با ما سوار شو و با کافران مباش که فنا و نابودی دامت را خواهد گرفت و نادای نُوحُ ابْنُهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ اِذْ كَبَّ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ نوح این پیامبر بزرگ نه تنها به عنوان يك پدر، بلکه به عنوان يك مربی خستگی ناپذیر و پرامید، حتی در آخرین لحظه دست از وظیفه خود برداشت به این امید که سخنش در قلب سخت فرزند اثر کند. اما متأسفانه تاثیر همنشین بد بیش از آن بود که گفتار این پدر دلسوز تاثیر مطلوب خود را ببخشد. (4)

6. حضرت نوح به فرزندش فرمود در امروز هیچ نگهداری از امر خدا نیست لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ ، امر خداوند همان غرق شدن است که با اراده او انجام گرفت

ص: 267

1- . همان، ص 345.

2- . المیزان، ج 10، ص 345.

3- . مجمع البیان، ج 5، ص 242؛ نمونه، ج 9، ص 99.

4- . نمونه، ج 9، ص 100.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ .

7. خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز، تنور آتش را محل فوران آب قرار می دهد، چنان که آتش را بر ابراهیم (علیه السلام) گلستان می کند. آب که مایه ی حیات است، سبب هلاکت و انقراض يك نسل می شود. [فَارَ التَّنُّورُ \(1\)](#)

8. ابوذر، صحابی بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که حلقه ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، مَنْ ركبها نَجى وَمَنْ تَخَلَّف عنها هلك اهل بیت من همچون کشتی نوح اند که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد. البته این حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیگر بزرگان صدر اسلام همچون ابو سعید خدری، ابن عباس، عبد الله بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده اند و در کتب معروف اهل سنت آمده است.

اگر این حدیث متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مسلمانان 73 فرقه می شوند و تنها يك فرقه از آنها اهل نجات می باشد، فرقه ناجیه، روشن می شود که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) مصداق فرقه ی ناجیه را اهل بیت خود معرفی کرده و فرموده است: مَنْ ركبها نَجى، که کلمه ی «نجی» مفسر همان کلمه ی «ناجیه» است.

9. گرچه یاران نوح (علیه السلام) تنها مؤمنان در روی زمین در آن زمان بودند، اما خالی از عیب و گناه نبودند و خداوند آنان را آمرزید. [إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ \(2\)](#)

10. والدین نسبت به سرنوشت فرزندان خود مسئولند. [يَا بُنَيَّ اِذْكَبْ مَعَنَا \(3\)](#)

11. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در ماجرای حضرت نوح (علیه السلام)، به جز خانه خدا کعبه، آب تمام دنیا را فراگرفت. [\(4\)](#)

12. در کیفر الهی، روابط خانوادگی و خویشاوندی تأثیری ندارد. پسر پیامبر خدا در مقابل پدر غرق می شود و پدر باید تسلیم باشد. حال [بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ \(5\)](#)

ص: 268

1- . نمونه، ج 9، ص 100.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 254؛ نور، ج 5، ص 322.

3- . نور، ج 5، ص 322.

4- . همان، ص 324.

5- . همان، ص 325.

1. پاکسازی روی زمین: درست است که خداوند، رحیم و مهربان است ولی نباید فراموش کرد که او در عین حال، حکیم نیز می باشد، به مقتضای حکمتش هر گاه قوم و ملتی فاسد شوند و دعوت ناصحان و مربیان الهی در آنها اثر نکند، حق حیات برای آنها نیست.

2. نام خدا در هر حال و در همه جا: نوح به یارانش دستور می دهد که نام خدا را به هنگام حرکت و توقف کشتی فراموش نکنند، همه چیز به نام او، و به یاد او، هر حرکتی، هر توفقی، در حال آرامش و در حال طوفان، همه باید با نام او آغاز شود چرا که هر کار بی نام او شروع شود؛ بی عاقبت خواهد بود.

3. پناهگاههای پوشالی: معمولا هر کس در مشکلات زندگی به چیزی پناه می برد، گروهی به ثروتشان، گروهی به مقام و منصبشان، عده ای به قدرت جسمانیشان، و جمعی به نیروی فکری شان، ولی همانگونه که آیات فوق به ما می گوید، و تاریخ نشان داده، هیچ يك از اینها در برابر فرمان پروردگار کمترین تاب مقاومت ندارد.

فرزند نادان و خیره پسر نوح پیامبر (علیه السلام) نیز در همین اشتباه بود، گمان می کرد کوه می تواند در برابر طوفان خشم خدا به او پناه دهد.

4. کشتی نجات: رهایی از هیچ طوفانی بدون کشتی نجات ممکن نیست. لزومی ندارد که این کشتی حتما از چوب و آهن باشد، بلکه چه بسا این کشتی نجات يك مکتب کار ساز حیاتبخش مثبت است.

روی همین جهت در روایاتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در کتب شیعه و اهل تسنن آمده است خاندان او یعنی امامان اهل بیت و حاملان مکتب اسلام به عنوان « کشتی نجات » معرفی شده اند. (1)

در حدیث آمده است که وقتی خداوند خواست قوم نوح را عذاب کند، تا چهل سال زنان را عقیم کرد تا فرزندی تولد پیدا نکند. (2)

ص: 269

1- . نمونه، ج 9، ص 105.

2- . نور، ج 5، ص 320.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (44)

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (45)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (46)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (47)

ترجمه

و گفته شد: «ای زمین، آب را فرو بر! وای آسمان، خودداری کن!» و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی، پهلو گرفت و (در این هنگام)، گفته شد: «دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا!)» * نوح به پروردگارش عرض کرد: «پروردگارا! پسر من از خاندان من است و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است و تو از همه حکم کنندگان برتری!» * فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است (فرد ناشایسته ای است)! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو اندرز می دهم تا از جاهلان نباشی!!» * عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم! و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود».

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید؛ فرمان الهی به زمین و آسمان جهت ممنوع ساختن مردم از آب و دوری ستمگران از رحمت خداوند، درخواست نوح برای نجات فرزند و اقرار به حکمت الهی، پاسخ خداوند به نوح پیرامون عدم اهلیت فرزند برای نجات، موعظه خداوند به نوح، درخواست آمرزش نوح از خداوند.

ب. وُقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي ندایی است که از ساحت عظمت و کبریایی حق تعالی صادر شده، و اگر نام حضرتش را نبرد و نفرمود: و قَالَ اللَّهُ يَا أَرْضُ ابْلَعِي ... به منظور تعظیم بوده، و دو صیغه امری که در این جمله است یعنی امر «ابلعی» و امر «اقلعی» امر تکوینی است، همان امری که کلمه «کن» حامل آن است، و از مصدر

صاحب عرش، خدای تعالی صادر می شود، و همه می دانیم که وقتی این کلمه در مورد چیزی صادر شود بدون فاصله ای زمانی آن امر محقق می شود، و در مورد بلعیده شدن آب طوفان به وسیله زمین نیز چنین شد، زمین دیگر نجوشید، آسمان هم نبارید.

ج. و در این آیه دلالتی است بر اینکه در داستان طوفان نوح به امر الهی، هم زمین در طغیان آب دخالت داشته و هم آسمان هم چنان که در جای دیگر فرموده: **فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ . (قمر: 12)(1)**

د. آیه فوق چگونگی این فرمان و جزئیات و نتیجه آن را در عبارات بسیار کوتاه و مختصر و در عین حال فوق العاده رسا و زیبا در ضمن شش جمله بیان می کند و می گوید: به زمین دستور داده شد، ای زمین آبت را در کام فرو بر! **وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَبِهِ آسْمَانُ** دستور داده شد ای آسمان دست نگهدار و یا سماء اقلعی و آب فرو نشست و **غِيصَ الْمَاءُ وَكَارَ يَا نِ يَأْفَتِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ** و کشتی بر دامنه کوه جودی پهلو گرفت و **اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ** در این هنگام گفته شد: دور باد قوم ستمگر و **قِيلَ بَعْدَ لِقَاؤِ الظَّالِمِينَ** تعبیرات آیه فوق بقدری رسا و دلنشین است و در عین کوتاهی گویا و زنده، و با تمام زیبایی آن قدر تکان دهنده و کوبنده است که به گفته جمعی از دانشمندان عرب این آیه فصیح ترین و بلیغ ترین آیات قرآن محسوب می شود، هر چند همه آیات قرآن در سر حد اعجاز از فصاحت و بلاغت است. (2)

ه. - «جودی» کجا است؟ بسیاری از مفسران گفته اند جودی که محل پهلو گرفتن کشتی نوح در آیه فوق معرفی شده کوه معروفی است در نزدیکی موصل بعضی دیگر از مفسرین آن را کوهی در حدود شام و یا نزدیک (آمد) و یا در شمال عراق دانسته اند. ولی مشهور و معروف همان معنی اول است. (3)

ص: 271

1- . المیزان، ج 10، ص 346.

2- . نمونه، ج 9، ص 110.

3- . نمونه، ج 9، ص 111.

1. در روایات آمده است که کشتی نوح شش ماه بر آب بود و سرزمین مکه و حجاز را سیر کرد تا سرانجام به فرمان خداوند آب فرونشست. در روایت آمده: آغاز سیر کشتی اول ماه رجب و از مسجد کوفه بوده است و امام صادق (علیه السلام) فرمود: روزی که کشتی نوح بر کوه نشست، روز نوروز بود. (1)

2. اگر در آیه شریفه آمده که: وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ؛ نوح پروردگار خود را نداء کرد و نقرموده: «قال نوح»: نوح گفت. و یا «و دعا نوح»: نوح دعا کرد، برای این است که نوح (علیه السلام) در آن لحظه دچار اندوه شدیدی از هلاکت فرزند خود بوده، و از این تعبیر می فهمیم که آن جناب صدای خود را به استغاثه و دعا بلند کرده و این عکس العمل از کسی که دچار اندوه شدید باشد امری طبیعی است. (2)

3. نوح (علیه السلام) گفت: «رَبِّ إِنِّي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ»، پس وعده پروردگارش را یاد کرد و به ضمیمه این یادآوری گفت: پسر من اهل من است. و این خطاب را با کلمه «رب» ادا کرد تا رحمت پروردگارش را به سوی خود جلب کند، چون این کلمه دلالت بر استرحام و طلب رحم و شفقت دارد.

و این دو جمله یعنی جمله إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي و جمله وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وقتی به یکدیگر منضم شوند نتیجه می دهند که باید پسرش نجات یابد، و جا داشت خود آن جناب نتیجه گیری نموده بگوید پس او را نجات ده، لیکن از این دو جمله اش نتیجه گیری نکرد، تا در مقام عبودیت، رعایت ادب را کرده باشد، و چون هیچ کس به جز خدای تعالی صاحب حکم نیست، حکم حق و قضای فصل را به خدای تعالی واگذار نموده تا در برابر حکم او تسلیم باش و لذا در آخر کلامش گفت: وَأَنْتَ أَحْكُمُ الْحَاكِمِينَ. (3)

5. إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ از ظاهر سیاق بر می آید که مرجع ضمیر همان پسر نوح باشد، و خود او عمل غیر صالح باشد، و اگر خدای تعالی او را عمل غیر صالح خوانده از باب مبالغه

ص: 272

1- . همان؛ نور، ج 5، ص 325 به نقل از بحار ج 11، ص 342.

2- . المیزان، ج 10، ص 349.

3- . المیزان، ج 10، ص 350.

است، همانطور که وقتی بخواهی در عدالت زید مبالغه کنی می گویی زید عدالت است، یعنی آن قدر دارای عدالت است که می توان گفت او خود عدالت است. (1) بعضی از مفسران معتقدند که در این آیه کلمه ای در تقدیر است، و در اصل مفهومش چنین است انه ذو عمل غیر صالح: فرزند تو دارای عمل غیر صالح است. (2)

6. نهی از عملی مستلزم این نیست که مخاطب به نهی، آن عمل را قبلاً مرتکب شده باشد، هم چنان که می بینیم با اینکه پیامبر اسلام کمترین توجهی به متاع دنیوی نداشته با این حال خدای تعالی او را نهی می کند از اینکه دل به دنیا بدهد، و می فرماید: لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ (حجر: 88) وحاشا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که حب دنیا را در دل خود جای داده و مفتون زر و زیور آن شده باشد. تنها چیزی که نهی در صحت تعلقش نیاز دارد این است که آن فعلی که نهی، متعلق به آن می شود فعلی اختیاری باشد و ممکن باشد که مکلف انجامش دهد، و آنچه از اینگونه افعال که انبیاء از انجام آن نهی شده اند با اینکه معصوم از گناه هستند تنها جنبه تسدید از ناحیه غیب دارد، آری عصمت و تسدید این است که خدای سبحان مراقب اعمال آن حضرات باشد هر گاه به صحنه ای نزدیک شوند که انسان در آن صحنه خطر لغزش دارد آنان را متوجه راه صحیح و وجه صواب آن صحنه بسازد، و به سوی سداد و التزام طریق عبودیت بخواند، این همان معنایی است که آیه شریفه زیر، آن را به پیامبر اسلام خاطر نشان می کند و می فرماید: وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا. (اسراء: 75)

دلیل بر اینکه نهی مورد بحث یعنی جمله فلا تسئلن نهی از عملی است که هنوز واقع نشده، سخن خود نوح (علیه السلام) است که بعد از شنیدن این نهی عرضه می دارد رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِذْ هُوَ قَبْلًا دَرَّخَا بِي جَايَ مَزْبُورٍ رَا كَرْدَه بُوْد جَا دَاشْت كَه عَرْض كُنْد: رَبِّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ سْؤَالِي هَذَا؛ پروردگارا من از این درخواستم به تو پناه می برم تا مصدر مضاف به معمولش (درخواستم) تحقق و وقوع ارتکاب را برساند، نه اینکه بگوید: پروردگارا من به تو پناه می برم از اینکه چنین و چنان کنم.

ص: 273

1- . همان، ص 353.

2- . نمونه، ج 9، ص 116.

و نیز دلیل بر اینکه نوح(علیه السلام) آن درخواست بیجا را نکرده بوده این است که خدای تعالی بعد از نهی یعنی جمله فَلَا تَسْتَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فرموده اِنِّي اَعْطُكَ اَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ زیرا معنای این جمله این است که من تو را نصیحت می کنم و زندهت می دهم، که با این سؤال از جاهلین مباحی. و اگر نوح(علیه السلام) در سخن خود درخواست نجات فرزند را کرده بود از جاهلان شده بود، برای اینکه درخواستی کرده بود که از حقیقت و واقعیت آن آگاه نبوده است. (1)

7. آنجا که رابطه مکتبی وجود دارد، سلمان فارسی دور افتاده که نه از خاندان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و نه از قریش، و نه حتی از اهل مکه بود، بلکه اصولاً از نژاد عرب نبود، طبق حدیث معروف «سلمان منا اهل البیت؛ (2) سلمان از خانواده ما است» جزء خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) محسوب می شود، ولی فرزند واقعی و بلا فصل پیامبری همچون نوح بر اثر گسستن پیوند مکتبیش با پدر، آن چنان طرد می شود که با اِنَّه لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ روبرو می گردد. (3)

8. اگر نوح می دانست که فرزندش کافر گشته است، برای او دعا نمی کرد، چنان که برای همسرش دعا نکرد. مگر می شود از يك سو نفرین کند و بگوید: لا تَدْرُ عَلَيَّ الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دِيَّارًا (نوح: 26) خداوند! احدی از كفّار را بر زمین باقی نگذار و بعد بگوید: اِنَّ اَبْنِيَّ مِنْ اَهْلِيَّ یعنی فرزند کافر مرا باقی نگذار!

9. پیامبران نیز به موعظه الهی نیاز دارند. اِنِّي اَعْطُكَ (خداوند پیامبران خود را در لحظه های حسّاس، هشدار داده و حفظ می کند).

10. در برابر مواعظ الهی، ادب و تواضع کنیم. اِنِّي اَعْطُكَ ... رَبِّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ .

11. اوّل آمرزش و سپس دریافت رحمت. وَاِلَّا تَغْفِرْ لِيْ وَ تَرْحَمْنِيْ . (4)

ص: 274

1- . المیزان، ج 10، ص 354.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 253.

3- . نمونه، ج 9، ص 118.

4- . نور، ج 5، ص 326.329

اشاره

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنَمِّتُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (48)

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (49)

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (50)

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ (51)

وَإِلَىٰ قَوْمٍ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (52)

ترجمه

(به نوح) گفته شد: «ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت هایی که با تو بودی، فرود آی! و امت هایی نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می رسد، چرا که این نعمتها را کفران می کنند!» * اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم، نه تو و نه قومت، اینها را پیش از این نمی دانستید! بنابراین، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است! * (ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم، (به آنها) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می زنید (و بتها را شریک او می خوانید)! * ای قوم من! من از شما برای این (رسالت)، پاداشی نمی طلبم، پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده است، آیا نمی فهمید؟! * وای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنجهکارانه، روی (از حق) بر نتابید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید؛ دستور خداوند به هبوط نوح همراه با سلامتی و برکت (نجات یافتن حضرت وقومش از غرق شدن)، آگاه ساختن خداوند پیامبر را از امور غیبی و فرمان به صبر و مقاومت، رسالت حضرت هود به قوم عاد و دعوت آنان به پرستش خداوند، عدم درخواست مزد از مردم در برابر رسالت، بهره مندی مردم از رحمت الهی در پرتو استغفار و توبه.

ب. بعد از هلاکت قوم نوح بیم آن می رفت که نوح و یارانش از نظر «زندگی» و «تغذیه» در مضیقه شدید قرار گیرند، اما خداوند به این گروه مؤمنان اطمینان داد که درهای برکات الهی به روی شما گشوده خواهد شد و از نظر زندگی هیچگونه نگرانی به خود راه ندهند.

به علاوه ممکن بود نگرانی دیگری از نظر سلامت برای نوح و پیروانش پیدا شود که زندگی کردن در مجاورت این باتلاقها و مرداب های باقیمانده از طوفان ممکن است سلامت آنها را به خطر افکند، لذا خداوند در این زمینه نیز به آنها اطمینان داد که هیچگونه خطری شما را تهدید نمی کند. (1)

ج. کلمه «امم» جمع «امت» است، و این تعبیر می رساند که همراه نوح امتهایی بودند، این عبارت ممکن است به خاطر آن باشد که افرادی که با نوح بودند هر يك سرچشمه پیدایش قبیله و امتی گشتند و یا اینکه واقعا آنها که با نوح بودند هر گروهی از قوم و قبیله ای بودند که مجموعا امت هایی تشکیل می دادند.

این احتمال نیز وجود دارد که «امم» اصناف حیوانی را که با نوح بودند نیز شامل گردد، زیرا در قرآن مجید کلمه «امت» بر آنها نیز اطلاق شده است، چنان که در سوره انعام آیه 38 می خوانیم: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ. (2)

د. عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي اشاره ای است از آن جناب به آن درك و ارتكازی که انسانها به آن درك آفریده شده اند و آن شناختن خدا است، و فطرة الله عبارت است از آن نیرویی که در انسان قرار داده شده تا با آن نیرو ایمان به خدا را تشخیص دهد، که به همین معنا در آیه شریفه وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ اشاره شده و همین درك فطری است. (3)

ه. - مراد از کلمه «سما» ابر آسمان است نه خود آن، و اگر ابر را آسمان خوانده از این بابت است که کلمه «سما» به معنای هر چیزی است که بالای سر ما قرار گرفته و بر ما سایه افکنده باشد. بعضی هم گفته اند: تقدیر آیه: مَطَرُ السَّمَاءِ است و یا مراد از کلمه «سما»، مَطَرُ (باران) است و این تعبیر در استعمال شایع است. (4)

ص: 276

1- . نمونه، ج 9، ص 121.

2- . مجمع البيان، ج 5، ص 255؛ نمونه، ج 9، ص 122.

3- . الميزان، ج 10، ص 443.

4- . همان، ص 444.

و. کلمه «مدرارا» مبالغه از مصدر «دَرّ؛ ریزش» است و مورد استعمال اصلی «دَرّ» خصوص شیر پستان بود بعدها در مورد باران نیز به عنوان استعاره استعمال شده، چون هر دو، یعنی هم شیر و هم باران نفع و فایده دارد پس ارسال سماء مدرارا به معنای فرستادن ابری است که چون پستان حیوانات، بارانهای پی در پی و مفید ببارد بارانی که زمین به وسیله آن زنده شود و زراعت ها و گیاهان برویند و باغها و بستانها سبز و خرم گردند. (1)

ز. منظور از **يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ** چیست؟ ظاهر این جمله می گوید: خداوند در پرتو توبه و استغفار، نیرویی بر نیروی شما می افزاید بعضی این جمله را اشاره به افزایش نیروی انسانی گرفته اند (چنان که در آیات سوره نوح نیز به آن اشاره شده بود) و بعضی دیگر آن را اشاره به اضافه نیروهای مادی بر نیروی معنوی دانسته اند، ولی تعبیر آیه مطلق است و هر گونه افزایش نیروی مادی و معنوی را شامل می شود، و تمام این تفاسیر را در بر می گیرد. (2)

نکته ها

1. در آیه 48 جهاتی از تعظیم گوینده هست که بر خواننده پوشیده نیست، یکی اینکه نام گوینده را نبرد و فرمود: «قیل»، و دیگر اینکه خطاب را متوجه شخص نوح کرد (و دیگران را قابل خطاب نشمرد) و دیگر اینکه در دو جا از گوینده تعبیر به «ما» کرد و فرمود: **بِسَلَامٍ مِنَّا**؛ سلامی از ما و سنمّعتهم؛ به زودی ایشان را بهره مند می کنیم و جهاتی دیگر نظیر اینها. (3)

2. آنچه مؤمن از نعمت های الهی دریافت می کند، سلامت و برکات است، ولی دریافت کافر از نعمت ها جنبه ی متاع بودن آن است، پس هر متاع و کامیابی، نعمت و برکات نیست، بلکه نعمت، آن دریافتی است که عاقبت خوب هم داشته باشد. **بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ**. (4)

3. آیه 49 يك نوع دلداري و تسلی خاطر و تقویت اراده و روحیه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز هست. همان گونه که نوح با آن همه گرفتاریهای طاقت فرسا صبر و استقامت به خرج

ص: 277

1- . همان.

2- . نمونه، ج 9، ص 133.

3- . المیزان، ج 10، ص 361.

4- . نور، ج 5، ص 330.

داد، و به ایمان آوردن يك عده بسیار کم در عمر طولانی معروفش دلخوش بود، تو هم باید صبر و استقامت را در هر حال از دست ندهی. (1)

4. در زمینه علم و دانش پیامبر اکرم دو دسته از آیات وجود دارد در برخی از آیات علم را از پیامبر نفی کرده مانند: ... مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ ... (الشوری، 52) وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ... (التوبه، 101) در برخی از آیات علم را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اثبات کرده مانند: ... وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ... (النساء، 113) ... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه، 114) جمع میان این دو دسته از آیات به این است که پیامبر مستقلاً و بدون ارتباط با وحی هیچ علمی ندارد که بتواند بشریت را هدایت کند بلکه خداوند باید علم را به او افزانه کند چنان که می فرماید معلم تو خداوند است: ... وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ... (النساء، 113) یا از خداوند بخواه علم تو افزون شود ... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه، 114) از این رو. در بسیاری از آیات می فرماید: ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرِيَمَ ... (آل عمران، 44) تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ... (هود، 49) قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ ... (الجن، 1) .

5. صبر و تقوی هر دو لازم و شرط پیروزی است. فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ به جای فاصبر ان العاقبة للصابرين (2)

6. در اینجا از «هود» تعبیر به برادر می کند، این تعبیر یا به خاطر آن است که عرب از تمام افراد قبیله تعبیر به برادر می کند چرا که در ریشه نسب با هم مشترکند، و یا اشاره به این است که رفتار هود مانند سایر انبیاء با قوم خود کاملاً برادرانه بود، نه در شکل يك امیر و فرمانده، و یا حتی يك پدر نسبت به فرزندان، بلکه همچون يك برادر در برابر برادران دیگر بدون هر گونه امتیاز و برتری جویی. (3)

7. تاریخ انبیاء نشان می دهد که همه آنها دعوت خود را از توحید و نفی شرك و هرگونه بت پرستی آغاز کردند، و در واقع هیچ اصلاحی در جوامع انسانی بدون این دعوت میسر

ص: 278

1- . نمونه، ج 9، ص 125.

2- . نور، ج 5، ص 333.

3- . نمونه، ج 9، ص 127.

نیست، چرا که وحدت جامعه و همکاری و تعاون و ایثار و فداکاری همه اموری هستند که از ریشه توحید معبود سیراب می شوند.

اما شرك سرچشمه هر گونه پراکندگی و تضاد و تعارض و خودکامگی و خودمحوری و انحصارطلبی است. (1)

8. يك پیشوای واقعی در صورتی می تواند دور از هر گونه اتهام و در نهایت آزادی به راه خود ادامه دهد و هرگونه انحراف و کجروی را در پیروانش اصلاح کند که وابستگی و نیاز مادی به آنها نداشته باشد، وگرنه همان نیاز زنجیری خواهد شد بر دست و پای او، و قفل و بندی بر زبان و فکر او! و منحرفان از همین طریق برای تحت فشار قرار دادن او وارد می شوند. (2)

9. از آیه 52 دو نکته استفاده می شود: یکی اینکه آیه شریفه اشعار و بلکه دلالت می کند بر اینکه قوم هود گرفتار خشکسالی بوده اند.

دوم اینکه می فهماند ارتباطی کامل بین اعمال انسانها با حوادث عالم برقرار است، حوادثی که با زندگی انسان ها تماس دارد، اعمال صالح باعث می شود که خیرات عالم زیاد شود و برکات نازل گردد، و اعمال زشت باعث می شود بلاها و محنت ها پشت سر هم بر سر انسانها فرود آید و نعمت و بدبختی و هلاکت به سوی او جلب شود، و این نکته از آیات دیگر نیز استفاده می شود، چنانکه می فرماید: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ . (اعراف: 96) (3)

10. نظیر آیه وَاٰلِیْ عَادٍ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ یَقُوْمُ اعْبُدُوْا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَیْرُهٗ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُوْنَ که حضرت هود مردم را دعوت به عبادت خداوند یگانه کرده است، آیات دیگری است که انبیاء بزرگوار الهی همین سخن را مطرح ساخته اند و مردم را به عبادت خداوند دعوت کرده اند؛ حضرت نوح - 59 اعراف، حضرت صالح - 73 اعراف و 61 هود، حضرت

ص: 279

1- . همان، ص 129.

2- . همان، ص 130.

3- . المیزان، ج 10، ص 445.

شعیب - 84 هود، تمام پیامبران - 36 نحل؛ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ .

11. از جمله برکات استغفار و توبه نزول باران فراوان از آسمان است

و این مطلب از قول حضرت هود نقل شده است: وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا... وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا .

چنانکه از قول حضرت نوح نیز نقل شده است: فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا . (نوح: 10 و 1)

12. استغفار و توبه ی فردی، سرنوشت جامعه را عوض نمی کند، بلکه جامعه باید متحوّل شود تا امداد الهی سرازیر گردد. يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا... تُوْبُوا... يُرْسِلِ . (نور: 335/5)

13. سه چیز عامل آمدن باران

1 و 2. ایمان و تقوا: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ... (الأعراف، 96)

3. استغفار: وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا... (هود، 52)

ص: 280

قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (53)

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (54)

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ (55)

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (56)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (57)

ترجمه

گفتند: ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده ای! وما خدایان خود را به جهت حرف تو، رها نخواهیم کرد! وما (اصلا) به تو ایمان نمی آوریم! * ما (درباره تو) فقط می گوئیم: بعضی از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلمت را ربوده) اند! (هود) گفت: «من خدا را به شهادت می طلبم، شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آنچه شریک (خدا) قرار می دهید... * از آنچه غیر او (می پرستید)! حال که چنین است، همگی برای من نقشه بکشید و مرا مهلت ندهید! (اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست!) * من، بر «الله» که پروردگار من و شماست، توکل کرده ام! هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او بر آن تسلط دارد، (اما سلطه ای با عدالت! چرا که) پروردگار من بر راه راست است! * پس اگر روی برگردانید، من رسالتی را که مامور بودم به شما رساندم و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما می کند و شما کمترین ضرری به او نمی رسانید، پروردگارم حافظ و نگاهبان هر چیز است!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لجاجت قوم هود در برابر پیامبرشان و تهمت زدن به آسیب رسانی بت ها به آن حضرت، اظهار براءت هود (علیه السلام) از شرك و رزی آنان و تهدید نسبت به تبه کاران، توکل هود (علیه السلام) به خداوند متعال، زمام امور موجودات در اختیار خداوند، هشدار به مخالفان به از بین رفتن آنان به جهت عدم ایمان.

ب. کلمه «اعتراء» به معنای برخورد و اصابه است یعنی گفتند: فکر ما درباره تو جز به این نرسیده که بعضی از خدایان ما تو را آسیب رسانده اند و به خاطر اینکه تو به آنها توهین و بدگویی کرده ای بلایی از قبیل نقصان عقل یا دیوانگی بر سرت آورده اند و در نتیجه عقلمت

را از دست داده ای، پس دیگر اعتنایی به سخنان تو نیست. (1)

ب. «ناصیه» در اصل به معنی موی پیش سر می باشد و اخذ به ناصیه (گرفتن موی پیش سر) کنایه از تسلط و قهر و غلبه بر چیزی است. این تعبیر برای آن است که مستکبران مغرور و بت پرستان از خود راضی، وسلطه جویان ستمکار، فکر نکنند اگر چند روزی میدان به آنها داده شده است، دلیل بر آنست که می توانند در برابر اراده پروردگار، کوچکترین مقاومتی کنند. (2)

نکته ها

1. مخالفت قوم هود را با آن حضرت در آیه 53 بیان کرد.

قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ كَيْفَرَانَهَا رَا فِي آيَاتِ 5 تا 7 احقاف بیان کرده است : فَأَمَّا تَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ . وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَدَّخَرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ

2. هود(علیه السلام) در این گفتار خود گفت: پروردگار من بر صراط مستقیم است و نگفت پروردگار من و شما با اینکه قبلا گفته بود: توکل من بر پروردگار من و شما است، علت این آن است که مقام آن سخن و این سخن تفاوت دارد. در اینجا هود(علیه السلام) در مقام دعا به جان خود و علیه قوم خویش است، در مقامی است که توقع دارد خدای تعالی او را از شر آنان حفظ کند و لازم است خدای تعالی را به عنوان رب و مدبر امور خود یاد کند به خلاف قومش که خدا را رب خود نمی دانستند، پس مناسب همین بود که خدای تعالی را رب خود بشمارد و به رابطه عبودیتی که بین خود و ربش برقرار است تمسک بجوید تا توقعش برآورده شود به خلاف آن مقامی که در آن مقام می گفت: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ که در آنجا می خواست عمومیت سلطنت الهی و احاطه قدرتش را برساند. (3)

ص: 282

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 259؛ المیزان، ج 10، ص 446.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 295؛ نمونه، ج 9، ص 138.

3- . المیزان، ج 10، ص 449.

3. هر قدر دشمنان لجوج بر لجاجت خود بیفزایند، رهبر قاطع باید بر استقامت خود بیفزاید، قوم هود او را سخت از بتها ترساندند، او در مقابل، آنها را به نحو شدیدتری از قدرت قاهره خداوند بیم داد. (1)

4. این جمله که آنها گفته اند ما هرگز به خاطر سخنان تو، بتهای خود را فراموش نمی کنیم بهترین دلیل بر لجاجت آنها است، چرا که انسان عاقل و حقیقت جو سخن حق را از هر کس که باشد می پذیرد. (2)

5. حضرت هود برای اثبات پوچی قدرت های خیالی بت پرستان، آنان را به مبارزه طلبید، همان گونه که حضرت نوح (علیه السلام) به مردم گفت: فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرِكُمْ عَلَيْكُمْ عُمَّةً، ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ (یونس: 71) شما هر کاری می خواهید انجام دهید، ولی بدانید که ضرری به من نخواهد رسید، پیامبر اسلام نیز می فرمود: قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ (اعراف: 195) (3)

6. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ . اشاره به اینکه گمان نکنید اگر دعوت من پذیرفته نشود برای من شکست است، من انجام وظیفه کردم، انجام وظیفه، پیروزی است، هر چند دعوتم مورد قبول واقع نشود، و این درسی است برای همه رهبران راستین و پیشوایان راه حق، که هرگز از کار خود احساس خستگی و نگرانی نکنند، هر چند مردم دعوت آنان را پذیرا نشوند. (4)

ص: 283

1- . نمونه، ج 9، ص 139.

2- . همان، ص 136.

3- . مجمع البیان، ج 5، ص 259؛ نور، ج 5، ص 338.

4- . همان.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (58)

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (59)

وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ (60)

ترجمه

و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، «هود» و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آنها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم! * و این قوم «عاد» بود که آیات پروردگارش را انکار کردند و پیامبران او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پیروی کردند! * آنان، در این دنیا و روز قیامت، لعنت (و نام ننگینی) بدنبال دارند! بدانید «عاد» نسبت به پروردگارش کفر ورزیدند! دور باد «عاد» - قوم هود - (از رحمت خدا، و خیر و سعادت)!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: نجات یافتن حضرت هود و مؤمنان از عذاب الهی، انکار قوم عاد در برابر آیات پروردگار و عصیان در برابر پیامبران الهی و پیروی از ستمگران لجوج، دوری رحمت الهی از آنان در دنیا و آخرت.

ب. «جبار» به کسی می گویند که از روی خشم و غضب می زند و می کشد و نابود می کند، و پیرو فرمان عقل نیست و به تعبیر دیگر جبار کسی است که دیگری را مجبور به پیروی خود می کند و یا می خواهد نقص خود را با ادعای عظمت و تکبر ظاهراً بر طرف سازد، و «عنید» کسی است که با حق و حقیقت، فوق العاده مخالف است و هیچگاه زیر بار حق نمی رود. (1)

این دو صفت، صفت بارز طاغوتها و مستکبران هر عصر و زمان است، که هرگز گوششان بدهکار حرف حق نیست، و با هر کس مخالف شدند با قساوت و بی رحمی، شکنجه می کنند و می کوبند و از میان می برند.

ج. در اینجا يك سؤال پیش می آید و آن اینکه اگر جبار معنایش این است، چرا یکی از صفات خدا در قرآن سوره حشر آیه 23 و سایر منابع اسلامی «جبار» ذکر شده است؟

پاسخ اینکه: جبار در اصل ریشه لغت، یا از ماده «جبر» به معنی قهر و غلبه و قدرت است و یا از ماده «جبران» به معنی برطرف ساختن نقص چیزی است.

ولی «جبار» چه به معنی اول باشد یا دوم در دو شکل به کار می رود، گاهی به صورت مذمت و آن در موردی است که انسانی بخواهد کمبودها و نقائص خود را با خود برترینی و تکبر و ادعاهای غلط جبران کند.

اما گاه «جبار» از همین دو ریشه در معنی مدح به کار می رود و به کسی گفته می شود که نیازمندیهای مردم و نقائص آنها را جبران می کند، و استخوانهای شکسته را پیوند می دهد، و یا اینکه دارای قدرت فراوانی است که غیر او در برابر او خاضع می باشند بی آنکه بخواهد بر کسی ستم کند و یا از قدرتش سوء استفاده نماید و به همین جهت، جبار به هنگامی که به این معنی باشد با صفات مدح دیگر همراه می گردد، چنان که در آیه 23 سوره حشر می خوانیم الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ (1).

د. برخی از مورخان معتقدند قوم عاد دارای دو گروه عاد اولی و عاد ثانی بودند که عاد اولی قبیله ای از انسان های قبل از تاریخ بوده اند که در جزیره عربستان زندگی می کرده اند و آیه 50 سوره نجم عادِ الاولی اشاره به آنهاست و عاد ثانی، هفتصد سال قبل از حضرت مسیح (علیه السلام) در احقاف (منطقه ای در حجاز) یا یمن زندگی می کردند. (2)

نکته ها

1. جالب اینکه: قبل از آنکه مجازات افراد بی ایمان و یاغی و ستمکار را بیان کند، نجات ورهایی قوم با ایمان را ذکر می کند، تا این پندار پیدا نشود که به هنگام عذاب الهی طبق ضرب المثل معروف تر و خشک با هم خواهند سوخت، چرا که او حکیم است و عادل، و محال است که حتی يك فرد با ایمان را در میان انبوهی بی ایمان و گناهکار مجازات کند.

ص: 285

1- . نمونه، ج 9، ص 143.

2- . همان، ص 146.

بلکه رحمت الهی این گونه اشخاص را قبل از درگیر شدن مجازات به محل امن وامانی منتقل می سازد، چنان که قبل از آنکه طوفان فرا رسد کشتی نجات نوح آماده بود و پیش از آنکه شهرهای لوط درهم کوبیده شود، شب هنگام لوط و تعداد معدود یاران با ایمانش به فرمان الهی خارج شدند. (1)

2. صرف ایمان به انبیا، کافی و کارساز نیست، بلکه همراه بودن و حمایت از آنان نیز لازم است. معه (2)

3. نظیر آیه 58 هود و لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ دو آیه دیگر است که درباره حضرت صالح و شعیب بیان شده است: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا ... (هود: 66)، وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا ... (هود: 94)

4. خداوند متعال 2 نوع نجات دارد؛

نجات عام؛ قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ . (انعام: 63)

نجات خاص که شامل پیامبران و مؤمنان به آنان شده است؛

در مورد حضرت نوح (علیه السلام) می فرماید: فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (اعراف: 65) و نیز در مورد حضرت یونس (علیه السلام) می فرماید: فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ . (انبیاء: 88)

در مورد حضرت هود و صالح و شعیب نیز می فرماید: ما آنها و مرمنان به این پیامبران را نجات دادیم. (هود: 58، 66، 94)

و نیز قرآن کریم در مورد حضرت ابراهیم و لوط می فرماید: وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (انبیاء: 71) و به طور کلی می فرماید: ما پیامبران و اهل ایمان را نجات دادیم؛ ثُمَّ نُنْجِي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ . (یونس: 103)

5. در آیات قرآن در چهار مورد «عذاب» توصیف به «غلیظ» شده است که با دقت در آن

ص: 286

1- . نمونه، ج 9، ص 141.

2- . نور، ج 5، ص 341.

آیات چنین به نظر می رسد که عذاب غلیظ مربوط به سرای دیگر است مخصوصاً آیات سوره ابراهیم که در آن اشاره بر عذاب غلیظ شده است با صراحت، حال دوزخیان را بیان می دارد. و باید هم چنین باشد چرا که هر اندازه عذاب دنیا شدید باشد باز در برابر عذاب آخرت خفیف و کم اهمیت است. (1)

6. اینکه «رسل» به صورت جمع بیان شده یا به خاطر آن است که دعوت همه پیامبران به سوی يك واقعیت است (توحید و شاخه های آن) بنابراین انکاریك پیامبر در حکم انکار همه پیامبران است، و یا اینکه هود آنها را به ایمان به انبیای پیشین نیز دعوت می کرد و آنها انکار می کردند. (2)

7. لعن و نفرین ابدی بر قوم عاد باد: أَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ مِنْ هَذَا تَعْبِيرٍ وَمِثَالُهُ فِي آيَاتٍ مُتَعَدِّدَةٍ مِنْ الْقُرْآنِ دَرِبَارَهُ اقوام مختلفی آمده است که پس از شرح بخشی از حالات آنها می فرماید: أَلَا بُعْدًا لِمُؤَدَّ (هود: 68)؛ أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعْدَتْ ثَمُودُ (هود: 89)؛ فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (مومنون: 41)؛ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (مومنون: 44)؛ و همچنین درباره قوم نوح می فرماید: وَقِيلَ بُعْدًا لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (هود: 44) (3)

ص: 287

1- . مجمع البيان، ج 5، ص 260؛ نمونه، ج 9، ص 142.

2- . نمونه، ج 9، ص 142.

3- . نمونه، ج 9، ص 147.

اشاره

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (61)

قالوا يا صالح قد كنت فينا مرجوا قبل هذا أتنهانا أن نعبد ما يعبد آبائنا وإننا لفي شك مما تدعونا إليه مريب (62)

قال يا قوم أرايتم إن كنت على بينة من ربِّي و آتاني منه رحمة فمن ينصرني من الله إن عصيته فما تزدونني غير تحسير (63)

و يا قوم هذه ناقة الله لكم آية فذروها تأكل في أرض الله ولا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب قريب (64)

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدُ غَيْرٍ مَكْذُوبٍ (65)

ترجمه

و بسوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)، گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت کننده (خواسته های آنها) است!» *گفتند: «ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند، نهی می کنی؟! در حالی که ما، در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می کنی، در شک و تردید هستیم!» *گفت: «ای قوم! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رحمتی از جانب خود به من داده باشد، (می توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم)؟! اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می تواند مرا در برابر وی یاری دهد؟! پس، (سخنان) شما، جز اطمینان به زیانکار بودنشان، چیزی بر من نمی افزاید!» *ای قوم من! این «ناقه» خداوند است، که برای شما نشانه ای است، بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود، هیچ گونه آزاری به آن نرسانید، که بزودی عذاب خدا شما را خواهد گرفت!» * (اما) آنها آن (ناقه) را از پای در آوردند! و (صالح به آنها) گفت: «(مهلت شما تمام شد!) سه روز در خانه هایتان بهره مند گردید، (و بعد از آن، عذاب الهی فرا خواهد رسید)، این وعده ای است که دروغ نخواهد بود!»

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: رسالت حضرت صالح به قوم ثمود ودعوت آنان به پرستش خداوند، خلقت مردم از زمین ولزوم بهره مندی از مواهب آن، اجابت خداوند در پرتو استغفار وتوبه. ایمان نیاوردن وشک قوم ثمود در دعوت آن حضرت، حضرت صالح دارای معجزه، پیامد نافرمانی خداوند، معجزه صالح خروج شتر از دل کوه، عذاب الهی در صورت آسیب رسانی به آن حیوان، کشته شدن شتر توسط برخی از مردم وآمدن عذاب خداوند بر آنان.

ب. از جمله کُنتَ فینا بر می آید که آن جناب مورد امید عموم مردم بوده است. پس اینکه گفتند: یا صالحُ قَدْ كُنْتَ فینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا معنایش این است که قوم ثمود از تو امید داشتند که از افراد صالح این قوم باشی وبا خدمات خود به مجتمع ثمود سود رسانی واین امت را به راه ترقی وتعالی وادار سازی چون این قوم از تو نشانه های رشد وکمال مشاهده کرده بود ولی امروز به جهت بدعتی که با دعوت خود نهادی از تو مأیوس شدند.(1)

ج. ناقة صالح: «ناقه» در لغت به معنی شتر ماده است، در آیه فوق وبعضی دیگر از آیات قرآن، اضافه به «الله» شده است. واین نشانه می دهد که این ناقة ویژگیهایی داشته است.(2)

ولی در آیات قرآن این مساله به طور مشروح نیامده است که ویژگیهای این ناقة چه بوده است؟ همین اندازه می دانیم يك شتر عادی ومعمولی نبوده است.

تنها چیزی که در دو مورد از قرآن آمده این است که صالح در مورد این ناقة به قوم خود اعلام کرد که آب آن منطقه باید سهم بندی شود، يك روز سهم ناقة ویک روز سهم مردم باشد هذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ (شعراء: 155) ودر سوره قمر نیز می خوانیم وَبَيْنَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ (قمر: 28) در سوره شمس نیز اشاره مختصری به این امر آمده است، آنجا که می فرماید: فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا. (شمس: 13)

ولی کاملاً مشخص نشده که این تقسیم آب چگونه خارق العاده بوده، يك احتمال این

ص: 289

1- . المیزان، ج10، ص 464.

2- . نمونه، ج9، ص 155.

است که آن حیوان آب فراوانی می خورده بگونه ای که تمام آب چشمه را به خود اختصاص می داده، احتمال دیگر آن است که به هنگامی که آن حیوان وارد آبشخور می شده حیوانات دیگر جرئت ورود به محل آب را نداشتند! (1)

د. منظور از «بینه»، معجزه حضرت صالح و مراد از «رحمت» نبوت او است. (2)

نکته ها

1. قابل توجه اینکه قرآن نمی گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می گوید عمران و آبادی زمین را به شما تفویض کرد، اشاره به اینکه وسائل از هر نظر آماده است، اما شما باید با کار و کوشش زمین را آباد سازید و منابع آن را بدست آورید و بدون کار و کوشش سهمی ندارید.

در ضمن این حقیقت نیز از آن استفاده می شود که برای عمران و آبادی باید به يك ملت مجال داد و کارهای آنها را بدست آنان سپرد، و وسائل و ابزار لازم را در اختیارشان گذارد. (3)

2. اسلام، دین جامع بین دنیا و آخرت است. (هم آباد کردن زمین، هم استغفار و توبه) و اَسْتَغْفِرْكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ. (4)

3. در روایات اسلامی می خوانیم آن کس که ناقه را از پای در آورد يك نفر بیش نبود، ولی با این حال قرآن این کار را به تمام جمعیت مخالفان صالح نسبت می دهد و به صورت صیغه جمع می گوید فَعَقَرُوها.

این به خاطر آن است که اسلام رضایت باطنی به يك امر و پیوند مکتبی با آن را به منزله شرکت در آن می داند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: وانما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا. (5)

و نیز از علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: الراضی بفعل قوم كالدخل معهم فيه وعلى كل داخل

ص: 290

1- . نمونه، ج 9، ص 156.

2- . المیزان، ج 10، ص 465.

3- . نمونه، ج 9، ص 151.

4- . نور، ج 5، ص 343.

5- . نمونه، ج 9، ص 158.

فی باطل اثمان اثم العمل به واثم الرضا به. (1)

4. نظیر آیه 62 هود وَاِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا اِلَيْهِ مُرِيبٍ آیه 9 ابراهیم است که نسبت شك در دعوت را به همه انبیاء دادند: ... وَاِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا اِلَيْهِ مُرِيبٍ .

5. تمجید و ستایش منحرفان، ما را در دعوت به حق سست نسازد. قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا (تعریف و تمجید دشمنان، بی غرض نیست). (2)

6. پیامبران در صورت سهل انگاری در رسالت، گرفتار قهر الهی می شوند. فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ اِنْ عَصَيْتُهُ. (3) ناچه ی صالح، معجزه ای بزرگ بود؛ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ. آیه به صورت نکره آمده و دلالت بر عظمت دارد.

ص: 291

1- . همان، ص 159 به نقل از نهج البلاغه کلام 201 .

2- . نور، ج 5، ص 344.

3- . همان، ص 346.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (66)

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (67)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِتَمُودَ (68)

ترجمه

و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم، چرا که پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است! * و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فروگرفت و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند... * آنچنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند! بدانید قوم تمود، پروردگارشان را انکار کردند! دور باد قوم تمود (از رحمت پروردگار)!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: نجات یافتن حضرت صالح و مؤمنان به او از عذاب و رسوایی در دنیا، گرفتار شدن قوم معاند صالح به عذاب صیحه، شدت عذاب الهی و دور بودن تبه کاران از رحمت خداوند.

ب. منظور از صیحه چیست؟ صیحه در لغت به معنی صدای عظیمی است که معمولاً از دهان انسان یا حیوانی بیرون می آید ولی اختصاص به آن ندارد بلکه هر گونه صدای عظیم را شامل می شود.

ج. در آیات قرآن می خوانیم که چند قوم گنهگار به وسیله صیحه آسمانی مجازات شدند، یکی همین قوم تمود بودند و دیگر قوم لوط؛ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (حجر: 73) و دیگر قوم شعیب؛ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ . (هود: 94)

د. از آیات دیگر قرآن در مورد قوم تمود استفاده می شود که مجازات آنها به وسیله صاعقه بود فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ تَمُودَ (فصلت: 13) و این نشان می دهد که منظور از «صیحه» صدای وحشتناک صاعقه است. آیا صدای وحشت انگیز صاعقه می تواند جمعیتی را نابود کند؟ جواب این سؤال مسلماً مثبت است، زیرا می دانم امواج صوتی

از حد معینی که بگذرد، می تواند شیشه ها را بشکند، حتی بعضی از عمارتها را ویران کند، طبعاً انسان ها را نیز می تواند نابود کند. (1)

نکته ها

1. بلاهای طبیعی همچون زلزله، سیل و یا امراض خطرناک، ممکن است هر دو قشر مؤمن و کافر را فرا گیرد، نظیر بی احتیاطی هایی که از انسان ها صادر می شود و آثارش به همه ی افراد سرایت می کند. اما آنجا که قهر الهی باشد، مؤمنان در امان خواهند بود، مگر اینکه آنها نیز به واسطه ی سکوت در برابر ظلم و یا ترك نهی از منکر، مستحق عذاب شده باشند. نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ. (2)

2. خداوند به پیامبر اسلام تسلی می دهد که من با مخالفان تو نیز می توانم این گونه رفتار کنم، زیرا که من قوی و عزیزم. إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ. (3)

3. نظیر آیه 68 هود که درباره قوم صالح است: كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّتَمُودَ، آیه 95 هود است: که درباره قوم شعيب آمده است: كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ تَمُودَ .

ص: 293

1- . نمونه، ج 9، ص 164.

2- . نور، ج 5، ص 348.

3- . همان، ص 349.

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (69)

فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ (70)

وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (71)

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (72)

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (73)

ترجمه

فرستادگان ما (فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد.* (اما) هنگامی که دید دست آنها به آن نمی رسد (و از آن نمی خورند، کار) آنها را زشت شمرد و در دل احساس ترس نمود. به او گفتند: «ترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم!»* و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید، پس او را بشارت به اسحاق، و بعد از او یعقوب دادیم.* گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!»* گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است، چرا که او ستوده و والا است!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: آمدن فرشتگان نزد ابراهیم (علیه السلام) و سلام کردن آنها و پاسخ آن حضرت و پذیرایی از آنان، ترس ابراهیم از عدم غذا خوردن مهمانان، تسلی دادن به ابراهیم (علیه السلام)، مأموریت فرشتگان برای عذاب قوم لوط، بشارت دادن به همسر ابراهیم به فرزنددار شدن، تعجب همسر ابراهیم از فرزنددار شدن در سن پیری، پاسخ فرشتگان به او به عدم تعجب به جهت قدرت الهی.

ب. ایجاس به معنای خطور قلبی است، راغب در این باره گفته است: ماده «وجس» به معنای صدای آهسته است، و کلمه «توجس» که مصدر باب تفعل است به معنای آن است که کوشش کنی تا صوت آهسته ای را بشنوی، و کلمه «ایجاس» که مصدر باب افعال است

به معنای پدید آمدن چنین چیزی در نفس آدمی است. (1)

ج. شجاعت در مقابل رذیله جبن است، نه خوف و جبن به این معناست که تأثر نفس آنقدر سریع باشد که عقل را از کار بیندازد و مستلزم تحیر و سرانجام فرار از دشمن گردد. خوف به معنای مطلق تأثیر از مشاهده مکروه است و نفس را وا می‌دارد به اینکه وظیفه واجب دفاع را انجام دهد و اگر خدای تعالی این حالات نفسانی را آفریده حتماً غرضی از آن داشته و آن عبارت است از جلب خیر و نفع و دفع شر و ضرر و این چیزی است که همه انواع موجودات بی‌شمار بر آن خلق شده‌اند. (2)

د. خدای تعالی در آیات کریمه اش خوف و خشیت را برای انبیاء ثابت کرده، از آن جمله فرموده: *الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ* (احزاب: 39) که دلالت دارد بر اینکه انبیاء ترس دارند، چیزی که هست تنها از خدا می‌ترسند. و نیز در خطاب به موسی (علیه السلام) می‌فرماید: *لَا تَخَفْ نَجْوَتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ*. (قصص: 25) و نیز در خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: *وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ*. (انفال: 58)

آنچه ابراهیم خلیل (علیه السلام) از آن منزّه بود صفت زشت جبن بود، آری او بود که يك تنه از فرط شجاعت به دعوت حقه توحید قیام کرد و در مجتمعی قیام کرد که حتی يك نفر خدا را به یکتایی نمی‌پرستید، و يك تنه با وثنیت قوم خود در افتاد، حتی با پدرش (عمویش) آزر و بستگانش احتجاج کرد و از این مهم تر با پادشاه جبار زمانش نمرود که ادعای الوهیت می‌کرد بگو مگو کرد و بت های بتکده قوم را بشکست تا آنکه او را در آتش افکندند و خدای تعالی از آتش نجاتش داد، این صحنه های هراس انگیز، آن جناب را به هول و هراس نینداخت و در جهاد در راه خدا فراری نداد و مثل چنین پیغمبری بزرگوار با آن موقعیت روحی که داشت اگر به تعبیر آیه ای از قرآن از چیزی بترسد و یا به تعبیر آیه ای دیگر از احدی بیمناک شود و یا به تعبیر آیه ای دیگر چیزی او را دلواپس کند، در همه اینها خوف

ص: 295

1- .المیزان، ج 10، ص 479.

2- . همان.

احتیاط بوده است نه خوف جبن واگر از چیزی بر جان یا عرض یا مالش بترسد به خاطر خدا می ترسد (به این معنا که می ترسد اگر دفاع نکند مسئول باشد) نه به خاطر هوای نفسش. (1)

ه - . کلمه «ضحکت» از ماده ضحك- به فتح ضاء- است که به معنای حیض شدن زنان است، (2) مؤید این معنا هم این است که بشارت را با حرف فاء متفوع بر آن کرده و فرموده: فبشرناها ... یعنی به مجرد اینکه حیض شد ما او را به اسحاق بشارت دادیم و این حیض شدن نشانه ای بود که باعث می شد همسر ابراهیم (علیه السلام) زودتر بشارت را باور کند و بپذیرد و خود معجزه ای بود که دل او را آماده می کرد به اینکه به راستی و درستی بشارت آنان اذعان کند و اما اینکه چرا از ایستادن او خبر داد و اینکه این خبر چه دخالتی در مطلب داشته ؟

جوابش این است که قرآن با ذکر این خبر خواسته است بفهماند که او آن چنان مایوس از حامله شدن بود که حتی تصورش را هم نمی کرد.

و معنای آیه این است که ابراهیم (علیه السلام) داشت با میهمانان صحبت می کرد و میهمانان راجع به خوردن و نخوردن غذا با آن جناب بگو مگو می کردند در حالی که همسر آن جناب ایستاده بود و آنچه را که بین ابراهیم و میهمانان جریان می یافت تماشا می کرد و هرگز چیز دیگری را تصور نمی کرد و دربارہ چیز دیگری نمی اندیشید، در همین حال ناگهان حالت حیض به او دست داد و بلافاصله فرشتگان او را به فرزند دار شدن بشارت دادند.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: این نظر ما بود ولی بیشتر مفسرین کلمه مورد بحث را به «کسره ضاد» و به معنای خنده گرفته اند، آن گاه اختلاف کرده اند که آوردن این کلمه چه دخالتی در مطلب داشته و علت خنده او چه بوده ؟ که بهترین توجیه آنان این است که گفته اند: همسر ابراهیم (علیه السلام) در حین گفتگوی آن جناب با میهمانان، آنجا ایستاده بود و از غذا نخوردن میهمانان متوحش شد، چون، غذا نخوردن میهمان از خیلی چیزها خبر می دهد ولی همین که برایش روشن شد که میهمانان فرشتگان خدای تعالی هستند که به خانه او آمده اند و هیچ شری متوجه این خانواده نشده بلکه افتخاری به آنان روی آورده، لذا خوشحال شد

ص: 296

1- . المیزان، ج 10، ص 481.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 273.

و خندید، فرشتگان هم وقتی او را خندان دیده اند بشارتش داده اند به اسحاق و از نسل اسحاق، به یعقوب.

البته در این میان وجوه دیگری ذکر کرده اند که هیچ دلیلی بر آنها نیست مثل اینکه گفته اند: خنده او از غفلت قوم لوط بوده که نمی دانستند چند صباح دیگر نابود می شوند. و یا گفته اند: خنده او از جهت تعجب بوده، تعجب از غذا نخوردن میهمانان، آن هم در حالی که خود او خدمتشان می کرده است. (1)

و. برای عِلَّتِ ایستادن همسر ابراهیم قَائِمَةً چند وجه ذکر شده است الف: برای عبادت، ب: برای خدمت به میهمانان، ج: برای نظارت بر رفت و آمدها و گفتگوها. (2)

ز. جمله أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ استفهامی است انکاری، یعنی فرشتگان تعجب همسر ابراهیم را انکار کردند برای اینکه تعجب ناشی از بی خبری از سبب حادثه و بعید دانستن آن است و حادثه ای که پدید آورنده اش خدای سبحان است، خدایی که بر هر چیز قادر است، دیگر نباید از آن تعجب کرد.

ح. علاوه بر این، خاندان ابراهیم از اینگونه عنایات خاصه الهی در سابق دیده بودند. درست است که عادتاً از يك پیر مرد و پیر زن فرزند متولد نمی شود ولی به طور خارق العاده چرا نشود؟ از این رو گفتند: رَحِمْتُ اللَّهَ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ و او را متوجه کردند به اینکه خدای عزوجل رحمت و برکات خود را بر این اهل بیت نازل فرموده و این رحمت و برکت را از این خاندان جدا ناشدنی کرده است، و با این حال دیگر چه بعدی دارد که تولد این مولود از يك پدر و مادری در سنین غیر عادی صورت پذیرد.

نکته ها

1. ابراهیم (علیه السلام) بعد از آنکه آن گوساله بریان را جلو فرشتگان گذاشت، دست میهمانان را دید که به غذا نمی رسد مثل اینکه نمی خواهند نان و نمک او را بخورند (و این خود نشانه دشمنی و شرسانی است) لذا در دل خود احساس ترس از آنها کرد، فرشتگان برای اینکه او را

ص: 297

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 273؛ المیزان، ج 10، ص 482.

2- . المیزان، ج 10، ص 352.

ایمنی و دلگرمی داده باشند گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم. آن هنگام ابراهیم (علیه السلام) فهمید که میهمانانش از جنس فرشتگانند که منزله از خوردن و نوشیدن و امثال این اموری که لازمه داشتن بدن مادی است می باشند و برای امری عظیم ارسال شده اند. (1)

2. در پذیرایی باید تسریع نمود. فَمَا لَبِثَ. (2)

3. پذیرایی از میهمان يك ارزش است، اگر چه ناشناس باشد. جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ. (3)

4. در پذیرایی، خودمان مباشر باشیم. جَاءَ بِعِجْلٍ. (4)

5. غذا را نزد میهمان ببریم، نه میهمان را به طرف غذا. جَاءَ بِعِجْلٍ.

6. روزی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به گروهی سلام کردند، آنها در جواب گفتند: عليك السلام ورحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت ومغفرتة ورضوانه، حضرت فرمودند: در پاسخ سلام، بیش از آنچه ملائکه به ابراهیم (علیه السلام) گفتند اضافه نکنید، لذا جمله ی رَحِمْتُ اللّٰهَ وَبَرَكَاتُهُ كَافِيَةٌ است. (5)

7. موضوع ترس ابراهیم از آمدن ملائکه عذاب و بشارت دادن او به فرزند دار شدن در 2 مورد بیان شده است، آیات 70 و 71 سوره هود؛ فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ * وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ وَ 28 ذَارِيَاتٍ؛ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ .

8. سؤال: با توجه به اینکه در آیه ی فوق، فرشتگان به همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام)، اهل بیت خطاب کردند و طبعاً همسر هر فردی اهل خانه ی او بشمار می آید، چرا در آیه ی تطهیر إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب: 33)، همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جزء اهل بیت او محسوب نمی شوند؟

پاسخ: اگر صرفاً به معنای لغوی کلمه تکیه کنیم، طبیعتاً کلمه ی «اهل بیت» به همسر انسان

ص: 298

1- .المیزان، ج 10، ص 479.

2- . نور، ج 5، ص 351.

3- . همان.

4- . همان.

5- . همان، ص 354؛ مجمع البیان، ج 5، ص 274.

اطلاق می‌گردد، اما گاهی دلیل در دست داریم که فردی را از این معنا خارج می‌کند، نظیر آیه *إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ* (هود: 46) که فرزند نوح (علیه السلام) را از اهل او به حساب نمی‌آورد، یا گاهی دلیلی پیدا می‌شود که فردی را در این امر داخل می‌سازد، مثل آنچه که در مورد سلمان آمده که حضرت رسول فرمودند:

«سلمان منّا اهل البيت»⁽¹⁾ در آیه ی تطهیر نیز روایات بسیاری در دست است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با بردن افراد خاصی به زیر عبا، فقط آنها را اهل بیت خود نامیدند و اجازه نفرمودند که حتی همسرشان امّ سلمه، وارد شود.⁽²⁾

ص: 299

1- . بحار، ج 18، ص 19.

2- . نور، ج 5، ص 355.

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ (74)

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (75)

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (76)

ترجمه

هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست، و بشارت به او رسید، درباره قوم لوط با ما مجادله می کرد... * چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت کننده (بسوی خدا) بود! * ای ابراهیم! از این (درخواست) صرف نظر کن، که فرمان پروردگارت فرا رسیده و بطور قطع عذاب (الهی) به سراغ آنها می آید و برگشت ندارد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: شفاعت خواهی ابراهیم درباره قوم لوط پس از از بین رفتن ترس، توصیف ابراهیم به بردباری و انابه به درگاه الهی، پاسخ خداوند به ابراهیم پیرامون عذاب قوم لوط و قطعیت عذاب.

ب. در اینجا ممکن است، این سؤال پیش آید که چرا ابراهیم درباره يك قوم آلوده گنهگار به گفتگو برخاسته و یا رسولان پروردگار که ماموریت آنها به فرمان خدا است به مجادله پرداخته است (و به همین دلیل تعبیر به يُجَادِلُنَا شده، یعنی با ما مجادله می کرد) در حالی که این کار از شان يك پیامبر، آن هم پیامبری به عظمت ابراهیم دور است.

لذا قرآن بلافاصله در آیه بعد می گوید: ابراهیم بردبار، بسیار مهربان، و متوکل بر خدا و بازگشت کننده به سوی او بود إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ .

در واقع با این سه جمله پاسخ سر بسته و کوتاهی به این سؤال داده شده است.

توضیح اینکه: ذکر این صفات برای ابراهیم به خوبی نشان می دهد که مجادله او مجادله ممدوحی بوده است، و این به خاطر آنست که برای ابراهیم روشن نبود که فرمان عذاب به طور قطع از ناحیه خداوند صادر شده، بلکه این احتمال را می داد که هنوز روزنه امیدی برای نجات این قوم باقی است، و احتمال بیدار شدن درباره آنها می رود، و به همین دلیل هنوز جایی برای شفاعت وجود دارد، لذا خواستار تاخیر این مجازات و کيفر بود، چرا که او حلیم

وپردبار بود، و نیز بسیار مهربان بود و نیز در همه جا به خدا رجوع می کرد. (1)

شاید مجادله ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) همان باشد که در سوره ی عنکبوت، آیه 31 آمده است که او به فرشتگان گفت: چگونه منطقه را زیر و رو می کنید در حالی که حضرت لوط (علیه السلام) پیامبر خدا، در میان آنهاست. آنها جواب دادند: ما به احوال آنان شناخت کامل داریم و لوط و یارانش را نجات می دهیم. (2)

نکته ها

1. انبیا به فکر افراد زیر دست خود هستند. يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ. (3)

2. جدال با فرشتگان و مأموران الهی، جدال با خداست. يُجَادِلُنَا. (4)

3. تعبیر به «ربك» (پروردگارت) نشان می دهد که این عذاب نه تنها جنبه انتقامی نداشته بلکه از صفت ربوبیت پروردگار که نشانه تربیت و پرورش بندگان و اصلاح مجتمع انسانی است، سرچشمه گرفته! (5)

ص: 301

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 275؛ نمونه، ج 9، ص 175.

2- . نور، ج 5، ص 356.

3- . همان.

4- . همان، ص 357.

5- . نمونه، ج 9، ص 177.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (77)

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (78)

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ (79)

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكُنٍ شَدِيدٍ (80)

ترجمه

و هنگامی که رسولان ما (فرشتگان عذاب) به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: «امروز روز سختی است!» (زیرا آنها را نشناخت و ترسید قوم تبه‌کار مزاحم آنها شوند.) * قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) بسرعت به سراغ او آمدند - و قبلاً کارهای بد انجام می دادند - گفت: «ای قوم من! اینها دختران منند، برای شما پاکیزه ترند! (با آنها ازدواج کنید و از زشتکاری چشم بپوشید!) از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما يك مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟» * گفتند: «تو که می دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می دانی ما چه می خواهیم!» * گفت: «(افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود! (آنگاه می دانستم با شما زشت سیرتان چه کنم)».

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: شتاب گری قوم لوط به عمل ناپسند، پیشنهاد حضرت لوط پیرامون ازدواج با دختران او و دستور به پرهیزکاری، اصرار قوم تبه کار بر آن عمل، تهدید حضرت لوط نسبت به آنان در صورت داشتن قدرت یا پناه بردن به تکیه گاهی استوار.

ب. مراد از آوردن صیغه اطهر، (أفعل، که مخصوص برتری دادن چیزی بر چیز دیگر است مانند اکبر یعنی کبیرتر و اصغر یعنی صغیرتر) که به معنای پاکیزه تر است، این نبوده که عمل شرم آور لواط هم پاکیزه است ولی ازدواج با زنان پاکیزه تر است بلکه منظور این است که ازدواج با دختران من عملی است پاک و هیچ شائبه زشتی و پلیدی در آن نیست، و خلاصه مراد این است که ازدواج، طهارت خالص است، و استعمال صیغه «أفعل» در غیر مورد تفضیل

شایع است در قرآن نیز استعمال شده آنجا که فرمود: *مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو (جمعه: 14)* با اینکه در لهُو هیچ خیری نیست، و نیز فرموده: *وَالصُّلْحُ خَيْرٌ (نساء: 128)* که در همه این موارد صیغه «أفعل» می فهماند اگر این کار را بکنی کاری کرده ای که یقیناً اشکالی در آن نیست و اگر آن کارهای دیگر را بکنی چنین یقینی برایت حاصل نمی شود یا یقین به نامشروع بودن آن پیدا می کنی و یا حد اقل در مشروع بودن و پاکیزه بودن آن تردید خواهی داشت. (1)

ج. اگر جمله *هُؤُلَاءِ بَنَاتِي* را مقید کرد به قید *هُنَّ أَطَهَّرُ لَكُمْ* برای این بود که بفهماند منظور لوط (علیه السلام) از عرضه کردن دختران خود این بوده که مردم با آنها ازدواج کنند نه اینکه از راه زنا شهوات خود را تسکین دهند، و حاشا بر مقام *يَكِ* پیغمبر خدا که چنین پیشنهادی بکند برای اینکه در زنا هیچ طهارتی وجود ندارد هم چنان که قرآن کریم فرموده: *وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِي إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (اسراء: 32)* و نیز فرموده: *وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ . (انعام: 151)* (2)

د. این که گفته اند ما حق نداریم با دختران تو بیامیزیم، برای اینکه آمیزش با آنان مستلزم ازدواج است و ما ازدواج نمی کنیم. پس منظورشان از نفی حق نفی سبب حق یعنی ازدواج است.

بعضی دیگر گفته اند: مراد از حق، بهره و نصیب است نه حق قانونی و یا عرفی، و معنی گفتارشان این است که ما رغبتی به دختران تو نداریم چون آنها زن هستند و ما اصلاً میلی به جنس زن برای شهوترانی نداریم. (3)

ه. - در جمله *لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً* باء حرف جر سببی است و جمله را چنین معنا می دهد من به سبب شما یعنی به اینکه مردی رشید از شما را منضم و همکار خود کنم ندارم تا او به یاری من قیام کند و شر شما را از من دفع نماید *أَوْ أَوْيَ إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ* و یا بتوانم خود را به رکنی شدید بچسبانم و به قوم و قبيله ای منضم کنم که قدرتی منیع داشته باشند و آنان شما را از من دفع کنند، این آن معنایی است که با در نظر گرفتن زمینه گفتار، از آیه شریفه استفاده می شود. (4)

ص: 303

1- . المیزان، ج 10، ص 505.

2- . المیزان، ج 10، ص 506.

3- . المیزان، ج 10، ص 509.

4- . همان، ص 510.

و. «سبی» از ماده «ساء» به معنی بد حال شدن و ناراحت گشتن است. «ذرع» را بعضی به معنی قلب و بعضی به معنی خلق گرفته اند بنابراین ضاقٌ بِهِمْ دَرْعاً یعنی دلش به خاطر این مهمان های ناخوانده در چنین شرائط سختی تنگ و ناراحت شد. (1)

ز. به هر حال لوط، راهی جز این نداشت که میهمانهای تازه وارد را به خانه خود پذیرد و از آنها پذیرایی کند، اما برای اینکه آنها را اغفال نکرده باشد، در وسط راه چند بار به آنها گوشزد کرد، که این شهر مردم شرور و منحرفی دارد، تا اگر مهمانها توانایی مقابله با آنان را ندارند، حساب کار خویش بکنند.

در روایتی می خوانیم که خداوند به فرشتگان دستور داده بود که تا این پیامبر، سه بار شهادت بر بدی و انحراف این قوم ندهد، آنها را مجازات نکنند (یعنی حتی در اجرای فرمان خدا نسبت به يك قوم گناهکار باید موازین يك دادگاه و محاکمه عادلانه انجام گردد!) و این رسولان شهادت لوط را در اثناء راه سه بار شنیدند. (2)

در برخی از روایات آمده که لوط آن قدر مهمانهای خود را معطل کرد تا شب فرا رسید شاید دور از چشم آن قوم شرور و آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبروی از آنان پذیرایی کند. ولی چه می توان کرد. وقتی که انسان دشمنش در درون خانه اش باشد.

ح. همسر لوط که زن بی ایمانی بود و به این قوم گناهکار کمک می کرد، از ورود این میهمانان جوان و زیبا آگاه شد بر فراز بام رفت. نخست از طریق کف زدن، و سپس با روشن کردن آتش و برخاستن دود، گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه چربی به دام افتاده! در اینجا قرآن می گوید: قوم با سرعت و حرص و ولع برای رسیدن به مقصد خود به سوی لوط آمدند و جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ (هود: 78) همان قوم و گروهی که صفحات زندگانشان سیاه و آلوده به ننگ بود و قبلاً اعمال زشت و بدی انجام می دادند و مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ . لوط در این هنگام حق داشت بر خود بلرزد و از شدت ناراحتی فریاد بکشد و به آنها گفت من حتی حاضرم دختران خودم را به عقد شما در آورم، اینها برای شما پاکیزه ترند قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ. (3)

ص: 304

1- . نمونه، ج 9، ص 179.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 279.

3- . نمونه، ج 9، ص 180.

ط. در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می کرد ناگهان، عده ای از جوانان زیبا را دید که به سراغ او می آیند و مایلند مهمان او باشند، علاقه او به پذیرایی از مهمان از يك سو، و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا، در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است، موجب انواع در دسر و احتمالاً آبروریزی است، او را سخت در فشار قرار داد. این مسائل به صورت افکاری جان فرسا از مغز او عبور کرد، و آهسته با خود گفت امروز روز سخت و وحشتناکی است وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (1).

ی. کلمه «ذرع» به معنای مقایسه طول اشیاء است، و این کلمه از کلمه «ذراع» گرفته شده که به معنای دست آدمی از نوک انگشتان تا آرنج است که در قدیم آن را مقیاس طول می گرفتند و فعلاً این کلمه بر خود آن آلتی که به وسیله آن طولها اندازه گیری می شود نیز اطلاق می گردد (مثلاً بزاز، هم می گوید فلان پارچه چند ذرع است، وهم می گوید ذرع ما گم شده است) و تعبیر: ضاق بالامر ذرعا تعبیری است کنایه ای و معنایش این است که راه چاره آن امر به رویش بسته شد و یا راهی برای خلاصی از فلان امر نیافت. (2)

نکته ها

1. مگر ازدواج دختر با ایمانی مانند دختران لوط با کفار بی ایمان جایز بود که چنین پیشنهادی را کرد؟! پاسخ این سؤال را از دوره گفته اند: یکی اینکه در آئین لوط همانند آغاز اسلام تحریم چنین ازدواجی وجود نداشت، لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) دختر خود (زینب) را به ازدواج ابی العاص قبل از آنکه اسلام را بپذیرد در آورد، ولی بعداً این حکم منسوخ گشت.

2. دیگر اینکه منظور لوط پیشنهاد ازدواج مشروط بود (مشروط به ایمان) یعنی این دختران من است، بیائید ایمان آورید تا آنها را به ازدواج شما در آورم. (3)

3. نظیر آیه 77 هود آیه 33 عنكبوت است: وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئِءًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ .

4. درخواست حضرت لوط از قوم خودش درباره رعایت تقوا و رسوایی به بار نیاوردن

ص: 305

1- . نمونه، ج 9، ص 179.

2- . المیزان، ج 10، ص 503.

3- . مجمع البیان، ج 5، ص 280؛ المیزان، ج 10، ص 107؛ نمونه، ج 9، ص 182.

ودستور به حرکت شبانه ونجات اهل حضرت لوط جز همسرش وکیفیت عذاب قوم لوط چنانکه در آیات 78 تا 83 سوره هود بیان شده مشابه آن در سوره حجر از آیه 68 تا 75 نیز بیان شده است.

5. تعبیر لوط که در پایان سخنش گفت: «آیا در میان شما يك مرد رشید نیست؟» این حقیقت را بازگو می کند که حتی وجود يك مرد رشید در میان يك قوم وقبیله برای جلوگیری از اعمال ننگینشان کافی است یعنی اگر يك انسان عاقل وصاحب رشد فکری در میان شما بود هرگز به سوی خانه من به قصد تجاوز به میهمانانم نمی آمدید. (1)

6. گاهی شفاعت انبیا هم پذیرفته نمی شود. زمانی که فرمان حتمی خداوند صادر شد، هیچ مقامی نمی تواند مانع آن شود. یا اِبْرَاهِيمَ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا. (2)

7. برای جلوگیری از منکرات باید ابتدا راه های معروف را باز کرد و به مردم نشان داد. هُوْلَاءِ بَنَاتِي ، لَا تُخْزُونِ .

8. پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر، مانعی ندارد. هُوْلَاءِ بَنَاتِي .

9. توهین وآزار میهمان، اهانت واذیت به میزبان محسوب می شود. لَا تُخْزُونِ فِي صَنِيعِي .

10. اگر می توانیم، جلوی فساد را بگیریم، وگرنه خود را از محیط فاسد دور کنیم. لَوْ اَنْ لِي بِكُمْ قُوَّةً اَوْ اُوِي . (3)

ص: 306

1- . نمونه، ج9، ص 184.

2- . نور، ج5، ص 358.

3- . نور، ج5، ص 360.363

قَالُوا يَا لَوُطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِدُّ لَوْأَ إِتَيْكَ فَاسَّرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابُهُمْ إِنَّا مَوْعِدُهُم
الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (81)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (82)

مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (83)

ترجمه

(فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ يك از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد! موعد آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟» * و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ (گل‌های متحجر) متراکم بر روی هم، بر آنها نازل نمودیم... * (سنگهایی که) نزد پروردگارت نشاندار بود و آن، (از سایر) ستمگران دور نیست!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سخن فرشتگان به حضرت لوط پیرامون فرار شبانه با اهل و پیروانش و عدم توجه به تبه کاران و رسیدن عذاب به کفار و همسر لوط، زیر و رو شدن شهر به جهت نزول باران سنگ.

ب. وما هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ بعضی گفته اند منظور از ظالمین، ستمکاران اهل مکه و یا مشرکین از قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند، و جمله مورد بحث می خواهد آنان را تهدید کند و معنای آن این است که باریدن چنین سنگهایی بر ستمکاران مکه بعید نیست و یا معنایش این است که این قریه های قوم لوط که نابود شدند از ستمکاران مکه دور نیستند و فاصله زیادی ندارد چون در سر راه مکه به شام واقع است، هم چنان که در جایی دیگر در همین باره فرموده: وَإِنَّهَا لَسَبِيلٌ مُقِيمٌ (حجر: 76) و باز در جایی دیگر فرموده: وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . (صافات، 138) (1)

ج. جالب اینکه فرشتگان خدا نمی گویند به ما آسیبی نمی رسد بلکه می گویند به تو ای لوط دست نمی یابند که آسیب برسانند. این تعبیر یا به خاطر آن است که آنها خود را از لوط جدا نمی دانستند چون به هر حال میهمان او بودند و هتك حرمت آنها هتك حرمت لوط بود، و یا به خاطر این است که می خواهند به او بفهمانند، ما رسولان خدا هستیم و عدم دسترسی به ما مسلم است، حتی به تو هم که انسانی هم نوع آنان هستی به لطف پروردگار دست نخواهند یافت.

در آیه 37 سوره قمر می فرماید: وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَیْفِهِ فَمَسَّ نَا أَعْيُنُهُمْ؛ آنها قصد تجاوز به میهمان لوط داشتند ولی ما چشمهای آنها را نابینا ساختیم این آیه نشان می دهد که در این هنگام قوم مهاجم به اراده پروردگار بینایی خود را از دست دادند و قادر بر حمله نبودند. در بعضی از روایات نیز می خوانیم که یکی از فرشتگان مشتی خاك به صورت آنها پاشید و آنها نابینا شدند. (1)

د. در تفسیر جمله لا یلتفت منكم احد مفسران چند احتمال داده اند:

نخست اینکه هیچکس به پشت سر نگاه نکند.

دیگر اینکه به فکر مال و وسایل زندگی خود در شهر نباشید تنها خود را از این مهلکه بیرون ببرید.

دیگر اینکه هیچکس از شما خانواده از این قافله کوچک عقب نماند.

چهارم اینکه به هنگام خروج شما زمین لرزه و مقدمات عذاب شروع خواهد شد به پشت سر خود نگاه نکنید و به سرعت دور شوید. ولی هیچ مانعی ندارد که همه این احتمالات در مفهوم آیه جمع باشد. (2)

ه. - جمله ی إِلَّا امْرَأَتَكَ یا از «أهلك» استثنا شده است، به این معنا که تمام اهل خودت را شبانه کوچ بده مگر همسرت را، و یا از لا یلتفت استثنا گردیده، یعنی هیچ يك از شما به عقب التفاتی نکند، به جز همسرت که او هنگام خارج شدن به همراه تو، چون نگران حال آن

ص: 308

1- نمونه، ج 9، ص 187.

2- مجمع البیان، ج 5، ص 280؛ نمونه، ج 9، ص 188.

قوم فاسد است، از قافله عقب افتاده و در نتیجه گرفتار عذاب الهی می گردد. (1)

و. جمله مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ این نکته را می فهماند که این سنگها از نزد خدا نشاندار بودند، ولی در اینکه چگونه نشاندار بود، در میان مفسران گفتگو است، بعضی گفته اند در این سنگها علاماتی بود که نشان می داد سنگ معمولی نیست، بلکه مخصوصا برای عذاب الهی نازل شده است، تا با ریزش سنگهای دیگر اشتباه نشود، و به همین دلیل بعضی دیگر گفته اند، سنگها شباهتی با سنگهای زمینی نداشت، بلکه مشاهده وضع آنها نشان می داد، نوعی سنگ آسمانی است که از خارج کره زمین به سوی زمین سرازیر شده است! (2)

ز. «منضود» از ماده «نضد» به معنی رویهم قرار گفتن وپی در پی آمدن است یعنی این باران سنگ آن چنان سریع وپی در پی بود که گویی سنگ ها بر هم سوار می شدند. (3)

نکته ها

1. از آنجا که این قوم در طریق انحراف جنسی همه چیز را دگرگون ساختند، خداوند نیز شهرهای آنها را زیر و رو کرد واز آنجا که- طبق روایات- بارانی از سخنان رکیک به طور مداوم بر هم می ریختند، خداوند هم بارانی از سنگ بر سر آنان فرو ریخت. (4)

2. حساب شخصیت های مذهبی را از حساب خانواده و نزدیکان آنها جدا کنیم. (5)

3. کاربرد صحیح آیه قرآن کریم

به کار گرفتن جمله ... أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (هود، 81) که درباره عذاب است درباره امید به موفقیت و پیروزی صحیح نیست .

ص: 309

1- . نور، ج 5، ص 364.

2- . نمونه، ج 9، ص 192.

3- . همان، ص 189.

4- . همان، ص 191.

5- . همان.

اشاره

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّقُوا الْمَكِّيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ (84)

وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (85)

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (86)

ترجمه

و بسوی «مدین» برادرشان شعیب را (فرستادیم)، گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست! پیمانہ ووزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید)! من (هم اکنون) شما را در نعمت می بینم، (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم! *وای قوم من! پیمانہ ووزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید! * آنچه خداوند برای شما باقی گذارده (از سرمایه های حلال)، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من، پاسدار شما (و مامور بر اجبارتان به ایمان) نیستم!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: رسالت حضرت شعیب به قوم مدین و دعوت از آنان به پرستش خداوند، لزوم عدل و انصاف به هنگام سنجیدن پیمانہ و ترازو، کم نگذاشتن در معاملات با مردم و پرهیز از فساد در زمین، بهتر بودن سود حلال برای انسان ها در پرتو ایمان به خداوند.

ب. اگر نسبت ارسال شعیب را به مدین داده و حال آنکه آن جناب به سوی اهل مدین فرستاده شده بود نه به سوی مدین (چون خودش در آنجا زندگی می کرد) از باب مجاز در اسناد است مثل اینکه می گوئیم: ناودان جاری شد (یعنی آب ناودان جاری شد). (1)

ج. و لا- تَتَّقُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ کلمه «مکیال» و همچنین کلمه «میزان» اسم ابزار است که کالاها به وسیله آن، کیل و یا وزن می شود و این دو ابزار نباید به نقص توصیف

ص: 310

شوند و نباید گفت قپان و ترازوی ناقص بلکه آنچه به صفاتی از قبیل نقص و زیادت و مساوات توصیف می شود کالای کیل شده و وزن شده است نه ابزار کیل و وزن، پس اگر در آیه شریفه نسبت نقص به خود ابزار داده از باب مجاز عقلی است (1).

د. اِنِّي اَرَاكُمْ بِخَيْرٍ یعنی من شما را در خیر مشاهده می کنم و می بینم که خدای تعالی به شما مال بسیار و رزقی وسیع و بازاری رواج داده، بارانهای به موقع، محصولات زراعی شما را بسیار کرده و با این همه نعمت که خدا به شما ارزانی داشته چه حاجتی به کم فروشی و نقص در مکیال و میزان دارید؟ و چرا باید از این راه در پی اختلاس مال مردم باشید و به مال اندک مردم طمع ببندید و در صدد به دست آوردن آن از راه نامشروع و به ظلم و طغیان برآید؟ بنابراین جمله اِنِّي اَرَاكُمْ بِخَيْرٍ در این صدد است که جمله وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ را تعلیل کند.

ممکن هم هست که کلمه «خیر» را عمومیت داده، بگوییم: منظور این است که شما مردم مشمول عنایت الهی هستید و خدای تعالی اراده کرده که نعمت های خود را به شما ارزانی بدارد، عقل و رشد کافی و رزق وسیع بدهد، و این نعمت ها را به شما داده پس دیگر هیچ مجوزی ندارید که خدایانی دروغین را به جای خدای تعالی پرستید و غیر او را شریک او بگیرید و با کم فروشی در زمین فساد کنید. (2)

ه. - جمله لَا تَعْتُوا به معنی فساد نکنید است بنابراین ذکر «مفسدین» بعد از آن به خاطر تاکید هر چه بیشتر روی این مساله است. (3)

و. در روایات متعددی می خوانیم که (بقیة الله) تفسیر به وجود حضرت مهدی (علیه السلام) یا بعضی از امامان دیگر شده است، از جمله در کتاب اکمال الدین از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده:

«اول ما ینطق به القائم (علیه السلام) حین خرج هذه الایة بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ،

ثم يقول انا بقية الله و حجته و خليفته عليكم فلا يسلم عليه مسلم الا قال السلام عليك يا بقية الله في ارضه»؛ نخستین سخنی که حضرت مهدی (علیه السلام) پس از قیام خود می گوید این آیه است بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ

ص: 311

1- . همان.

2- . المیزان، ج 10، ص 541.

3- . نمونه، ج 9، ص 203.

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ سِيسِ مِي گويد منم بقیة الله وحجت و خلیفه او در میان شما، سپس هیچکس بر او سلام نمی کند مگر اینکه می گوید:

«السلام عليك يا بقیة الله فی ارضه».(1)

نکته ها

1. اینکه از میان همه گناهان قوم، خصوص کم فروشی و نقص در مکیال و میزان را نام برده، دلالت دارد بر اینکه این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته و در آن افراط می کرده اند به حدی که فساد آن چشمگیر و آثار سوء آن روشن شده بوده و لازم بوده که داعی به سوی حق، قبل از هر دعوتی آنان را به ترك این گناه دعوت کند و از میان همه گناهانی که داشته اند انگشت روی این يك گناه می گذارد.(2)

2. انفاق از مال طیب قرآن کریم دستور به انفاق از مال طیب می دهد؛ یا ایها الذین آمنوا اتفقوا من طیبات ما کسبتم . (بقره: 267) مال در صورتی طیب خواهد بود که از ربا نباشد؛ اَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا (بقره: 275)، از مال یتیم نباشد؛ وَاَتُوا الْيَتَامَىٰ اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ (نساء: 2)، از طریق باطل کسب نشود؛ یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اَمْوَالکم بَیْنکم بِالْبَاطِلِ (نساء: 29)، در بدست آوردن آن سنگ کم به ترازو نگذارید؛ وَلَا تَنقُصُوا الْمِکْيَالَ وَالْمِيزَانَ . (هود: 84)

3. دو آیه فوق این واقعیت را به خوبی منعکس می کند که بعد از مساله اعتقاد به توحید، اقتصاد سالم از اهمیت ویژه ای برخوردار است و نیز نشان می دهد که بهم ریختگی نظام اقتصادی سرچشمه فساد وسیع در جامعه خواهد بود.(3)

4. تعبیر به «بقیة الله» یا به خاطر آن است که سود حلال اندک چون به فرمان خدا است «بقیة الله» است. و یا اینکه تحصیل حلال باعث دوام نعمت الهی و بقای برکات می شود. و یا اینکه اشاره به پاداش و ثوابهای معنوی است که تا ابد باقی می ماند هر چند دنیا و تمام آنچه در آن است فانی شود، وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ اَمْلًا (کهف: 46) نیز اشاره به همین است.

ص: 312

1- . همان.

2- . میزان، ج 10، ص 541.

3- . میزان، ج 10، ص 541.

5. تعبیر به *إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* اگر ایمان داشته باشید اشاره به این است که این واقعیت را تنها کسانی درک می کنند که ایمان به خدا و حکمت او و فلسفه فرمانهایش داشته باشند.

6. برای نهی از منکر باید به مردم شخصیت و دلگرمی داد. *إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ* .

7. دستور به رعایت قسط و عدل در کیل و میزان و کم گذاشتن در اشیاء در دو مورد از حضرت شعیب نقل شده: 85 هود و 85 اعراف، و در یک مورد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده: 152 انعام، تعبیرات مشابهی نیز در آیه 35 و 181 شعراء نیز بیان شده است.

8. در صورتی که گناه در جامعه به حالت عادت در آید، باید با تکرار تذکر و پیگیری مداوم، آن را بر طرف کرد. در این آیه، چند بار مسئله رعایت وزن و پیمانۀ تکرار گردیده است. *أَوْفُوا... لا تَبْخَسُوا* .

9. باید قسط و عدل را نسبت به همه ی مردم مراعات کرد، نه تنها در حق مؤمنین *لا تَبْخَسُوا النَّاسَ* .

10. کم گذاشتن حق مردم منحصر به امور وزنی و یا پیمانۀ ای نیست، بلکه شامل همه ی کارها می شود؛ *أَشْيَاءَهُمْ (1)* . بنابراین یک معلم در تدریس خود، یک مدیر در اداره نیروهای خود و سایر اقشار مردم نسبت به کاری که به عهده دارند نباید حق مردم را کم بدهند.

ص: 313

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (87)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ
وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (88)

وَ يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (89)

وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (90)

ترجمه

گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترك کنیم، یا آنچه را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی! *گفت: «ای قوم! به من بگوئید، هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رزق (وموهبت) خوبی به من داده باشد، (آیا می توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟! من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی خواهم! و توفیق من، جز به خدا نیست! بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم! *وای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست! *از پروردگار خود، آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید، که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است!».

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: مسخره کردن قوم شعیب نسبت به آن حضرت پیرامون عدم باز داشتن نماز آن حضرت نسبت به بت پرستی، آزاد بودن آنها در تصرف در اموال خویش، شعیب (علیه السلام) دارای معجزه و بهره مند بودن از رزق شایسته (نبوت)، حضرت شعیب عامل به سخنان خود، بیان برخی از اوصاف آن حضرت مانند اصلاح گری و توکل به خداوند، تهدید آن حضرت نسبت به قوم خویش پیرامون عذاب الهی، رحمت و مهربانی خداوند در پرتو استغفار و توبه.

ب. سؤال: چرا آنها روی نماز شعیب تکیه کردند؟ در پاسخ بعضی از مفسران گفته اند، این به دلیل آن بوده که شعیب بسیار نماز می خواند و به مردم می گفت: نماز انسان را از کارهای زشت و منکرات باز می دارد، ولی جمعیت نادان که رابطه میان نماز و ترك منکرات را درك نمی کردند، از روی مسخره به او گفتند: آیا این اوراد و حرکات تو فرمان به تو می دهد که ما سنت نیاکان و فرهنگ مذهبی خود را زیر پا بگذاریم، و یا نسبت به اموالمان مسلوب الاختیار شویم؟!

بعضی نیز احتمال داده اند که صلاة اشاره به دین مذهب است، زیرا از مهم ترین امور دینی نماز است. (1)

ج. آیا آنها جمله إِنَّكَ لَا نَتَّ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ؛ تو مرد عاقل و فهمیده و بردباری، را از روی واقعیت و ایمان می گفتند و یا به عنوان مسخره و استهزاء؟

مفسران هر دو احتمال را داده اند، ولی با توجه به تعبیر استهزاء آمیزی که در جمله قبل خواندیم أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ چنان به نظر می رسد که این جمله را از روی استهزاء گفتند، اشاره به اینکه آدم حلیم و بردبار کسی است که تا مطالعه کافی روی چیزی نکند و به صحت آن اطمینان پیدا ننماید، اظهار نمی نماید، و آدم رشید و عاقل کسی است که سنتهای يك قوم را زیر پا نگذارد، و آزادی عمل را از صاحبان اموال، سلب نکند، پس معلوم می شود، نه مطالعه کافی داری و نه عقل درست و نه اندیشه عمیق، چرا که عقل درست و اندیشه عمیق ایجاب می کند انسان دست از روش نیاکان خود بردارد و آزادی عمل را از کسی سلب نکند! (2)

د. مردم وقتی از جناب شعیب (علیه السلام) دعوت به ترك بت پرستی و ترك كم فروشی را شنیده اند، اینطور دعوت او را رد کرده اند که: این دعوت تو مخالف با آزادی انسانها است، چون آزادی انسانیت حکم می کند به اینکه انسانها هر چه بخواهند بپرستند و در اموالشان هر جور که خواستند تصرف کنند.

ه. - وما قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ بَبَعِيدٍ یعنی فاصله زیادی بین زمان شما و زمان قوم لوط نیست، چون فاصله بین دو زمان این دو قوم کمتر از سه قرن بود، لوط معاصر با

ص: 315

1- . مجمع البيان، ج 5، ص 286؛ نمونه، ج 9، ص 206.

2- . مجمع البيان، ج 5، ص 286؛ نمونه، ج 9، ص 207.

ابراهیم (علیه السلام) و شعیب معاصر با موسی (علیه السلام) بود.

بعضی از مفسرین گفته اند: مراد از کلمه «بعید» بعد زمانی نیست بلکه بعد مکانی است، یعنی می خواهد بفرماید: سرزمین قوم لوط با سرزمین شما فاصله زیادی ندارد. (1)

«مدین» که مرکز قوم شعیب بود از سرزمین قوم لوط فاصله زیادی نداشت، چرا که هر دو از مناطق شامات بودند، و از نظر زمانی هر چند فاصله داشتند اما فاصله آنها نیز آن چنان نبود که تاریخشان به دست فراموشی سپرده شده باشد. (2) مرحوم علامه طباطبایی می فرماید سیاق آیه شریفه مساعد با این معنا نیست.

و. «ودود» صیغه مبالغه از «ود» به معنی محبت است، ذکر این کلمه بعد از کلمه «رحیم» اشاره به این است که نه تنها خداوند به حکم رحیمیتش به بندگان گنهکار توبه کار توجه دارد بلکه از این گذشته آنها را بسیار دوست می دارد که هر کدام از این دو (رحم و محبت) خود انگیزه ای است برای پذیرش استغفار و توبه بندگان. (3)

نکته ها

1. نماز دعوت به توحید و پاکی می کند: شاید آنها فکر می کردند این حرکات و اذکار چه اثری می تواند در این امور بگذارد، در حالی که ما می دانیم نیرومندترین رابطه میان این دو برقرار است، اگر نماز به معنی واقعی یعنی حضور انسان با تمام وجودش در برابر خدا باشد، این حضور نردبان تکامل و وسیله تربیت روح و جان و پاک کننده زنگار گناه از قلب او است. (4)

2. مالکیت بی قید و شرط سرچشمه فساد است: اگر مردم در تصرف در اموالشان آزاد باشند، سراسر جامعه را فساد و بدبختی فرا خواهد گرفت. (5)

3. انبیا: همه چیز را از خدا می دانند. رَبِّي، رَزَقَنِي. (6)

ص: 316

1- .مجمع البیان، ج 5، ص 287؛ المیزان، ج 10، ص 558.

2- . نمونه، ج 9، ص 210.

3- . نمونه، ج 9، ص 211.

4- . همان.

5- . همان، ص 221

6- . همان، ص 372.

4. آمر به معروف و ناهی از منکر باید قبل از دیگران، خودش اهل عمل باشد.

5. رزق بر دو قسم است: 1- (مادی) مانند: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ . (بقره: 22) 2- (معنوی) مانند: نبوت و رَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا .

6. انبیاء: نه تنها بر خلاف دستوره‌ای الهی عمل نمی کردند، بلکه حتی به فکر خلاف هم نبودند. وما أريدُ أنْ ... (1).

7. در آیه 88 برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارش ها شده است:

الف: شخصاً اهل عمل باشد. ما أريدُ أنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ .

ب: هدف او اصلاح جامعه باشد. إِنْ أريدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ .

ج: توفیق کارش را از خداوند بداند. وما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ .

د: همیشه بر او توکل نماید. عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ .

ه: در مشکلات به او پناه ببرد. إِلَيْهِ أُنِيبُ . (2)

8. از نظر قرآن کریم انسان مؤمن در حال اختیار به سوی خداوند انابه دارد و به همین جهت از هدایت خاص الهی برخوردار است ... وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . (رعد: 27 و 28) نمونه آن حضرت شعیب (علیه السلام) است؛ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ . اما انسان کافر تنها در حال اضطرار و رسیدن سختی به سوی خدا انابه دارد؛ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَنَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ . (زمر: 8)

9. دست خدا برای قهر و عذاب باز است. او هر قومی را به هر شکل و در هر منطقه و در هر زمانی که بخواهد می تواند هلاک کند. همانطور که قوم حضرت نوح (علیه السلام) را با غرق کردن، قوم حضرت هود را با طوفان، قوم حضرت صالح (علیه السلام) را با صیحه ی آسمانی و قوم حضرت لوط (علیه السلام) را با ویرانی به قهر خود مبتلا نمود. مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ . (3)

ص: 317

1- . نمونه، ج 9، ص 372.

2- . نمونه، ج 9، ص 372.

3- . همان، ص 373.

10. در آیه 90 نخست فرمود: **اَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ** که کلمه رب را به آنان منسوب کرده، آن گاه در مقام تعلیل آن فرمود: برای اینکه رب من رحیم وودود است، باید دید چرا چنین کرده؟ در آنجا گفته است رب شما ودر اینجا گفته است رب من؟ شاید وجه آن این باشد که ربوبیت صفتی است که عبادت بندگان که استغفار و توبه نیز نوعی از آن است با آن صفت ارتباط دارد و این ربوبیت خدای تعالی را به ضمیر آنان اضافه کرد وگفت: «ربکم» رب شما تا ارتباط و عبادت آنان به ربوبیت خدا را تاکید کرده باشد و نیز اشاره کرده باشد به اینکه رب آنان تنها خدای تعالی است نه آن ارباب هایی که به جای خدا برای خود گرفته اند. (1)

اضافه دومی معنای معرفت و خبرگی را می رساند، یعنی او رب من است و من او را به داشتن این دو صفت می شناسم. از این جهت رب را به خود اضافه کرده است؛ «رَبِّي». (2)

آیات 95 - 91

ص: 318

1- . المیزان، ج 10، ص 559.

2- . همان.

اشاره

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطُكَ لَرَجْمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (91)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (92)

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (93)

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (94)

كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا إِلَّا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ (95)

ترجمه

گفتند: «ای شعیب! بسیاری از آنچه را می گویی، ما نمی فهمیم! وما تو را در میان خود، ضعیف می یابیم و اگر (بخاطر) قبیله کوچک نبود، تو را سنگسار می کردیم و تو در برابر ما قدرتی نداری!» *گفت: «ای قوم! آیا قبیله کوچک من، نزد شما عزیزتر از خداوند است؟! در حالی که (فرمان) او را پشت سر انداخته اید! پروردگارم به آنچه انجام می دهید، احاطه دارد (و آگاه است)! *ای قوم! هر کاری از دستتان ساخته است، انجام دهید، من هم کار خود را خواهم کرد و بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش می آید، و چه کسی دروغگوست! شما انتظار بکشید، من هم در انتظارم!» * و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آنها را که ستم کردند، صیحه (آسمانی) فرو گرفت و در دیار خود، به رو افتادند (و مردند)... * آنچنان که گویی هرگز از ساکنان آن (دیار) نبودند! دور باد مدین (و اهل آن) از رحمت خدا، همان گونه که قوم ثمود دور شدند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تهدید و اهانت قوم شعیب به آن حضرت، پاسخ شعیب به آنان پیرامون قدرت خداوند نسبت به کیفر آنان و تهدید قوم خویش نسبت به عذاب الهی، نجات یافتن هود (علیه السلام) و مؤمنان به او و عقوبت کفار ستمگر، دور بودن قوم صالح از رحمت حق.

ب. وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجْمْنَاكَ یعنی اگر ملاحظه این عده قلیل از بستگان نبود تو را

به طور یقین سنگسار می کردیم، ولی ما ملاحظه جانب این چند نفر خویشان تو را می کنیم و متعرض تو نمی شویم و اگر تا کنون دست به چنین کاری نزده اند در حقیقت نوعی احترام به بستگان او کرده اند. (1)

ج. آنها از قبیله شعیب به عنوان «رهط» یاد کردند، که در لغت عرب به يك جمعیت کم از سه تا هفت یا ده و یا حد اکثر به گفته بعضی به چهل نفر اطلاق می شود، اشاره به اینکه گروه قبیله تو نیز در نظر ما قدرتی ندارند. (2)

نکته ها

1. آنجا که موعظه کارساز نیست، باید تهدید را در پیش گرفت. سَوْفَ تَعْلَمُونَ. (3)
2. خود بینی رمز توقف است: قوم شعیب چنان که از آیات فوق استفاده کردیم افرادی خودخواه و خودبین بودند، خود را فهمیده و شعیب را نادان می - پنداشتند، او را به باد مسخره می گرفتند، سخنانش را بی محتوا و شخصش را ضعیف و ناتوان می خواندند، و این خود بینی و خود خواهی سرانجام آسمان زندگیشان را تاریک ساخت و آنها را به خاك سیاه نشانده! (4)

ص: 320

1- . المیزان، ج 10، ص 561

2- . نمونه، ج 9، ص 213.

3- . نور، ج 5، ص 376.

4- . نمونه 5، ص 219

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (96)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (97)

يُقَدِّمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدُهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَمْرُودُ (98)

وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ (99)

ترجمه

ما، موسی را با آیات خود و دلیل آشکاری فرستادیم... * بسوی فرعون و اطرافیانش، اما آنها از فرمان فرعون پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود! * روز قیامت، او در پیشاپیش قومش خواهد بود و (به جای چشمه های زلال بهشت) آنها را وارد آتش می کند! و چه بد آبشخوری است (آتش)، که بر آن وارد می شوند! * آنان در این جهان و روز قیامت، لعنتی بدنبال دارند و چه بد عطایی است (لعن و دوری از رحمت خدا)، که نصیب آنان می شود!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: رسالت حضرت موسی (علیه السلام) همراه با معجزات، پیروی قوم فرعون از فرعون و ناصواب بون کار او، رهبری فرعون نسبت به قوش در ورود به جهنم و دور بودن آنان از رحمت الهی و گرفتار شدن آنان به عذاب قیامت.

ب. حرف «باء» در کلمه «بآیاتنا» برای مصاحبت آمده و آیه شریفه به این معناست: به تحقیق ما موسی را همراه با آیات خود فرستادیم، توضیح اینکه افرادی که خدای تعالی به عنوان پیامبران مبعوث کرده و آنان را با آیات معجزه آسا تایید نموده دو دسته اند: بعضی از آنان معجزه ای با خود نیاوردند ولی هر زمان که امتشان از آنان معجزه ای خواسته اند، آن معجزه را آورده اند مانند معجزه ناقة که نبوت صالح را تایید کرد، و دسته دیگر در همان آغاز بعثتشان با معجزه ای معین مبعوث شدند مانند موسی و عیسی و محمد: کما اینکه خدای تعالی درباره موسی (علیه السلام) می فرماید: اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِنَا (طها: 42) و درباره عیسی (علیه السلام) می فرماید: وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ ... (آل عمران: 49) و درباره محمد (صلی الله علیه و آله) فرموده: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ . (الصف: 9)

و منظور از این هدایت، قرآن است به دلیل اینکه در اول قرآن کریم در آغاز سوره بقره فرموده: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ . (بقره: 3) و نیز فرموده: وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ . (اعراف: 157)

بنابراین موسی (علیه السلام) رسولی است که همراه با آیات و سلطانی (برهانی) روشنگر فرستاده شده بود، و روشن است که مراد از این آیات، امور خارق العاده ای است که به دست وی جاری می شود، دلیل بر این معنا هم داستان‌هایی است که از آن جناب در قرآن کریم آمده است. (1)

ج. و ظاهراً مراد از کلمه «امر» در جمله فَأَتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ امر فرعون را پیروی کردند معنایی باشد اعم از قول و فعل، هم چنان که خدای تعالی از فرعون حکایت کرده که گفت: مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ آیه مورد بحث که می فرماید: وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ، مقابل گفتار فرعون است که سوره مؤمن آن را حکایت کرد که ادعا می کرد من شما را به راه رشد هدایت می کنم، و آیه مورد بحث می خواهد این ادعا را باطل و فرعون را در این ادعا تکذیب کند. (2)

د. بِسُّ الْوَرْدُ الْمَوْزُودُ ، کلمه «ورد» به معنای آبی است که انسان و حیوانات تشنه به لب آن می آیند و از آن می نوشند، راغب در مفردات گفته: کلمه «ورد» در اصل لغت به معنای قصد رفتن به سوی آب است و به تدریج در چیزهای دیگر استعمال شده است. (3)

بنا به گفته وی در جمله مورد بحث مجازگویی لطیفی به کار رفته چون آن هدف نهایی که انسان در تلاش های خود منظور دارد را تشبیه کرده به آبی که انسانهای لب تشنه به دنبالش می چرخند و در نتیجه گوارایی سعادت تشبیه شده به آن آبی که پس از تلاش بسیار به گلوی لب تشنه می رسد و سعادت نهایی انسان عبارت است از خشنودی خدا و بهشت او، ولیکن پیروان فرعون راه رسیدن به سعادت حقیقی خود را گم کردند و نتیجه قهری گم شدن راه این شد که به راهی افتادند که منتهی به آتش دوزخ می شد، پس آتش دوزخ همان وردی است که

ص: 322

1- . المیزان، ج 10، ص 570.

2- . المیزان، ج 10، ص 571.

3- . همان، ص 573؛ مجمع البیان، ج 5، ص 291.

ورودشان به آن ورد خواهد بود که چه بسیار بد مورودی است برای اینکه گوارایی ورد و شیرینی آن برای این است که حرارت جگر را خنک می کند و چنین وردی آب گوارا است نه آتش، آن هم آتش دوزخ، پس اگر آب خنک و گوارا مبدل به عذاب آتش شود، مورود (راه ورودی به لب آب) وردی بسیار بد خواهد بود. (1)

ه - . وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَسَّرُ الرُّفْدُ الْمَرْفُودُ ، کلمه «رفد» به معنای عطیه (بخشش) است واصل در معنای «رفد» عون (یاور) بوده و اگر عطیه را نیز رفد و مرفود خوانده اند به این مناسبت بوده که عطیه، گیرنده را در برآوردن حوائجش یاری می دهد و معنای جمله مورد بحث این است که آن عطیه ای که در قیامت به آنان داده می شود عطیه بدی است و آن آتش است که اینان در آن فروخته می شوند و این آیه نظیر آیه دیگر است که می فرماید: وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ . (قصص: 42)(2)

نکته ها

1. در این جمله رسالت موسی (علیه السلام) را به خصوص فرعون و ملاء او نسبت داده - و کلمه «ملاء» به معنای اشراف و بزرگان قوم است که با هیبت خود دل مردم را پر می کنند که شاید به کار بردن این کلمه برای اشاره به این معنا باشد که عامه مردم همیشه دنباله رو اشراف و بزرگانند و از خود هیچ رأیی ندارند، رأی آنها همان تصمیمی است که اشراف برایشان بگیرند. (3)

2. ویژگی سرگذشت موسی نسبت به پیامبرانی همچون شعیب و صالح و هود و لوط این است که آنها بر ضد اقوام گمراه، قیام کردند، ولی موسی علاوه بر این در برابر حکومت خودکامه ای همچون دستگاه جبار فرعون قیام نمود. (4)

ص: 323

1- . المیزان، ج 10، ص 573.

2- . المیزان، ج 10، ص 574.

3- . همان، ص 580

4- . نمونه، ج 9، ص 223

اشاره

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ (100)

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (101)

وَ كَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (102)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (103)

وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ (104)

ترجمه

این از اخبار شهرها و آبادی هاست که ما برای تو بازگو می کنیم، که بعضی (هنوز) برپا هستند، و بعضی درو شده اند (و از میان رفته اند)!*
 ما به آنها ستم نکردیم، بلکه آنها خودشان بر خویشان ستم روا داشتند! و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید، معبودانی را که غیر از خدا می خواندند، آنها را یاری نکردند و جز بر هلاکت آنان نیفزودند!*
 و اینچنین است مجازات پروردگار تو، هنگامی که شهرها و آبادیهای ظالم را مجازات می کند! (آری،) مجازات او، دردناک و شدید است!*
 در این، نشانه ای است برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد، همان روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند.*
 و ما آن (مجازات) را، جز تا زمان محدودی، تاخیر نمی اندازیم!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بیان کردن بخشی از اخبار شهرهای نابود شده بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، عدم ظلم خداوند نسبت به تبه کاران و ستمگر بودن آنها به خودشان و عدم سوددهی بت ها به بت پرستان به هنگام نزول عذاب، کیفر ستمکاران سنت الهی، نشانه بودن عذاب دنیا برای خائفان از قیامت، روز قیامت روز اجتماع مردم و روز مشاهده انس و جن و فرشتگان و تأخیر نیانداختن قیامت مگر تا مدت معین.

ب. کلمه «حصید» از ماده «حصد» است که به معنای بریدن و درو کردن زراعت است. داستانهای امم گذشته را به زراعت تشبیه کرده چون گاهی ایستاده و گاهی درو شده است. و معنای آن در صورتی که مقصود از «قری» خود دهکده ها باشد نه اهل آنها، این است که: برخی از دهکده ها که ما برایت بیان کردیم دهکده هایی است که به کلی از بین نرفته و هنوز

آثاری از آنها باقی است، مانند دهکده قوم لوط که هنوز - یعنی در عصر نزول قرآن - آثارش باقی است، و بیننده را بیاد آن قوم می اندازد. آری، از آیه وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (عنکبوت: 35) وآيَةُ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (صافات: 138) برمی آید که در عصر نزول قرآن آثاری از قوم لوط باقی بوده است.

و اگر منظور از قری، اهل قری باشد معنایش این می شود: از این امم واقوام، بعضی هنوز پابرجا نیستند و بکلی منقرض نشده اند، مانند امت نوح و صالح، و برخی دیگر به کلی منقرض شده اند، مانند قوم لوط که احدی از ایشان نجات نیافت و همه از بین رفتند مگر خانواده لوط - لوط نیز جزء قومش نبود. (1)

ج. ظلم به معنی وسیع کلمه شامل همه گناهان می شود و توصیف «قریه» و شهر و آبادی به ظالم بودن هِيَ ظَالِمَةٌ با اینکه این صفت مربوط به ساکنان شهر و آبادی است گویا اشاره به این نکته لطیف است که آنها آن قدر در ظلم و بیدادگری فرو رفتند که گویی شهر و آبادی يك پارچه ظلم و ستم شده بود. و این تعبیر نزدیک به تعبیری است که در فارسی داریم که می گوئیم ظلم و فساد از در و دیوار فلان شهر می بارد. (2)

د. جمع شدن مردم مستلزم مشاهده نیز هست، چیزی که هست لفظ جمله مورد بحث مقید به ناس (مردم) نشده، و اطلاقش اشعار دارد بر اینکه آن روز برای هر کسی که بتواند مشاهده کند مشهود است، چه مردم، چه ملائکه، و چه جن. و آیات بسیاری که دلالت می کنند به محشور شدن جن و شیاطین و حاضر شدن ملائکه در قیامت همه این اطلاق را تایید می کنند. (3)

نکته ها

1. بیان داستان در قرآن، دارای نقش و اثرات مهمی است، زیرا؛

الف: هموار کننده ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است.

ب: دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می داند.

ص: 325

1- . المیزان، ج 11، ص 4.

2- . نمونه، ج 9، ص 229.

3- . المیزان، ج 11، ص 9.

ج: برای شنوندگان آن درس عبرت است.

2. تاریخ نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی، از بخش های مهم تاریخ بشری است. انبیا به معنای اخبار مهم است.

3. در برابر اراده ی الهی، هیچ کس و هیچ چیز را تاب مقاومت نیست. مِنْ شَيْءٍ .

4. عامل بدبختی و نزول قهر الهی، خود انسان ها هستند. أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ .

5. هلاکت تبهکاران

نظیر آیه 102 هود: وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ آیات دیگر است: وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أُنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (الأنبياء، 11؛ حج؛ 8 طلاق).

6. اجتماع و حضور مردم در قیامت، امری اجباری است، نه اختیاری. مَجْمُوعٌ لَهٗ النَّاسُ نَه «یوم یجمع الناس».(1)

7. نظیر آیه 101 هود وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ، آیه 118 نحل و 76 زخرف است. البته آیات دیگری وجود دارد که انسان به خودش ظلم می کند نه به دیگری، (بقره 57، آل عمران 117، اعراف 160، توبه 70، نحل 33، عنکبوت 40، روم 9) در همه این آیات این جمله و لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بیان شده است.

ص: 326

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ (105)

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ (106)

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ (107)

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ (108)

ترجمه

آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید، گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت! * اما آنها که بدبخت شدند، در آتشند و برای آنان در آنجا، «زفیر» و «شهیق» (ناله های طولانی دم و بازدم) است... * جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد! پروردگارت هر چه را بخواهد انجام می دهد! * اما آنها که خوشبخت و سعادتمند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد! بخششی است قطع نشدنی!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: برخی از ویژگی های قیامت مانند عدم سخن گفتن مردم مگر به اذن خداوند، عذاب دائمی برای شقاوتمندان در قیامت، بهره مندی دائمی سعادتمندان از مواهب الهی در بهشت.

ب. «خلود» در اصل لغت به معنی بقای طولانی و هم به معنی ابدیت آمده است، بنابراین کلمه خلود به تنهایی دلیل بر ابدیت نیست، زیرا هر نوع بقاء طولانی را شامل می شود.

ولی در بسیاری از آیات قرآن با قیودی ذکر شده است که از آن به وضوح مفهوم ابدیت فهمیده می شود، مثلاً در آیات 100 توبه 11 طلاق و 9 تغابن در مورد بهشتیان تعبیر به خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا می کند، که این تعبیر مفهومی ابدیت بهشت برای این گروه ها است، و در آیات دیگری مانند 169 نساء و 23 جن درباره گروهی از دوزخیان همین تعبیر خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا دیده می شود که دلیل بر جاودانگی عذاب آنها است.

تعبیرات دیگری مانند ماكثين فيها ابدًا ؛ لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (کهف، 108) و مانند اینها

نشان می دهد که به طور قطع گروهی از بهشتیان و دوزخیان جاودانه در نعمت یا در عذاب خواهند ماند. (1)

ج. در آیات فوق در مورد دوزخیان می گوید: آنها در آن «زفیر» و «شهیق» دارند.

«زفیر» به معنی فریاد کشیدنی است که با بیرون فرستادن نفس توام باشد، و «شهیق» ناله توام با فرو بردن نفس است.

بعضی دیگر «زفیر» را به آغاز صدای الاغ و «شهیق» را به پایان آن تفسیر کرده اند که شاید با معنی اول زیاد تفاوت نداشته باشد. و به هر حال این هر دو صدای فریاد و ناله کسانی است که از غم و اندوه ناله سر می دهند، ناله ای که تمام وجود آنها را پر می کند و نشانه نهایت ناراحتی و شدت عذاب است. (2)

نکته ها

1. این صفت را که کسی تکلم نمی کند مگر به اذن او از خواص معرف روز قیامت شمرده و حال آنکه اختصاص به آن ندارد، هیچ نفسی از نفوس تکلم نمی کند و هیچ حادثی از حوادث در هیچ وقتی از اوقات اتفاق نمی افتد مگر به اذن او.

غالب معرف هایی که خداوند در قرآن برای روز قیامت ذکر کرده، با اینکه در سیاق اوصاف خاصه به آن آورده است معذک شامل غیر آن هم می شود، مانند آیه یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ (مومنون، 17) و آیه یَوْمَ تُؤَلَّفُونَ مَدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ (مومنون، 33) و آیه یَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (انفطار، 19) و همچنین آیاتی دیگر. و به خوبی واضح است که این اوصاف مختص به روز قیامت نیست، چون هیچ وقت چیزی بر خدا پوشیده نیست و هیچ وقت چیزی کسی را از غضب او نگاه نمی دارد، و هیچ وقت کسی قدرتی ندارد تا برای کسی کاری صورت دهد مگر به اذن او و خلق و امر هم همیشه از آن اوست.

در روز قیامت حقایق برای همگان واضح شده، توهم استقلال اسباب و وسائط زائل

ص: 328

1- . نمونه، ج 9، ص 239.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 296؛ نمونه، ج 9، ص 248.

می‌گردد و لیکن دقت و تدبیر در امثال آیه لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ . (ق، 22)

این معنا را به دست می‌دهد که روز قیامت روزی است که حقایق به طور تام و کامل برایشان ظاهر می‌گردد و درک می‌کنند که خدا حق مبین است و مشاهده می‌کنند که تمام قدرتها برای اوست. (1)

2. هیچ تردیدی نیست در اینکه انسان مادام که در دنیا است، نسبت به اعمال خود که یکی از آنها سخن گفتن است مختار است، یعنی نسبت انجام هر عمل و ترک آن برایش مساوی است.

شاه آخرت نشاه جزا و اثر اعمال است. در آنجا دیگر خبری از اختیار نیست، آنجا انسان است و عملش در آنجا اگر دعوت به چیزی شود به طور قهر و اضطرار استجاب می‌کند، هم چنان که فرموده: *يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ* (طاه، 108) در حالی که وقتی در دنیا بودند به حق دعوت می‌شدند ولی استجاب نمی‌کردند. (2)

اگر به درخواستی تکلم کند، کلامش از سخن سخن گفتن در دنیا اختیاری و کاشف از نهانیهای درون نیست، چه خدا در آن روز بر دهان او مهر نهاده، نمی‌تواند به هر چه که دلش و هر جور که می‌خواهد تکلم کند، هم چنان که فرموده: *الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى افْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ* بما كانوا يكسبون (یس، 56) و نیز فرموده: *هَذَا يَوْمٌ لا يَنْطِقُونَ وَلا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ* (مرسلات، 36) چون عذرخواهی در موردی است که انسان نسبت به عملی اختیار داشته باشد و اما گناهی که شده و اینک کیفر ضروری و بی‌چون و چرایش فرا می‌رسد عذر بردار نیست، هم چنان که فرموده: *يا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ* ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (3)

3. گاه چنین تصور می‌شود این آیه که دلیل بر سخن گفتن مردم در آن روز به اجازه پروردگار است، با آیاتی که مطلقاً نفی تکلم می‌کند منافات دارد، مانند آیه 65 سوره یس:

ص: 329

1- . المیزان، ج 11، ص 12.

2- . المیزان، ج 11، ص 16.

3- . المیزان، ج 11، ص 16.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ .

پاسخ اینکه: مردم در آن روز مراحل مختلفی را می پیمایند که هر مرحله ویژگی هایی دارد، در پاره ای از مراحل هیچگونه پرسش و سؤالی از آنها نمی شود حتی مهر بر دهانشان می نهند، فقط اعضای پیکرشان که آثار اعمال را در خود حفظ کرده اند با زبان بی زبانی سخن می گویند، اما در مراحل دیگر قفل از زبانشان برداشته می شود و به اذن خداوند به سخن می آیند و به گناهان خود اعتراف می کنند و خطاکاران یکدیگر را ملامت می نمایند. (1)

4. بعضی خواسته اند از آیات فوق ذاتی بودن سعادت و شقاوت را اثبات کنند در حالی که نه تنها آیات فوق دلالتی بر این امر ندارد بلکه به وضوح ثابت می کند که سعادت و شقاوت اکتسابی است، زیرا می گوید: فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا أَنَّهُمْ كَانُوا يَكْسِبُونَ وَمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ إِلَّا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ وَمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ إِلَّا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. واز اینجا روشن می شود آنچه در تفسیر فخر رازی آمده که در این آیات خداوند از هم اکنون حکم کرده که گروهی در قیامت سعادتمندند و گروهی شقاوتمند، و کسانی را که خداوند محکوم به چنین حکمی کرده و می داند سرانجام در قیامت سعید یا شقی خواهند بود محال است تغییر پیدا کنند، والا لازم می آید که خبر دادن خداوند کذب، و علمش جهل شود و این محال است! ... بکلی بی اساس است. (2)

5. این اشتباه است که بعضی خیال می کنند که مدت و زمان کیفر باید به اندازه مدت و زمان گناه باشد، زیرا رابطه میان گناه و کیفر رابطه زمانی نیست بلکه رابطه کیفی است یعنی مقدار زمان مجازات تناسب با کیفیت گناه دارد نه مقدار زمان آن مثلا کسی ممکن است در يك لحظه دست به قتل نفس بزند و طبق پاره ای از قوانین محکوم به زندان ابد گردد، در اینجا می بینیم زمان گناه تنها يك لحظه بوده در حالی که مجازات آن گاهی 80 سال زندان خواهد بود. (3)

ص: 330

1- . نمونه، ج9، ص 234.

2- . نمونه، ج9، ص 236.

3- . همان، ص 242.

6. مجازاتها و کیفرهای رستاخیز اثر طبیعی عمل و خاصیت خود گناه است، در قرآن می فرماید: **فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** (یس، 54) امروز (روز رستاخیز) به هیچکس ستم نمی شود و جز اعمال خود شما جزائی برای شما نیست! (1)

7. گرچه دست الهی در هر کاری باز است، حتی برای بیرون کردن اهل بهشت از بهشت، **إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ** اما با توجه به فراز آخر این آیه **عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوزٍ** و وعده هایی که در آیات دیگر داده شده، این کار را انجام نخواهد داد و وقتی کسی وارد بهشت شد، برای همیشه در آنجا خواهد ماند. (2)

ص: 331

1- . همان.

2- . نور، ج 5، ص 385.

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوَفُّوهُمْ نَصِيْبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ (109)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَيْ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (110)

وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لِيُؤْفَيْتَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (111)

فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (112)

ترجمه

پس شك و تردیدی (در باطل بودن) معبودهایی که آنها می پرستند، به خود راه مده! آنها همان گونه این معبودها را پرستش می کنند که پدرانشان قبلاً می پرستیدند و ما نصیب آنان را بی کم و کاست خواهیم داد! * ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، سپس در آن اختلاف شد و اگر فرمان قبلی خدا (در زمینه آزمایش و اتمام حجت بر آنها) نبود، در میان آنان داوری می شد! و آنها (هنوز) در شك اند، شکی آمیخته به بدگمانی! * و پروردگارت اعمال هر يك را بی کم و کاست به آنها خواهد داد، او به آنچه عمل می کنند آگاه است! * پس همان گونه که فرمان یافته ای، استقامت کن و همچنین کسانی که با تو بسوی خدا آمده اند (باید استقامت کنند)! و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می دهید می بیند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: دستور به پیامبر پیرامون عدم شك در نداشتن دلیل بت پرستان بر شرك و رزی و رسیدن سهم عذاب آنان به جهت شرك و کفر، عقوبت اختلاف کنندگان در تورات حضرت موسی، دستور به استقامت به پیامبر اکرم و همراهان او.

ب. جمله وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ عطف است بر ضمیری که در «استقم» مستتر است در نتیجه معنا چنین می شود: استقامت کن تو و هر آن کس که با تو توبه کرد، یعنی همگیتان استقامت بورزید. و اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را جداگانه اسم برده به خاطر احترام و تجلیل از مقام نبوت است. آری، سنت خدای تعالی در کلامش بر همین منوال جریان یافته، چنان که در آیه دیگر می فرماید: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ . (تحریم، 8) (1)

ص: 332

ج. در حدیث معروفی از ابن عباس چنین می خوانیم: ما نزل علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) آیه کانت اشد علیه ولا اشق من هذه الایة، ولذلك قال لاصحابه حين قالوا له اسرع اليك الشيب يا رسول الله! شيبتي هود والواقعه؛ هیچ آیه ای شدید و مشکلترا از این آیه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل نشد ولذا هنگامی که اصحاب از آن حضرت پرسیدند چرا به این زودی موهای شما سفید شده و آثار پیری نمایان، گشته، فرمود مرا سوره هود واقعه پیر کرد! و در روایت دیگری می خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد پیامبر فرمود: «شمروا، شمروا، فما رئي ضاحكا» دامن به کمر بزنید، دامن به کمر بزنید (که وقت کار و تلاش است) و از آن پس پیامبر هرگز خندان دیده نشد! (1)

نکته ها

1. جالب اینکه می گوید: اعمالشان را به آنها می دهیم و این اشاره بر مساله تجسم اعمال است و اینکه پاداش و کیفر در حقیقت اعمال خود انسان است که تغییر شکل می یابد و به اومی رسد. (2)
2. يك رهبر باید چنان در راه و هدف خود استوار و قاطع باشد که انحراف امت نتواند او را دچار تزلزل و سستی کند. فلا تَكُ. (3)
3. عمل باید بر طبق فرمان الهی باشد، نه بر اساس قیاس و آراء شخصی انسان. كما أمرت. (4)
4. استقامت پیامبر اکرم

در يك آیه پیامبر اکرم را فرمان به استقامت می دهد فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ ... (هود، 112) قرآن کریم در برخی از آیات پاداش اهل استقامت را عدم خوف و حزن در قیامت و بهشت الهی می داند: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت، 30) إِنَّ الَّذِينَ

ص: 333

1- . مجمع البيان، ج5، ص304؛ نمونه، ج9، ص257.

2- . نمونه، ج9، ص256.

3- . نور، ج5، ص386.

4- . همان، ص388.

قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (الأحقاف، 13-14)

5. کمالات اخلاقی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم دارای کمالات اخلاقی فراوانی از جمله استقامت بود، که به نمونه ای از آن اشاره می شود:

حسن خلق: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (القلم، 4)

دلسوزی و مهربانی: ... حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (التوبة، 128)

تسلیم: فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ ... (آل عمران، 20)

یاد خدا همراه با تضرع: وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا ... (الأعراف، 205)

صبر: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ ... (الأحقاف، 35)

توکل: ... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ... (آل عمران، 159)

استقامت: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ... (هود، 112)

امانتداری: وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ ... (آل عمران، 161)

انابه به سوی خدا: ... ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (الشوری، 10)

رحمت: وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ ... وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ... (التوبة، 61)

زهد: وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ ... (طه، 131)

عدالت: ... وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ... (الشوری، 15)

عفو و بخشش: خُذِ الْعُقُومَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (الأعراف، 199)

عزت: ... وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ... (المنافقون، 8)

عبودیت: فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (النجم، 10)

وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (113)

وَاقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ (114)

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (115)

ترجمه

و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی شوید! * در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار، چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می برند، این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند! * و شکیبایی کن، که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تکیه نکردن به ستمگران و تهدید خداوند به عذاب در قیامت نسبت به این عمل، لزوم به پا داشتن نماز پنج گانه و بیان اثر و فایده نماز، لزوم صبر و مقاومت و ضایع نشدن پاداش نیکوکاران.

ب. رکون به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد، و به همین جهت است که با حرف «الی» متعدی می شود، نه با «علی». (1) بنابراین، رکون به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این رکون در اصل دین باشد، مثل اینکه پاره ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگوید، و از آنچه که به ضرر ایشان است دم فرو بندد و افشاء نکند، و چه اینکه در حیات دینی باشد مثل اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند.

ج. ظاهر تعبیر طرفی النهار (دو طرف روز) این است که نماز صبح و مغرب را بیان می کند، که در دو طرف روز قرار گرفته و «زلف» که جمع «زلفه» به معنی نزدیکی است به قسمت های آغاز شب که نزدیک به روز است گفته می شود بنابراین منطبق بر نماز عشا می گردد.

همین تفسیر در روایات ائمه اهل بیت: نیز وارد شده که آیه فوق اشاره به سه نماز (صبح و مغرب و عشا) است. (1)

د. جمله **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ** امر **أَقِمِ الصَّلَاةَ** را تعلیل نموده، بیان می کند که نمازها حسناتی است که در دلهای مؤمنین وارد شده و آثار معصیت و تیرگی هایی که دلهایشان از ناحیه سیئات کسب کرده از بین می برد. (2)

ه. - **وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** پس از امر به نماز، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دستور می دهد به صبر کردن، و در موارد دیگری مانند: **وَأَسْتَتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ** (بقره: 45) میان صبر و نماز جمع کرده. و سر آن این است که هر کدام از این دو، در باب خودش مهم ترین ارکان هستند. آری، در میان عبادات، نماز مهمترین عبادت و در اخلاقیات صبر مهمترین خلق است، هم چنان که درباره نماز فرموده: **وَلَا تَذْكُرُ اللَّهُ أَكْبَرُ** (کهف: 3) و درباره صبر فرموده: **إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ** (شوری: 43) و اجتماع این دو، مهمترین وسیله ای است که با آن می توان بر مصائب و ناملازمات فایق آمد، چون صبر، نفس را از قلق و اضطراب و فراری شدن نکه می دارد، و نماز نفس را به سوی پروردگار توجه می دهد و در نتیجه ناملازمات را از یاد آدمی می برد. (3)

و. از اینکه به طور مطلق امر به صبر کرده به دست می آید که منظور از آن، اعم از صبر بر عبادت و یا صبر بر معصیت و یا صبر در مصیبت است، بلکه همه آنها را شامل می شود و بنابراین، امر مزبور، امر به صبر است در امثال تمامی اوامر و نواهی که قبلا در سوره آمده، از قبیل **فَاسْتَقِمْ، وَلَا تَطْغَوْا، وَلَا تَرَكَنَا، وَأَقِمِ الصَّلَاةَ**. (4)

نکته ها

1. در چه اموری نباید به ظالمان تکیه کرد؟ بدیهی است که در درجه اول نباید در ظلمها و ستمگریهایشان شرکت جست و از آنها کمک گرفت، و در درجه بعد اتکاء بر آنها در آنچه

ص: 336

1- . نمونه، ج 9، ص 265.

2- . المیزان، ج 11، ص 78

3- . المیزان، ج 11، ص 78.

4- . همان.

مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و از دست دادن استقلال است.

و اما اینکه: فی المثل مسلمانان با جوامع غیر مسلمان، روابط تجاری یا علمی بر اساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند، نه داخل در مفهوم رکون به ظالمین است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اعصار بعد همواره چنین ارتباطاتی وجود داشته است. (1)

2. در روایات می خوانیم که مودت و محبت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می شود. در روایتی می فرماید: به ستمگر امیدی نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. وان کان حمیماً قریباً در کافی، نیز این روایت آمده که اگر به مقدار زمان دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده ای که خدا از آن نهی نموده است. (2)

3. از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس اولی الامر نمی تواند ظالم باشد، بلکه باید معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می رود. رکون و تکیه بر ظالم، آتش خداوند را در پی دارد، پس وضعیت خود ظالم چگونه خواهد بود؟ (3)

4. آیه 114 همانند قسمتی دیگر از آیات قرآن تاثیر اعمال نیک را در از میان بردن آثار سوء اعمال بد بیان می کند، در سوره نساء آیه 31 می فرماید: *إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ* اگر از گناهان بزرگ دوری کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم.

در آیه (7 عنكبوت) می فرماید: *وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ* (4) ابو عثمان می گوید: من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم، او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگهایش فرورفت، سپس روبه من کرد و گفت سؤال نکردی چرا این کار را کردم.

گفتم: بگو بینم منظورت چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام داد

ص: 337

1- .المیزان، ج 11، ص 78.

2- .نور، ج 5، ص 389 به نقل از کافی، ج 5، ص 108.

3- . همان.

4- . نمونه، ج 9، ص 267.

هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم، سپس پیامبر این سؤال را از من کرد وگفت سلمان نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم بفرمائید چرا؟ فرمود: ان المسلم اذا توضأ فاحسن الوضوء ثم صلى الصلوات الخمس تحات خطايا كما تحات هذا الورق ثم قرء هذه الاية واقم الصلاة... هنگامی که مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنجگانه را بجا آورد، گناهان او فرو می‌ریزد، همانگونه که برگهای این شاخه فرو ریخت، سپس همین آیه اقم الصلاة... را تلاوت فرمود. (1)

5. شخصی از اعمال زشت خویش ناراحت بود، لذا پس از نماز در مسجد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواست تا او را حدّ بزند، حضرت به او فرمود: چون بعد از آن عمل خلاف، در نماز جماعت شرکت کرده ای، خداوند تو را بخشید. (2)

6. نماز قوت قلب مؤمنان است. چون در آیات گذشته، فرمان به استقامت و عدم اعتماد به ظالمان مطرح شد و این امور نیاز به روحیه بالا دارد، لذا در این آیه، خداوند امر به تقویت روح با اهرم نماز می‌فرماید. فاستقم... واقم الصلاة. (3)

7. جمله فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ در قرآن کریم در سه مورد بیان شده:

درباره مجاهدان: ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطُونُ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . (توبه: 120)

سخن حضرت یوسف نسبت به برادران: قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . (یوسف: 90)

و در يك مورد خطاب به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است: واقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من الليل إن الحسنات يذهبن السيئات ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ * وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ .

و جمله أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: 171) نیز در باره مجاهدان بیان شده است.

ص: 338

- 1- . همان، ص 268؛ مجمع البيان، ج 5، ص 307.
- 2- . مجمع البيان، ج 5، ص 307؛ نور، ج 5، ص 390.
- 3- . تفسير نور، ج 5، ص 392.

فَلَوْلَا - كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (116)

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ (117)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (118)

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (119)

ترجمه

چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم! و آنان که ستم می کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار بودند (و نابود شدند!) * و چنین نبود که پروردگارت آبادی ها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلس در صدد اصلاح بوده باشند! * و اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را يك امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد ولی آنها همواره مختلفند... * مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید! و فرمان پروردگارت قطعی شده که: جهنم را از همه (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سوال از شخصیت های سابق به جهت عدم نهدی از منکر، عقوبت مردم تبه کار و نجات مؤمنان، عذاب نکردن خداوند از روی ظلم هیچ منطقه ای را در صورت بودن مصلحان، عدم اجبار خداوند نسبت به اتحاد فکری مردم، رحمت الهی هدف از خلقت انسان ها، تحقق وعده الهی نسبت به کفار و عقوبت آنان در جهنم.

ب. کلمه ی بَقِيَّةٍ که 3 بار در قرآن آمده، به معنای باقیمانده است، اما معمولاً در لغت عرب، به فضل و قدرت گفته می شود. شاید به خاطر آنکه انسان اجناس نفیس را نزد خود ذخیره می کند و باقی نگه می دارد، و شاید هم به جهت آنکه افرادی در صحنه باقی

می مانند که دارای قدرت و قوت بیشتری هستند. (1)

ج. ولذالك خلقهم اشاره است به رحمتی که جمله الا من رحمة ربك بر آن دلالت دارد و اگر کلمه «رحمت» مؤنث لفظی است منافات ندارد که اسم اشاره به آن مذكر آورده شود، زیرا در مصدر «رحمت» هر دو صورت جایز است، به شهادت اینکه می بینیم در آیه إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف: 56) قریب را که وصف رحمت است به صورت مذكر آورده است. (2)

نکته ها

1. در این دو آیه يك اصل اساسی اجتماعی که ضامن نجات جامعه ها از تباهی است مطرح شده است، و آن اینکه در هر جامعه ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارد که در برابر مفسد ساکت نمی نشینند، و به مبارزه بر می خیزند، و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی شود.

اما آن زمان که بی تفاوتی و سکوت در تمام سطوح حکم فرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بی دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است. (3)

2. توجه به تفاوت «مصلح» و «صالح» این نکته را روشن می سازد که تنها «صلاحیت» ضامن بقاء نیست بلکه اگر جامعه ای صالح نباشد ولی در مسیر اصلاح گام بردارد او نیز باز حق بقاء و حیات دارد، ولی آن روز که نه صالح بود و نه مصلح، از نظر سنت آفرینش حق حیات برای او نیست و به زودی از میان خواهد رفت. (4)

3. بیشترین مسئولیت در نهی از منکر، بر عهده ی صاحبان علم و قدرت است. أُولُوا بِقِيَّةٍ. (5)

4. آزادی اراده اساس آفرینش انسان و دعوت همه انبیاء است، و اصولاً بدون آن انسان

ص: 340

1- . نور، ج 5، ص 393.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 311؛ المیزان، ج 11، ص 85.

3- . نمونه، ج 9، ص 273.

4- . همان، ص 277.

5- . همان.

حتی يك گام در مسیر تکامل (تکامل انسانی و معنوی) پیش نخواهد رفت، به همین دلیل در آیات متعددی از قرآن تاکید شده است که اگر خداوند می خواست همه را به اجبار هدایت می کرد، اما چنین نخواست.

کار خداوند تنها دعوت به مسیر حق و نشان دادن راه است. قرآن می گوید: **إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ (لیل: 125)**، **إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (غاشیه: 21).** (1)

5. درباره هدف آفرینش در آیات قرآن بیانات مختلفی آمده است که در حقیقت هر کدام به یکی از ابعاد این هدف اشاره می کند، از جمله **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: 56)**؛ من جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا پرستش کنند یعنی به وسیله بندگی و عبادت «تکامل» یا بند.

در جای دیگر می فرماید: **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک: 2)** آن خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می کنید (یعنی آزمایشی آمیخته با پرورش و در نتیجه تکامل).

و در آیه مورد بحث می فرماید **وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ**؛ برای پذیرش رحمت، همانگونه که ملاحظه می کنید، همه این خطوط به يك نقطه منتهی می شود و آن پرورش و هدایت و پیشرفت و تکامل انسانها است که هدف نهایی آفرینش محسوب می شود. (2)

6. در هیچ زمان همه ی مردم يك دست نبوده اند. **وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (3).**

7. جمله **لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ** در قرآن در دو مورد بیان شده است؛ (هود 119 و سجده 13).

ص: 341

1- . نمونه، ج 9، ص 280.

2- . نمونه، ج 9، ص 281.

3- . نور، ج 5، ص 395.

اشاره

وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مُوعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (120)

وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ (121)

وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (122)

وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (123)

ترجمه

ما از هر يك از سرگذشت های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده ات قوی گردد. و در این (اخبار و سرگذشتها)، برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.* و به آنها که ایمان نمی آورند، بگو: هر چه در قدرت دارید، انجام دهید! ما هم انجام می دهیم!* و انتظار بکشید! ما هم منتظریم!* و (آگاهی از) غیب (و اسرار نهان) آسمانها و زمین، تنها از آن خداست و همه کارها به سوی او بازمی گردد! پس او را پرستش کن! و بر او توکل نما! و پروردگارت از کارهایی که می کنی، هرگز غافل نیست!

تفسیر

قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بیان سرگذشت پیامبران به منظور تثبیت قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پند و تذکر برای مؤمنان، تهدید کفار نسبت به اعمال آنان، اختصاص علم غیب به خداوند، بازگشت همه کارها به او، دستور به عبادت و توکل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

نکته ها

1. تثبیت قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تقویت اراده او که در این آیه به آن اشاره شده يك امر كاملا طبیعی است، زیرا مخالفتهای سرسختانه دشمنان لجوج، خواه و ناخواه در قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) اثر می گذاشت.

اما برای اینکه هرگز کمترین گرد و غبار نومیدی و یاس بر قلب پاك او ننشیند، و اراده آهنینش از این مخالفت ها به ضعف نگراید، خداوند داستانهای انبیا و مشکلات کار آنها و مقاومتهايشان را در برابر اقوام لجوج و پیروزی آنها را یکی پس از دیگری شرح می دهد، تا روح و دل پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همچنین مؤمنانی که دوشادوش او در این پیکار بزرگ شرکت دارند،

هر روز قویتر از روز قبل باشد. (1)

2. هدف از قصه های قرآن؛

تفکر مردم؛ ... فَأَقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ . (اعراف: 176)

عبرت آموزی؛ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف: 111)

تثبیت قلب؛ وَكَأَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ . (هود: 120)

3. وَاَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ این گونه تهدیدها که به صورت « امر » ذکر می شود در موارد دیگری از قرآن نیز به چشم می خورد مانند اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (فصلت: 40)؛ هر کار می خواهید بکنید، خدا از اعمال شما آگاه است و در مورد شیطان می خوانیم وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ (اسراء: 64)؛ با صدای خود آنها را به حرکت در آور و لشگر سواره و پیاده خود را به سوی آنها بفرست. بدیهی است هیچ يك از این صیغه های امر برای وادار کردن به کار نیست بلکه همه آنها جنبه تهدید دارد.

4. جای تردید نیست که آگاهی بر اسرار نهان و اسرار گذشته و آینده مخصوص خداوند است، آیات مختلف قرآن نیز بر این حقیقت گواهی می دهد، او در این صفت تنها است و هیچکس شبیه و مانند او نیست.

و اگر می بینیم در پاره ای از آیات قرآن، بخشی از علم غیب به پیامبران نسبت داده شده و یا در آیات و روایات فراوانی درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و ائمه معصومین: می خوانیم که آنها گاهی از حوادث آینده و از اسرار نهان خبر می دادند باید دانست که آن هم به تعلیم الهی است.

5. در آیه فوق دلیل لطیفی بر اختصاص پرستش به خدا بیان شده است، و آن اینکه اگر پرستش به خاطر عظمت و صفات جمال و جلال باشد، این صفات بیش از همه در خدا است، و دیگران در برابر او ناچیزند، بزرگترین نشانه عظمت، علم نامحدود و قدرت بی پایان است که آیه فوق می گوید هر دو مخصوص او است و اگر پرستش به خاطر پناه بردن در حل

ص: 343

مشکلات به معبود باشد، چنین کاری در مورد کسی شایسته است که از همه نیازها و احتیاجهای بندگان و از اسرار غیب و نهان آنها با خبر است و توانایی بر اجابت دعوت و انجام خواسته ها دارد، و به همین دلیل توحید صفات، سبب توحید عبادت می گردد. (1)

6. انبیاء: نیز به تقویت روحیه نیاز دارند. نُثِبْتُ بِهٖ فُؤَادَكَ .

7. در تبلیغ باید ابتدا آرامش خاطر، بعد کلام مستدلّ و سپس موعظه باشد فُؤَادَكَ ، الْحَقُّ ، مَوْعِظَةٌ . (2)

ص: 344

1- . نمونه 9، ص 288.286

2- . نور 398.5

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

